

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کتابہ قصصی ۱۴۵۰

نقش تربیتی اساتید در مدارس علمیه

هادی حسین خانی نائینی

کاظم علی محمدی

سرشناسه: حسین خانی نائینی، هادی، ۱۳۵۴

عنوان: نقش تربیتی اساتید در مدارس علمیه

تکرار نام پدید آور: مؤلفان هادی حسین خانی نائینی، کاظم علی محمدی؛ به سفارش و نظارت مدیریت مطالعات و برنامه ریزی تهذیبی معاونت تهذیب و تربیت حوزه های علمیه.

مشخصات نشر: قم: مرکز مدیریت حوزه های علمیه، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۲۲۹ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۵۵۰-۷۴-۸

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: کتابنامه ص ۲۱۹-۲۲۷؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: طلاب- راه و رسم زندگی.

موضوع: حوزه های علمیه.

موضوع: معلمان- روابط با شاگردان.

موضوع: حوزه های علمیه- برنامه ریزی.

موضوع: روحانیت- اخلاق.

شناسه افزوده: علی محمدی، کاظم.

شناسه افزوده: حوزه های علمیه قم، مرکز مدیریت حوزه های علمیه، معاونت تهذیب.

شناسه افزوده: حوزه های علمیه قم، مرکز مدیریت حوزه های علمیه.

رده بندی کنگره: ۱۳۹۶، ۵۷۰/۴/۲۵۴ BP

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۶۵۳

شماره کتاب شناسی ملی: ۴۳۶۵۵۲۴

نقش تربیتی اساتید

در مدارس علمیه

به سفارش و نظارت:

مدیریت مطالعات و برنامه ریزی معاونت تهذیب و تربیت حوزه های علمیه

مؤلفان: هادی حسین خانی نائینی و کاظم علی محمدی

ناشر: انتشارات مرکز مدیریت حوزه های علمیه

نوبت چاپ (دوم): بهار ۱۳۹۸

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت:

* همه حقوق برای معاونت تهذیب و تربیت حوزه های علمیه محفوظ است *



نشانی: قم، انتهای بلوار پیامبر اعظم (جمکران)، مجتمع دارالولاية.

معاونت تهذیب و تربیت حوزه های علمیه

www.tahzib-howzeh.ir

مراکز پخش:

معاونت تهذیب و تربیت حوزه های علمیه

قم، مدرسه علمیه دارالشفاء، فروشگاه انتشارات مرکز مدیریت حوزه های علمیه: ۳۷۷۴۸۳۸۳-۲۵

فهرست مطالب

مقدمه.....	۱۳
پیش‌گفتار.....	۱۷
نقش آفرینی اساتید.....	۲۲
وظیفه‌ی استاد؛ نیروپروری، نه اطلاع‌رسانی.....	۲۴

فصل اول: نقش اخلاقی - معنوی اساتید

۱. اخلاص.....	۲۹
تکلیف‌شناسی و تکلیف‌پذیری در تدریس.....	۳۱
پرهیز از خودنمایی در خلال تدریس.....	۳۴
مراقبت از اخلاص در موقعیت‌های حساس.....	۳۵
عار ندانستن استفاده از استاد شایسته.....	۳۶
تقویت دروس اساتید دیگر.....	۳۷
تغییر مکان درس.....	۳۷
فاصله گرفتن از انگیزه‌های مادی.....	۳۸
۲. تقوا و پارسایی.....	۳۹
مراقبت از زبان.....	۴۲
اهتمام ویژه به انجام عبادات.....	۴۳
۳- توکل.....	۴۴
۴. عشق به اهل بیت (علیهم‌السلام) و اظهار آن.....	۴۸
توسل به اهل بیت (علیهم‌السلام) قبل از شروع درس.....	۴۹

- توجه دادن به اهمیت اهل بیت علیهم السلام و گریه بر مصایب آنان..... ۴۹
- تشریف مستمر به حرم حضرت معصومه علیها السلام ۵۰
- ذکر مصیبت اهل بیت علیهم السلام در مناسبت‌ها..... ۵۰
- اظهار تواضع و ادب به ائمه علیهم السلام ۵۰
- مودت مکتوب..... ۵۲
- اظهار محبت به سادات اهل علم..... ۵۲
۵. انس با قرآن، دعا و معنویت..... ۵۲
- انس با قرآن..... ۵۳
- دعا و استمداد از خدا قبل از تدریس..... ۵۳
- تهجد و اهتمام به نماز شب..... ۵۴
- ختم جلسه درس با دعا..... ۵۵
- دعا برای شاگردان..... ۵۶
۶. اهتمام اساتید به معنویت و تهذیب نفس طلبه..... ۵۶
- بیان مسائل معنوی در خلال درس..... ۵۸
- پرداختن به تهذیب نفس..... ۶۰
- وارستگی از دنیا..... ۶۰
- پرهیز از اختلاف..... ۶۱
- تعقیب کردن حکمت عملی..... ۶۲
- تضرع برای حل مسائل علمی..... ۶۳
- تضرع برای حفظ آبرو در قیامت..... ۶۵
- بیان احادیث اخلاقی در ابتدا یا انتهای درس..... ۶۵
- بیان سیره‌ی اهل بیت علیهم السلام..... ۶۷
- بیان سیره‌ی علما و بزرگان..... ۶۷

- ۶۹..... پرهیز از طرح امور مفسده‌انگیز در درس
- ۷۰..... شناسایی ریشه‌ی مشکل شاگرد و ارائه‌ی راه حل مناسب
- ۷۱..... ۷. خوش خلقی
- ۷۴..... ۸. پرهیز از انتقال مشکلات خود به شاگردان
- ۷۵..... ۹. زهد و زنی طلبگی
- ۷۷..... ۱۰. احترام به اساتید و علما
- ۷۸..... پرهیز از کاربرد عبارتهای ملامت‌آمیز
- ۷۹..... خضوع در برابر استاد
- ۸۰..... بزرگ‌داشت نام و یاد استاد
- ۸۳..... جلب رضایت اساتید
- ۸۴..... توجه دادن طلاب به رعایت منزلت استاد
- ۸۵..... خدمت به اساتید
- ۸۵..... دعا به اساتید
- ۸۶..... ۱۱. تواضع
- ۸۷..... فروتنی در گفتار
- ۹۱..... فروتنی در نوشتار
- ۹۲..... فروتنی در رفتار
- ۹۶..... ۱۲. عزت نفس
- ۹۷..... نفوذ ناپذیری
- ۹۸..... پیشرفت و تکامل معنوی
- ۹۸..... برخورداری از حمایت مادی
- ۱۰۰..... استقامت در مسیر طلبگی و عدم پشیمانی از آن
- ۱۰۰..... اظهار بی‌نیازی

- پرهیز از ارتباط با دیگران برای تحصیل درآمد..... ۱۰۲
- پرهیز از سکونت در مناطق مرفه نشین..... ۱۰۲
- برانگیختن طلاب به همت عالی..... ۱۰۳
- پرهیز از گداپروزی..... ۱۰۴
- دعا..... ۱۰۵
۱۳. عیب پوشی اصلاح‌گر..... ۱۰۵

فصل دوم: نقش شناختی - معرفتی اساتید

۱. معرفت به ارزش کار تربیت طلبه..... ۱۱۱
۲. شناخت ویژگی‌های نسل جوان..... ۱۱۵
۳. توجه به بهداشت روحی و روانی طلاب..... ۱۱۶
- توصیه به تفریح و نشاط..... ۱۱۶
- تغذیه‌ی مناسب..... ۱۱۷
- گفت‌وگوهای علمی و دوستانه..... ۱۱۷
- ورزش..... ۱۱۸
۴. توجه به نیازهای شاگردان..... ۱۱۹
- نیازهای مادی..... ۱۱۹
- نیازهای معنوی..... ۱۲۱
۵. بصیرت سیاسی - اجتماعی..... ۱۲۳
- شناخت رسالت حوزه و روحانیت..... ۱۲۳
- دشمن‌شناسی..... ۱۲۵
- زمان‌شناسی و درک ضرورت‌های زمانه..... ۱۲۵

- ۱۲۷..... آشنایی با شبهات جدید و آمادگی برای پاسخ‌گویی
- ۱۲۸..... ۵. آینده‌نگری
- ۱۲۹..... ۶. تقویت مبانی اعتقادی طلاب
- ۱۳۲..... ۷. تفهیم استدلالی

فصل سوم: نقش انگیزشی - عاطفی اساتید

- ۱۳۷..... ۱. احساس مسئولیت به تربیت طلاب
- ۱۳۸..... استفاده از روش‌های تدریس مؤثر
- ۱۳۸..... تدریس با کمترین امکانات و در موقعیت‌های دشوار
- ۱۴۰..... تعطیل نکردن بی‌مورد درس
- ۱۴۲..... ملاک ندانستن تعداد شاگردان
- ۱۴۲..... ۲. برقراری ارتباط مؤثر با طلاب
- ۱۴۳..... الف. عوامل ارتباط مؤثر
- ۱۴۳..... ادب
- ۱۴۴..... نگرستن عادلانه
- ۱۴۵..... تبسم
- ۱۴۶..... به خاطر سپردن نام‌ها
- ۱۴۷..... خوش‌بینی
- ۱۴۷..... شوخ‌طبعی
- ۱۴۹..... گوش دادن فعال
- ۱۵۳..... انصاف علمی
- ۱۵۵..... شهامت در اظهار حق

- همراهی با شاگردان در گفت‌وگو..... ۱۵۸
- مواجهه صحیح با درخواست‌های شاگردان..... ۱۵۸
- رسیدگی به شاگردان..... ۱۵۹
- محبت و التفات نسبت به شاگرد تازه وارد..... ۱۶۳
- ایجاد فرصت پرسش و پاسخ پس از تدریس..... ۱۶۴
- سرکشی به حجره و گاه به منزل طلبه..... ۱۶۵
- ب. موانع ارتباط مؤثر..... ۱۶۵
- زیاده‌روی در سرزنش..... ۱۶۶
- انتشار لغزش‌ها..... ۱۶۶
- زیاده‌گویی..... ۱۶۷
- تندخویی..... ۱۶۷
- جدال و خودنمایی..... ۱۶۸
۳. ابراز عطف و پدرانۀ..... ۱۶۹
- مهرورزی پدرانۀ..... ۱۶۹
- تربیت پدرانۀ..... ۱۷۲
- نصیحت پدرانۀ..... ۱۷۳
- هم‌دردی پدرانۀ..... ۱۷۵
۴. تکریم طلاب..... ۱۷۶
- پیشی گرفتن در سلام..... ۱۷۶
- احترام به شاگردان..... ۱۷۷
- به پا خواستن..... ۱۷۷
- به کار گرفتن تعابیر محترمانه..... ۱۷۷

- مشورت کردن با شاگردان..... ۱۷۹
- اعتماد به طلاب..... ۱۷۹
- وفای به عهد..... ۱۸۰
- احترام به حق طلاب..... ۱۸۰
۵. انگیزه‌بخشی..... ۱۸۱
- تدریس بانشاط..... ۱۸۱
- بیان روشن و مستدل..... ۱۸۲
- تشویق طلاب به خوب درس خواندن..... ۱۸۳
- به کار بردن لقب‌های انگیزه‌بخش..... ۱۸۴
- استفاده از مثال‌های انگیزه‌بخش..... ۱۸۴
- تقویت شهامت شاگردان در اشکال کردن..... ۱۸۵
- مسأله دادن به طلاب..... ۱۸۶
- پرهیز از ایجاد یأس نسبت به کتاب‌ها و برنامه‌های حوزه..... ۱۸۸
- پرهیز از بیان مشکلات شخصی..... ۱۸۸
۶. موعظه‌ی شاگردان..... ۱۸۹
۷. توبیخ..... ۱۹۴
- اظهار فضل..... ۱۹۶
- عدم جدیت در تحصیل..... ۱۹۷
- طرح اشکال‌های نامربوط در درس..... ۱۹۸
- عدم اطلاع از مشکلات همسایگان..... ۱۹۸

فصل چهارم: نقش رفتاری اساتید

۱. نظم و انضباط..... ۲۰۳
- اشغال منظم به مطالعه‌ی قبل از تدریس..... ۲۰۳
- حضور به موقع در کلاس..... ۲۰۴
- نظم و آراستگی ظاهری..... ۲۰۶
- تنظیم مطالب درسی..... ۲۰۸
- تعیین مسئول برای کلاس..... ۲۱۰
۲. ارائه‌ی الگوی عملی فضیلت..... ۲۱۱
۳. اقدام اجتماعی..... ۲۱۵
۴. دفاع از ارزش‌های اسلام و انقلاب اسلامی..... ۲۱۸
- فهرست منابع..... ۲۱۹
- الف. کتاب‌های فارسی و عربی..... ۲۱۹
- ب. مقالات..... ۲۲۵
- ج. پایگاه‌های اینترنتی..... ۲۲۷
- آثار منتشر شده..... ۲۲۸

مقدمه

تأکید بر تقدم تزکیه بر تعلیم و خطر پیمودن مسیر علم بی توجه به سلوک معنوی در اخلاق روحانیت، در اندیشه و سخن امام خمینی ره موج می زند.^۱ به توصیه امام ره، تهذیب باید از همان اوان جوانی و ورود به عرصه ی طلبگی، مد نظر طلاب و نیز مرییان اخلاق در حوزه ها باشد تا بیش تر بتوانند از نیروی جوانی خود بهره ببرند.^۲

-
۱. تزکیه قبل از تعلیم و تعلم است؛ یزکیهم؛ پیغمبر آمده است این ها را تزکیه بکند. پرورش بدهد. نفوس را مهیا کند و بعد یعلّمهم الكتاب و الحکمة؛ بعد تعلیم کتاب و حکمت بکند، که اگر کتاب و حکمت با پرورش توأم نباشد و با تزکیه توأم نباشد، موجودی که از او بیرون می آید، همین موجوداتی می شود که در مجلس سنا و در مجلس شورای قبل از انقلاب بود. (صحیفه امام، ج ۱۲، ص ۴۹۴)؛ باید هر قدمی که در راه تحصیل برداشته می شود، اگر عرض نکنم دو قدم، لاقول یک قدم هم در باب تهذیب اخلاق، در باب تحکیم عقاید، در باب استقرار ایمان در قلب [برداشته شود]. اینها تفکر لازم دارد؛ محاسبه لازم دارد؛ مراقبه لازم دارد. آقایان باید مراقبه کنند، باید مراقبت کنند خودشان را. از صبح تا عصر باید مراقب خودشان باشند. (همان، ج ۲، ص ۳۹) این اصطلاحات هر چه زیادتتر شود، اگر با تهذیب و تقوی همراه نباشد، به ضرر دنیا و آخرت جامعه مسلمان تمام می شود. تنها دانستن این اصطلاحات اثری ندارد. علم توحید هم اگر با صفای نفس توأم نباشد، وبال خواهد بود. چه بسا افرادی که عالم به علم توحید بودند و طوایفی را منحرف کردند. چه بسا افرادی که همین اطلاعات شما را به نحو بهتری دارا بودند، لیکن چون انحراف داشتند و اصلاح نشده بودند، وقتی وارد جامعه گردیدند، بسیاری را گمراه و منحرف ساختند. این اصطلاحات خشک، اگر بدون تقوی و تهذیب نفس باشد، هر چه بیشتر در ذهن انباشته گردد، کبر و نخوت در دایره نفس بیشتر توسعه می یابد. (امام خمینی ره، جهاد اکبر، ص ۱۹)
 ۲. شما وقتی وارد حوزه می شوید، پیش از هر کار، باید در صدد اصلاح خود باشید و مادامی که در حوزه به سر می برید، ضمن تحصیل، باید نفس خود را تهذیب کنید تا آن گاه که از حوزه بیرون رفتید و در شهر و یا محلی، رهبری ملتی را بر عهده گرفتید، مردم از اعمال و کردار شما، از فضایل اخلاقی شما استفاده کنند، پند گیرند، اصلاح شوند. بکوشید پیش از آن که وارد جامعه گردید، خود را اصلاح کنید، مهذب سازید. اگر اکنون که فارغ البال می باشید، در مقام اصلاح و تهذیب نفس بر نیایید، آن روز که اجتماع به شما روی آورد، دیگر نمی توانید خود را اصلاح نمایید.... در زمینه تهذیب و تزکیه نفس و اصلاح اخلاق، برنامه تنظیم کنید؛ استاد اخلاق برای خود معین نمایید؛ جلسه وعظ و خطابه، پند و نصیحت تشکیل دهید. خود رو نمی توان مهذب شد. اگر حوزه ها همین طور از داشتن مربی اخلاق و جلسات پند و اندرز خالی باشد، محکوم به فنا خواهد بود. (همان، ۲۱)

توصیه‌ی همیشگی مقام معظم رهبری دامنه‌السلامه به اساتید، مدیران و مسئولان حوزه و نیز طلاب جوان و روحانیون، همان سفارش‌های حضرت امام تدیس می‌باشد و ایشان به مناسبت‌های مختلف، حوزه و روحانیت را به اخلاق و معنویت دعوت کرده و متولیان امر را به اهتمام جدی در ایجاد تحول اخلاقی در حوزه فرا خوانده‌اند.^۱ از این رو باید گفت مهم‌ترین و اصلی‌ترین شاخصه‌ی حوزه‌های علمیه، موضوع تهذیب نفس، تزکیه و اخلاق می‌باشد و طلبه‌ی امروز بیش از هر زمان دیگری نیازمند تهذیب است.^۲

گرچه در تربیت و تهذیب طلبه، عوامل گوناگونی مانند خانواده، مقررات و قوانین، مدیران، کادر، دوستان و هم‌سالان، محیط مدرسه و... مؤثر هستند؛ ولی یکی از مهم‌ترین عوامل، استاد می‌باشد که بیشترین ارتباط را با طلبه دارد و ماندگارترین اثر را در ذهن و دل طلبه برجای می‌گذارد که در ادامه، بیشتر در این باره سخن خواهیم گفت.

.....

۱. من توصیه به خشوع و ذکر و تقوا و سعی برای تقرب الی الله را برای طلاب واجب ترمی دانم تا توصیه به علم، که مایه اصلی کارشان علم است. اگر علم نباشد، تقوا نباشد، این علم می‌شود بی‌فایده، گاهی هم مضر. عالمانی داشتیم - چه علم دینی، چه علم غیردینی - که نه فقط از این علم بهره‌ای نبردند و بهره‌ای نرساندند، بلکه وزر و وبال شد. این روح معنویت در کالبد علم و عالم لازم است. (بیانات مقام معظم رهبری در جمع علما و روحانیون شیعه و سنی کرمانشاه، ۱۳۹۰/۰۷/۲۰)

۲. مسأله‌ی دیگر در نظام رفتاری و اخلاقی حوزه‌ها، فیض بردن از معنویات است، تهذیب است؛ این خیلی مهم است. جوان امروز حوزه بیش از گذشته به مسأله‌ی تهذیب نیازمند است. کسانی که رشته‌های رفتارشناسی عمومی را مطالعه می‌کنند و کار می‌کنند، این را تأیید می‌کنند. امروز در همه‌ی دنیا این جور است که وضع نظام مادی و فشار مادی و مادیت، جوان‌ها را بی‌حوصله می‌کند؛ جوان‌ها را افسرده می‌کند. در یک چنین وضعی، دستگیر جوان‌ها، توجه به معنویت و اخلاق است. علت این‌که می‌بینید عرفان‌های کاذب رشد پیدا می‌کند و یک عده‌ای طرفشان می‌روند، همین است؛ نیاز هست. جوان ما در حوزه‌ی علمیه - جوان طلبه؛ چه دختر، چه پسر - نیازمند تهذیب است. (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۰۷/۲۹)

نکته‌ی بعدی این‌که در شرایط فعلی و با توجه به انتظاراتها و مطالبه‌های فراوانی که از طلبه معاصر وجود دارد، استاد با اکتفا به تدریس معمولی و بدون دغدغه‌مندی‌ها و دلسوزی‌های لازم نمی‌تواند نقش مؤثری در تعلیم و تربیت شاگردان داشته باشد، بلکه نیازمند حرکتی جهادی و همتی بسیار بلند است تا بتواند نقش آفرین باشد.

در این نوشته، الگوهایی از جهاد تربیتی اساتید مدارس علمیه در قالب ابعاد معنوی - اخلاقی، شناختی - معرفتی، انگیزشی - عاطفی و رفتاری ارائه شده و ذیل هر عنوان نیز نکته‌هایی از سخن و سیره‌ی اساتید موفق گذشته و حال حوزه‌های علمیه آورده شده است. البته الگوهای موفق اساتید مدارس علمیه بسیار متعدد و بیش از آن چیزی است که در این جا از آنها یاد می‌شود؛ ولی متأسفانه تجارب موفق بسیاری از ایشان، هنوز به رشته تحریر درنیامده است و تنها توانستیم آن مقداری که در مقاله‌ها، کتاب‌ها، سایت‌ها و مصاحبه‌ها گزارش شده، در این جا متذکر شویم. با توجه به این‌که در این زمینه، هنوز پژوهش خاصی صورت نگرفته و این نوشته، گام آغازین است، طبیعی است اشکال‌ها و کاستی‌هایی داشته باشد که ان شاء الله در گام‌های بعدی می‌کوشیم آن‌ها را برطرف کنیم. به این امید که این اثر ناچیز در پرتو عنایات معصومان علیهم‌السلام، مورد توجه و پذیرش خداوند متعال قرار بگیرد.

در پایان از حجج الاسلام والمسلمین آقایان کاظم علی محمدی و هادی حسین خانی که اثر حاضر به همت ایشان تدوین و آماده نشر گردید و نیز حجت الاسلام والمسلمین مهدی محمدی صیفار که بازبینی و ویرایش نهایی این اثر را بر عهده داشت، صمیمانه تشکر و قدردانی می‌کنیم.

مدیریت مطالعات و برنامه‌ریزی تهذیبی
معاونت تهذیب و تربیت حوزه‌های علمیه

پیش‌گفتار

تزکیه و تعلیم انسان غایت بعثت انبیاست و حوزه‌های علمیه، کانون پرورش انسان‌هایی است که مسئولیت تعلیم و تزکیه انسان‌ها را به دوش می‌کشند و در عصر غیبت پیامبران بزرگ الهی پا جای پای آنان می‌گذارند. حوزه‌های علمیه در کارنامه‌ی بیش از هزار سال فعالیت خود، شخصیت‌های برجسته و ستارگان ممتازی به بشریت تقدیم داشته که تاریخ و جغرافیای انسانی تحت تأثیر شخصیت و فعالیت آنان به خود می‌بالد و از همت و مجاهدت آنان، رنگ نور و روحانیت و معنویت گرفته است. عالمان پارسا و عناصر کارآمدی مانند امام خمینی ره، شهید بهشتی، ملاصدرا، فیض کاشانی، شیخ بهایی، خواجه نصیرالدین طوسی، شیخ مفید و هزاران عالم گمنام و معروف دیگر در شهرها و بلاد مختلف عمر خود را در گسترش تعالیم دینی و تربیت اخلاقی معنوی توده انسان‌ها صرف کرده و آثار پربرکتی برای نسل‌ها و عصرها به یادگار نهادند.

امروزه نیز چشم امید همه مصلحان دردآشنا به حوزه‌های علمیه دوخته شده که با پرورش نیروی انسانی کارآمد، دردهای کهنه بشریت را التیام بخشد و گره‌های کور انسان غم‌زده‌ی امروز را به دستان کارگشای خود بر اساس آموزه‌های دین مبین خاتم بگشاید.

متولیان مسائل اجتماعی و مسئولان فرهنگی - تربیتی جوامع انسانی به صورت طبیعی، هراز چندگاه به تنهایی و کمبود توان خود نظر می‌کنند و آرزوی تربیت ابرمردانی را که قادر بر حل و رفع مشکلات جامعه باشند، در دل مرور می‌کنند. ای کاش، چند نویسنده‌ی توانای هنرمند در اختیار بود تا با تدوین متون ادبی تأثیرگذار، نسل جوان را به صلاح و صواب می‌کشید. ای کاش، دانشمندان اندیشور صاحب قلمی می‌بودند که در پدید آوردن دانش انسانی اسلامی، سرعت بیشتری می‌بخشیدند. ای کاش، مبلغان و مروجان صاحب نفس پرنفوذی می‌داشتیم که دل‌ها و اندیشه‌ها را به نفس گرم خود سوز و معنا می‌بخشیدند. ای کاش، مدیران فرهنگی کارآمدی وجود می‌داشت که بار سنگین طراحی و برنامه‌ریزی و ساماندهی امور فرهنگی شهرها و کشورها را بردوش می‌گرفتند و ایده اثربخش کارگشایی در اصلاح فضای جامعه درمی‌انداختند.

گویا این آرزوها و ده‌ها آرزوی مانند آن، بیش از همه، بردل پاک حجت غایب عصر امام زمان علیه السلام سنگینی می‌کند. امام زمان نیز در انتظار پدید آمدن دست کم ۳۱۳ نفر از چنین انسان‌هایی است تا به اتکای توان و اخلاص آنان، نهضت توحید و عدالت را در سراسر گیتی آغاز کند.

دمیدن روح معنویت در انسان‌ها، امامت جمعه و جماعات، عرضه معارف دینی به زبان مردم، پاسخ به شبهات اعتقادی، تبلیغ دین، قضاوت، پژوهش و تولید اندیشه، تولید آثار هنری دینی، جریان‌سازی اجتماعی و راهبری دینی انسان‌ها، نیازمند منابع کارآمد انسانی است. این

منابع کارآمد انسانی کجا پدید می‌آیند؟

اگر شما مسئولیت اجتماعی مهمی بردوش داشته باشید، یا مثلاً به عنوان یک مصلح اجتماعی، یک امام جمعه و مدیر فرهنگی، تصمیم به ایفای یک نقش بزرگ داشته باشید، به خوبی درمی‌یابید که برای ایفای این نقش بزرگ، چه میزان به نیرو و بازو نیاز دارید. بی‌تردید، توان و امکان یک نفر برای انجام یک کار اصلاحی بزرگ در توده متراکم انسانی کافی نیست. «من» باید به «ما» تبدیل شود و یک جمع همیار همراه پدید آید تا کارهای بزرگ و رسالت‌های سنگین تحقق یابد. این جاست که نگاه همه‌ی دلسوزان و دردمندان و مصلحان به سوی حوزه‌های علمیه دوخته می‌شود و سرمایه‌گذاری معنوی برای تربیت جوانان مؤمن و پرشور طلبه، اولویت اول می‌گردد. به این ترتیب اگر دوراندیش و عاقل باشیم، به جای پرداختن به خرده‌کاری‌های کم بهره و بی‌سامان به این ضرورت می‌پردازیم و خود را برای آن فردای تابناک آماده می‌کنیم.

اگر امید داشته باشیم که کارگاه پرورش این چنین انسان‌هایی دائرو مسیر تربیت آنان هموار است، می‌توان صبر کرد و دندان بر جگر نهاد؛ پنج سال دیگر...، ده سال دیگر...، پانزده سال دیگر... تا شمار فراوانی از این نیروهای کارآمد در اختیار جامعه قرار گیرد و این سنگرهای خالی را پر کند، این دردهای بزرگ را درمان نهد و این راه‌های ناپیموده را بپیماید.

با پدید آوردن یک تیم توانا از جوانان تربیت یافته‌ی رشید امروز، می‌توان فردایی نه چندان دور آتش‌فشانی پدید آورد که شعله‌ی ایمان و معرفت را

در دل‌ها و جوامع بی‌فرورد و پلیدی‌ها و ناپاکی‌ها و شرک و ستم را بسوزاند و موجی از عقلانیت و معنویت و عدالت بر مدار آیین شورآفرین اسلام برآورد. همه‌ی نگاه‌ها در پدید آمدن این انسان‌های بزرگ به سوی حوزه است. هیچ نهاد و سازمان دیگری این نیاز را نمی‌تواند برآورده سازد و قابلیت تولید و تکثیر این رادمردان را ندارد. بی‌شک نظام تربیتی حوزه‌های علمیه از پدید آوردن چنین انسان‌های بزرگی عقیم نیست و هم‌چنان پنجره‌های امید برای تابش این نور باز است و به لطف مجاهدت امام و امت و جان‌بازی شهیدان فداکار، و نیز آرامش نسبی حوزه‌های علمیه پس از انقلاب، امید پدید آمدن چنین اعجوبه‌هایی بیشتر شده و به تبع آن، تکلیف و مسئولیت ما در پرورش این انسان‌های بزرگ افزایش یافته است.

نمی‌توان منتظر یک تصادف بزرگ برای پدید آمدن این ستارگان درخشان ماند و همه چیز را تنها به عنایت الهی واگذارد! بدون برنامه‌ریزی و اقدام، احتمال پیدایش این کسان بسیار کم است. باید تلاشی کرد و حرکتی ... باید طلبه‌ی جوان امروز را دید؛ طلبه‌ی جوانی که تأثیرپذیرترین و آماده‌ترین موجود برای دریافت این تربیت و تأثیرگذارترین موجود برای فردای جامعه است. باید این جوان آماده را به دانایی و ایمان و اراده و اخلاص و تجربه و مهارت تجهیز کرد و توان روحی و روانی او را برای انجام آن مأموریت بزرگ افزود و برای ایفای نقش تأثیرگذار اجتماعی و خدمت مجاهدانه بی‌مزد و منت آماده‌اش ساخت.

در این مسیر - بر اساس سنت الهی در نظام اسباب و مسببات - هرچه

بیشتر تلاش کنیم و استقامت ورزیم و هر چه بیشتر فکر و زمان و سرمایه صرف کنیم، بیشتر نتیجه می‌گیریم و هر چه بیشتر مسامحه کنیم و به برنامه‌های جانبی کم فایده دل خوش سازیم، بیشتر محروم می‌گردیم. به این همه بیفزاییم که دشمنان دین و آیین و فرهنگ اسلام نیز همین‌گونه می‌اندیشند و برای مقاصد ناپاک خود، دست‌ان توانا و نامردان کارآمدی جست‌وجو و در تربیت آنان سرمایه‌گذاری می‌کنند. این بدان معناست که هر لحظه، توقف ما در این رقابت سنگین، عقب‌نشینی و خسارت است. باید از ظرفیت‌های فراوان این عصر بهره گرفت. دیگر نمی‌توان مطلوبیت‌های طلبه‌ی کارآمد را در حدود عالمان خوب گذشته تعریف کرد. دیگر نمی‌توان به پرورش نیروهای متوسط قناعت کرد. دیگر نمی‌توان به خوب بودن طلبه راضی شد. باید چهره‌ی رادمردانی بزرگ در اندازه‌ی نیازهای امروز و متناسب با امکانات این عصر ترسیم کرد و دست به کار پرورش عالمانی دیگر و انسان‌هایی ممتاز شد.

از این جا روی سخن به سوی متولیان و مسئولان حوزه‌های علمیه است. با ملاحظه‌ی این نیاز و این امکان نمی‌توان آرام ماند و نمی‌توان آرام نشست. این فرصت زرین در شکل‌دهی به شخصیت این جوانان مشتاق و این امکان بی‌بدیل در تجهیز این جان‌های مؤمن و آماده، تنها در اختیار شما است. گویا امام عصر علیه السلام نیز در انتظار یک خدمت منحصربه‌فرد و یک اقدام درخشان ما است که از این ماده‌ی اولیه، آن انسان‌های بی‌همتای بزرگ را برای نیازهای امروز و فردای جامعه جهان پدید آوریم.

وَإِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَلَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ وَأَنْتَ مُسْتَرْعَى لِمَنْ فَوْقَكَ.^۱

که یکی از این مردان بزرگ به صد هزار می‌ارزد و بسان امتی ظاهر می‌شود.

لَأَنَّ يَهْدِي اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ أَوْ تَغْرَبُ.^۲

نقش آفرینی اساتید

در حوزه‌های علمیه، عوامل متعددی در تحول شخصیت طلبه نقش آفرینی می‌کنند؛ اما بی‌شک، استاد تأثیرگذارترین و موفق‌ترین عامل در پرورش طلبه است. نقش استاد در شکل‌دهی به اندیشه و انگیزه و رفتار طلبه بی‌همتا است و بیشترین رسیدگی در حق طلبه نیز از استاد انتظار می‌رود. این ویژگی مرهون عوامل زیر است:

نخست این‌که بستر تربیت و تحول انسان «ارتباط» است و فرصت استاد برای ارتباط با طلبه از همه بیشتر است. استاد روزانه با طلبه مرتبط است و فرصت تأثیرگذاری طولانی در اختیار دارد. می‌تواند در این فرصت حرف بزند، عاطفه بورزد، برانگیزد، راهنمایی کند، هشدار دهد، بشکند، بسازد و برافروزد. **دوم:** طلبه در مقابل مقام علمی استاد به طور طبیعی کرنش می‌کند و مسحور و مرعوب جلوه‌گری علمی او می‌گردد. طلبه، کوچکی خود را در مقابل استاد به علم حضوری درمی‌یابد و حالت دفاعی خود را در برابر عظمت او می‌گشاید.

۱. کاری که برعهده تو است، لقمه‌ی چربی برای تو نیست، بلکه برگردن توامانتی است. آن کس که تو را

بدین کار گمارده، نگهبانی «امانت» را به عهده تو گذاشته است. (نهج البلاغه، نامه ۵)

۲. رسول گرامی اسلام ﷺ به علی رضی الله عنه فرمود: اگر خداوند انسانی را به دست تو هدایت نماید، بهتر است از هر آن‌چه خورشید بر آن می‌تابد یا غروب می‌کند. (صدرالدین شیرازی، شرح اصول کافی، ج ۲، ص ۹۴ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۴۴۸، البته در نسخه بحار عبارت «و تغرب» وجود ندارد)

سوم: استاد برخلاف مدیر، معاون آموزش، معاون تهذیب، کادر اجرایی و حتی استاد اخلاق مدرسه، با گروه محدودتر و جمعیت کمتری روبه‌رو است و بالطبع مشکلات آنان را از نمای نزدیک می‌بیند و با سرعت و دقت بیشتری درمی‌یابد و امکان شناخت استعدادها و قوت و ضعف طلبه را بیش از همه و پیش از همه دارد.

چهارم: انس و صمیمیت استاد در ارتباط طولانی با طلبه، روزبه‌روز بیشتر می‌شود و زمینه‌ی اثرگذاری و نقش‌آفرینی او هموارتر می‌گردد. همین انس و صمیمیت است که طلبه را به درد دل با استاد و بیان مسائل فردی خود تشویق می‌کند و از او «اُذُن خیر» و سنگ صبوری برای مشکلات طلبه پدید می‌آورد. تأثیر استاد در طلبه قطعی است. استاد حتی اگر نداند و نخواهد رنگ شخصیت خود را به طلبه انتقال می‌دهد و ناهشیار بر او اثری می‌افکند. این فرایند ناخودآگاه را باید شناخت و مدیریت کرد و از ظرفیت آن به نفع تربیت بهره گرفت؛ تربیتی پنهان و نامرئی فراتر از آموزه‌ها و ارتباطات کلاسیک که می‌توان بهینه‌اش ساخت و به کارش گرفت.

البته توجه داریم که درجه‌ی اثرگذاری استاد و اثرپذیری طلبه از استاد به عوامل گوناگونی بسته است. تأثیر همه‌ی اساتید مانند هم نیست، همان‌گونه که تأثیر یک استاد در همه‌ی شاگردان مشابه نیست. بنابراین از این ظرفیت ممتاز و انرژی جایگزین ناپذیر، حتماً باید به نفع تربیت آن انسان‌های توانا و بزرگ استفاده کرد.

وظیفه‌ی استاد؛ نیروپروری نه اطلاع‌رسانی

استاد در کلاس درس با مبلغ برفراز منبر یا مروج در رسانه‌های عمومی تفاوت دارد. مروج درصدد اطلاع‌رسانی و انتقال آموزه‌هاست و مخاطب خود را عموم مردم گرفته است. عموم مردم کسانی هستند که عمده‌ی زمان و توان خود را صرف کارهای دیگری کنند و تا آخر ممکن است به تخصص در آن دانش درنیابند؛ یعنی تنها از آن اطلاعات سود برند و مصرف‌کننده‌ی پیام باقی بمانند؛ اما استاد با کسانی سروکار دارد که دیرپا زود متخصص آن دانش خواهند شد و آن را فراتر از مصرف شخصی خود به کار خواهند گرفت. استاد با حلقه‌ی متخصصان مواجه است و نیروپروری برای یک عرصه را برعهده دارد.

از باب تنظیر می‌توان به نظام بهداشت، درمان و آموزش پزشکی اشاره کرد. اساتید رشته‌ی پزشکی در دانشگاه‌ها، آخرین یافته‌های پژوهشی را به دانشجویان این رشته، یعنی به حلقه‌ی متخصصان انتقال می‌دهند؛ ولی مروجان پزشکی، آموزش عمومی مسائل بهداشتی درمانی را برای توده‌ی جامعه - یعنی کسانی که تصمیم نگرفته‌اند در این زمینه تخصص داشته باشند - برعهده دارند.

مروج یا مبلغ، آموزه‌های عمومی‌تر یک دانش را انتخاب کرده و متناسب با سطح توده‌ی مردم به غیرمتخصصان عرضه می‌کند و می‌کوشد تا آن را به زبان مردم عادی ترجمه و در قالب‌های مؤثر و نافذ به آنان ارائه نماید. دغدغه‌ی اصلی مروجان، تولید علم یا تربیت نیرو نیست، بلکه نوعی آموزش عمومی در سطوح کاربردی و مورد ابتلاست. نویسندگان و تولیدکنندگان آثار تأثیرگذار عمومی، در زمره‌ی مروجان و مبلغان به شمار می‌روند؛ اما استاد علاوه بر انتقال مؤثر آخرین یافته‌های نظری به حلقات تخصصی و جامعه‌ی علمی، باید شاگرد خود را برای ایفای نقش تخصصی در آن زمینه بار آورد. نقش استاد،

بیش از انتقال اطلاعات و بیش از یک ضبط و پخش است. وظیفه‌ی استاد تنها دانش‌افزایی و اطلاع‌رسانی نیست، تربیت است.

برای آن‌که استاد، شاگرد خود را بار آورد و رشد دهد، باید در حق او رسیدگی کند. صرف سخن گفتن و انتقال داده‌های علمی، به تحول جان طلبه نمی‌انجامد. استاد علاوه بر تربیت علمی و تحول ذهنی طلبه (یعنی دست‌یابی طلبه به کمالات ذهنی، مانند قدرت تجزیه و تحلیل، دقت، تمرکز، خلاقیت، تفکر منطقی و ...)، می‌تواند و باید به تحول اخلاقی - معنوی و شخصیتی طلبه نیز بیندیشد و اقدام کند.

بهترین خدمت در حق طلبه، «رسیدگی» به اوست. نباید طلبه را رها و بی‌سرپرست باقی گذارد و لابه‌لای اشتغالات فراوان مسئولان و اساتید به فراموشی سپرد. لازم است استاد، طلبه را به منزله‌ی فرزند خود و ثمره‌ی عمر خود بداند و در ایجاد ارتباط صمیمی، سازنده و عاطفی با او پیش قدم شود و به رشد و حرکت و تحول او نظر داشته باشد و در امور اخلاقی، معنوی، معیشتی، روحی، روانی، خانوادگی، درسی و اجتماعی او حضور داشته باشد.

علاوه بر این، لازم است استاد به تناسب قابلیت‌های شاگردان، این توجه‌ها و رسیدگی‌ها را کم و بیش نماید و با شاگردان ویژه و خاص ارتباط بیشتری داشته باشد؛ از آن‌ها تکلیف بیشتری بخواهد و برای آنان فرصت بیشتری اختصاص دهد.

شاید همه‌ی این عناوین را در این کلمات نیز بتوان خلاصه کرد: دغدغه داشتن، احساس مسئولیت، دردمندی و دلسوزی.

محمد عالم‌زاده‌نوری



فصل اول:
نقش اخلاقی - معنوی اساتید



ویژگی‌های اخلاقی و معنوی استاد، تأثیرشگرف بر سلامت روانی و معنوی طلبه و در نتیجه، پیمودن صحیح مسیر طلبگی دارد. در این فصل، برخی از این خصوصیت‌ها با نگاه به سیره‌ی اساتید والامقام حوزه‌های علمیه بررسی می‌شود:

۱. اخلاص

اخلاص از جمله مهم‌ترین خصوصیت‌های است که به فعالیت انسان ارزش و برکت می‌بخشد. خداوند متعال به حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

يَا مُوسَىٰ مَا أُرِيدُ بِهٖ وَجْهِي فَكَثِيرٌ قَلِيلُهُ وَمَا أُرِيدُ بِهٖ غَيْرِي فَقَلِيلٌ كَثِيرُهُ^۱

این ویژگی ارزشمند از لوازم عالمان به شمار می‌رود؛ به گونه‌ای که امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند:

مَثَرَةُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ^۲

حضرت امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ می‌فرماید:

ای عزیز! علاج کل‌العلاج در این است که انسان که می‌خواهد علمش الهی باشد، وارد هر علمی که شد، مجاهده کند و با هر ریاضات و جدیتی شده، قصد خود را تخلیص کند. سرمایه‌ی نجات و سرچشمه‌ی فیوضات، تخلیص

۱. ای موسی! هر کاری که برای من انجام شود، اندک‌ش زیاد است و آنچه برای غیر من انجام گیرد، زیادش ناچیز است. (کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۴۶)

۲. ثمره‌ی دانش، اخلاص در عمل است. (تمیمی آمدی، غررالحکم، ح ۴۶۴۲)

نیت و نیت خالص است. «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً جَرَّتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ.»^۱ اخلاص چهل روزه این است آثار و فوائدش؛ پس شما که چهل سال یا بیشتر در جمع اصطلاحات و مفاهیم در هر علمی کوشیدید و خود را علامه در علوم می‌دانید و از جندالله محسوب می‌کنید و در قلب خود، اثری از حکمت و در لسان خود، قطره‌ای از آن نمی‌بینید، بدانید تحصیل و زحمتتان با قدم اخلاص نبوده است، بلکه برای شیطان و هوای نفس کوشش کردید. پس اکنون که دیدید از این علوم، کیفیت و حالی حاصل نشد، چندی برای تجربه هم باشد، به اخلاص نیت و تصفیه‌ی قلب از کدورت و رذائل بپردازید. اگر از آن اثری دیدید، آن وقت بیشتر تعقیب کنید؛ گرچه باب تجربه که پیش آمد، در اخلاص بسته می‌شود؛ ولی باز شاید روزه‌ای به آن باز شود، نور آن تو را هدایت کند.^۲

نیز می‌فرماید:

نه همین طور قرائت کنید، نه همین طور درس بخوانید، نه همین طور ترویج بکنید، نه همین طور منبر بروید، نه همین طور تبلیغ بکنید؛ درس بخوانید به اسم رب ...، تبلیغ بکنید به اسم رب، منبر بروید به اسم رب، گوش کنید به اسم رب، صحبت کنید به اسم رب؛ که اگر اسم رب را از اشیا جدا کنند، به یک معنا هیچ هستند و هیچ می‌شوند. همه چیز با اسم رب، چیز است. همه‌ی آوازه‌ها از خداست. با اسم رب عالم شروع شده است و با اسم رب ختم می‌شود. شما هم باید با اسم رب شروع کنید و با اسم رب ختم کنید. علامت خدا در همه چیز هست.^۳

مقام معظم رهبری (دامت برکاته) نیز در تبیین مفهوم اخلاص می‌فرماید:

اخلاص یعنی این که انسان، کار را برای خدا و به عشق انجام وظیفه انجام دهد. انسان برای هوای نفس، برای رسیدن به مال، به ثروت، به مقام،

۲. پاینده، نهج الفصاحه، ص ۷۳۸.

۲. امام خمینی، اربعین حدیث، ج ۲، ص ۶۳.

۳. همان، صحیفه امام، ج ۸، ص ۳۲۵.

نام نیک، قضاوت تاریخ، برای انگیزه‌های نفسانی، برای اشباع صفت پلید حسد، طمع، حرص، زیاده‌طلبی و افزون‌طلبی، کار نکنند! کار را برای خدا و محض انجام وظیفه بکنند. این، معنای اخلاص است. این چنین کاری پیش می‌رود. این‌گونه کاری مثل شمشیربرنده، هرمانعی را از سرراه برمی‌دارد.^۱

آن وقتی که ما طلبه‌ها این طور کار می‌کنیم، برکات الهی با ماست. آن وقتی که به آن بدنه شفاف اخلاص ما، اندک خدشه‌ایی وارد می‌آید، کارها طور دیگری می‌شود؛ یعنی فوراً می‌بینیم که یک گوشه‌ی کار عیب پیدا می‌کند. تا وقتی که اخلاص هست، تا وقتی که «خود» نیست، تا وقتی که با کمترین برداشت، بیشترین کار را می‌خواهیم انجام بدهیم و واقعاً به انگیزه و به سائقه‌ی همان هدایت الهی کار می‌کنیم، برکات الهی همراه ماست.^۲

اساتید و مدرسان حوزه‌های علمیه با اخلاص نیت و عمل، بیشترین تأثیرگذاری را در پرورش معنوی شاگردان خود داشته‌اند. در این جا نمونه‌هایی از الگوهای رفتاری اخلاص که اساتید با انجام آن خود را جاودانه ساختند، مرور می‌شود:

تکلیف‌شناسی و تکلیف‌پذیری در تدریس

یکی از شاخص‌های اخلاص استاد در تدریس علوم حوزوی آن است که در انتخاب موضوع و عنوان درس، رضایت خداوند و تکلیف را در نظر گرفته و انگیزه‌های غیرالهی هم چون شهرت، اعتبار علمی و... را لحاظ نکند. رفتار و سیره‌ی علامه طباطبایی رحمته‌الله، سرمشق روشن وظیفه‌محوری در این زمینه است. ویژگی خاص علامه در جهت تکلیف‌محوری دو چیز است: اول آن‌که علامه مسئولیت و تکلیف را همان‌گونه که باید، شناخت و آن را

۱. بیانات مقام معظم رهبری در اجتماع بزرگ نیروهای مقاومت بسیج مردمی، ۱۳۷۵/۹/۵.

۲. خامنه‌ای، حدیث ولایت، ج ۸، ص ۲۰۳.

نه به عنوان ضمیمه برزندگی خویش که در متن زندگی خود وارد ساخت. دوم آن‌که پس از شناخت تکلیف، آن را با همه‌ی سختی‌های چندین و چند ساله‌اش با جان و دل پذیرفت و آن زمان که تدریس فقه و اصول، ارزش مطلق تلقی می‌شد و زمینه‌ساز مرجعیت عامه بود و از آن رهگذر می‌توانست به شهرت علمی و اجتماعی نیز دست یابد، خود را فدای عمل به تکلیف نمود و پرداختن به مباحث قرآنی و عقلی را از ضروری‌ترین موضوعات دانست. آن بزرگوار در تبیین وظیفه‌شناسی خود، در پرداختن به دو نیاز ضروری حوزه می‌فرماید:

هنگامی که از تبریز به قم آمدم، مطالعه‌ای در نیازهای جامعه اسلامی و مطالعه‌ای در وضع حوزه‌ی قم کردم و پس از سنجیدن آن‌ها، به این نتیجه رسیدم که این حوزه به تفسیر قرآن نیاز شدیدی دارد، تا مفاهیم والایی اصیل‌ترین متن اسلامی و عظیم‌ترین امانت الهی را بهتر بشناسد و بهتر بشناساند. از سوی دیگر، چون شبهات مادی رواج یافته بود، نیاز شدیدی به بحث‌های عقلی و فلسفی وجود داشت تا حوزه بتواند مبانی فکری و عقیدتی اسلام را با براهین عقلی اثبات و از موضع حق خود دفاع نماید. از این رو وظیفه‌ی شرعی خود دانستم که به یاری خدای متعال در رفع این دو نیاز ضروری کوشش نمایم^۱.

داماد گران‌قدر ایشان، شهید قدوسی نیز در تدریس تکلیف‌محوری را سرلوحه‌ی خود قرار داده بود. یکی از نزدیکان شهید قدوسی در بیان این بُعد از اخلاص آن استاد والامقام می‌گوید:

من در تمام مدت عمرم، با بزرگان و شخصیت‌هایی ... که با آن‌ها سروکار

.....
 ۱. «رمز موفقیت علامه طباطبایی، قسمت سوم»، پگاه حوزه، اردیبهشت ۱۳۸۲، ش ۷، ص ۱۴.

داشتم، هیچ‌کس را خالص‌تر از آقای قدوسی نیافتم. از آن‌هایی بودند که باید بگوییم فکر و ذکر و عمل و حتی نفس کشیدنشان برای خدا بود. آقای قدوسی شخصیت بسیار بزرگوار، عالم مورد تأیید حوزه، از شاگردان امام، حافظ بسیاری از خطبه‌های نهج‌البلاغه، در آن زمان از شاگردان علامه طباطبایی در فلسفه و در تفسیر، یک شخصیت به تمام معنا کامل و جامعی بودند؛ اما این شخص با آن همه عظمتشان، برای ما گلستان سعدی را تدریس می‌کردند؛ چون اعتقاد داشتند طلبه‌ها باید با ادبیات فارسی آشنا باشند. در حوزه برای تدریس ملاک‌هایی وجود داشت و می‌توانم بگویم یکی از تبلورهای خلوص آقای قدوسی، پذیرفتن تدریس چنین درسی در سطوح پایین حوزه بود؛ و یا این‌که استاد حفظ قرآن ما بودند. حفظ قرآن را یک طلبه‌ی معمولی هم می‌تواند مدیریت و تدریس کند؛ اما به دلیل این‌که اعتقاد داشتند طلبه‌ها حتماً باید قرآن را حفظ بکنند، خودشان مدیریت و تدریس این کلاس را نیز عهده گرفته بودند.^۱

شهید قدوسی به این تشخیص رسیده بودند که در آن موقعیت خاص، تدریس دروسی هم‌چون حفظ قرآن و گلستان سعدی از اهمیت بیشتری نسبت به سایر دروس برخوردار است؛ چون اولاً تدریس دروس دیگر از داوطلبان بیشتری برخوردار بود و ثانیاً تدریس ایشان زمینه‌ی اهتمام بیشتر طلاب را به این دروس فراهم می‌کرد.

مرحوم آیت‌الله مجتهدی نیز بدون توجه به اسم و رسم درس، آن‌چه را که وظیفه‌ی خود تشخیص می‌داد، تدریس می‌کرد. آن شخصیت ارجمند، اخلاص در ادای تکلیف را به طلاب متذکر شده، می‌گوید:

برای من فرق نمی‌کند، مثلاً فقه و اصول بگویم یا این‌که این بچه‌های طلبه

۱. «گفت و گویا حجت‌الاسلام روح‌الله حسینیان»، شاهد یاران، دی‌ماه ۱۳۸۷، ش ۳۸، ص ۱۲ و ۱۳.

بیابند، از آن‌ها سؤال کنم که فعل و فاعل و جار و مجرور را مشخص کنند. من می‌توانم در این حوزه‌ی علمیه، از اساتید و مجتهدین تقاضا کنم و یا دعوت نمایم و بدین وسیله درس خارج راه بیندازم و این‌جا شلوغ کنم و ریاست کنم. شما هم ببینید کجا می‌شود بهتر خدمت کرد. حالا اگر اسم و رسمی هم نداشت، اشکالی ندارد. مهم این است که خدمت کنیم؛ به طوری که خدا و اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام آن را بپذیرند.^۱

البته روشن است که اخلاص، همیشه مترادف با پذیرش دروس ساده‌تر و ابتدایی‌تر نیست، بلکه به آن معناست که در پذیرش دروس، انگیزه‌های ناب و الهی مد نظر قرار گرفته و دروسی پذیرفته شود که:

۱. داوطلب کمتری برای تدریس دارد؛

۲. ذهن طلاب را معطوف به اهمیت آن دروس کند.

پرهیز از خودنمایی در خلال تدریس

عرصه‌ی تدریس، عرصه‌ای است که در آن زمینه‌ی فخرفروشی و خودنمایی وجود دارد و چنان‌چه مراقبت لازم صورت نگیرد، می‌تواند استاد و مدرّس را مبتلا به چنین آفاتی نماید. آیت‌الله جعفر سبحانی، مراقبت علامه طباطبایی رحمته‌الله و پرهیزوی از فخرفروشی و خودنمایی را چنین توصیف می‌کند:

ما با این که با ایشان انس بیشتری داشتیم، یک بار هم به خاطر نداریم که مطلبی را به عنوان تظاهربه علم یادآور شود یا سخن را سؤال نشده از پیش خود مطرح کند.^۲

هنگامی که یکی از علمای حوزه‌ی علمیه‌ی قم از تفسیر عظیم المیزان در

۱. برخوردارفرید، آداب الطلاب، ص ۴۷۲.

۲. جوادی آملی، یادها و یادگاراها، ص ۵۹.

حضور نویسنده تعریف می‌کند، علامه با نیم‌نگاهی به او می‌فرماید:
 تعریف نکن که خوشم می‌آید و ممکن است خلوص و قصد قربتم از بین برود.^۱
 علامه محمدتقی جعفری نیز تندیس اخلاص بود و از تظاهر و خودنمایی به دور بود. مرحوم علی دوانی پرهیز از ادعا و خودنمایی را ویژگی بارز اخلاص مرحوم علامه جعفری دانسته، می‌گوید:
 در محاوره و مذاکره‌ها، ذره‌ای خودخواهی و ادعا و هوی و هوس نمی‌دید. با همه‌ی علم و فضل و اسم و رسمی که داشت، حاضر نبود خود را مطرح کند.^۲

مراقبت از اخلاص در موقعیت‌های حساس

گاه نیت استاد از ابتدا نیتی الهی بوده است؛ اما برخی از موقعیت‌های پیرامونی ممکن است سبب شود که رگه‌هایی از ریاکاری و خودنمایی بر تدریس وی سایه افکند و او را به ورطه‌ی ریا بکشاند. در این‌گونه موقعیت‌هاست که باید مراقب بود و خود را از دام ریاکاری رهانید.
 اخلاص در کار تعلیم و تدریس، از خصلت‌های بارز مقدس اردبیلی بوده و این عالم وارسته مراقب بوده تا در موقعیت‌های حساس، گوهر اخلاصش دچار آسیب نشود.

ملاعبدالله شوشتری از شاگردان مقدس اردبیلی در مجلسی، مسأله‌ای را از استاد خویش پرسید. مقدس سؤال او را پاسخ گفت؛ اما شاگرد به این پاسخ قانع نشد و بحث ادامه یافت. ناگهان مقدس سکوت کرد و پس از لحظه‌ای فرمود: این بحث بماند برای بعد، باید به کتاب مراجعه کنیم! سپس از مجلس برخاست و به شاگرد فرمود تا همراه او به جایی دیگر بروند. پس از خروج از آن

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۴/۷/۲۳.

۲. دوانی، «خاطراتی از علامه محمدتقی جعفری»، مجله کتاب ماه دین، آبان ۱۳۷۷.

مجلس، محقق اردبیلی پاسخی بسیار دقیق و عمیق بیان کرد؛ به طوری که شاگرد قانع شد و شبهه‌ای برایش باقی نماند. شاگرد پرسید: آقا! چرا پاسخی به این نیکویی می‌دانستید و در همان مجلس بیان نفرمودید؟ محقق فرمود: آن‌جا چون در مجلس و در حضور جمعی از مردم بودیم، احتمال داشت که قصدمان جدل و فخرفروشی و اظهار فضل بريك دیگر باشد؛ ولی این‌جا این شبهه نیست؛ زیرا تنها خدای متعال ناظر بحث و گفت‌وگوی ماست.^۱

عاریت‌اندازان استفاده از استاد شایسته

شاخص دیگر از اخلاص استاد آن است که در صورت یافتن استادی با فضل بیشتر، شاگردان خود را به او راهنمایی کرده و زمینه‌ی استفاده بیشتر شاگردان را فراهم آورد و حتی خود نیز از محضر آن استاد شایسته بهره‌مند شود.

آیت‌الله سیدحسین کوه‌کمری، مجتهدی مشهور بود و حوزه‌ی درسی معتبری داشت. هر روز در ساعت معین، به یکی از مسجدهای نجف می‌آمد و تدریس می‌کرد. روزی آن مرحوم از جایی برمی‌گشت و نیم ساعت بیشتر به وقت درس باقی نمانده بود. فکر کرد در این وقت کم، اگر بخواند به خانه برود، به کاری نمی‌رسد؛ بهتر است به محل موعود برود و به انتظار شاگردان بنشیند. رفت و دید هنوز کسی نیامده است؛ ولی در گوشه‌ای از مسجد، شیخ ژولیده‌ای با چند شاگرد نشسته و تدریس می‌کند. مرحوم سیدحسین سخنان او را گوش کرد. با کمال تعجب احساس کرد که این شیخ ژولیده، بسیار محققانه بحث می‌کند. راغب شد روز دیگر عمداً زودتر بیاید و به سخنان او گوش کند. آمد و گوش کرد و بر اعتقاد روز پیشش افزوده گشت. این عمل چند روز تکرار شد. برای مرحوم سیدحسین یقین حاصل شد که این شیخ از خودش فاضل‌تر است و او از درس این شیخ استفاده می‌کند و اگر شاگردان خودش به جای درس او به درس این شخص حاضر شوند، بهره‌ی بیشتری خواهند برد. روزی دیگر که شاگردان آمدند، گفت: «رفقا! امروز

۱. جمعی از نویسندگان، گلشن ایران، ج ۱، ص ۱۸۲.

می‌خواهم مطلب تازه‌ای به شما بگویم. این شیخ که در آن گوشه با چند شاگرد نشست است، برای تدریس از من شایسته‌تر است و خود من هم از او استفاده می‌کنم. همه با هم می‌رویم به درس او.» وی از آن روز در حلقه‌ی شاگردان شیخ ژولیده که چشم‌هایش اندکی تراخم داشت و آثار فقر از او دیده می‌شد، درآمد. این شیخ ژولیده‌پوش همان است که بعدها به نام حاج شیخ مرتضی انصاری معروف شد.^۱

تقویت دروس اساتید دیگر

استاد با اخلاص، نه تنها دروس دیگر را تضعیف نمی‌کند، بلکه در جهت تقویت سایر دروس نیز تلاش می‌کند.

اخلاص در تدریس عارف وارسته حضرت آیت‌الله بهاء‌الدینی رحمته‌الله موج می‌زند. آن بزرگوار نیت پاک خود را در تعطیل کردن درسی که با درس حضرت امام تذکرتهم هم‌زمان است، اثبات کرد.

بنده قبل از سال ۴۲، درس خارج فقه داشتم. یک سال هنگام شروع، احساس کردم ساعت درس بنده با درس آقا روح‌الله هم‌زمان است. به خاطر تقویت درس ایشان و احترام به آن بزرگوار، درس خود را تعطیل کردم.^۲

تغییر مکان درس

گاه موقعیت مکانی درس به گونه‌ای است که می‌تواند زمینه‌ی ریا و خودنمایی را فراهم سازد. در چنین شرایطی است که مدرّس وارسته برای آن‌که از گزند هوای نفس مصون بماند، اقدام به تغییر مکان درس خود می‌کند؛ هرچند که از میزان شاگردان و رونق درس کاسته شود. مرحوم آیت‌الله بهاء‌الدینی می‌فرمودند:

۱. همان، ج ۹، ص ۲۴۵ و ۲۴۶.

۲. همان، ج ۲، ص ۹۶۸-۹۶۹.

درس رسائل می‌گفتم و شاگردان زیادی داشتم. یک روز که آمدم پشت در، نگاه کردم دیدم جمعیت شاگردان زیاد است؛ خیلی خوشم آمد. همان‌جا تصمیم گرفتم درسی را که هوای نفس در آن است، تعطیل کنم؛ لذا درس را به خانه منتقل کردم و عده‌ای از شاگردان می‌آمدند خانه.^۱

فاصله گرفتن از انگیزه‌های مادی

انگیزه‌ی الهی در اساتید با اخلاص موجب می‌شود که صاحب کار خود را خدا دانسته، تنها از او یاری طلبند و ارزش عظیم تعلیم و تربیت را با اهداف و مقاصد مادی ضایع نکنند. استاد شهید مطهری از این‌گونه اساتید بود که شوق وافر به تربیت طلاب داشت و بدون چشم‌داشت مادی، خود را وقف پرورش آنان نموده بود. سید محمدباقر حجتی در مورد این ویژگی استاد مطهری می‌گوید:

تنها استادی که در مدرسه‌ی مروی سراغ داشتم که قبل از اذان صبح به مدرسه می‌آمد و نماز صبح را در مدرسه می‌خواند، [استاد مطهری] بودند. قبل از اذان از منزل راه می‌افتاد و نماز را در مدرسه می‌خواند. یک استکان چای می‌خورد و درسش را شروع می‌کرد و این درس همین‌طور ادامه داشت، شاید تا ساعت هشت یا نه. علاقه‌ی ایشان به نشر علم و اندیشه‌ی اسلامی، از همین‌جا ثابت می‌شود که ایشان بدون این‌که چشم‌داشتی به مزد و یا اجرت در این زمینه داشته باشند، با این‌که منبع معاش نداشتند و در رده‌ی طلاب، یک حقوق ماهیانه دریافت می‌کردند، نه در رده مدرسین؛ این چنین به تدریس عشق می‌ورزیدند. من استادی که این همه علاقه و عشق به ترویج فرهنگ اسلامی و اندیشه‌ی اسلامی داشته باشد، ندیده‌ام.^۲

۱. مهاجر، «معلم اخلاق و سالک الی الله حضرت آیت الله حاج سیدرضا بهاء‌الدینی»، مجله خُلق، آذرودی

۱۳۸۶، ش ۲، ص ۲۲.

۲. وانقی‌راد، مصلح بیدار، ج ۲، ص ۴۸۱.

۲. تقوا و پارسایی

تقوا و پارسایی از جمله ویژگی‌های مهم عالم دین است که در تربیت معنوی طلبه تأثیرگذار بوده و می‌تواند به رشد و بالندگی او منجر شود. امام خمینی رحمته الله علیه در اهمیت تقوا و تزکیه‌ی نفس برای اهل علم می‌فرماید:

باید دانست که مشکل‌ترین امور و سخت‌ترین چیزها دین‌داری است در لباس اهل علم و زهد و تقوا و حفظ قلب نمودن است در این طریقه و از این جهت است که اگر کسی در این طبقه به وظایف خود عمل کند و با اخلاص وارد این مرحله شود و گلیم خود را از آب بیرون کشد و پس از اصلاح خود به اصلاح دیگران پردازد و نگهداری از ایتم آل رسول نماید، چنین شخصی از زمره‌ی مقربین و سابقین به شمار آید.^۱

و در جایی دیگر با اشاره به اهمیت پرداختن به نفس و اصلاح آن و نقش آن در تربیت دیگران می‌فرماید:

تا اصلاح نکنید نفوس خودتان را، از خودتان شروع نکنید و خودتان را تهذیب نکنید، شما نمی‌توانید دیگران را تهذیب کنید. آدمی که خودش آدم صحیحی نیست، نمی‌تواند دیگران را تصحیح کند؛ هرچه هم بگوید، فایده ندارد.^۲

مقام معظم رهبری دامنه‌الله علیه نیز با تشبیهی رسا این چنین به تشریح مفهوم تقوا می‌پردازد:

تقوا یعنی مراقب خود بودن! یعنی انسان بداند چه کار می‌کند و هر حرکت خود را با اراده، فکر و تصمیم انتخاب کند؛ مثل انسانی که سوار براسبی رهوار نشسته، دهانه‌ی اسب در دستش است و می‌داند کجا می‌خواهد برود. تقوا این است! آدمی که تقوا ندارد، حرکات، تصمیم‌ها و آینده‌اش در اختیار خودش

۱. امام خمینی، چهل حدیث، ص ۳۷۸-۳۷۹.

۲. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۴۲۰.

نیست! به تعبیر خطبه‌ی نهج البلاغه^۱: کسی ست که او را روی اسب سرکشی انداخته‌اند؛ نه این که او سوار شده است! اگر هم سوار شده، اسب سواری بلد نیست! دهانه در دستش است، اما نمی‌داند چگونه باید سوار اسب شود! نمی‌داند کجا خواهد رفت! هر جا اسب او را کشید، او هم مجبور است برود و قطعاً نجاتی در انتظار او نیست! این اسب هم سرکش است!^۲

ایشان هم چنین در خصوص ضرورت و اهمیت تقوا و نیز آثار و برکات آن می‌فرماید:

خدای متعال به پیغمبر خود هم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ»^۳ تقوا، لزوم تقوا، رعایت تقوا، مخاطبش حتی وجود مقدس پیغمبر است. خدا را در نظر داشته باشیم! مراقب اعمال خود، رفتار خود، گفتار خود، حتی افکار و تصوّرات خود باشیم! این معنای تقواست! اگر این حاصل شد، همه‌ی راه‌های بسته گشوده خواهد شد و خدای متعال در تمام مراحل، ملّتی را که دارای تقواست، یاری خواهد کرد.^۴

تقوای اساتید و مدرسان تا آن جا از اهمیت برخوردار است که عالمان وارسته، ملاک تدریس ارزشمند را نه تدریس خوب، بلکه تدریس توأم با تهذیب می‌دانند. آیت‌الله سید عبدالکریم کشمیری رحمته‌الله درباره‌ی کسانی که خوب درس می‌دهند، می‌فرمود:

علم بدون تهذیب فایده ندارد. اهل علم باید در حضور خدا باشد. با عالم بی‌عمل هم نباید معاشرت کرد که در سلوک تأثیر دارد؛ چرا که خوب درس دادن معیار نیست که به درد قبر و قیامت بخورد. معیار خوبی نزد حق تعالی،

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۶.

۲. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از جوانان، ۱۳۷۷/۰۲/۰۷.

۳. احزاب، آیه ۱.

۴. خطبه‌های نماز جمعه تهران، ترجمه خطبه عربی، ۱۳۸۹/۱۱/۱۵.

تدریس با تهذیب است.^۱

هم چنین آیت الله سید عزالدین حسینی زنجانی، ایجاد نهضت اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی را از برکات تقوا و تهذیب نفس حضرت امام تَشْتِ دانسته و با سفارش طلاب به رعایت تقوا می فرمود:

از مسائل بنیادی و اساسی علوم اسلامی، تقوا و رعایت سلوک شرعی است. در باب عقل و جهل کتاب کافی می خوانیم: خطاب به داود رسید که ای داود! میان من و خودت قُطَاع الطریق را واسطه نما. داود تعجب می کند و سؤال می کند، قُطَاع الطریق چه کسانی هستند؟ خدای متعال وحی کرد: قُطَاع الطریق عبارتند از علمای سوء؛ کسانی که علم را مقدمه دنیا قرار داده اند. این ها راه را بر مردم می بندند. خلاصه آن که اگر روحانی نخواهد در زمره «مَثَلُ الَّذِينَ خُلُوا الثَّوْرَةَ» باشد، باید رابطه ی خود را با خدا حفظ و محکم کند و باید کاری کند که محبت دنیا در دل او نباشد که فردا پیامد منفی نداشته باشد. در این جاست که معلومات درافشانی می کند و انقلاب در خود و دیگران پدید می آورد. این همه کتاب قبل از انقلاب نوشته شده و حرف ها به میان آمد، چندان تأثیری نکرد؛ اما يك نفر به نام امام خمینی تَشْتِ پیدا شد که واقعاً باتقوا بود، حرف ها باورش بود و این گونه مردم را تغییر داد. روحانی واقعی در مردم بسیار تأثیر می گذارد و اولین شرط، باور و تعیین خود شخص است و بعد هم استقامت ایشان، شجاعت و روشن بینی ایشان، ایمان جوشان و نفس گرم ایشان. چه حرکتی در مردم مرده دل آفرید... . بالاخره با تهذیب نفس است که طلبه انقلاب آفرین می شود و در روحيات مردم انقلاب ایجاد می کند.^۲

در این جا به برخی از شاخص های استاد با تقوا اشاره می شود:

۱. شمس الشموس، شیدا، ص ۷۱.

۲. «مصاحبه با آیت الله سید عزالدین زنجانی، قسمت دوم»، مجله حوزه، بهمن و اسفند ۱۳۶۶، ش ۲۴، ص ۳۵ - ۳۶.

مراقبت از زبان

مراقبت از گفتار، شاخص روشنی از تقوای اساتید و مدرسان به شمار می‌رود. آیت‌الله مصباح یزدی در اهمیت این بحث برای علما چنین می‌فرماید:

بارها حضرت امام تکذّب و نیز دیگر بزرگان می‌فرمودند: هیچ‌گاه شیطان، عالم را به شراب‌خواری و یا عمل زشت دیگری که متناسب با شأن او نیست، وائمی دارد؛ چون در آن صورت، آبرویی برای آن عالم باقی نمی‌ماند و هرگز او حاضر نمی‌شود چنین خطرو زیانی را بر خود هموار کند؛ اما شیطان، علما و اهل دانش را به انحرافات و لغزش‌هایی وامی‌دارد که در باطن از شراب‌خواری نیز بدترند. عالم را به کاری وامی‌دارد که ظاهر زشتی ندارد و کسی او را مذمت نمی‌کند که چرا چنین و چنان کردی؛ اما ضرر و گناه آن کار فراوان است و چه بسا خود انسان نیز متوجه نیست که چه گناه بزرگی مرتکب گشته است و تا چقدر سقوط کرده! بنابراین جا دارد بیشتر دقت کنیم و در پی کنترل هواهای نفسانی خود برآییم و زبانمان را مهار کنیم، تا هر سخنی و هر حرفی را نزنیم و به اندازه سخن گوئیم. تا ضرورتی برای سخن گفتن نباشد، سخن نگوئیم.^۱ نوع سخن گفتن استاد به قدری در تربیت شاگردان تأثیرگذار است که می‌تواند در اعتقادات آنان نیز طنین افکن شود. آیت‌الله جنتی با نقل خاطره‌ای از شهید قدوسی می‌گوید:

روزی در دفتر شهید قدوسی، یکی از استادان که به موضوعی اعتراض داشت، تند شد و با بانگ بلند، سخنان تندی گفت. مرحوم قدوسی بلافاصله بحث را قطع کرد و گفت: «آقای... این طلاب کافر می‌شوند.» یعنی اگر ببینند کسی در مقام استادی، رفتاری چنین ناهنجار دارد، از آن‌ها نمی‌توان انتظار اخلاق اسلامی داشت. اگر تشخیص می‌داد استاد یا شاگردی در روحیه‌ی طلاب اثر

۱. مصباح یزدی، ره توشه، ج ۲، درس ۳۱، ص ۱۴۶-۱۴۷.

نامطلوب دارد، هرچه زودتر به وجه معقولی، عذرش را می‌خواست.^۱

اهتمام ویژه به انجام عبادات

تقید استاد به انجام سر وقت و با کیفیت عبادات و به ویژه نماز، شاخص روشنی از تقوای او محسوب می‌شود. آیت‌الله مجتهدی رحمته‌الله با بیان خاطره‌ای، به اهمیت تقید استاد به نماز اول وقت در تأثیرگذاری اخلاقی او می‌پردازد:

زمانی که در قم [کتاب] قوانین الاصول مرحوم آیت‌الله العظمی میرزای شیرازی قمی را می‌خواندم، استاد ما از مجتهدین و تحصیل کرده‌های نجف اشرف بود، ایشان فرمود: «من وقت برای تدریس قوانین غیر از اول مغرب ندارم.» ... من با هم مباحثی خودم صحبت می‌کردم که حضرت استاد فرمودند: ایشان چه می‌گویند؟ عرض کردم: ایشان می‌گویند ما باید اول مغرب در نماز جماعت مرحوم آیت‌الله العظمی خوانساری شرکت کنیم. اگر ما طلبه‌ها در نماز جماعت و نماز اول وقت شرکت نکنیم، به چه درد می‌خوریم؟ استاد به ناچار ساعت درس را تغییر دادند؛ ولی چون خود مقید به نماز اول وقت نبودند و به تعبیر من، رگ مقدسی نداشتند، شاگردان از ایشان استفاده اخلاقی نمی‌کردند. بعدها کلاس درس ایشان دوام پیدا نکرد و تعطیل شد...»^۲

آیت‌الله کوهستانی به نماز اول وقت بسیار پایبند بود. آن‌گاه که صدای ملکوتی اذان در گوش طنین‌انداز می‌شد و وقت نماز می‌رسید، آیت‌الله کوهستانی کارهای خود را تعطیل می‌کرد و آماده نماز و حضور در درگاه بی‌نیاز می‌گشت. یکی از شاگردان ایشان می‌گوید:

روزی با یکی از طلاب مشغول مباحثه بودیم و آقا در حسینیه مشغول تدریس بود، همین که صدای اذان ظهر را شنید، کتاب را بست و فرمود: «باباجان! من دیگر نمی‌توانم درس بگویم، باید بروم نماز.»^۳

۱. «گفت و شنود با آیت‌الله احمد جنتی»، مجله شاهد یاران، دی ماه ۱۳۸۷، ش ۳۸، ص ۸.

۲. برخوردار فرید، آداب الطلاب، ص ۲۷۰.

۳. کوهستانی، برقله پارسایی، ص ۹۸.

۳- توکل

از امور مهم دیگری که در تحصیل کمالات علمی و معنوی طالب علم بسیار مؤثر است، توکل بر خداوند متعال است که در قرآن کریم و روایات معصومان علیهم السلام بر آن فراوان تأکید شده است. علامه طباطبایی رحمته الله توکل را چنین تعریف می‌کنند:

توکل عبارت است از این که انسان زمام تصرف در امور خود را به دست غیر خود [یعنی خداوند متعال] دهد و تسلیم او شود که هر چه او صلاح دید و انجام داد، همان را صلاح خود بداند.^۱

شهید ثانی رحمته الله در اهمیت توکل و توجه معلم و شاگرد نسبت به خدا و نیز تأثیرهای مادی و معنوی آن می‌فرماید:

پس آن چه بر معلم و شاگرد، پس از پاک‌سازی و تصفیه‌ی باطن و جان و روان از رذایل اخلاقی و به کارگرفتن علم، لازم و ضروری است این است که سرپای وجودش را از درون و بیرون، متوجه خدا کند و در تمام شؤون زندگانی به او متکی باشد و فیض را از پیشگاه الهی درخواست کند؛ زیرا علم، همان‌گونه که از امام صادق علیه السلام نقل شد: «از رهگذر کثرت تعلم به دست نمی‌آید؛ بلکه علم عبارت از نوری است که خداوند در جان کسی می‌افکند که خواهان هدایت او است» و او باید بر خدا توکل کند و بر علل و اسباب طبیعی و دنیوی تکیه نکند که (اگر این عالم و دانشمند در شؤون مختلف زندگانی، صرفاً به علل و اسباب دنیوی متکی باشد و امور زندگانی خود را به همان‌ها واگذار نماید) همین علل و اسباب به صورت بارگران و کمرشکن بردوش او سنگینی می‌کند؛ و برآفریده‌های خدا نیز متکی نباشد، بلکه باید زمام امور خود را در زندگانی و رزق و روزی و امثال آن‌ها به خداوند متعال واگذار نمایند تا از این

.....
۱. طباطبایی، المیزان، ج ۱۲، ص ۳۴۳.

رهگذر، نفعات قدس الهی و الطاف پاکیزه‌ی پروردگار و لحظات انس و الفت با خداوند، بر آن‌ها تجلی کند و در نتیجه، مشکلات آنان حل، منظورشان تأمین و امور زندگانی‌شان اصلاح شود. از پیامبر اکرم ص نقل شده که فرمود: «خداوند متعال عهده‌دار روزی طالب علم می‌باشد و روزی او را به طور خاص و متفاوت از دیگران تضمین می‌کند»؛ یعنی سایر طبقات مردم در کسب اسباب معیشت و زندگانی به سعی و کوشش نیاز دارند تا روزی خود را به دست آورند؛ در حالی که طالب علم به چنین تلاشی مکلف نیست، بلکه او باید در پی دانش باشد. اگر از حسن نیت و اخلاص در اراده برخوردار باشد، خداوند متعال، هزینه‌ی زندگانی او را کفایت می‌کند.^۱

مرحوم شیخ احمد دشتی که مقرب آخوند رحمته بود تعریف می‌کرد:

در زمانی که وضع مالی آخوند و همه‌ی ما خراب بود، يك شب که آخوند مجلس درس خصوصی داشت و در آن مجلس، شاگردان مبرز او مثل میرزای نائینی و مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی و آقا ضیاءالدین عراقی و شیخ عبدالله گلپایگانی و عده‌ای دیگر حضور داشتند، وقتی مجلس درس و بحث تمام شد، ما دیدیم سیدی که از خانواده «روفی‌عی» بود، به اتفاق يك نفر زائر آمدند خدمت ایشان و آن مرد زائر مقداری وجوهات درآورد و به آقای آخوند داد. ایشان هم پول‌ها را گذاشتند زیر تشکشان. ما که ناظر جریان بودیم و همه سخت بی‌پول، به هم نگاه کردیم و خوشحال شدیم که عن قریب استاد چیزی به ما خواهد داد؛ اما به زودی امید ما مبدل به یأس شد؛ زیرا دیدیم بعد از آن که آقای آخوند پول‌ها را زیر تشک گذاشتند، آن مرد سید بلند شد و رفت در گوش ایشان آهسته چیزی گفت. آقای آخوند قلم دواتی دم دستشان بود، به او دادند و با اشاره به او گفتند: بنویس! آن سید هم چیزی مختصر نوشت و داد به ایشان. آقای آخوند وقتی آن را خواندند، اخم‌هایشان را درهم

.....
۱. شهید ثانی، منیة المرید، ص ۱۵۹ و ۱۶۰.

کرده و کاغذ را پاره کردند و بعد دست زیرتشك بردند و پول‌ها را درآوردند و به آن سید دادند و آن سید هم پول‌ها را برداشت و با آن زائرتشگرکنان بیرون رفت. شیخ احمد دشتی می‌گفت: ما که ناظر این صحنه بودیم و نمی‌دانستیم جریان امر از چه قرار است و حس کنجکاوی ما هم سخت برانگیخته شده بود، همه می‌خواستیم سراز این ماجرا در بیاوریم؛ ولی رفقا جرأت نمی‌کردند سؤالی بکنند؛ ولی چون رویم به ایشان بازتر بود، رفقا به من اشاره کردند که تو داستان را سؤال کن.

من هم از ایشان پرسیدم: حضرت آقا! ممکن است بفرمایید داستان از چه قرار است؟ ایشان فرمودند: کدام داستان؟ عرض کردم این که این دو نفر آمدند و یکی پولی داد و شما آن پول‌ها را زیرتشك گذاشتید و بعد آن سید در گوش شما چیزی گفت و بعد چیزی نوشت و داد به شما و شما نوشته‌ای او را خواندید و پاره کردید، پول‌ها را به آن سید دادید و بعد هر دو بلند شدند و رفتند. ما هیچ‌کدام معنای این را نفهمیدیم؟

آقای آخوند فرمودند: خیلی چیزها توی دنیا هست که ما معنای آن را نمی‌فهمیم، این هم یکی از آن‌ها!

شیخ احمد می‌گفت: ولی من موضوع را دنبال کردم و یکی دو نفر از حاضرین هم مرا تأیید و اصرار نمودند تا اگر ممکن است ایشان توضیحی بدهند. آقای آخوند فرمودند: حالا که اصرار دارید، پس بدانید که آن مرد زائر آمد و چهارصد لیره پول برایم آورد. من که گرفتم آن سید به من گفت که دو پسر دارد و می‌خواهد هر دو را داماد کند؛ اما پول ندارد. برای این که کسی متوجه نشود، من به او گفتم: بنویس به چقدر پول احتیاج داری؟ او هم نوشت: صد لیره. من دیدم این مبلغ برای داماد کردن دو پسرش کافی نیست، هر چهارصد لیره را به او دادم.

وقتی آقای آخوند این مطلب را فرمودند، همه‌ی شاگردان شروع کردند به قال

و مقال که آقا، این چه وضع است؟! شما که خودتان بهتر می دانید وضع مالی همه‌ی ما خراب است. ما به جهنم! شما چرا به فکر خودتان نیستید. الآن که شما و بچه‌هایتان این قدر در مضیقه هستید، چطور يك‌هو چهارصد لیره به آن سیّد دادید؟ لاًقل فکری به حال خودتان می‌کردید و یا لاًقل فکری به حال شاگردان خودتان می‌کردید؟ ...

شیخ احمد می‌گفت: ما که داشتیم این اعتراضات را می‌کردیم، ناگهان دیدیم آقای آخوند شروع کردند به گریه کردن. وقتی ما گریه‌ی ایشان را دیدیم، همه ساکت و ناراحت شدیم و از ایشان معذرت خواستیم و تأکید کردیم هیچ‌کدام قصد جسارت به ساحت مقدّس استاد خود را نداشتیم.

آقای آخوند بعد از چند دقیقه ساکت شدند و فرمودند: ناراحتی و افسردگی من از این نیست که شما مرتکب جسارتی نسبت به من شده‌اید یا نشده‌اید. افسردگی من از این است که می‌بینم تمام زحماتی را که من در عرض سال‌ها برای شما کشیده‌ام، همه به هدر رفته است؛ زیرا مشاهده می‌کنم که شما در رکن اوّل اسلام، که توحید است، و امانده‌اید و از آن غافلید و نمی‌دانید که رزق و روزی را خدا می‌دهد نه بنده‌ی خدا! اگر منظورتان از این حرف‌ها این است که من این قبیل پول‌ها را برای خود بردارم و پس‌انداز کنم، من احتیاج به پس‌انداز ندارم؛ زیرا وقتی از مشهد به نجف آمدم، جز یکی دو جلد کتاب، هیچ نداشتیم و خداوند این همه نعمت و عزّت به من مرحمت فرمود؛ و اگر منظورتان بچه‌هایم است که آن‌ها هم وضعشان خوب است و خدا رزاق آن‌هاست و اگر منظورتان خودتان است، شما هم باید به خدا اتکا داشته باشید و امید به او ببندید نه به کس دیگر. من متأثرم از این که می‌بینم شما خدا را فراموش کرده‌اید و به بنده‌ی او چشم دوخته‌اید.

وقتی آقای آخوند این نصایح را فرمودند، همه‌ی شاگردان از حرف استاد خود

سخت منفعل شدند و همه سرها را به زیر انداختند ...^۱.

آیت الله مصباح یزدی از مرحوم آیت الله بهجت نقل می‌کنند:

من روزی داخل اتاق نشسته بودم و سرو صدای بیرون منزل را می‌شنیدم. بچه‌ی همسایه دم در بازی می‌کرد. فقیری آمد و به او گفت: برو از خانه‌تان چیزی برای من بیاور. آن بچه رو به فقیر کرد و گفت: خب برو از مامانت بگیر! فقیر جواب داد: من مامان ندارم، تو برو از مامانت بگیر و بیاور.

آقای بهجت می‌فرمودند: من از این گفت‌وگوی بچه با فقیر یک نکته دستگیرم شد. با خود گفتم، این بچه آن قدر به مادرش اطمینان دارد که فکر می‌کند هر چه بخواهد، می‌تواند از او بگیرد. و افزودند: اگر ما به اندازه‌ای که این بچه به مادرش اطمینان دارد، به خداوند اطمینان داشتیم و می‌دانستیم که هر چه از او بخواهیم، می‌دهد، هیچ مشکلی نداشتیم و همه کارهایمان درست می‌شد.^۲

۴. عشق به اهل بیت (علیهم‌السلام) و اظهار آن

عشق و محبت به ساحت مقدس اولیای الهی و ائمه معصومین (علیهم‌السلام) و ابراز و اظهار آن به شیوه‌های مختلف، یکی از مهم‌ترین اسباب توفیق در تدریس و تحصیل علم و کمالات است. سیره‌ی عملی و گفتاری بسیاری از بزرگان حوزه نیز، اهمیت این عامل در زندگی طلبگی آنان را روشن می‌سازد. در این جا نمونه‌هایی از مودت اساتید و مدرسان بزرگ به ساحت مقدس معصومین (علیهم‌السلام) ارائه می‌شود:

۱. مختاری، سیمای فرزنانگان، ص ۳۸۳-۳۸۵؛ کفانی، مرگی در نور، ص ۳۸۴-۳۸۶.

۲. دفتر انتشارات انصاری، فریادگر توحید، ص ۱۵۹-۱۶۰.

توسل به اهل بیت علیهم السلام قبل از شروع درس

در سیره‌ی عملی آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری رحمته الله نقل است که مرحوم حاج شیخ دستور می‌دادند قبل از درس، قدری مصیبت حضرت سیدالشهداء علیه السلام بخوانند و سپس درس را شروع می‌کردند. ایشان حتی پس از رسیدن به مرجعیت، در خیابان‌ها در دسته‌های سینه‌زنی و عزاداری اباعبدالله علیه السلام شرکت می‌کرد و به‌سان مردم عادی در عزای آن حضرت به سرو سینه می‌زد.^۱

توجه دادن به اهمیت اهل بیت علیهم السلام و گریه بر مصایب آنان

حضرت امام تقوا در ایام درسی، به ویژه وفات صدیقه‌ی فاطمه علیها السلام با شرح مختصری در پایان درس از معنویات دختر پیغمبر، می‌فرمودند که درس را از فردا به این خاطر تعطیل می‌کنیم که باید برآن چه براولیای خدا از مصیبات وارد شده است، بگرییم و سپاس حق آنان را ادا کنیم.^۲

هم چنین آیت الله بهجت رحمته الله می‌فرمودند:

ما در یک دست اهل بیت علیهم السلام را داریم، اما باز هم خیال می‌کنیم فقیریم و چیزی نداریم؛ و گمان می‌کنیم دشمنان ما مثل آمریکا می‌توانند ما را اداره کنند. ما که همه چیز داریم، چرا باید خود را ذلیل بدانیم؟! چرا باید خود را محتاج اجانب بدانیم؟!^۳

۱. همان، ص ۱۵۵.

۲. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱، ص ۱۰۰.

۳. شمس‌الدین، حدیث دلتنگی، ص ۱۰۸.

تشریف مستمر به حرم حضرت معصومه علیها السلام

حضرت امام تا وقتی در قم بودند، به طور مرتب هر روز پس از درس صبح و گاهی پس از درس عصر، به حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام مشرف می شدند و حضور در نماز جماعت ایشان هرگز ترک نمی شد و در حرم، معمولاً زیارت جامعه می خواندند.^۱

هم چنین استاد شهید مرتضی مطهری در مورد این خصوصیت علامه طباطبایی رحمته الله می فرماید:

علامه در ماه رمضان، روزه خود را با بوسه بر ضریح مقدس حضرت معصومه علیها السلام افطار می کرد. ابتدا پیاده به حرم مطهر مشرف می شد، ضریح مقدس را می بوسید، سپس به خانه می رفت. این ویژگی اوست که مرابه شدت شیفته ی ایشان نموده است.^۲

ذکر مصیبت اهل بیت علیهم السلام در مناسبت ها

مقام معظم رهبری هر روز، قبل از درس چند دقیقه ای بحث اخلاقی دارند. اگر روزی هم مناسبتی باشد درس را زودتر تمام می کنند و می فرمایند: یک نفر بلند شود و ذکر مصیبتی بخواند.^۳

اظهار تواضع و ادب به ائمه علیهم السلام در هنگام یاد شدن از ایشان

حضرت استاد [علامه طباطبایی رحمته الله] علاقه و شیفتگی خاصی نسبت به ائمه علیهم السلام داشتند. وقتی نام یکی از آنان برده می شد، اظهار تواضع و ادب در سیمایشان مشهود می شد و نسبت به امام زمان ارواحنا فداه، تجلیل

۱. حجت الاسلام والمسلمین سید جواد علم الهدی، نشریه حوزه، ش ۳۷، ص ۶۴؛ الهامی نیا، سیره اخلاقی -

تربیتی امام خمینی، ص ۱۲۴.

۲. جمعی از نویسندگان، گلشن ابرار، ج ۲، ص ۸۷۰.

۳. پاینده، «خاطراتی درس آموز از زندگی مقام معظم رهبری»، مبلغان، فروردین ۱۳۸۳، ش ۵۲، ص ۱۰۰.

خاصی داشتند و مقام و منزلت آنان و حضرت رسول الله ﷺ و صدیقه‌ی کبری علیها السلام را فوق تصور می‌دانستند و یک نحو، خضوع و خشوع واقعی و وجدانی نسبت به آن‌ها داشتند و مقام و مرتبه‌شان را ملکوتی می‌دانستند و به سیره و تاریخ آنان نیز کاملاً واقف بودند.^۱

آیت الله نوری همدانی درباره‌ی استادشان آیت الله العظمی سید محمد داماد، خاطره‌ای ذکر کرده‌اند:

این را فراموش نمی‌کنم، [آیت الله سید محمد داماد] یک روز درس می‌گفتند. در مسأله وضو به این جا رسیدند که در موقع گرفتن وضو، باید انسان خودش آب بریزد و خودش وضو بگیرد و کسی کمک نکند. البته کمک هم مراتب دارد. بعضی مراتب باطل می‌کند و بعضی مراتب مکروه است. روایتی خواندند از «وسائل» که حضرت امام رضا علیه السلام زمانی که به مجلس مأمون وارد شدند و مأمون در حال وضو گرفتن بود، بدین نحو که یک نفر آب می‌ریخت در مشت او و او وضو می‌گرفت. حضرت امام رضا علیه السلام به مأمون فرمودند: «لا تشرك بالله يا امير المؤمنين.» این کلمه را که ایشان خواندند که حضرت رضا به مأمون، امیرالمؤمنین گفته باشد. در اثنای بحث، این کلمه «امیرالمؤمنین» ایشان را منقلب کرد؛ به طوری که به شدت گریه کرد و نتوانست آن روز درس بگوید. متأسف شد که وضع طوری باشد که امام رضا علیه السلام به مأمون بگوید امیرالمؤمنین! خلاصش را دارم می‌گویم که آن روز با گریه اش همه را منقلب کرد و نتوانست درس بگوید. عبایش را بر سرش گرفت و جلسه را ترک کرد.^۲

۱. مختاری، سیمای فرزندگان، ص ۱۹۳.

۲. پایگاه اطلاع‌رسانی حضرت آیت الله نوری همدانی، زندگی‌نامه معظم له، شناسه مطلب: ۱۷۲۶.

مودت مکتوب

آیت الله جوادی آملی درباره‌ی استادشان می‌فرماید:

آیت الله آقا شیخ محمدتقی آملی در سن ۳۶ سالگی از آیت الله العظمی شیخ عبدالنبی نوری درجه اجتهاد گرفت. استاد شرح مفصلی بر «عروة الوثقی» نگاشته که به نام «مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی» چاپ شده است. زمانی که ایشان کاغذهای شرح عروه را به ما می‌داد تا پاک‌نویس و تنظیم کنیم، دیدیم بالای همه صفحات بلااستثنا نوشته است: «یا مَهْدی اَدْرکنی».^۱

اظهار محبت به سادات اهل علم

استاد [باقر شریف قرشی] خود را مخلص خاندان پیامبر اکرم ﷺ می‌داند. از خصوصیات ممتاز و منحصر به فرد استاد، احترام به سادات، به ویژه سادات اهل علم می‌باشد. سیدحسن نقیبی همدانی درباره‌ی ایشان چنین می‌گوید: من در نجف اشرف، مانند او کمتر کسی را این چنین دیدم. وقتی پس از سال‌ها دوری از نجف او را زیارت کردم، همانند سال‌های قبل، همان خوش‌رویی، تواضع، صمیمیت و عشق و علاقه به سادات را در او یافتم.^۲

۵. انس با قرآن، دعا و معنویات

انس اساتید با قرآن، دعا، ذکر و امور معنوی و توجه دادن فراگیران به این امور نیز از الزامات آموزش و تربیت طلاب می‌باشد.

۱. حسن‌زاده و پیرانی، در سایه عرفان (شرح حال آیت الله شیخ محمدتقی آملی)، ص ۲۶.

۲. جمعی از نویسندگان، گلشن ابرار، ج ۶، ص ۴۱۴.

انس با قرآن

میرزا حبیب‌الله رشتی رحمته الله علیه که یکی از شاگردان بزرگ مرحوم شیخ مرتضی انصاری بود، آوازه‌ی تبخّرش در فقه و اصول، ممالک عرب و عجم را فرا گرفت ... از قول شاگردان میرزا نقل می‌کنند:

هنگامی که وی به سوی صحن می‌رفت تا درس بگوید، وضو می‌گرفت، سوره‌ی مبارکه یس را در بین راه می‌خواند تا به درِ قبله صحن مولا می‌رسید. خواندن سوره را در کنار آرامگاه استاد خود شیخ مرتضی انصاری به پایان می‌رساند و ثوابش را به روان پرفتح استاد خود نثار می‌کرد و از روح آن مرد بزرگ استمداد می‌کرد تا بهتر و روشن‌تر برای صدها طلبه دانشمند و فاضل، حقایق علمی را ایراد نماید ...^۱

دعا و استمداد از خدا قبل از تدریس

آن‌گاه که معلم می‌خواهد به قصد تدریس از خانه‌ی خود بیرون آید، چه نیکوست دعایی که از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده است را بردل و زبان جاری سازد و بگوید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَضِلَّ أَوْ أُضَلَّ أَوْ أَزِلَّ أَوْ أُزَلَ أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أُظْلَمَ أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ عَزَّ جَارُكَ وَ جَلَّ ثَنَاؤُكَ وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ.^۲ سپس بگوید:

۱. کفائی، مرگی در نور، ص ۸۴.

۲. خدایا! به تو پناه می‌برم که مبدا گمراه گردانم و یا گمراه گردم، بلغزانم و یا بلغزم، ستم کنم یا ستم ببینم، دیگران را به نادانی کشانم و یا خود دچار آن گردم. خدایا! آن‌که سربه جوار و همسایگی تو نهاد، سرفراز است و نام‌های تو مقدس و ستایش تو، بس عظیم و شکوهمند می‌باشد و جز تو، کسی شایسته‌ی عبادت و بندگی نیست. (شهید ثانی، منیه المرید، ص ۲۰۵ و نیز رک: طوسی، مصباح‌المتهجّد، ج ۱، ص ۱۱۵-۱۱۷)

بِسْمِ اللَّهِ حَسْبِيَ اللَّهُ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.
اللَّهُمَّ تَبِّتْ جَنَانِي وَادِرِ الْحَقَّ عَلَى لِسَانِي^۱.

معلم باید - از آن لحظه‌ای که پا از خانه بیرون می‌نهد و در جهت رفتن به جلسه‌ی درس، گام برمی‌دارد، ذکر و یاد خدا را استمرار دهد؛ و وابستگی خویش را با او حفظ نماید تا آن‌گاه که وارد جلسه درس گردد و بالاخره خدای را در این مدت فراموش نکرده و همواره از او برای توفیق خویش مدد جوید.^۲

تهجد و اهتمام به نماز شب

علامه حسن‌زاده آملی درباره نقش اساتید در نماز شب خوان شدن دوران طلبگی خود در آمل می‌گوید:

در همان اوایل جوانی، نماز شب من ترك نمی‌شد. اساتید به ما مرتب تأکید می‌کردند شما باید در رفتار و کردارتان مواظب باشید و مراعات بکنید. اساتید، خیلی مواظب اخلاق ما بودند و از این جهت به گردن ما حق دارند. ... در دو جناح علم و عمل خیلی مواظب ما بودند. خودشان هم بسیار مردم وارسته‌ای بودند. بنده به نوبه خودم در این شش سال که شاگرد آن‌ها در آمل بودم، هیچ نقطه‌ی ضعفی در آن‌ها ندیدم. حرکاتشان، معاشرت ایشان، همه خوب و پاکیزه بود و بسیار مردم قانعی بودند. در آن سختی روزگارشان با چه صبر و ایمانی به سر بردند.^۳

آیت‌الله شهید قدوسی رحمته‌الله به جهت توجه عمیق به تأثیرگذاری استاد در تشویق طلاب به تهجد، یک شب در مسجد گوهرشاد با نگرانی می‌فرمود:

برایم بسیار ناگوار و غیرمنتظره بود که شنیدم یکی از اساتید مدرسه‌ی حقانی،

-
۱. به نام خدا. خداوند مرا کفایت می‌کند. برا توکل می‌کنم. همه‌ی نیروها و جنبش‌ها تحت ید قدرت خدایی است که والا و بزرگ می‌باشد. بار خدایا! قلبم را پایدار و استوار نگاهدار و حق را بر زبانم جاری ساز. (همان)
 ۲. حجتی، آداب تعلیم و تعلم در اسلام، ص ۲۸۵.
 ۳. جمعی از نویسندگان، گلشن ابرار، ج ۳، ص ۵۲۸-۵۲۹؛ گلی‌زواره، منظومه معرفت، ص ۱۶-۱۵.

مقید به نماز شب نیست. با ایشان صحبت کردم، معلوم شد سبکی معده را در شب رعایت نمی‌کند.^۱

ختم جلسه درس با دعا

شایسته است معلم، مجلس درس را - همان‌گونه که با دعا آغاز کرد - با دعا نیز پایان دهد؛ بلکه دعا به هنگام پایان گرفتن درس، شایسته‌تر و به منظور اجابت و وصول به هدف، نزدیک‌تر است؛ چون شاگردان (به خاطر این‌که در یک فضای علمی به سر می‌برند و از چنین جوی استنشاق کردند)، زیر پوشش رحمت الهی قرار گرفته و برای دریافت پاداش الهی، آمادگی و ویژگی یافته‌اند.

باید دعای معلم و شاگرد، شامل حال پیشوایان دینی و علمای در گذشته بوده و همه‌ی جوامع اسلامی و تمام مسلمانان را دربرگیرد. معلم و شاگرد باید دارای خلوص نیت بوده و تمام رفتار خود را به خاطر خدا و در جهتی قرار دهند که به خدا منتهی گردد تا اعمال و رفتار آنان، شایسته‌ی جلب مراتب رضای پروردگار باشد. در حدیث آمده است که پیامبر گرامی اسلام ﷺ مجلس خویش را با دعا به پایان می‌برد. در این باره حدیثی مسلسل وجود دارد که مشهور است و نشان می‌دهد که آن حضرت، جلسه خود را با دعا ختم می‌فرمود. حضرت آن‌گاه که از گفت‌وگوی با یاران خود فراغت می‌یافت و می‌خواست از جای برخیزد، می‌فرمود:

.....
۱. «مصاحبه با سید محمد رضا طباطبائی»، ماهنامه شاهد یاران، ش ۳۸، دی ماه ۱۳۸۷، ص ۸۹.

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا مَا أَخْطَأْنَا وَمَا تَعَمَّدْنَا وَمَا أَسْرَزْنَا وَمَا أَعْلَنَّا وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ^۱.

دعا برای شاگردان

مرحوم سید نعمت الله جزایری در برابر آزار و اذیت برخی از شاگردان به جای مقابله به مثل، آن‌ها را دعا می‌کرد. وی می‌گوید:

برخی از شاگردان، مرا بسیار مورد اذیت و آزار قرار دادند و بسی ناراحت و اندوهگین کردند؛ ولی من درباره‌ی آن‌ها دعای خیر می‌کنم و می‌گویم: خدایا! در مقابل بدی‌های آن‌ها نسبت به من، به آنان احسان کن! و در برابر اذیت‌هایشان، آن‌ها را مورد لطف و رحمت خویش قرار ده! و به همه کارهای خیر موفق گردان! به حق محمد و آل پاکش^۲.

۶. اهتمام اساتید به معنویت و تهذیب نفس طلبه

اساتید و مدرسان بزرگوار، ضمن ایفای وظیفه‌ی تدریس و انتقال مطالب علمی، به تکلیف خود در پرورش معنوی طلاب واقف بوده و مساعی خود را در این جهت به کار می‌گیرند. مقام معظم رهبری دامت‌ت‌ع‌جله تدریس حضرت امام را تدریسی تربیت‌محور توصیف می‌کنند:

امام بزرگوار در درس‌های خود، مطالب علمی و اخلاقی را از یک‌دیگر جدا نمی‌دانستند. درس ایشان فقط یک سلسله مباحث علمی خشک نبود. حضرت امام به روشی تدریس می‌نمودند که در لابه‌لای درس، طلبه‌ی واقعی

۱. خدایا! از ما درگذر، نسبت به گناهایی که اشتباهاً مرتکب شدیم و یا عمداً و از روی قصد دچار آن‌ها گشتیم و از خلاف‌هایی که در نهان انجام دادیم و از هرگناهی، که تو نسبت به آن‌ها از ما عالم‌تر و آگاه‌تر می‌باشی، درگذر. خدایا تو پیش می‌اندازی و تویی که تأخیر ایجاد می‌کنی، جز تو هیچ معبودی شایسته پرستش و در خور بندگی نیست. (شهید ثانی، منیه المرید، ص ۲۲۰)

۲. مختاری، سیمای فرزانه‌گان، ص ۳۳۷.

نیز تربیت می‌کردند. هدف ایشان این نبود که تنها یک سلسله مطالب از استاد به شاگرد انتقال یابد؛ بلکه نظرایشان این بود که شاگردانی تربیت شوند که برای آینده‌ی اسلام مفید باشند.^۱

ایشان هم‌چنین در خصوص وظیفه طلبه‌پروری اساتید در دیدار جمعی از اساتید و فضایی حوزه می‌فرماید:

کار معنویت، کار دل‌دادگی به عالم معنا، در حوزه اساس کار است. این را باید همه توجه داشته باشیم. کمبود این معنا در حوزه به ما لطمه می‌زند. در حوزه بحمدلله کسانی هستند که می‌توانند از زلال معنویاتی که از دل آن‌ها سرازیر می‌شود، فقط لقلقه‌ی زبان هم نیست، همه‌ی ما را سیراب کنند؛ به خصوص طلاب جوان را که بیش از همه احتیاج دارند، بیش از همه هم از این بیانات آمادگی و تأثر دارند. گاهی سردرس، استاد به یک مناسبتی دو کلمه چیزی بگوید، طلبه از این رو به آن رو می‌شود.

شما ببینید یک نفس گرم، مثل حاج میرزا علی‌آقای قاضی در نجف چقدر برکات درست کرد. شاگردهای مرحوم آقای قاضی هر جا که بودند، مایه‌ی برکت شدند. یک نمونه‌اش مرحوم علامه طباطبایی رضوان الله تعالی علیه که قم را روشن کرد. چراغ علوم عقلی را در قم ایشان روشن کرد و ادامه داد و با مشکلات ساخت. بقیه تلامذه‌ی مرحوم آقای قاضی و متأثرین از ایشان هر جا بودند، همین جور بود. در تهران، در آذربایجان، در خود نجف، در بروجرد، در جاهای دیگر؛ هر جا شاگردهای ایشان بودند، مرکز معنویت و مرکز اشعاع روحانیت بودند. نمی‌شود این‌ها را ندیده گرفت.^۲

مقام معظم رهبری دام‌ظله هم‌چنین نقش استاد را در تربیت معنوی شهید مطهری به این صورت تبیین می‌فرماید:

۱. ستوده، پایه‌پای آفتاب، ج ۴، ص ۶۹.

۲. بیانات در دیدار جمعی از اساتید و فضایی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۸/۲.

مطهری رضوان الله تعالی علیه در دامان چند معلم خوب پرورش یافته بود که اولین آن‌ها پدر خودش بود. بله؛ بعضی پدرها معلمند؛ بهترین معلمند. آن معلم خوب، این مرد بزرگ را پدید آورد.

شهید مطهری از پدر خود خیلی بالاتر و بزرگ‌تر بود. من پدر بزرگوار ایشان را هم زیارت کرده بودم. مطهری انسان استثنایی برجسته‌ای در زمان خودش بود که از مقام پدر خیلی بالاتر بود؛ اما آن پدر بود که توانست این مرد بزرگ را به وجود آورد و در دامان تربیت خود پرورش دهد. معلمان او هم این‌گونه بودند. مرحوم آقای مطهری از معاشرت یک یا دو ماه رمضان خودش با مرحوم «آقانجفی قوچانی»، آن مرد بزرگوار که «سیاحت شرق» و «سیاحت غرب» را نوشت، برای من نقل می‌کرد. معلوم می‌شد که مقامات معنوی و تربیت و ممشا و منشا آن مرد بروح مرحوم مطهری رضوان الله علیه تأثیر گذاشته بود. مرحوم علامه طباطبایی و مرحوم حاج میرزا علی آقای شیرازی و دیگران و دیگران و در رأس همه، امام بزرگوار نیز تأثیرات زیادی بر او گذاشته بودند. معلم چنین کارهایی می‌کند!

استاد از راه‌های زیر می‌تواند کار دل‌دادگی طلاب به عالم معنا را تسهیل کند:

بیان مسائل معنوی در خلال درس

گاه در خلال بحث، موقعیتی پیش می‌آید که اشاره به یک نکته‌ی تربیتی توسط استاد، طلاب را متحول ساخته و به پیمودن مسیر معنوی ترغیب می‌کند. مقام معظم رهبری با اشاره به بیان مسائل معنوی توسط حضرت امام ره و مرحوم شیخ هاشم قزوینی و تأثیر شگرف آن در طلاب می‌فرمایند: امام رضوان الله علیه به مناسبت‌های مختلف سردرس، گاهی روز شروع درس، گاهی روز آخر درس، با آن بیان عجیبی که ایشان در مسائل معنوی و روحی و آن احتیاطات معنوی داشت، گاهی یک جملاتی می‌گفت، طلبه‌ها گریه می‌کردند.

بعد از رحلت مرحوم آیت الله بروجردی، در مسجد سلماسی برای امام منبر گذاشتند، قبل از آن امام منبر نمی رفت، روی زمین می نشست درس می گفت، ظاهراً به احترام آقای بروجردی. ایشان رفتند روی منبر نشستند. خوب چیز جدیدی بود، به امام یک حالت تبسمی دست داد. بعد بلافاصله ایشان تغییر حالت داد و فرمود: روز اولی که مرحوم آقای نائینی رضوان الله علیه روی منبر نشست، گریه کرد. فرمود این همان منبری است که شیخ انصاری روی آن نشسته، حالا کار به جایی رسیده است که ما باید روی آن بنشینیم. این حرف، طلبه ها را، دل ها را تکان داد. بعد هم ایشان مفصل صحبت کردند.

در مشهد مرحوم آشیخ هاشم قزوینی، مدرس معروف و نامدار حوزه علمی علمیه ی خراسان که از حیث بیان و تسلط بر مطلب، نظیرش را ما در هیچ حوزه ی دیگری ندیدیم؛ نه در قم، نه در نجف؛ گاهی اوقات وسط درس سطح - درس مکاسب و کفایه - که حدود یک ساعت طول می کشید، ده دقیقه یا بیشتر نصیحت می کرد؛ طلبه ها اشک می ریختند.^۱

هم چنین یکی از شاگردان حضرت امام تَدَاتُ نقل می کند:

از خصوصیات درسی که بر جذابیت درس ایشان می افزود، تذکرات اخلاقی ای بود که در موقع شروع درس و یا در ایامی که منجر به تعطیلات می شد، می فرمودند. گاه این تذکرات آن چنان نافذ و مؤثر واقع می شد که بعضی ها در درس امام به گریه می افتادند و برخی هم از حال می رفتند.^۲

رهبر معظم انقلاب اسلامی با اشاره به تأثیرگذاری عمیق بیانات اخلاقی حضرت امام در درس فقه و اصول می فرمایند:

من وقتی وارد قم شدم، درس اخلاق ایشان تعطیل شده بود. سال ها بود که تعطیل شده بود و درس اخلاق نداشتند؛ کما این که درس فلسفه هم نداشتند.

۱. بیانات در دیدار جمعی از اساتید و فضلاء حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۸/۲.

۲. وجدانی، سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۵، ص ۱۳۶.

تعطیل کردند. فقط یک فقه و یک اصول می‌گفتند؛ اما خب معروف بود که ایشان مدرس اخلاق بودند و درس اخلاق ایشان آن‌چنان گیرا و پرجاذبه بوده که گاهی یکی از بزرگان قم، یا مرحوم [سید صدرالدین] صدر یا مرحوم آقای سیدمحمدتقی خوانساری، نقل کردند که می‌آمدند در مدرسه‌ی فیضیه که ایشان اخلاق می‌گفتند، پای درس اخلاق ایشان می‌نشستند؛ در حالی که مرحوم صدر و مرحوم آقا سیدمحمدتقی خوانساری در رتبه، مقدم بر رتبه‌ی امام بودند؛ یعنی آن‌ها مرجع تقلید بودند و رئیس بودند و شهریه می‌دادند. در عین حال ایشان می‌آمدند درس اخلاق آقای خمینی می‌نشستند. این‌ها را ما شنیده بودیم و درک نکرده بودیم؛ لکن گاهی در درس، ایشان به مناسبتی وارد بحث اخلاق می‌شدند و قیامتی برپا می‌شد. طلبه‌ها گریه می‌کردند؛ اصلاً همه چیز را در دل انسان تغییر می‌داد.^۱

در این جا به برخی از نصایح و مواعظ تأثیرگذار اساتید وارسته به طلاب اشاره می‌شود:

پرداختن به تهذیب نفس

آیت‌الله قاضی طباطبایی رحمته‌الله‌علیه به طلاب این‌گونه توصیه می‌کرد:
 طلبه‌ای که برای تحصیل به نجف می‌آید، خوب است غیر از تحصیل، به فکر تهذیب و تکمیل نفس خویش نیز باشد و از نفس خود غافل نماند.^۲

وارستگی از دنیا

بعد از درگذشت مرحوم آیت‌الله بروجردی رحمته‌الله‌علیه، چهل روز درس‌های حوزه‌ی علمیه‌ی قم تعطیل شد. در اولین روزی که آقایان درس را شروع کردند، امام

۱. خامنه‌ای، عبد صالح خدا، ص ۳۲.

۲. شمس الشموس، عطش، ص ۱۵۳؛ همان، الهیه، ص ۱۳-۱۴.

در مسجد اعظم نصیحتی به طلاب کردند و فرمودند:
هیچ وقت غصه روزی تان را نخورید.

آن موقع طلاب با نگرانی می‌گفتند آقای بروجردی که مرحوم شده، طلاب باید چه کار کنند؟ امام می‌فرمودند:
شما باید آن قدر همتان عالی باشد که دنیا به اندازه‌ی پرکاهی در نظر شما ارزش نداشته باشد.^۱

سید محمد حسن نجفی قوچانی رحمته الله علیه نیز می‌گوید:
[استادمان مرحوم] ملامحمد کاشی که منظومه را نزد او می‌خواندیم، بسیار محقق و ملاحظ بود... همیشه پیش از درس به قدر یک ربع ساعت موعظه و نصیحت می‌نمود که خیلی مؤثر واقع می‌شد؛ به طوری که مصمم می‌شدیم بالکلیه از دنیا و مافیها صرف نظر نموده، متوجه آخرت شویم.^۲

پرهیز از اختلاف

آیت الله خامنه‌ای در قالب خاطره‌ای به توصیه‌ی حضرت امام قدس سره در جهت حفظ وحدت طلاب و روحانیان اشاره کرده، می‌فرماید:

بعد از فوت مرحوم آیت الله بروجردی، بین طلبه‌های قم و طلبه‌های مشهد، یک زمزمه خیلی آرامی به وجود آمده بود در مورد این‌که قم یا نجف؟ قمی‌ها که مرجعیت و ریاست را سال‌ها در بین خودشان دیده بودند و طبعاً قم بزرگ‌ترین حوزه‌ی علمیه بود، حاضر نبودند که فکر کنند که دیگر حالا مرجعیت منتقل شد به نجف. نجفی‌ها هم که از اصل، حوزه‌ی قم را قبول نداشتند؛ زمان مرحوم آیت الله بروجردی هم قبول نداشتند، بعد از ایشان که به طریق اولی قبول نداشتند. معتقد بودند که مرجعیت مرکز نجف بوده و حالا

۱. رجایی، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۵، ص ۱۸۶؛ به نقل از حجت الاسلام والمسلمین زین العابدین باکویی.

۲. قوچانی، سیاحت شرق، ص ۱۸۸؛ جمعی از نویسندگان، گلشن ابرار، ج ۷، ص ۲۵۳.

هم نجف است. و خب، زمان آقای بروجردی یک برهه‌ای فاصله شد. یک چنین زمره‌هایی وجود داشت. ایشان یک منبری رفتند و در یکی از روزهای درس، این مسأله را عنوان کردند که قم یا نجف نباید وجود داشته باشد. اختلاف از شیطان است و دو عده‌ای که هدفشان خداست، با هم اختلاف ندارند. این حرف از حرف‌های واضح است؛ اما وقتی که ایشان گفتند، در ذهن من نشسته و این حرف یادم نمی‌رود... خیلی عجیب اثربخشید در دل طلاب و اثر کرد.^۱

تعقیب کردن حکمت عملی

مرحوم میرداماد به ملاصدرا رحمته الله علیه این چنین سفارش نمود:
 پس از این که اولین جلسه‌ای که ملاصدرا در درس میرداماد شرکت جسته بود، پایان یافت، میرداماد وی را با خود به کناری برد و گفت: ای محمد! من امروز گفتم کسی که می‌خواهد حکمت را تحصیل کند، باید حکمت عملی را تعقیب کند و اینک به تو می‌گویم که حکمت عملی در درجه‌ی اوّل دو چیز است: یکی به انجام رسانیدن تمام واجبات دین اسلام و دوّم پرهیز از هر چیزی که نفس بوالهوس برای خوشی خود می‌طلبد. به انجام رسانیدن واجبات دین، از این جهت ضرورت دارد که طلبه وقتی آن واجبات را به انجام می‌رساند، از هر یک نتیجه‌ای می‌گیرد که به سود اوست. روش دوّم که باید از طرف کسی که حکمت را تحصیل می‌کند در پیش گرفته شود، این است که محصل حکمت، باید از تأمین درخواست‌های نفس خودداری ورزد. کسی که مطیع نفس اماره شد و مشغول تحصیل حکمت هم گردید، به احتمال قوی بی‌دین خواهد شد و از صراط مستقیم ایمان منحرف.^۲

۱. خامنه‌ای، عبد صالح خدا، ص ۳۴.

۲. مختاری، سیمای فرزندگان، ص ۳۰۷.

تضرع برای حل مسائل علمی

مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی می فرمودند:

استادمان ملاحسینقلی همدانی به ما توصیه می فرمود که وقتی در مسائل علمی متحیر شدید و برایتان مشکلی پیش آمد، به خداوند ملتجی شده و به پیشگاه حضرتش تضرع نمایید و این برای ما به تجربه ثابت شده است. سرائین که تهجد و دعا از اسباب تحصیل علم است، بدین علت می باشد. همان طور که در روایات بسیاری تصریح شده،^۱ علم به کثرت تعلّم نیست، بلکه نوری است که خداوند تعالی در قلب هر آن کس که بخواهد، می افکند و تهجد نیز قلب را نورانی می گرداند و نور را در قلب مؤمن ثابت می نماید.^۲

هم چنین یکی از شاگردان حضرت آیت الله کوهستانی رحمته الله علیه نقل می کند:

مهم ترین ایامی که در محضر آن بزرگوار افتخار حضور داشتم، برای من و یکی دیگر از شاگردان، درس معارف را شروع کردند. ابتدا نزدیک به هشت یا نه روز مقدمات بحث را فرمودند. از موجود غیر ذی روح آغاز کرده تا به بحث موجود ذی روح و حیاتی رسید، بعد وارد بحث روح شدند و از روح نیز به حیات رسید و از آن بحث نیز به «حیّ» که اسم خداوند تبارک و تعالی است، منتقل شد. پس از آن که در اسم مبارک حیّ، مطالبی را ایراد فرمود، به مسمی - که خود ذات مقدس حق تعالی است - پرداخت. هنگامی که می خواست در اثبات ذات باری تعالی سخن بگوید، به ما فرمودند: «فردا می رسمیم به اثبات خداوند که بحث بسیار دشواری است؛ چرا که هم من باید بتوانم خوب بیان کنم و هم شما باید خوب درک کنید؛ بنابراین بکوشید امشب و فردا، قرآن بیشتر بخوانید و در نماز شب از خداوند مسألت کنید که شما را در فهم این معارف یاری دهد.» فردا که سر جلسه حاضر شدیم، ایشان بیاناتی در اثبات

۱. امام صادق علیه السلام: انه اذا تخلى العبد بسیده فی جوف اللیل المظلم وناجاه، اثبت الله النور فی قلبه. (شیخ صدوق، الامالی، ص ۲۷۹)

۲. جمعی از نویسندگان، گلشن ابرار، ج ۳، ص ۱۷۲.

ذات باری تعالی فرمودند که ما نفهمیدیم. وقتی جناب ایشان متوجه این امر شدند، سکوت اختیار کرده و درس را متوقف نمودند و بیان داشتند که اگر به عمق مطلب پی بردید، این چنین خونسرد نبودید و به هیجان می‌آمدید. بالاخره آن روز را به مباحث دیگری پرداختند؛ ولی باز به ما سفارش کردند که از تلاوت قرآن و دعا و نافله‌ی شب غفلت نکنیم و از خداوند در جهت فهم این مبحث مهم اعتقادی کمک بجوییم. فردا وقتی سردرس حاضر شدیم، با بیان بهتر وارد بحث اثبات صانع شدند. خدا شاهد است که بدون هیچ اغراق و مبالغه‌ای عرض می‌کنم، همین که حدود بیست دقیقه در زمینه‌ی ذات باری تعالی صحبت فرمودند، چنان حالتی در ما به وجود آمد که وصف نشدنی است؛ به طوری که تعادل روحی خود را از دست داده و از شوق چشمان مان پراز اشک شد و بی‌قراری بر ما مستولی گشت. نمی‌توانستیم ساکت بنشینیم. وقتی آقا جان این حالت معنوی را در ما دید، فرمودند: «الحمد لله جرقه زد و این حقایق برای شما جا افتاده است.» خلاصه، چنان مفهوم هستی مطلق را برای ما آشکار کرده بود که گویا همه‌ی صفات کمالیه و جمالیه را مشاهده می‌کنیم. جداً یک حالت روحانی و معنوی عجیبی در من ایجاد شده بود که تا مدتی ادامه داشت؛ به طوری که همیشه خودم را در محضر خداوند تبارک و تعالی می‌دیدم؛ به حدی که می‌خواستم پا دراز کنم یا بخوابم، احساس شرم داشتم و می‌ترسیدم که نوعی بی‌ادبی باشد. دنیا با همه ابعادش در نظرم پست و بی‌مقدار شده بود و ذکر و عبادت، برایم لذت‌بخش و شیرین بود. عظمت انبیا و اولیا علیهم‌السلام آن چنان برایم مجسم شده بود که غالب اوقات در این فکر بودم و می‌گفتم که قطره‌هایی از حبّ تو بر من سرایت کرده و حالم این گونه شده است؛ و آن امامان معصوم علیهم‌السلام که همیشه از سرچشمه‌ی فیض مستقیماً آفاضه می‌شدند، چه حالی داشتند. خلاصه آن‌که این حال پریکت تا سه ماه در من ادامه داشت ...^۱

.....
 ۱. کوهستانی، برقله پارسایی، ص ۳۱-۳۳.

طلاب مشتاق به رشد اخلاقی و معنوی با دقت به تربیت اخلاقی اساتید، می‌کوشند تا از هراستاد توشه‌ای برای سیر و سلوک معنوی خویش به دست آورند. آیت‌الله علی‌پناه اشتهاردی رحمته‌الله از جمله افرادی است که از هر یک از اساتید خود چیزی آموخته است. ایشان می‌فرمود:

... اولین استادم آقای حاج شیخ یحیی تقوی توصیه کرد به غیر از درس و بحث، به کار دیگری نپردازم. از آیت‌الله آقا سید محمدرضا گلپایگانی، بردباری را در امور تحصیل و زندگی آموختم. آیت‌الله‌العظمی سید احمد خوانساری به من یاد داد به تخیلات و وهمیات توجه نکنم. از رفتار و کردارهای آیت‌الله‌العظمی بروجردی، نظم و ارزش آن و این‌که کینه کسی را به دل نگیرم، فراگرفتم. امام خمینی به من آموخت به امور دنیوی توجه نکنم و اگر چیزی از آن امور را از دست دادم، اهمیت ندهم ...^۱

تضرع برای حفظ آبرو در قیامت

آیت‌الله امامی‌کاشانی می‌فرماید:

در درس اخلاقی که با امام داشتیم، گاهی ایشان عبارتهای دعای «فَلَا تَفْضَحْنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رُؤُوسِ الْأَشْهَادِ»^۲ را با سوز و با گداز خاصی بیان می‌کردند که در ژرفای دل ما اثر می‌کرد.^۳

بیان احادیث اخلاقی در ابتدا یا انتهای درس

مقام معظم رهبری در ابتدای درس خود، مقیدند روایت اخلاقی قرائت کرده و به شرح و توضیح آن می‌پردازند. ایشان این روش را برای تربیت اخلاقی

۱. جمعی از نویسندگان، گلشن ابرار، ج ۷، ص ۴۶۷.

۲. خدایا! روز قیامت مرا در برابر خلق رسوا مکن. (قمی، مفاتیح الجنان، فرازی از مناجات شعبانیه)

۳. رجایی، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۵، ص ۱۷۷.

طلاب مؤثر دانسته و اساتید را به انجام آن برمی‌انگیزند:

دل جوان آماده است؛ این را از دست ندهید. یک حدیث بخوانید، دو کلمه نصیحت کنید. اول، نصیحت به خود ماست. این حدیث را که من می‌خوانم، اول کسی که مخاطب است و ان شاء الله اول کسی که باید از آن متأثر بشود، خود گوینده‌ی حدیث است؛ برای خودتان هم مفید است. حوزه به این احتیاج دارد.

طلبه‌ها را نصیحت کنید. طلبه‌ها را به تفکر، تأمل، ذکر موت و پرهیز از درس خواندن و تلاش کردن برای رسیدن به مقامات عالی برای جلب توجه مردم به سمت خود هدایت کنید. طلبه‌ها درس بخوانند لله، فی الله و بالله؛ این آن وقت می‌شود حوزه‌ی با برکت^۱.

آیت الله مجتهدی رحمته الله علیه نیز در خلال برخی توصیه‌ها، با تأکید بر اهمیت بیان روایت اخلاقی از سوی اساتید، می‌فرماید:

و اما از نظر علمی، بدون پیش مطالعه در درس حاضر مشو و بدون مطلب سرکلاس مرو و اما از نظر اخلاقی، یک بار آیت الله العظمی بروجردی رحمته الله علیه فرمودند: «آقایان اساتید! قبل از درس، یک حدیثی برای طلبه‌ها بفرمایید.» قبل از درس حدیث بگو، مسأله بگو، به یاد می‌آورم، وقتی که در قم طلبه بودم، یک کلاس هدایه داشتم. وقتی می‌آمدم، حجره پر بود. قبل از درس، از کتاب ذخیره المعاد آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی رحمته الله علیه دو مسأله می‌گفتم، بعد درس می‌دادم.^۲

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از اساتید و فضولای حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹/۸/۲.

۲. برخوردارفرید، آداب الطلاب، ص ۲۵۱.

بیان سیره‌ی اهل بیت علیهم‌السلام

بارها می‌شد که امام [خمینی ره] ضمن بیان روایات ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام، از حالات آنان هم نقل می‌فرمودند که مسائل اسلامی به صورت خشک عرضه نشود؛ بلکه روح معنوی شاگرد هم تکامل یابد.^۱

بیان سیره‌ی علما و بزرگان

آیت‌الله بهجت ره در درس خود، به بیان سیره‌ی علمای بزرگ می‌پرداختند و شاگردان را نیز به مطالعه‌ی احوالات آن بزرگواران تشویق می‌کردند و می‌فرمودند: گمان می‌کنم مطالعه‌ی تراجم علمای سلف و ملاحظه‌ی اعمال آن‌ها به منزله‌ی مراجعه به کتب و اخلاقیات، معتبر و مؤثر است. وقتی که گفته می‌شد در فلان مدرسه، اتاق آقا سید محمدکاظم یزدی ره در فلان جا بود، انصافش این است که با دیدن آن اتاق، گویا می‌دیدم که سید ره چگونه بوده است!^۲

مرحوم آیت‌الله احمدی میانجی نیز طلاب را به مطالعه‌ی سیره‌ی علمای سخت‌کوش و با تقوا فرا می‌خواند:

شرح حال علما و بزرگان را مطالعه کنید. این کتاب روضات الجنات، ریاض العلماء، تحفة الاحباب شیخ عباس قمی و فواید الرضویه شیخ عباس قمی را مطالعه کنید. ببینید علمای گذشته چه کارها کرده‌اند. آن‌ها برای ما الگو هستند. یکی از چیزهایی که اخلاق و رفتارها را اصلاح می‌کند و ما را تشویق به مطالعه می‌کند، همین خواندن شرح حال بزرگان است. واقعا آدم وقتی این‌ها را می‌بیند، خجالت می‌کشد که ما چه کاره هستیم؟ این قدر علما کار کرده‌اند. من شرح حال محقق حلی، صاحب شرایع را مطالعه کردم، چه زحماتی کشیده است. شرح حال علامه حلی (خواهرزاده محقق حلی) را ببینید

۱. پایه‌پای آفتاب، ج ۳، ص ۱۷۸؛ به نقل از: حجت‌الاسلام والمسلمین مصطفی زمانی.

۲. وافی، نسیم هدایت، ص ۳۴۳-۳۴۴.

که روی اسب، هنگام راه رفتن کتاب می‌نوشته! در آخر کتاب هایش نوشته که کجا کدام قسمت را تألیف کرده. یک جزء از کتاب تذکره را در سلطانیه زنجان نوشته؛ یک تکه‌اش را نمی‌دانم در کرمانشاه نوشته؛ کتاب هایش را همین‌طور در سفرها تألیف کرده است. وقتی شاه خدابنده به دست علامه حلی شیعه شد، ایشان علامه را اول نکرد. برای علامه یک مدرسه‌ی سیار ترتیب داد. یک سالن درس و حجره‌ها و غیره. همه‌ی این‌ها را از خیمه درست کرد. هر کجا می‌رفتند، خیمه‌ها را می‌زدند، طلبه‌ها در آن‌ها مشغول درس و بحث و مطالعه می‌شدند. مرحوم علامه هم مشغول نوشتن می‌شد.

اگر شما شرح حال علما را ایام بی‌کاری مطالعه کنید، شما را خیلی برای مطالعه تشویق می‌کند و خیلی به خودسازی راغب می‌سازد. حالات علما، شما را وادار به زهد و فداکاری می‌سازد. من یک وقتی رفته بودم همدان، خدمت مرحوم آخوند ملاعلی همدانی. همان‌جا گفتم خدایا! این آقا چه کار کرده که این قدر خوب شده است! آخوند همدانی هم گفته بود که اگر آدم از همدان برود دو رکعت نماز پشت سر آقای زنجانی [آیت‌الله سیداحمد شبیری زنجانی] بخواند برگردد، می‌ارزد. یک آقای هم از قم پا شده بود رفته بود همدان خانه‌ی آخوند همدانی، دو تا چایی خورده برگشته بود؛ حتی ناهار هم نمانده بود. فقط برای دیدن آن بزرگوار رفته بود. این‌ها الگو هستند؛ شرح حال این‌ها را بخوانید!

حضرت امام خمینی رحمته‌الله‌علیه نیز مطالعه‌ی وصیت‌نامه‌ی شهدا را عامل رشد معنوی می‌دانند و همگان را به آن برمی‌انگیزانند:

این وصیت‌نامه‌هایی که این عزیزان می‌نویسند، مطالعه کنید. پنجاه سال عبادت کردید و خدا قبول کند، یک روز هم یکی از این وصیت‌نامه‌ها [ها] را

بگیرید و مطالعه و تفکر کنید.^۱

رهبر ما آن طفل دوازده ساله‌ای است که با قلب کوچک خود، که ارزشش از صدها زبان و قلم بزرگ‌تر است، با نارنجک، خود را زیرتانک دشمن انداخت و آن را منهدم نمود و خود نیز شربت شهادت نوشید.^۲

پرهیز از طرح امور مفسده‌انگیز در درس

در برخی کتاب‌ها، اعم از ادبیات، فقه و... مباحثی وجود دارد که پرداختن به آن‌ها و شرح و تفصیل استاد، ممکن است زمینه‌ی اشتغال ذهنی و تحریک شاگردان را فراهم آورد. استاد خبیر باید با ظرافت از این‌گونه مطالب عبور کرده و از ایجاد دغدغه در بین طلاب خودداری نماید. مرحوم آیت‌الله مجتهدی، اساتید را از طرح مسائل وسوسه‌انگیز در بین درس برحذر داشته، می‌فرمودند: این شعرهای خراب را هم که در بعضی از کتب ادبیات آمده، توضیح ندهید؛ شاید که در بعضی اثر منفی بگذارد. فقط شاهد مثال را بگویید و رد شوید.^۳

یکی از علما با نقل خاطره‌ای از استاد خود، به تأثیر بسیار مخرب مطرح کردن این‌گونه مسائل از سوی استاد می‌پردازد:

به یاد دارم مشهد که بودم، یکی از اساتید آن‌جا بسیار در مقام تعامل با شاگردان، از دقایق ادبی برخوردار نبود. خیلی به قول خودمان راحت بود و به تعبیر دیگر، خیلی متأدب به آداب نبود. هر چه به ذهنش می‌آمد، می‌گفت. با شاگردان خود با شوخی، عصبانیت، بدون توجه به احترام طرف مقابل برخورد می‌کرد. حالا من نمونه‌هایش را هم نمی‌خواهم ذکر کنم که مایه‌ی بدآموزی باشد. در طول دو و سه سالی که با این استاد نشست و برخاست

۱. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۳۲-۳۴.

۲. همان، ج ۱۴، ص ۱۶.

۳. برخوردارفرید، آداب الطلاب، ص ۲۵۱.

داشتیم، متوجه شدم پرخاشگری می‌کنم. بی‌خود دیگران را دست می‌اندازم. بی‌خود با دیگران شوخی‌های آزاردهنده می‌کنم. اسمش شوخی است؛ ولی در انتها می‌بینم که طرف اذیت می‌شود. پس از این‌که دنبال کردم، چرا این‌گونه شده‌ام؟ متوجه شدم که بر اثر رفت و آمد و نشست و برخاست با این استاد، چنین رفتاری در من به وجود آمده است.^۱

شناسایی ریشه‌ی مشکل شاگرد و ارائه‌ی راه حل مناسب

آیت‌الله میرزا جواد آقا ملکی رحمته‌الله، یکی از شاگردان آخوند، بعد از دو سال تلمذ، خدمت استاد عرض می‌کند: «من در سیر خود به جایی نرسیدم». آخوند در جواب، از اسم و رسمش سؤال می‌کند. او تعجب کرده می‌گوید: مرا نمی‌شناسید؟ من جواد تبریزی ملکی هستم. ایشان می‌گویند: شما با فلان ملکی‌ها بستگی دارید؟ آقا میرزا جواد آقا چون آنان را خوب و شایسته نمی‌دانسته، از آنان انتقاد می‌کند. آخوند همدانی در جواب می‌فرماید: هر وقت توانستی کفش آن‌ها را که بد می‌دانی، پیش پایشان جفت کنی، من خود به سراغ تو خواهم آمد. میرزا جواد آقا فردا که به درس می‌رود، خود را حاضر می‌کند که در محلی پایین‌تر از بقیه‌ی شاگردان بنشیند، تا رفته رفته طلبه‌هایی که از آن فامیل در نجف بودند و ایشان آنان را خوب نمی‌دانسته، مورد محبت قرار دهد، تا جایی که کفششان را پیش پای آن‌ها جفت می‌کند. چون این خبر به آن طایفه که در تبریز ساکن بودند می‌رسد، رفع کدورت فامیلی می‌شود. بعداً، آخوند او را ملاقات می‌کند و می‌فرماید: دستور تازه‌ای نیست، تو باید حالت اصلاح شود تا از همین دستورهای شرعی بهره‌مند شوی.^۲

۱. مصاحبه با حجت‌الاسلام حسن رضضانی، خبرگزاری رسا، شناسه خبر: ۳۱۴۱۱۴، تاریخ ۱۳۹۴/۱۲/۱۱.

۲. وافی، نسیم هدایت، ص ۳۳۷-۳۳۸.

۷. خوش خلقی

استاد باید با شاگردان خود، خوش خلق و متواضع باشد، رفق و مدارای با آنان را نصب العین خویش قرار دهد و از این رهگذر به تکمیل نفس و تهذیب باطن خویش موفق گردد؛ زیرا یک عالم و دانشمند صالح و شایسته، به منزله‌ی پیامبری از پیامبران الهی است؛ چنان‌که رسول اکرم ﷺ فرمود:

عُلَمَاءُ أُمَّتِي أَفْضَلُ مِنْ أَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ^۱.

از امام صادق ﷺ نقل شده است که امیرالمؤمنین ﷺ فرمود:

إِنَّ لِّلْعَالِمِ ثَلَاثَ عِلَامَاتٍ: الْعِلْمُ وَالْحِلْمُ وَالصُّمْتُ ... ۲.

باید بدانید آن کسی که جامعه‌ی علم را در برمی‌گیرد و به عنوان عالم و دانشمند در میان جامعه معرفی می‌شود، مردم به او چشم می‌دوزند تا آن جا که رفتار و گفتار و حتی شکل ظاهری او را الگو و سرمشق خود قرار می‌دهند. اگر روش و شیوه و سیرت او، نیک و زیبا و مطلوب باشد و حالاتی شایسته و درخور یک دانشمند در او به وجود آید و تواضع و فروتنی را در برخورد با دیگران در پیش گیرد و در اعمال و رفتار خود، دارای خلوص نیت باشد، اوصاف و خصوصیت‌های او به دیگران منتقل می‌شود (و مردم، رفتار و گفتار و همه مظاهر وجود خود را با مظاهر وجودی وی هماهنگ و همگام می‌سازند) و در نتیجه، خیر و نیکی در میان جامعه، رواج و رونق یافته و اوضاع و احوال زندگانی آن‌ها نظم و سامان پیدا می‌کند؛ اما وقتی اوضاع و شرایط زندگانی عالم و دانشمند، واژگونه بوده و رفتار و گفتار ناپسند، شیوه و

۱. دانشمندان امت من برتر از انبیای بنی اسرائیل می‌باشند. (مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۳۰۴)

۲. دانشمند واقعی سه نشانه دارد: ۱. دانش و بینش، ۲. حلم و بردباری و ۳. سکوت و آرامش و وقار. (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۴۵).

پیشه‌ی او باشد، حتماً مردم به درجاتی بدتر و زشت‌تر و فرومایه‌تر از او رفتار و گفتارشان را تنظیم می‌کنند، تا چه رسد به آن‌که همانند او عمل نمایند. چنین دانشمندی نه تنها خویشتن را تباه می‌سازد، بلکه موجب فساد و تباهی سایر مردم نیز می‌گردد.^۱

مهار زبان در موقعیت عصبانیت که در جلسه‌ی درس طبیعتاً روی می‌دهد، هنری است که حضرت امام تقی در تدریس از خود نشان داده‌اند. این‌گونه توانمندی‌ها به طور ناخودآگاه شاگرد را تربیت می‌کند. مقام معظم رهبری دام‌الله با اشاره به فشارهایی که در آغاز انقلاب بر حضرت امام وارد می‌شد و هریک از آن‌ها زمینه کج خلقی را در تدریس ایجاد می‌کرد، به توانایی امام در مهار زبان اشاره کرده، می‌فرماید:

در سال ۱۳۴۲ که انقلاب آغاز شد، امام در شبانه‌روز حداقل دو ساعت درس می‌فرمودند و برای این دو ساعت درس، حدود پنج ساعت مطالعه لازم داشتند. غالباً هم تا نیمه‌ی شب برای پاسخ به نامه‌ها، تلگرام‌ها و پاسخ به کسب تکلیف کنندگان نمی‌خوابیدند. همه‌ی این مسائل اعصاب را خسته می‌کند و هر فرد عادی را خیلی زود از پا در می‌آورد؛ به خصوص در درس و برخورد با مردم با عصبانیت مواجه می‌سازد؛ اما امام با کمال اطمینان خاطر مسائل را مطرح می‌فرمودند و به خصوص در درس، اشکال‌های افراد را با روی خوش پاسخ می‌فرمودند و هیچ‌گاه در مسائل عادی، عصبانیت از معظم‌له دیده نشد.^۲

آیت‌الله یزدی نیز در این باره چنین نقل می‌کنند:

البته ایشان [امام] گاهی در درس به شاگردان تند می‌شدند، ولی آن هم روی حساب بود؛ مثلاً به فردی که مورد تندی ایشان بود می‌گفتند: «مولانا! چرا

۱. حجتی، آداب تعلیم و تعلم در اسلام، ص ۱۱۰-۱۱۱.

۲. سعادت‌مند، آیین دانشوری در سیره امام خمینی، ص ۷۳-۷۴.

این حرف را می‌زنی که درست نیست؟» برعکس، بعضی از علما بودند که صریحاً به طلبه می‌گفتند غلط کردی، نفهمیدی!

علامه محمد حسین طهرانی رحمته الله به حلم استاد خود علامه طباطبایی اشاره کرده، می‌فرماید:

باری، عظمت و ایتها و سکینه و وقار در وجود ایشان (علامه طباطبایی) استقرار یافته و دریای علم و دانش، چون چشمه‌ی جوشان فوران می‌کرد و پاسخ سؤال‌ها را آرام آرام می‌دادند و اگرچه بحث و گستاخی ما در بعضی از احویان به حدّ اعلامی رسید، ابدا ابدا ایشان از آن خطّ مشی خود خارج نمی‌شدند و حتی برای يك دفعه، ثن صدا از همان صدای معمولی بلندتر نمی‌شد! و آن ادب و متانت و وقار و عظمت پیوسته به جای خود بود و جام صبر و تحمل لبریز نمی‌گشت.^۲

آیت‌الله مصباح یزدی در بیان تأثیرگذاری اخلاق استاد در طلبه می‌فرماید: جهات اخلاقی استاد، ناخودآگاه در شاگرد اثر می‌گذارد. اگر استادهای متعددی وجود دارند، علاوه بر آن شرایطی که برای تدریس و تعلیم باید رعایت شود، سعی کنیم کسانی را انتخاب کنیم که متخلق به اخلاق الهی باشند؛ مهذب باشند؛ متواضع باشند؛ مؤدب باشند؛ منظم و منضبط باشند؛ استادی که سرساعت بیاید و سرساعت برود؛ در تدریس کوتاهی نکند و به اصطلاح چیزی کم نگذارد. خود این رفتار، خواه و ناخواه شاگرد را متواضع و مؤدب و منضبط می‌سازد. همین‌طور در درسش، باید ادب را رعایت کند؛ اسم دیگران را سبک نشمارد؛ خدای نکرده رفتارهای خلاف اخلاق از او سرزنزد که شاگرد، اخلاق بد را از او بیاموزد. این‌ها شرایطی است که باید در یک استاد باشد.^۳

۱. آیت‌الله محمد یزدی، مصاحبه با صدا و سیما؛ رجایی، پیشین، ص ۱۰۰.

۲. جمعی از فضلا، آیت نور، ص ۱۲۴.

۳. وافی، نسیم هدایت، ص ۱۵۰.

۸. پرهیز از انتقال مشکلات خود به شاگردان

بی‌تردید زندگی مدرسان هم چون سایر افراد جامعه از سختی و دشواری خالی نبوده و مشکلات گوناگون اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، جسمی و... زندگی ایشان را نیز تهدید می‌کند؛ ولی از آن جا که فضای جلسه‌ی درس باید فضایی آکنده از شور و نشاط بوده و اشتیاق به طلبگی را در جان شاگرد تقویت کند، لازم است اساتید از انتقال مسائل زندگی خود به جلسه درس، خودداری کنند. شهید بزرگوار آیت‌الله مدرس، نمونه‌ی اساتیدی است که بیشترین فشارها را از سوی رژیم رضاخانی تحمل کرد؛ اما این مسائل، کمترین تأثیری در تدریس او نداشت. امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ با اشاره به قدرت روحی شهید مدرس رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ می‌فرماید:

شما ملاحظه کرده‌اید تاریخ مرحوم مدرس را. دیده‌اند که یک سید خشکیده‌ی لاغر... یک هم چون آدمی، در مقابل آن قلدری که هرکس آن وقت را ادراک کرده، می‌داند که زمان رضاشاه غیرزمان محمدرضا شاه بود. آن وقت یک قلدری‌ایی بود که شاید تاریخ ما کم مطلع بود. در مقابل او هم چو ایستاد، در مجلس، در خارج - فلان - که یک وقت گفته بود: سید! چه از جان من می‌خواهی؟ گفته بود که می‌خواهم تا تو نباشی. این آدم که می‌آمد، من یک روز درس ایشان رفتم، می‌آمد در مدرسه‌ی سپه‌سالار - که مدرسه‌ی شهید مطهری است حالا - درس می‌گفت. من یک روز رفتم درس ایشان. مثل این که هیچ کاری ندارد، فقط طلبه‌ای است، دارد درس می‌گوید. این طور قدرت روحی داشت.^۱

۱. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۲۶۸.

۹. زهد و زوی طلبگی

زوی طلبگی از ویژگی‌هایی است که همواره در عالمان تأثیرگذار وجود داشته و بزرگان حوزه بر آن تأکید کرده‌اند.

امام خمینی رحمته‌الله زوی طلبگی را عامل موفقیت و نفوذ روحانیت در دل‌ها می‌داند. ایشان در این زمینه می‌فرمایند:

من اکثر موفقیت‌های روحانیت و نفوذ آنان را در جوامع اسلامی، در ارزش عملی و زهد آنان می‌دانم و امروزه هم این ارزش نه تنها نباید به فراموشی سپرده شود که باید بیشتر از گذشته به آن پرداخت. هیچ چیزی به زشتی دنیاگرایی روحانیت نیست و هیچ وسیله‌ای هم نمی‌تواند بدتر از دنیاگرایی، روحانیت را آلوده کند. چه بسا دوستان نادان یا دشمنان دانا بخواهند با دلسوزی‌های بی‌مورد، مسیر زهدگرایی آنان را منحرف سازند و گروهی نیز مغرضانه یا ناآگاهانه، روحانیت را به طرفداری از سرمایه‌داری و سرمایه‌داران متهم نمایند. در این شرایط حساس و سرنوشت‌سازی که روحانیت در مصدر امور کشور است و خطر سوء استفاده‌ی دیگران از منزلت روحانیون متصور است، باید به شدت مواظب حرکات خود بود. چه بسا افرادی از سازمان‌ها و انجمن‌ها و تشکیلات سیاسی و غیرآنها با ظاهری صددرصد اسلامی بخواهند به حیثیت و اعتبار آنان لطمه وارد سازند و حتی علاوه بر تأمین منافع خود، روحانیت را رو در روی یک دیگر قرار دهند. البته آن چیزی که روحانیون هرگز نباید از آن عدول کنند و نباید با تبلیغات دیگران از میدان به در روند، حمایت از محرومین و پا برهنه‌هاست؛ چرا که هر کسی از آن عدول کند، از عدالت اجتماعی اسلام عدول کرده است.^۱

مقام معظم رهبری رحمته‌الله شأن طلبگی را عمل نکردن به روش دنیاطلبان می‌داند

.....
۱. همان، صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۹۹.

و با استناد به روایت، برخی از مصادیق دنیاطلبی را معرفی می‌کنند:

معنای زئ طلبگی این است که در دنیاطلبی، مثل دنیاطلبان عمل نکنیم؛ هر چه هوس کردیم، بخواهیم. من قبل‌ها روایتی دیدم که هرکس، هر چه دلش خواست بپوشد، هر چه دلش خواست بخورد و هر مرکوبی که دلش خواست سوار شود، این شخص پیش خدای متعال ملعون است. این شأن پولدارها و پول‌پرست‌هاست. ما هم فلان چیز را هوس می‌کنیم، اما حالا پول نداریم؛ به مجردی که پول گیرمان آمد، فوراً می‌رویم آن را تهیه می‌کنیم. منتظریم که از این صد جزء اشرافی‌گری، وقتی این یک جزئیش فراهم شد، نود و نه جزء دیگر را هم در فرصت‌های دیگر همین‌طور به تدریج فراهم کنیم. این شأن طلبگی نیست. شأن طلبگی این است که انسان یک زئ متوسطی همراه با قناعت، سلامت مالی و سادگی به طور نسبی برای خودش نگه دارد. سلامت اخلاقی، خیلی مهم است. آن وقت قداست حفظ خواهد شد.^۱

یکی از شاگردان شهید مطهری درباره‌ی ساده‌زیستی و بی‌تکلفی ایشان در تدریس می‌گوید:

به یاد دارم که در درس فلسفه (متن شفای بوعلی) که در آغاز در مدرسه مروی برگزار می‌گردید، [استاد مطهری] گاه در یک حجره و گاه در حجره‌ی دیگر، هر جا که ممکن بود تدریس می‌کردند و یک بار که صاحبان این حجره‌ها غایب بودند و حجره‌ای برای تدریس باز نبود، ایشان به سادگی و بدون از دست دادن فرصت، در ایوان کوچکی جلوی یکی از حجره‌های بسته به روی زمین نشستند و برای حاضرین درس را بیان داشتند و علاوه بر درس فلسفه، درس اخلاق نیز آموختند.^۲

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار روحانیون استان سمنان، ۱۳۸۵/۸/۱۷.

۲. مرگهی، مقاله «جلوه‌های معلمی استاد مطهری»، مجله مبلغان، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۴، ش ۶۵.

۱۰. احترام به اساتید و علما

در اسلام و سیره‌ی عملی پیامبر اعظم و اهل بیت (علیهم‌السلام) همواره بر تکریم اساتید و علمای راستین تأکید شده است. چنان‌که پیامبر (ص) علما را وارثان انبیا و تکریم ایشان را تکریم خدا و رسول می‌دانند:

أَكْرِمُوا الْعُلَمَاءَ فَإِنَّهُمْ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ فَمَنْ أَكْرَمَهُمْ فَقَدْ أَكْرَمَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ.^۱

امام سجاد (علیه‌السلام) نیز در رساله‌ی حقوق با تأکید بر رعایت شأن استاد می‌فرماید:

وَأَمَّا حَقُّ سَائِسِكَ بِالْعِلْمِ فَالتَّعْظِيمُ لَهُ وَالتَّقْوِيرُ لِجَلِيسِهِ وَحُسْنُ الإِسْتِمَاعِ إِلَيْهِ وَالإِقْبَالَ عَلَيْهِ وَالمُعَوْنَةُ لَهُ عَلَى نَفْسِكَ فِيمَا لَا غِيَّ بِكَ عَنْهُ مِنَ الْعِلْمِ بِأَنْ تُفَرِّغَ لَهُ عَقْلَكَ وَتُخَصِّرَهُ فَهَمَكَ وَتُرَكِّيَ لَهُ قَلْبَكَ وَتُجَلِّيَ لَهُ بَصْرَكَ بِتَرْكِ اللَّذَاتِ وَنَقْصِ الشَّهَوَاتِ وَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّكَ فِيمَا أَلْقَى إِلَيْكَ رَسُولُهُ إِلَى مَنْ لَقَيْكَ مِنْ أَهْلِ الجُهْلِ فَلزِمَكَ حُسْنُ التَّأْدِيَةِ عَنْهُ إِلَيْهِمْ وَلَا تُخْنَهُ فِي تَأْدِيَةِ رِسَالَتِهِ وَالْقِيَامِ بِهَا عَنْهُ إِذَا تَقَلَّدْتَهَا وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.^۲

هر چند احترام گذاشتن به اساتید و عالمان، به صورت‌های بسیار متنوعی قابل تصور و انجام است؛ ولی برخی از اساتید و مدرسان با به کارگیری شیوه‌های زیر، به تکریم و گرامی داشت آنان پرداخته‌اند:

۱. دانشمندان را گرامی دارید که آن‌ها وارثان پیامبرانند و هر که آنان را احترام کند، خدا و رسولش را احترام کرده است. (پابنده، نهج الفصاحة، ص ۲۳۹، ش ۴۵۰)

۲. و اما حق سرپرست علمی (استاد) آن است که او را تعظیم کنی؛ مجلسش را محترم شماری؛ درست به گفتارش گوش دهی؛ به او توجه کنی؛ استاد را در تربیت علمی خود که به آن محتاجی، کمک دهی؛ فکر را فارغ و ذهن را حاضر سازی؛ با چشم پوشی از لذت‌ها و کاستن شهوت‌ها، قلب را پاک و چشم را جلا دهی و بدانی که در آن درس‌ها که به نومی آموزد، پیک او هستی؛ با هر جاهلی برخوردی، باید پیام استاد را نیکو به گوشش برسانی و چون این رسالت را به عهده گیری، در ابلاغ آن و قیام به این وظیفه خیانت نورزی و لا حول و لا قوة الا بالله. (ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۶۰ و همان، ترجمه جنتی، ص ۴۱۳)

پرهیز از کاربرد عبارات‌های ملامت‌آمیز

از آن‌جا که فضای تدریس و جلسه‌های علمی، فضای نقد و بررسی دیدگاه‌های عالمان است، زمینه‌ی انتقاد از این نظریه‌ها و صاحبان آن‌ها فراهم می‌شود. در این موقعیت، اگر استاد توجه لازم نداشته باشد، ممکن است در ضمن ایراد اشکال به نظریه، به طور ضمنی نظریه‌پرداز را نیز سرزنش نماید؛ ولی عالمان خودساخته می‌کوشند که از کمترین بی‌احترامی اجتناب کنند و صرفاً به بررسی عالمانه دیدگاه‌های مختلف بپردازند.

آیت‌الله حسینی همدانی این اهتمام را در سیره‌ی عملی مرحوم آیت‌الله شیخ محمدحسین غروی اصفهانی توضیح می‌دهد:

در این‌جا بد نیست خاطره‌ای را از مرحوم آیت‌الله شیخ محمدحسین کمپانی نقل کنم تا مشخص شود که بزرگان ما تا چه حد، احترام اساتید خود را داشتند. در سنه‌ی ۱۳۴۵ در ضمن درس اصول، صحبت پیرامون استصحاب بود. وقتی ایشان، کلام مرحوم آیت‌الله آخوند خراسانی رحمته‌الله‌علیه را در این زمینه نقل می‌فرمودند، در ردّ این کلام فرمودند: «این کلام و هم است». بعد ایشان فوراً ساکت شدند و درس تعطیل شد. به جهت عظمتی که ایشان داشتند، کسی نپرسید چرا درس تعطیل شد. خود ایشان فرمودند: «ما که این‌گونه نسبت به بزرگان بی‌احترامی می‌کنیم و ظرفیت لازم را برای رعایت احترام اساتید خود نداریم، لیاقت درس گفتن را نداریم و نباید درس بگوییم.»^۱

علامه [طباطبایی رحمته‌الله‌علیه] نیز در تدریس خود، ضمن انتقاد از بزرگان و دانشمندان، احترام و حرمت علمی و اجتماعی آنان را حفظ می‌کرد و حتی اگر می‌خواست نظر فردی را رد کند و یا مورد انتقاد قرار دهد، از عبارات

۱. دفتر انتشارات انصاری، فریادگر توحید، ص ۸۵.

ملاطت‌گونه و سرزنش‌کننده استفاده نمی‌کرد و در نقل مطالب کاملاً دقیق بود. می‌کوشید تمامی مضامین بحث مورد نقد را بیان کرده و در پایان موارد اشکال دار آن را ارزیابی می‌کرد و احیاناً با استدلال محکم و براهین اصولی، آن‌ها را مردود اعلام می‌نمود و از عبارت «نادرست بود» و «نیاز به تکمیل داشت»، به رفع اشکال مبادرت می‌کرد.^۱

خضوع در برابر استاد

درباره‌ی فروتنی و ادب حضرت امام در برابر استادشان نقل است که: حضرت امام با همه‌ی شاگردانشان دسته‌جمعی در مدرسه‌ی فیضیه یا مسجد عشقعلی در درس اصول استاد بزرگ حوزه و مرجع عالی‌قدر، آیت‌الله بروجردی حاضر می‌شدند. تا آن‌جا که من به یاد دارم، تا آخرین روزهای حیات مرحوم بروجردی، حضرت امام در آن درس شرکت می‌فرمودند؛ در حالی که خود، حوزه‌ی درس فقه و اصول چهارصد، پانصد نفری را اداره می‌کردند و به طور حتم، درس امام در آن هنگام، پررونق‌ترین درس حوزه شمرده می‌شد و با استعدادترین طلبه‌های جوان و روشن‌فکر را به خود جلب کرده بود. این همان تواضع و خضوع علمی است که خاص فقها و علمای ربانی است.^۲

علامه حسن‌زاده آملی نیز خاکساری خود در برابر اساتید و نتایج آن را این‌گونه توصیف می‌کنند:

محضر اساتیدم همه شریف و عزیز بود. هریک از کواکب قدر اول آسمان معارف حق الهیه بوده‌اند. بنده حریم استادان را بسیار حفظ می‌کردم. سعی می‌نمودم در حضورشان به دیوار تکیه ندهم. کوشش داشتم چهارزانو بنشینم، مواظب بودم سخنی را در محضرشان زیاد تکرار نکنم. یک بار در محضر حکیم

۱. «رمز موفقیت علامه طباطبایی، قسمت سوم»، پگاه حوزه، اردیبهشت ۱۳۸۲، شماره ۷، ص ۱۴.

۲. ستوده، پایه پای آفتاب، ج ۴، ص ۳۰۳.

الهی قمشه‌ای نشسته بودم. خم شدم و کف پای ایشان را بوسیدم. ایشان فرمودند: چرا چنین کردی؟ گفتم: من لیاقت ندارم دست شما را ببوسم.^۱

شبی در جلسه‌ی درس به این تلمیذ کوچک خود فرمود:

آقا! شما خیر می‌بینید. عرض کردم: الهی آمین! اما جناب عالی از کجا این بشارت را به این کمترین می‌فرمایید؟ فرمود: از بس که شما را نسبت به اساتید متواضع می‌بینم.^۲

بزرگ‌داشت نام و یاد استاد

بسیاری از علما و بزرگان حوزه، هنگام اسم بردن از اساتید خود، از آنان با عظمت و احترام یاد می‌کردند. مرحوم محدث قمی رحمته‌الله این ویژگی را در تدریس خواجه نصیرالدین طوسی توضیح می‌دهند:

هرگاه در مجلس درس خواجه نصیرالدین طوسی رحمته‌الله نامی از مرحوم سید مرتضی به میان می‌آمد، خواجه می‌گفت: «صلوات الله علیه» و رو به مدرسین و قضاتی که در درسش حاضر بودند کرده و می‌فرمود: «كَيْفَ لَا يُصَلِّي عَلَى الْمُتْرَضِيِّ»؟^۳

از آیت الله وحید بهبهانی رحمته‌الله پرسیدند: چگونه به این مقام علمی و عزت و شرف و مقبولیت رسیده‌ای؟ آقا در جواب نوشت:

من ابدا خود را چیزی نمی‌دانم و در ردیف علمای موجود به شمار نمی‌آورم. آن چه ممکن است مرا به این مقام رسانده باشد، این است که هیچ‌گاه از تعظیم و بزرگ‌داشت علما و نام آنان را به نیکی بردن خودداری ننمودم و هیچ وقت، اشتغال به تحصیل را تا آن جا که مقدورم بوده، ترک نکردم و همیشه آن را بر تمام کارها مقدم می‌داشتم.^۴

۱. گلی‌زواره، منظومه معرفت (زندگی‌نامه علامه حسن‌زاده آملی)، ص ۴۰.

۲. بزرگو، نجم‌الدین، ص ۷۱؛ حسن‌زاده آملی، هزار و یک کلمه، ص ۶۱۶.

۳. مختاری، سیمای فرزندانگان، ص ۲۵۷.

۴. همان، ص ۲۱۰.

مرحوم آقا ضیاء الدین عراقی که از شاگردان مبرز مرحوم آخوند خراسانی بوده است، می‌گوید:

بعد از آن که میرزای بزرگ شیرازی مرحوم شد، پسر او حاج میرزا علی آقا که طلبه‌ای جوان بود، به نجف آمد. استاد ما آخوند، هر جا که می‌رفت، پسر میرزا را با خود می‌برد و او را در هر محلی و مجلسی جلو می‌انداخت. شاگردان آخوند که فاضل و مجتهد بودند، از آن که می‌دیدند استادشان دنبال طلبه‌ی جوانی راه می‌رود، ناراحت شده مرا که از همه جوان‌تر بودم، تحریک کردند تا این مطلب را با استاد خود در میان بگذارم؛ از این روی من جسارت کرده، به ایشان عرض کردم: این چه معنا دارد که شما با آن که خودتان کمتر از میرزای شیرازی نیستید، دنبال پسر جوان او راه می‌افتید و او را در همه جا بر خود مقدم می‌دارید؟! آقا ضیاء می‌گوید: آخوند نگاهی به من کرد و فرمود: اگر به تو بروی خورد، دنبال ما نیا. این پسر استاد من است و احترام او بر من لازم است.^۱

نیز نقل است که:

تا زمانی که میرزای شیرازی زنده بود، آخوند به احترام استاد، بالای منبر تدریس نکرد و برای شاگردان نشسته درس می‌گفت. پس از درگذشت میرزا روز درس بر منبر نشست و گفت: «قال الاستاد و اقول»^۲

در تواضع مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی نسبت به فرزند استادشان نیز چنین نقل شده است:

مرحوم آیت‌الله بروجردی علاقه و ارادت به مرحوم آخوند ملا محمد کاظم خراسانی را تا آخر عمر حفظ کردند. در ایام اقامت در قم، زمانی مرحوم حاج میرزا احمد کفایی، سفری به قم نموده بودند. ایشان در مجلس درس حضور

۱. حسینی، مردان علم در میدان عمل، ج ۲، ص ۱۲۹.

۲. همان.

یافته و خطاب به فضلالی درس فرمودند: شنیدم که فرزند استاد بزرگوار ما مرحوم آقای آخوند به قم مشرف شده‌اند. من به عنوان دیدن ایشان، درس را تعطیل می‌کنم و از آقایان فضلا می‌خواهم که از ایشان دیدن و تجلیل کنند. آن‌گاه پس از بیان شمه‌ای از شخصیت والای آن مرحوم، درس را تعطیل کردند. این کاری بود که بعدها نسبت به هیچ شخصیت دیگری نشد.^۱

امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ نیز که در آثارش به کوچک‌ترین مناسبتی، نامی از استادش آیت‌الله شاه‌آبادی می‌برد، می‌نویسد: «شیخ عارف کامل روحی فداه»؛ و در بیانیه‌ای به مناسبت شهادت فرزند استاد نوشت:

این شهید عزیز... فرزند برومند شیخ ما بود که حقا حق حیات روحانی به این جانب داشت که با دست و زبان از عهده شکرش بر نمی‌آیم.^۲

آیت‌الله نورالله شاه‌آبادی این خصوصیت امام را ناشی از احترام‌گذاری استادشان مرحوم آیت‌الله شاه‌آبادی به اساتید می‌دانند:

وقتی من شرح کفایه مرحوم والد را استنساخ می‌کردم، مشاهده کردم که هر جا کلام آیت‌الله آخوند ملاکاظم را ایشان بیان کرده‌اند، بلافاصله نوشته‌اند: «قال استادنا المعظم روحی فداه» و این که ملاحظه می‌فرمایید امام [خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ] در نوشته‌هایشان هر جا که از مرحوم والد اسم می‌برند، این جمله «روحی فداه» را می‌آورند. این معنایش این است که هم معلم خوب تربیت کرده و هم شاگرد خوب دریافت کرده است.^۳

علامه محمدتقی جعفری رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ نیز همواره از اساتید و بزرگان زمان خویش به نیکی یاد می‌کرد. وی در این باره می‌گوید:

۱. همان، ص.

۲. مختاری، سیمای فرزندان، ص ۲۲۵.

۳. شمس‌الشموس، آسمانی، ص ۱۷۱.

هیئات برگذشت زمان که دیگر بازگشتی ندارد! ای کاش آن‌ها بازمی‌گشتند و ما بر سر راهشان گل‌ها می‌کاشتیم. چه بزرگانی بودند! چه عظمت‌هایی داشتند! آن‌ها از نظر مال زیاد با ما فرق نداشتند. اساتید ما می‌گفتند که صاحب‌خانه مرحوم آیت‌الله محمدحسین اصفهانی آمد و فرش ایشان را بابت اجاره‌خانه برداشت و برد. شیخ محمدحسین اصفهانی نبوغ عجیبی داشت. در فقه، اصول، فلسفه، عرفان، ادبیات عرب و ادبیات فارسی مرد فوق‌العاده‌ای بود. وقتی که با دوستان خود از آن دوران صحبت می‌کنیم، آه حسرت می‌کشیم.^۱

نیز می‌فرماید:

ما با عشق و علاقه‌ی عجیبی در درس‌ها حاضر می‌شدیم و احترام خاصی برای اساتید خود قایل بودیم. استادان ما، آرمان‌های والایی داشتند. آن‌ها با نگاه‌های خود با ما حرف می‌زدند. ... اساتید ما بیشتر با روح خودشان با ما صحبت می‌کردند تا با کلامشان. گاه جمله‌ای می‌گفتند که آن جمله، ابوابی از حکمت را باز و مسائل ما را حل می‌کرد. ما به اساتید خود خیلی علاقه داشتیم. علاقه به استاد در تعلیم و تربیت بسیار مهم است. ما خدا را شکرگزاریم که چنین اساتیدی داشتیم.^۲

جلب رضایت اساتید

حضرت آیت‌الله مجتهدی رحمته‌الله، رضایت‌مندی اساتید را در موفقیت طلبه نقش‌آفرین دانسته، می‌فرماید:

تجربه‌ی نیم قرن من ثابت کرده است که اگر اساتید از تو راضی نباشند، به جایی نخواهی رسید؛ اگر چه در این راه استقامت داشته باشی؛ ولی با این وجود، خدمات شایانی نخواهی داشت و آثار باقیات الصالحات از خود به یادگار نخواهی گذاشت.^۳

۱. عارفیان، «ابن سینای زمان»، مجله گلبرگ، آبان ۱۳۸۲، ش ۴۴، ص ۱۶۵.

۲. همان.

۳. برخوردارفرید، آداب الطلاب، ص ۲۵۲.

توجه دادن طلاب به رعایت منزلت استاد

در سیره‌ی آیت‌الله العظمی بروجردی رحمته‌الله نقل است که ایشان در مسجد بالاسرکنار مرقد مطهر حضرت معصومه علیها‌السلام تدریس می‌کردند. در یکی از روزها هنگام درس، متوجه شدند که یکی از شاگردان ایشان به قبر حاج شیخ عبدالکریم تکیه داده است. با تندی به او فرمودند: آقا به قبر تکیه نکنید. این بزرگان برای اسلام زحمت کشیده‌اند. به آنان احترام بگذارید.^۱

آیت‌الله میرزا جواد آقا تهرانی نیز در حین تدریس، همیشه مراقب بود که به بزرگان علمی و دینی احترام بگذارد و اهانت به آنان را گناهی بزرگ می‌شمرد. ایشان شاگردانش را از تمسخر و بی‌احترامی به دیدگاه‌های علما باز می‌داشت و در این باره می‌فرمود: «شخصی کتاب وسیلة النجاة مرحوم آیت‌الله العظمی اصفهانی را از روی تمسخر و بی‌احترامی به کناری پرت کرد و در همان لحظه، نعمت زبان از وی گرفته شد.» میرزا جواد آقا همواره در نقد دیدگاه‌های دیگران، برای پرهیز از پایین آمدن مقام آن‌ها، نام فردی را به میان نمی‌آورد. هنگامی هم که نام یکی از علما را ناخواسته بر زبان می‌آورد، ابتدا وی را به بزرگی و عظمت علمی می‌ستایید، بعد در نهایت ادب و تواضع به نقد نظر او می‌پرداخت.^۲

۱. «احترام به نام مبارک امام زمان (عج)»، نشریه افق حوزه، ۶ خرداد ۱۳۸۸، ش ۲۳۰، ص ۶، به نقل از داستان دوستان، ص ۵۷۱-۵۷۰.

۲. «عالم بی‌نشان (میرزا جواد آقا تهرانی)»، مجله گلبرگ، آبان ۱۳۸۴، ش ۶۸، ص ۵۳.

خدمت به اساتید

خدمت‌گزاری به استاد از تأثیرگذارترین مصادیق احترام شاگرد به استاد به شمار می‌رود. از مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری نقل است که: توفیقاتی که در زندگی نصیب من شد و در پرتو آن‌ها توانستم حوزه [علمیه‌ی قم] را تأسیس کنم، همه مرهون خدمات من به استاد مرحوم سید محمد فشارکی کرده‌ام. زمانی ایشان به شدت بیمار شدند و من مدت‌ها در خدمت ایشان بودم و به آن افتخار می‌کردم.^۱

دعا به اساتید

آیت‌الله نوری همدانی با الهام از آیات قرآنی و روایات اسلامی و با تأسی بر سلف صالح خویش در مورد تعظیم و تکریم اساتید خود از هیچ کوششی فروگذار نکرده، پیوسته یکی از توصیه‌های ایشان به شاگردان و مخاطبان خود تکریم و تجلیل از اساتید خود می‌باشد تا جایی که بارها فرموده‌اند: من اسامی همه‌ی اساتید خود را یادداشت نموده، در نماز شب خود برای آنان دعا می‌کنم؛ چرا که این عمل دارای برکات فراوانی بوده، باعث توفیق روزافزون انسان می‌گردد.^۲

هم‌چنین آیت‌الله حسن‌زاده‌آملی به توصیف این شیوه‌ی استاد خویش علامه شعرانی پرداخته است:

... در روزهای پنجشنبه و جمعه و مطلق تعطیلی‌های ایام مرسوم و متعارف درسی، در محضر مبارک استاد بزرگوارم جناب علامه شعرانی رضوان‌الله‌تعالی‌علیه ریاضیات می‌خواندم. در صبح سعادت روز پنجشنبه‌ای که از مدرسه‌ی مروی

۱. مختاری، سیمای فرزندگان، ص ۲۲۳.

۲. به نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر آیت‌الله نوری همدانی، شناسه مطلب: 1726.

تهران به حضور انور علامه شعرانی در بیت المعمور آن حضرت تشریف حاصل کردم. بعد از تحیت صبح گاهی، رو به من فرمود و گفت: آقای میرزا ابوالحسن قزوینی به تهران تشریف آورده‌اند و شنیدم درس و بحث را شروع کرده‌اند. شما این درس‌هایی را که پیش من و آقایان دیگر دارید، طوری تنظیم کنید که محضرش را ادراک کنید.^۱

۱۱. تواضع

خداوند فروتنی را ابزار خرد و تکبر را ابزار نابخردی قرار داده است. براین اساس، استاد خردمند به دور از گردن‌فرازی تلاش می‌کند تا بذر عقل را در جان و دل متعلم بیفشاند. امام کاظم علیه السلام در خصوص ارتباط عقل و تواضع به هشام می‌فرماید:

يَا هِشَامُ إِنَّ الزُّرْعَ يَنْبُتُ فِي السَّهْلِ وَلَا يَنْبُتُ فِي الصَّفَا فَكَذَلِكَ الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ وَلَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ الْجَبَّارِ لِأَنَّ اللَّهَ جَعَلَ التَّوَاضِعَ آلَةَ الْعَقْلِ وَجَعَلَ التَّكَبُّرَ مِنْ آلَةِ الْجَهْلِ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ مَنْ سَمِعَ إِلَى السَّقْفِ بِرَأْسِهِ شَجَةً وَمَنْ خَفَضَ رَأْسَهُ اسْتَظَلَّ تَحْتَهُ وَأَكْنَهُ وَكَذَلِكَ مَنْ لَمْ يَتَوَاضِعْ لِلَّهِ خَفَضَهُ اللَّهُ وَمَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ.^۲

عالمان وارسته به گونه‌های مختلفی، فروتنی خود را به منصفه ظهور رسانده‌اند:

۱. سخنرانی علامه حسن‌زاده آملی به مناسبت روز معلم و بزرگداشت علامه رفیعی قزوینی، در جمع فرهنگیان منطقه دو آموزش و پرورش قزوین، اردیبهشت ۱۳۷۳، به نقل از: پایگاه اطلاع‌رسانی مشکات ولایت، شناسه مطلب: ۷۹۸، تاریخ: ۱۳۹۱/۰۴/۰۸.

۲. همانا زراعت در خاک می‌روید و روی تخته سنگ نمی‌روید. حکمت نیز چنین است. در دل شخص فروتن می‌روید و در دل انسان متکبر و گردن‌فراز نمی‌روید؛ زیرا خداوند فروتنی را ابزار خرد قرار داده و تکبر را ابزار نابخردی. نمی‌دانید که هرکه سر به سقف برافرازد، سرش را بشکند، و هرکه سر به زیرافکند، از سایه‌اش برخوردار شود و پناهش دهد، هم چنین هرکه برای خدا تواضع نکند، پستش سازد و هرکه فروتنی نماید، سربلندش کند. (ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۹۶)

فروتنی در گفتار

آیت الله شیخ محمد حسین غروی اصفهانی، الگوی تواضع به شمار می‌رفت و کمترین کلام تحقیرآمیزی به شاگردان روا نمی‌داشت. آیت الله حسینی همدانی (نجفی) تواضع ایشان در برابر طلاب را این‌گونه توضیح می‌دهد:

بزرگان ما، در رعایت حال شاگردان خود نیز بسیار مراقب بودند و نسبت به آن‌ها تواضع بسیار داشتند. هیچ‌گاه اشکالات آنان را در درس، به نحوی پاسخ نمی‌گفتند که تحقیر و رنجش پیش بیاید.^۱

مرحوم آیت الله شهید مطهری نقل کرده است که:

مرحوم آقا سید محمد باقر قزوینی که یکی از علمای قم بوده، نقل کرد که ما در درس مرحوم آخوند خراسانی بودیم که در حوزه‌ی درسش هزار و دویست نفر شرکت می‌کردند که شاید پانصد نفرشان مجتهد بودند و مرحوم آخوند صدای رسایی داشت که بدون بلندگو، فضای مسجد را پر می‌کرد. یک شاگرد اگر می‌خواست اعتراض (و اشکال) کند، بلند می‌شد تا بتواند حرفش را به استاد برساند. یک وقت مرحوم آیت الله بروجردی بلند شد و به حرف استاد اعتراض کرد. مرحوم آخوند گفت: یک بار دیگر بگو. بار دیگر گفت. آخوند فهمید که درست می‌گوید، ایرادش وارد است. گفت: «الحمد لله نمردم و از شاگرد خودم استفاده کردم.»^۲

یکی از شاگردان با اشاره به فروتنی و تسلط بر نفس حضرت امام تذ نقل می‌کند:

وقتی درس امام به مسجد سلماسی منتقل شد، روزهای اول روی زمین می‌نشستند. کم‌کم جمعیت زیاد شد، به طوری که طلاب روی پله‌های مسجد و گاه در بیرون مسجد می‌ایستادند. از امام خواهش شد که روی یک منبر دو پله‌ای تشریف ببرند تا طلاب بیشتر بتوانند استفاده کنند. ایشان قبول کردند. روز اولی که ایشان به منبر تشریف بردند، روز پرخطرهای در زندگی

۱. دفتر انتشارات انصاری، فریادگر توحید، ص ۸۵.

۲. شهید مطهری، حماسه حسینی، ج ۱، ص ۲۹۸-۲۹۹.

تحصیلی من بود. آن روز امام در آغاز درس با تذکر این نکته که یک دو پله بالا نشستن برای آدم شخصیت نمی‌آورد و نباید موجب کبر یابی انسان بشود، به یک بحث مفصل اخلاقی کشانده شدند و صحنه‌ی درس اصول، به درس اخلاق و عرفانی تبدیل شد. آن روز امام به اصل درس اصول نرسیدند و تذکرات بسیار جالبی در زمینه‌ی مفهوم تکبر، تواضع، ارزش تواضع برای عالم و آفاتی که تکبر در زندگی دانشمندان می‌تواند داشته باشد، بیان فرمودند.^۱

موقعیت‌های بحث علمی، زمینه‌هایی را برای خودنمایی استاد فراهم می‌کند؛ اما استاد متخلق مراقب این پرتگاه و دام شیطان بوده و از فروافتادن در آن می‌گریزد. علامه طباطبایی رحمته‌الله از جمله عالمان مقیدی بودند که از به‌کار بردن هرگونه عبارتی که از آن بوی تفاخر و تکبر استشمام شود، اجتناب می‌کردند. آیت‌الله مصباح یزدی در بیان تواضع این دریای علم و حکمت می‌گویند:

در طول سی سال که افتخار درک محضرایشان [علامه طباطبایی] را داشتم، هرگز کلمه‌ی «من» از علامه طباطبایی نشنیدم. در عوض، عبارت «نمی‌دانم» را بارها در پاسخ سئوالات از ایشان شنیده‌ام؛ همان عبارتی که افراد کم‌مایه از گفتن آن عار دارند؛ ولی این دریای پرتلاطم علم و حکمت، از فرط تواضع و فروتنی به آسانی می‌گفت [نمی‌دانم] و جالب این است که به دنبال آن، پاسخ سؤال را به صورت «احتمال» و با عبارت «به نظر می‌رسد» بیان می‌کرد.^۲

مرحوم علامه علاوه بر تواضع در مباحث علمی، در امور اخلاقی و معنوی نیز گفتاری متواضعانه داشتند. آیت‌الله احمدی فقیه یزدی می‌فرماید:

اساساً در نظام طلبگی و حوزه، استاد نه تنها استاد علم است، بلکه در متن آن،

۱. رجایی، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۵، ص ۱۲۲، به نقل از آیت‌الله عباس علی عمید زنجانی.

۲. «رمز موفقیت علامه طباطبایی، قسمت سوم»، نگاه حوزه، اردیبهشت ۱۳۸۲، ش ۷، ص ۱۴.

استاد اخلاق و سازندگی هم هست؛ یعنی استاد هم مربی است و هم معلم. ما اساتیدی که در فقه و اصول و سایر دروس داشتیم، در بسیاری از آن‌ها این صفت بارز بود که همان نشست و برخاست و تدریس‌شان خود تعلیم بود. اصلاً رویه و تدریس استاد، درس سازندگی و اخلاق بود. مثلاً گاهی که به علامه طباطبایی عرض می‌کردیم: حاج آقا نصیحتی بفرمایید، ایشان می‌فرمودند: «حاج آقا خودش محتاج تراست!» و با همین بیان، همه مطلب را به ما می‌فهماندند.^۱

مقام معظم رهبری دام‌ظله نیز به نمونه‌ای دیگر از تواضع فوق‌العاده‌ی علامه اشاره نموده، می‌فرماید:

یک وقتی علامه سمنانی آمده بود قم. همه علما رفته بودند دیدنش. آقای خمینی هم بود، آقای طباطبایی هم بود. از بس قیافه آقای خمینی و آن متانت، در ذهن آقای علامه سمنانی - پیرمرد ملایی بود - جلوه کرده بود، خیال کرد که او علامه طباطبایی است؛ چون قبلاً هم «تفسیرالمیزان» یا مثلاً «روش رئالیسم» را خوانده بود و به مقامات علمی و مقامات فلسفی ایشان واقف بود، فکر می‌کرد که آن صورت ذهنی با این چهره و این قیافه تطبیق می‌کند و شروع کرد با آقای خمینی به گرم گرفتن و این‌که بله، من کتاب شما را خوانده‌ام، المیزان را خوانده‌ام. آقای خمینی هم آدمی که دست‌پاچه بشود، مثلاً فوراً بگوید که نه خیر! من نیستم، یا خجالت بکشد که حالا او دارد اشتباه می‌کند، چنین آدمی نبود واقعاً. مثل کوه همین‌طور نشسته بود و گوش می‌کرد. آقای طباطبایی هم نشسته بود جلوی ایشان. دید که علامه سمنانی دارد اشتباه می‌کند، برای این‌که این اشتباه ادامه پیدا نکند، رو کرد به علامه سمنانی و گفت طباطبایی من هستم؛ ایشان استاد من، آقای خمینی هستند.^۲

۱. «مصاحبه با آیت الله محمدحسن احمدی یزدی»، ماهنامه رشد معلم، فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۲، ش

۷، ص ۳۷.

۲. خامنه‌ای، عبد صالح خدا، ص ۳۱.

شهید محراب، آیت الله اشرفی اصفهانی رحمته الله علیه نوشته اند:

آیت الله العظمی سید محمدتقی خوانساری رحمته الله علیه به قدری تواضع داشت که مقید بود به این که کسی در سلام از او سبقت نگیرد. وقتی برای درس گفتن به مدرسه می آمد، سرش را پایین می انداخت تا کسی جلوتر به او سلام نکند. يك مرتبه در مدرسه را باز می کرد و به همه سلام می داد.^۱

تدریس دروس مقدماتی از سوی اساتید بزرگوار، نشانه دیگری از تواضع گفتاری ایشان است. مرحوم آیت الله محمد شاه آبادی از امام خمینی رضی الله عنه نقل می کند: یک روز متوجه شدیم که مرحوم آیت الله محمدعلی شاه آبادی، حدود دو ماه است که پس از پایان درس هایشان، برای طلبه ای یکی از دروس مقدماتی (حاشیه ملاعبده الله) را می گویند. خیلی تعجب کردیم و با خود گفتیم در حوزه قم، این همه استاد حاشیه وجود دارد، چه طور ایشان قبول کردند که بعد از نه درس سنگین و پیاپی، حاشیه بگویند، آن هم فقط برای یک طلبه! تصمیم گرفتیم که از آن طلبه بخواهیم نزد استاد دیگری درس برود؛ ولی قبول نمی کرد. حتی به او گفتیم که هراستادی از اساتید بزرگ حوزه علمیه قم، به جز آقای شاه آبادی و حاج شیخ عبدالکریم حائری را بخواهد، ما حاضریم با او صحبت کنیم؛ ولی آن طلبه قبول نکرد و می گفت: در روی کره زمین، به غیر از آیت الله شاه آبادی از کس دیگر درس نمی گیرم. تصمیم گرفتیم نزد آقای شاه آبادی برویم و ایشان را به این امر متقاعد کنیم. لذا، یک روز بعد از درس خدمت ایشان رفتیم و آرام آرام صحبت را شروع کرده و با تکیه به اصل «الْأَهْمُ فَأَلْهَمُ» به ایشان عرض کردیم که لازم است شما بعد از نه درس، استراحت کنید. خوب که حرف هایمان را زدیم، ساکت شدیم. فکر کردیم که ایشان را متقاعد کرده ایم؛ ولی آقای شاه آبادی فرمود: انسانی از من تقاضایی کرده است

۱. مختاری، سیمای فرزندان، ص ۳۰۷.

و من در حدّ امکانم، تقاضایش را برآورده می‌کنم.^۱

عالمان وارسته نه تنها از کبر و غرور برکنار بودند، بلکه از هرگونه رفتاری که در شاگردان، زمینه‌ی تکبر را فراهم آورد، به دور بودند و از آن نهی می‌کردند. بسیاری از دوستان مستحضرنند که چند روزی بود که هنگام ورود استاد (آیت‌الله میرزا علی فلسفی) به مدرّس، شاگردان صلوات می‌فرستادند. در یکی از روزها، به مجرد این‌که بر کرسی درس نشست، فرمود: دیگر برای ورود من صلوات نفرستید.^۲

فروتنی در نوشتار

افتادگی مدرسان شایسته علاوه بر گفتار در نوشته‌های آنان نیز مشهود است. در احوالات مرحوم مقدس اردبیلی نقل است که:

مقدس اردبیلی بسیار متواضع بود و در مقابل شاگردانش خود را فوق‌العاده کوچک می‌شمرد و آنان را مورد تکریم و احترام فراوان قرار می‌داد. گویند در هنگامی که شیخ حسن از تحصیل فراغت یافت و قصد داشت به لبنان باز گردد، از استاد خویش تقاضای نصیحت و موعظه کرد و مقدس اردبیلی احادیثی را گردآوری کرده، در ورقه‌ای نوشت و به ایشان داد و در پایان آن نوشته، این جملات را اضافه کرد: «كَتَبَهُ الْعَبْدُ أَحْمَدُ لِمَوْلَاهُ إِمْتِثَالاً لِأَمْرِهِ وَرَجَاءً لِيَتَذَكَّرَهُ» این مطالب را بنده خدا احمد، برای مولای خود نوشته است تا فرمان ایشان را به جای آورد و به امید این‌که موجب پندآموزی وی باشد.^۳

علامه طباطبایی نیز افتادگی عجیبی را در نامه‌نگاری در معرض دیدگان قرار داده است:

.....
 ۱. شمس الشموس، آسمانی، ص ۸۷؛ بنیاد علوم و معارف اسلامی دانش‌پژوهان، عارف کامل، ص ۴.
 ۲. جمعی از نویسندگان، گلشن ابرار، ج ۸، ص ۳۹۲؛ جمعی از نویسندگان و پژوهشگران، فقیه پارسا، ص ۱۲۵، به نقل از: محسن قدیری.
 ۳. همان، ج ۱، ص ۱۸۲.

به یاد دارم در سال اوّل یا دوّم طلبگی خود، نامه‌های دست و پا شکسته‌ای برای ایشان می‌نوشتم و سؤالات بی‌سروپایی می‌کردم و ایشان با آن همه اشتغالات علمی، به خط مبارک، جواب نامه را مرقوم می‌داشت و در اسرع اوقات می‌فرستاد. یکی از طلاب نیز نقل می‌کرد که کتباً از محضر علامه مطلبی را سؤال کردم و ایشان پاسخ دادند. باز دو مرتبه همان سؤال را پرسیدم، باز جواب دادند. بار سوم همان پرسش را مطرح کرده و به جواب ایشان اشکال کردم و آن مرد بزرگ، برای مرتبه سوم، با کمال تواضع جواب را به خط مبارک خود مرقوم داشته و فرستادند.^۱

فروتنی در رفتار

اعمال و رفتارهای اساتید نیز حاکی از خضوع ایشان در برابر عالمان و بزرگان و حتی طلاب علوم دینی است. در این جا نمونه‌هایی از این رفتارهای متواضعانه بررسی می‌شود:

حجت الاسلام و المسلمین عابدی در بیان خاکساری آیت الله العظمی حاج شیخ محمد تقی آملی می‌گوید:

در سال ۱۳۴۲ که مبارزات شروع شد و امام خمینی قیام کرد. چهار نفر از علمای طراز اول تهران جلسه‌ای گذاشتند تا مطالبی را به وزیر دربار ابلاغ کنند تا به شاه، آن مسائل را منتقل نمایند. آن چهار بزرگوار عبارت بودند از: آیت الله العظمی خوانساری، آیت الله العظمی آقا شیخ محمدرضا تنکابنی (پدر آقای فلسفی)، آیت الله العظمی آقا شیخ محمد تقی آملی و آیت الله العظمی آقا میرزا احمد آشتیانی. این چهار نفر بودند و نمی‌خواستند نفر پنجمی در آن جلسه باشد و چون آقای آشتیانی ناتوانی جسمانی داشتند، لذا قرار شد در منزل ایشان بروند جلسه‌ای را تشکیل دهند. نکته‌ی مهم و ارزنده‌ای که می‌خواهم

۱. مختاری، سیمای فرزندگان، ص ۲۹۹.

از این جلسه نقل کنم، این است که وقتی جلسه تمام شد، چون کسی در آن جا غیر از آقایان حضور نداشتند، سریعاً آقای آملی نعلین همه‌ی آقایان را جفت کرده بود! ایشان این قدر متواضع بودند.

آیت الله آقا سیدرضی شیرازی هم فرمودند: آیت الله العظمی آملی در حدی متواضع بودند که مثل یک طلبه رفتار می‌کردند. اصلاً خودش را استاد به شمار نمی‌آورند.^۱

استاد مدیرشانه‌چی نیز موضوع تواضع استادشان، آیت الله شیخ هاشم قزوینی نسبت به مرحوم آقا بزرگ تهرانی را این‌گونه بیان داشته است: ... يك روز که به دیدن ایشان (آیت الله شیخ هاشم قزوینی) رفتیم، دیدیم آقا بزرگ تهرانی، صاحب الذریعه از منزل ایشان بیرون می‌آیند. مرحوم حاج شیخ هاشم که خود مجتهد مسلم بود، کفش آقا بزرگ تهرانی را جفت کرد و با لبه‌ی قبا یا عمامه‌اش، گرد و غبار آن را پاک کرد؛ یعنی با آن مقام علمی، این بزرگوار که خود پیرمرد و وارسته بود، در مقابل عالم دیگر که سال خورده‌تر از ایشان بود، چنین خضوع کرد.^۲

مرحوم سید محسن امین عاملی در شرح احوال فقیه بزرگ و محقق مدقق، مرحوم حاج آقا رضا همدانی، صاحب کتاب ارزنده‌ی «مصباح الفقیه» و تواضع آن بزرگوار در برابر شاگردان می‌نویسد:

تواضع مرحوم حاج آقا رضا به حدی بود که جلوی پای هر که بر او وارد می‌شد، برمی‌خاست و حتی در اثنای تدریس، برای طلاب و شاگردانی که وارد می‌شدند، بلند می‌شد. با این‌که عادت آن روزگار نجف، این نبود که استاد در روز درس، برای احترام شاگرد برخیزد؛ چه در اثنای درس، چه خارج

۱. حسن‌زاده و پیرانی، در سایه عرفان، ص ۴۳-۴۴.

۲. جمعی از نویسندگان، گلشن ابرار، ج ۶، ص ۱۸۶.

آن؛ ولی مرحوم حاج آقا رضا چنین نبود. به هنگام ورود یکی از شاگردان و لودر وسط درس، درحالی که جزوه و کتابی که آن را تدریس می‌کرد در دستش بود، برمی‌خاست و طلاب و شاگردان هم چنان نشسته بودند.^۱

آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی نیز، هم ردیف شاگردانش بر زمین می‌نشست و هیچ‌گاه برای خود جای خاصی را در نظر نمی‌گرفت. او با فروتنی تمام بر روی دو زانو می‌نشست و بدون این‌که به جایی تکیه کند، با تبسم آمیخته با ادب و احترام درس می‌داد. او با وجود علم و کمالات بی‌شمار، هرگز اجازه نمی‌داد کسی دست او را ببوسد یا او را آیت الله خطاب کند. یکی از روحانیان می‌گوید: روزی موفق به بوسیدن دست ایشان شدم و از اتاق بیرون رفتم و بازگشتم. میرزا فرمود: «چون تودست مرا بوسیدی، من هم کفش‌های تو را بوسیدم».^۲

هم چنین علامه طباطبایی رحمته الله علیه خود فرموده‌اند:

در مسأله‌ی «قوه و فعل» که در «اصول فلسفه» مورد بحث قرار گرفته بود، مرحوم مطهری برای آن‌که به عمق آن برسد تا بتواند حواشی و شرح خود را بر آن مبحث بنویسد، یک هفته من را به تهران برد و در خانه‌اش نگه داشت و با من بحث کرد تا قانع گردید.

از همین ماجرا، تواضع این استاد روشن می‌شود که چگونه برای تدریس، به منزل شاگردش در تهران می‌رود.^۳

در موردی دیگر، یکی از شاگردان علامه طباطبایی، تواضع عملی ایشان را در اجتناب از امامت جماعت و اقتدا به شاگرد خویش در نماز جماعت

دانسته، می‌نویسد:

۱. امین‌عاملی، اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۲۱-۲۲؛ مختاری، سیمای فرزندگان، ص ۳۰۴-۳۰۵.

۲. «عالم بی‌نشان؛ رحلت میرزا جواد آقا تهرانی»، مجله گلبرگ، آبان ۱۳۸۴، ش ۶۸، ص ۵۳.

۳. مختاری، سیمای فرزندگان، ص ۳۰۷.

از همان زمان طلبگی ما در قم که من زیاد به منزل علامه می‌رفتم، هیچ‌گاه نشد که بگذارند ما با ایشان به جماعت نماز بخوانیم. این غصه در دل ما مانده بود که ما جماعت ایشان را ادراک نکرده‌ایم و از آن زمان تا به حال، مطلب از این قرار بوده است تا در ماه شعبان ۱۴۰۱ هـ.ق که به مشهد مشرف شدیم و در منزل ما وارد شدند، ما اتاق ایشان را در کتابخانه قرار دادیم تا با مطالعه هر کتابی که بخواهند روبه‌رو باشند؛ تا موقع نماز مغرب شد. من سجاده برای ایشان و یکی از همراهان که پرستار و مراقب ایشان بود، پهن کردم و از اتاق خارج شدم که خودشان به نماز مشغول شوند و سپس من داخل اتاق شوم و به جماعت اقامه شده، اقتدا کنم. چون می‌دانستم که اگر در اتاق باشم، ایشان برای امامت حاضر نخواهند شد. قریب یک ربع ساعت از مغرب گذشت، صدایی آمد و آن رفیق همراه مرا صدا زد. چون آمدم، گفت: ایشان همین‌طور نشسته و منتظر شما هستند که نماز بخوانید. عرض کردم: من اقتدا می‌کنم. گفتند: ما مقتدی هستیم. عرض کردم: استدعا می‌کنم بفرمایید نماز خودتان را بخوانید! فرمودند: ما این استدعا را داریم. عرض کردم: چهل سال است از شما تقاضا نموده‌ام که یک نماز با شما بخوانم. تا به حال نشده است، قبول بفرمایید! با تبسم ملیحی فرمودند: یک سال دیگر هم روی آن چهل سال! و حقا من در خود توان آن نمی‌دیدم که برایشان مقدم شده و نماز بخوانم و به من اقتدا کنند و حال شرم و خجالت شدیدی به من رخ داده بود. بالاخره دیدم ایشان برجای خود محکم نشسته و به هیچ وجه من الوجوه تنازل نمی‌کنند، من هم بعد از احضار ایشان صحیح نیست خلاف کنم و به اتاق دیگر بروم و فرادی نماز بخوانم.

عرض کردم: من بنده و مطیع شما هستم. اگر امر بفرمایید اطاعت می‌کنم. فرمودند: امر که چه عرض کنم؛ اما استدعای ما این است. من برخاستم و نماز مغرب را به جای آوردم و ایشان اقتدا کردند و بعد از چهل سال، علاوه بر آن که نتوانستیم یک نماز به ایشان اقتدا کنیم، آن شب نیز در چنین دامی

افتادیم. خدا می‌داند آن وضع چهره و آن حال حیا و خجالتی که در سیمای ایشان، توأم با تقاضا مشهود بود، نسیم لطیف را شرمنده می‌ساخت و شدت و قدرتش جماد و سنگ را ذوب می‌کرد.^۱

آیت‌الله سید محمد حسین حسینی طهرانی رحمته‌الله که قریب چهل سال شاگرد مرحوم علامه طباطبایی بود، می‌فرمود:

روزی به منزل علامه رفتم. دیدم در اتاق روی تشکی نشسته‌اند (البته به دستور طیب؛ چون کسالت قلبی داشتند نباید روی زمین می‌نشستند). چون مرا دیدند، از روی تشک برخاستند و تعارف کردند که روی تشک‌شان بنشینم. من از نشستن خودداری کردم. من و ایشان مدتی هردو ایستاده بودیم تا بالاخره فرمودند: بنشینید تا من جمله‌ای را عرض کنم. من هم ادب را رعایت کرده و اطاعت نمودم و نشستم. ایشان هم روی زمین نشستند و بعد فرمودند: «جمله‌ای را که می‌خواستم عرض کنم، این است که آنجا نرم‌تراست!»^۲.

عزت نفس

مسأله‌ی عزت نفس به این معنا است که انسان به خاطر نیازهای مادی حاضر نباشد در مقابل دیگران کرنش کند و تن به ذلت بدهد و با اظهار نیاز، ذلت را به جان بخورد. البته این یک مسأله‌ی اخلاقی است که در قرآن کریم بر آن تأکید شده است. بنابراین طلبه از جمله‌ی اخلاق نیک و لازمی که باید تمرین کند و به آن اهتمام ویژه داشته باشد، این است که همیشه خودش را در برابر دیگران توانمند نشان دهد و به کسی اظهار نیاز نکند و توکلش بر خدا باشد. خدا هم نیاز او را برطرف خواهد کرد.^۳

۱. مختاری، سیمای فرزندگان، ص ۱۳۰.

۲. وافی، نسیم هدایت، ص ۴۰۷.

۳ همان، ص ۹۳ و ۹۴، به نقل از آیت‌الله مصباح بزدی.

برخی از برکات عزت نفس برای طلاب و اساتید حوزه‌های علمیه عبارت است از:

نفوذ ناپذیری

مقام معظم رهبری علیه السلام عزت را به مثابه حصاری می‌دانند که فرد و جامعه را از نفوذ و غلبه‌ی دشمن مصون می‌دارد:

وقتی که عزت شامل حال یک انسان، یک فرد یا یک جامعه می‌شود، مثل یک حصار عمل می‌کند؛ مثل یک باروی مستحکم عمل می‌کند. نفوذ در او، محاصره‌ی او، نابود کردن او برای دشمنان دشوار می‌شود؛ انسان را از نفوذ و غلبه‌ی دشمن محفوظ نگه می‌دارد. آن وقت هرچه این عزت را در لایه‌های عمیق‌تر وجود فرد و جامعه مشاهده کنیم، تأثیرات این نفوذناپذیری بیشتر می‌شود؛ کار به جایی می‌رسد که هم چنان که انسان از نفوذ و غلبه‌ی دشمن سیاسی و دشمن اقتصادی محفوظ می‌ماند، از غلبه و نفوذ دشمن بزرگ و اصلی، یعنی شیطان هم محفوظ باقی می‌ماند. آن کسانی که عزت ظاهری دارند، این عزت در دل آن‌ها، در درون آن‌ها، در لایه‌های عمیق وجود آن‌ها نیست؛ لذا در مقابل شیطان بی‌دفاعند، نفوذپذیرند.

معروف است که می‌گویند اسکندر مقدونی در یک راهی می‌گذشت. مردم به او کرنش می‌کردند. یک مرد پارسای مؤمنی در یک گوشه‌ای نشسته بود. کرنش نکرد؛ احترام نکرد؛ بلند نشد. اسکندر تعجب کرد، گفت: او را بیاورید. او را آوردند. گفت: تو چرا در مقابل من کرنش نکردی؟ گفت: زیرا تو غلام غلامان منی؛ چرا در مقابل تو کرنش کنم؟ گفت: چطور؟ گفت: زیرا تو غلام شهوت و غضب خود هستی و شهوت و غضب غلامان منند؛ در اختیار منند؛ من بر آن‌ها غالبم.^۱

۱. بیانات مقام معظم رهبری در مراسم سالگرد رحلت امام خمینی، ۱۴/۳/۱۳۹۱.

پیشرفت و تکامل معنوی

عالم پارسا آیت الله بهاء الدینی رحمته الله علیه عزت نفس و تحمل سختی ها را راهی برای پیشرفت معنوی و تکامل طالبان علوم دینی دانسته، می فرماید:

تا انسان مراحل از سازندگی را طی نکرده است، نباید در کارهای اجتماعی وارد شود. باید درس ها را با حوصله و دقت خواند. از محضراستاد استفاده برد. با او بود و حرکاتش را دید تا در نفس انسان تأثیر کند. اگر از خود غفلت کنیم، عاقبت خوبی نخواهیم داشت. با تهذیب نفس است که علم به بار می نشیند و قدرت مفید می شود و خدمت ارزش می یابد... . فقر و تنگ دستی اصلاح کننده ی طلبه است و عزت نفس و مناعت طبع، امری لازم و ضروری برای اوست. تکامل در نتیجه ی فشار است. اگر پیش روی می خواهید، باید سختی بکشید!

برخورداری از حمایت مادی

عزت نفس نه تنها به رشد معنوی کمک می کند، بلکه زمینه ی برخورداری فرد از برکات مادی را نیز فراهم می سازد. در این خصوص، مرحوم آیت الله بهجت نقل می کنند که شخصی از اهل علم می گفت:

در کربلا یا نجف که بودیم، گاهی در مضیقه قرار می گرفتیم؛ به حدی که آب و نان نداشتیم. خانواده می گفت: فلان آقا مرجع است، برو از او بخواه؛ و من می گفتم: این کار را نمی کنم و اگر اصرار بکنید می گذارم و از خانه بیرون می روم. این جا است که انسان های موجه موظفند که به مستحقین و افراد با حیا و عزت نفس که نه تنها اظهار فقر و احتیاج نمی کنند، بلکه چه بسا اظهار غنا و دارایی می نمایند، «يُنْفِقُ نَفَقَةَ الْفُقَرَاءِ وَيَتَظَاهَرُ كَالْأَغْنِيَاءِ» مانند افراد نیازمند خرج می کند و مانند اغنیا تظاهر به دارایی می کند»، کمک کنند و افرادی را جهت فحص و تجسس از حال آن ها قرار دهند. در هر حال، آن شخص

می‌گفت: شب خواب دیدم کسی در می‌زند. امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بود. دستش را بوسیدم. وارد خانه شدند و مقداری نشستند و هنگام تشریف بردن، دیدم چیزی زیرتشک گذاشتند. بعد از تشریف بردنشان در عالم خواب نگاه کردم بینم چه گذاشته‌اند، دیدم يك فلس عراقی را گذاشته‌اند که کوچک‌ترین واحد پول عراق و «أَقْلُ مَا يُبَاعُ وَ يُسْتَرَى بِهِ؛ کمترین مبلغی که می‌توان با آن چیزی را خرید و یا فروخت» است که شاید فقرا هم آن را قبول نکنند. از خواب بیدار شدم و بعد از آن خواب، دیگر به فقر گرفتار نشدم. از اصفهان حواله‌ی صد یا هشتاد تومان رسید و وضع ما رو به بهبودی رفت. ما که چنین ملاذ و ملجأی داریم، چه احتیاجی به دیگران داریم؟! محال است کسی راه قناعت را پیشه نکند و به آن چه دارد، راضی گردد. برعکس، اگر کسی قناعت کند، ما محتاجش به او می‌رسد؛ هر چند زیاد باشد. از سخنان امام صادق علیه السلام است که فرمود: «صَمِنْتُ لِمَنْ اقْتَصَدَ أَنْ لَا يَفْتَقِرَ! من برای کسی که میانه‌روی پیشه کند، ضمانت می‌کنم که نیازمند دیگران نگردد.»^۱

آیت‌الله مجتهدی رحمته الله نیز با اشاره به عنایت خداوند به فردی که نیازش را از او بخواهد، می‌فرماید:

یادم می‌آید در اوایل طلبگی برای تبلیغ به لواسان رفتم. در آن جا هر روز غذا برام پلو و مرغ می‌آوردند؛ تا حدی که دیگر کلافه شدم، گفتم: خدایا آشی برسان! سر ظهر کنار سفره نشسته بودیم. دیدم شخصی با یک قابلمه آش آمد و گفت: این را زنی برای شما درست کرده است. غرض این که هر چه می‌خواهی از خدا بخواه.^۲

۱. کلینی، کافی، ج ۴، ص ۵۳.

۲. رخشاد، در محضر آیت‌الله بهجت، ج ۱، ص ۳۹.

۳. برخوردارفرید، آداب الطلاب، ص ۲۸۳.

استقامت در مسیر طلبگی و عدم پشیمانی از آن

آیت الله مصباح یزدی عزت نفس را موجب استقامت او در طی کردن مسیر پرفراز و نشیب طلبگی می‌داند و می‌فرماید:

اما عزت نفس مسأله‌ی مهمی است. اگر واقعا کسی از روی احساس وظیفه، به تحصیل علوم دینی بپردازد. این را یک موفقیت و نعمت بزرگی از جانب خدا می‌داند که نصیب او شده است. همیشه خدا را شکر می‌کند که در میان میلیون‌ها و میلیارد‌ها انسان، او موفق شده است که این افتخار واقعی را، این کمال و آن ارزش را به دست بیاورد. بنابراین هیچ وقت پشیمان نمی‌شود از این‌که این راه را انتخاب کرده است. این نعمت بسیار بزرگی است و عمده‌اش این است که موجب رضای خدا، شادی خاطر آقا امام زمان علیه السلام و همین طور بزرگان و شهدا و نهایتاً سعادت ابدی است ...^۱

پس از روشن شدن ثمرات ارزشمند مناعت طبع و عزت نفس، این سؤال مطرح می‌شود که چگونه می‌توان به این خصوصیت والا دست‌رسی پیدا کرد. در این جا به برخی از راهکارهای کاربردی دست‌یابی به عزت نفس اشاره می‌شود:

اظهار بی‌نیازی

یکی از مغازه‌داران آشنا با حضرت آیت الله خامنه‌ای در دوران جوانی، با اشاره به مناعت طبع پدر ایشان در این خصوص می‌گوید:

روزی مقداری وجوهات به منزل پدر ایشان بردم و عرض کردم: این پول را بابت خمس به آقا سیدعلی بدهید تا خرج زندگیش کند. پدر ایشان بلافاصله فرمود: آقا سیدعلی به این پول نیازی ندارد. من ناچار شدم بگویم این پول را در جایگاه خودش مصرف کنید.^۲

۱. وافی، نسیم هدایت، ص ۹۳.

۲. «گنجینه معارف؛ خاطرات بزرگان درباره مقام معظم رهبری»، پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه، شناسه مطلب: ۹۲۴۷۴.

این چنین رفتار پدر موجب گشت تا خود ایشان نیز با بهرمنندی از مناعت طبع، با پیشنهادهای مادی دیگران برخوردی عزت مندانه داشته باشند، چنان چه همان فرد اظهار می دارد:

قبل از انقلاب، روزی آیت الله خامنه‌ای از مقابل مغازه بنده عبور می کردند، به آقا عرض کردم: شما طلبه‌هایی را معرفی کنید تا از باب وجوهات، ماه به ماه از من جنس ببرند تا من هم دین خود را ادا کرده باشم. آقا فرمود: طلبه‌ها این نحو استفاده از وجوهات را کسر شأن می دانند.^۱

علاوه بر گفتار، رفتار عالمان دینی نیز باید به گونه‌ای باشد که حتی شائبه‌ی نیازمندی نیز از آن استشمام نشود. عالم فاضل و روشن بین، مرحوم حضرت آیت الله محمد شاهرودی (از علمای بزرگ بهشهر) درباره‌ی عزت و مناعت طبع آیت الله کوهستانی چنین نقل کرد:

روزی یکی از مقامات بلند پایه حکومتی در استان، برای کار مهمی با آقای کوهستانی ملاقات کرد و این در حالی بود که من نیز حضور داشتم. نماز ظهر و عصر را به ایشان اقتدا کردیم و پس از نماز که به طرف بیت معظم له می آمدیم، آن صاحب مقام مشغول گفت و گو با آقا بود. من متوجه شدم که آقای کوهستانی، قسمتی از عبا‌ی خود را در مشت خود محکم گرفته‌اند. این حال تا موقعی که مهمانان حضور داشتند، ادامه داشت. قبلا در ذهنم گذشت که شاید لباس ایشان آلوده شده و از روی احتیاط با دستشان آن قسمت را گرفته‌اند. پس از آن که مهمانان از محضر آقا مرخص شدند، ایشان عبا را آزاد کردند. از وی پرسیدم که چرا در این مدت، قسمتی از عبا‌ی خودتان را با مشت گرفته بودید؟ تبسمی کردند و عبا را نشانم دادند که قسمتی از آن پاره و نخ نما شده بود و فرمودند: من این قسمت را پوشاندم تا مهمان‌های ما گمان نکنند

من در مشکل قرار دارم که بعد برابم عبا بفرستند.^۱

از دیگر سو، ابراز نیازمندی استاد، آثار نامطلوبی را بر شاگردان برجا گذاشته و آنان را به دنیا طلبی و زیرپا نهادن کرامت خود سوق می دهد. مرحوم آیت الله مجتهدی می فرماید:

نقل می کنند کسی در یکی از حوزه های علمیه، رسائل درس می داد. گاهی سردرس آهی می کشید و می گفت: رفقای من، همه دارای پست و مقام شدند و بعضی از آن ها مهندس و دکتر و رئیس شدند؛ ولی ما به جایی نرسیدیم! این گونه اساتید به درد نمی خورند؛ زیرا باعث تضعیف روحیه ی طلاب می شوند و آن ها را تشویق به پست و ریاست و روی آوردن به دنیا می کنند...^۲

پرهیز از ارتباط با دیگران برای تحصیل درآمد

آیت الله جوادی آملی، امام خمینی را الگوی والای عزت نفس معرفی نموده و دوری ایشان از زراندوزان را نمود این ویژگی می دانند:

در درس ها عموماً و در موعظه های پایان درس خصوصاً، این روش [انس و ارتباط با دیگران جهت تحصیل درآمد] را می گویند؛ چه این که خود هرگز به این فکر نبود که با ثروتمندان و زراندوزان دنیا نزدیک باشد و آن ها را از نزدیک بپذیرد و از این راه درآمدی تهیه کند.^۳

پرهیز از سکونت در مناطق مرفه نشین

ممکن است برخی از فضلا و اساتید، پس از آن که از تمکن مالی برخوردار می شوند، آهنگ نقل مکان و استقرار در مناطق بالای شهر داشته باشند.

۱. کوهستانی، برقله پارسایی، ص ۱۵۴-۱۵۵.

۲. برخوردارفرید، آداب الطلاب، ص ۲۵۱.

۳. وجدانی، سرگذشت های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۳، ص ۱۵۷.

این موضوع گرچه برای افراد عادی می‌تواند بی‌اشکال شمرده شود، لکن برای روحانیت مطلوب نیست؛ چرا که با زئی طلبگی ناسازگار بوده و به فاصله گرفتن از قشر متوسط و ضعیف جامعه منجر می‌شود. علاوه بر آن که سکونت در چنین مناطقی، همسانی با مرفهان را می‌طلبد و این امر ممکن است عزت نفس طلبه و خانواده وی را خدشه دار کند. آیت‌الله میرمحمدی با ذکر سفارشی از آیت‌الله احمدی میانجی در این خصوص و تأثیر آن در ارتباط با مردم، می‌فرماید:

سال‌های اول که آیت‌الله میانجی به تبلیغ می‌رفتند و مردم وجوهات خود را به ایشان می‌دادند و آقای میانجی با این‌که در کمال احتیاج بود؛ ولی آن وجوهات و خمس را به طلبه‌های دیگر می‌داد تا آن‌ها خدمت مراجع تقلید ببرند و مقداری از پول دست آن طلبه‌ها را بگیرد. آیت‌الله میانجی بزرگوار بودند و با تهی‌دستی می‌ساختند و مشکلات را تحمل می‌کردند؛ ولی عزت نفس خود را حفظ می‌نمودند. آیت‌الله میانجی فرمودند:

همیشه به طلبه‌ها سفارش می‌کنم که اگر وضع معیشتی‌تان خوب شد، زود از آن محله که زندگی می‌کنید به محله ثروت‌مند نشین و به اصطلاح شمال شهر (که در قم، سالاریه را مثال می‌زدند) بروید، بلکه با مقداری تغییرات در ساختمان‌تان، در همان محله زندگی کنید.

خود آیت‌الله میانجی به این شیوه عمل کرده بود و برای همین، همه اهل محل با دیده‌ی احترام به ایشان می‌نگریستند.^۱

برانگیختن طلاب به همت عالی

دشواری‌های زندگی طلبگی، گاه چنان بر طلبه فشار می‌آورد که ذهن او را به انصراف از تحصیل علوم دینی و انتخاب راهی برای کسب درآمد

۱. «آینه فضیلت و پارسایی، آیت‌الله احمدی میانجی»، نشریه خیمه، شهریور ۱۳۸۲، ش ۶، ص ۳۸.

بیشتر می‌کشاند. در چنین موقعیت‌هایی است که تذکرات دلگرم‌کننده‌ی اساتید، قوت قلب طلاب را برای تداوم راه پرفراز و نشیب طلبگی می‌افزاید. حجت‌الاسلام والمسلمین باکویی نقل می‌کند:

بعد از درگذشت حضرت آیت‌الله بروجردی که چهل روز، حوزه‌ی علمیه‌ی قم تعطیل شد، در اولین روزی که آقایان درس را شروع کردند، امام در مسجد اعظم طی نصیحتی به طلاب فرمودند: «هیچ وقت غصه روزی‌تان را نخورید.»
 طلاب می‌گفتند آقای بروجردی که مرحوم شده، آن‌ها باید چه کار کنند! امام می‌فرمودند: «شما باید آن قدر همت‌تان عالی باشد که دنیا به اندازه‌ی پر کاهی در نظر شما ارزش نداشته باشد.»

پرهیز از گداپروری

اساتید و مدرسان آگاه، از هر حرکتی که به طبع بی‌نیازی طلبه آسیب رساند، اجتناب می‌کنند. آیت‌الله عمید زنجانی به این خصوصیت در حضرت امام تسلی اشاره می‌کنند:

امام دوست داشتند طلاب عقیف باشند و عزت نفس داشته باشند. گاه اتفاق می‌افتاد بعضی از طلاب می‌آمدند و اظهار احتیاج می‌کردند که امام با آن‌ها برخورد ملاحظت‌آمیزی نداشتند. البته این به آن معنا نبود که کمک نکنند. بارها خودم به واسطه‌ی نامه و یادداشتی خدمت‌شان عرض می‌کردم که فلانی مقداری احتیاج دارد، امام با آغوش باز عنایت می‌کردند؛ ولی اگر شخصی خودش می‌آمد و اظهار می‌کرد، خوش‌شان نمی‌آمد. بارها اتفاق می‌افتاد بعضی‌ها که اخلاق امام را نمی‌دانستند، می‌آمدند و اظهار نیاز می‌کردند و امام با دست‌شان رد می‌کردند و می‌فهماندند که این کار درستی نیست. مخصوصاً اگر جایی بود که یکی دو نفر هم ناظر بودند، امام دوست داشتند که همه‌ی طلاب نسبت به مسائل دنیا عزت نفس داشته باشند و آن حالت توکل و عزت نفس خودشان را حفظ کنند.^۱

۱. موگهی، «تدریس و تربیت شاگردان در سیره امام خمینی (۳)»، مبلغان، خرداد ۱۳۸۳، ش ۵۴، ص ۵۸.

دعا

امام سجاد علیه السلام با دعا به درگاه خداوند، از او می‌خواهد که با عنایتش آبروی او را حفظ و از اظهار نیازمندی به دیگران در امانش دارد:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَصُنْ وَجْهِي بِالْيَسَارِ وَلَا تَبْتَدِلْ جَاهِي بِالْإِقْتَارِ
فَأَسْتَرْزِقُ أَهْلَ رِزْقِكَ.^۱

۱۳. عیب‌پوشی اصلاح‌گر

فردی که گام در مسیر طلبگی می‌نهد، به طور طبیعی ممکن است مرتکب خطاهایی شود که مواجهه‌ی درست استاد با آن، طلبه را در مسیر درست ثابت قدم می‌گرداند؛ هم‌چنان‌که برخورد غیر دقیق و نابخردانه می‌تواند پیامدهای نامطلوبی برای طلبه به همراه داشته باشد.

برخی از اساتید ممکن است از مواجهه‌ی مستقیم و رفتار تند استفاده کنند یا با بی‌تفاوتی از کنار موضوع بگذرند و به اصلاح رفتار فرد اهتمام نکنند. در این موقعیت، رفتار معتدلانه و به دور از افراط و تفریط استاد، ضمن حفظ عزت و کرامت شاگرد، زمینه‌ی اصلاح او را فراهم خواهد کرد. آیت‌الله مصباح یزدی خاطره‌ای از استادشان آیت‌الله بهجت رحمته الله ذکر می‌کنند که ایشان روش غیرمستقیم را در مواجهه با خطاهای طلاب برمی‌گزیدند:

ما در درس سعی می‌کردیم چند دقیقه‌ای بیشتر مزاحم ایشان بشویم که از مطالب اخلاقی و معنوی استفاده کنیم. ایشان هم معمولاً پیش از درس به اتاق محل درس تشریف می‌آوردند و به صورت‌های مختلف و غالباً، بلکه

۱. خدایا! بر محمد و آل او درود بفرست و آبروی من را با دارایی حفظ کن و به سبب تنگ‌دستی مقام من را بی‌اعتبار مکن، تا مجبور نباشم از روزی خواران تو درخواست کمک کنم. (قمی، مفاتیح الجنان؛ بخش از دعای مکارم الاخلاق)

همیشه، به طور غیرمستقیم نصیحت می‌کردند. حدیثی می‌خواندند یا داستانی تاریخی از کسی نقل می‌کردند؛ ولی مناسبت آن حدیث و داستان تاریخی با رفتار گذشته ما آن‌چنان بود که گویی رفتار ما را بیان می‌کنند یا اگر قصوری و نقصی در رفتار ما بوده، به زبان نقل يك حدیث و ذکر تکه‌ی تاریخی آن را گوشزد می‌کردند. همه‌ی دوستان هر کدام به مناسبتی این چنین استنباطی داشتند؛ یعنی می‌گفتند ایشان مطالبی می‌گویند که درست می‌شود بر زندگی ما و مشکلی که در زندگی داریم، تطبیق کرد و با ذکر این داستان و حدیث، مشکل ما را حل می‌کنند یا اگر قصور و اشتباهی داشتیم، تذکر می‌دهند. این روش ایشان در برخورد با دیگران، برای تربیت آن‌ها بود. مشخصاً نمی‌گفتند این کار را بکنید یا نکنید یا فلان کار را کرده‌اید، بلکه با ذکر حدیث و داستان، شخص را متوجه نقص کارش می‌کردند و مقید می‌کردند که خود را اصلاح کند.^۱

آیت‌الله مصباح یزدی خود نیز همین روش را در رویارویی با اشکالات و نقایص طلاب به کار می‌گرفت. حجت‌الاسلام و المسلمین مرتضی‌آقا تهرانی به یک مورد از شیوه‌ی تربیتی غیرمستقیم ایشان در اصلاح رفتار طلاب اشاره می‌کند: درباره‌ی نحوه‌ی بیان عیب و انتقاد، خاطره‌ای از آیت‌الله مصباح خدمتتان عرض کنم: اوایل انقلاب که تبلیغ می‌رفتم، کمونیست‌ها فعال بودند. حضرت آیت‌الله مصباح در مؤسسه‌ی در راه حق، اصول دیالکتیک را به بچه‌ها یاد می‌دادند تا مبدا نظام یک دفعه به طرف مارکسیسم کشیده شود. عده‌ای از ما به شمال کشور برای تبلیغ رفتیم. تبلیغ که تمام شد، برگشتیم و جلسه‌ای را خدمت حضرت استاد بودیم. حاج آقا فرمودند: آقای تهرانی، روز عاشورا که سخنرانی کردی، موضوع سخن شما چه بود؟ من که یک طلبه‌ی تازه کاری بودم، گفتم: آقا، این حدیث را خواندم که «كُلُّ يَوْمٍ عَاشُورَا وَكُلُّ أَرْضٍ كَرْبَلَا» و در ادامه، محتوای سخنرانی خود را خدمت ایشان عرض کردم. حاج آقا فرمودند: آفرین! و احساس کردم خیلی گل

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی راسخون، شناسه خبر: ۲۴۸۲۷۳، تاریخ: ۱۳۸۸/۲/۳۰.

کاشتم! قضیه گذشت و حدوداً یک ماه بعد، سرکلاس تفسیرایشان که بودیم، در پایان درس فرمودند: دوستان توجه داشته باشید، برای تبلیغ که می‌روید هر حدیث و روایتی را نخوانید. برخی روایات ضعیف است. آیاتی که می‌خوانید مواظب باشید غلط نخوانید. روایتی که می‌خوانید، مواظب باشید مستند باشد. به عنوان مثال، از جمله بیانات معروفی که سندی ندارد، عبارت «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» است. تازه ما متوجه شدیم حاج آقا می‌توانست همان جا توی ذوق ما بزند و اگر چنین می‌کرد شاید من هیچ وقت سخنران نمی‌شدم. این درایت استاد بود که با این سیاست، سخن خود را به ما منتقل کرد.^۱

.....
۱. آفاتهرانی، «خانواده پویا (۶)؛ مجموعه پرسش‌ها و پاسخ‌های پیرامون خانواده»، ص ۴۸-۴۹.



فصل دوم:

نقش شناختی - معرفتی اساتید



علم و آگاهی استاد به برخی از مسائل، علاوه بر تقویت بُعد آموزشی او، بر توانمندی وی در رشد معنوی طلبه نیز می‌افزاید. در این فصل، ابعاد شناختی و معرفتی مدرس مورد توجه قرار می‌گیرد.

۱. معرفت به ارزش کار تربیت طلبه

استاد حوزه‌ی علمیه، خود را امانت‌دار ودیعه‌هایی می‌داند که از عالمان پیشین ارث برده و خود را موظف می‌داند که این امانت‌ها را به نسل‌های بعدی منتقل کند. این باور، مدرسان را برمی‌انگیزد که در موقعیت‌های ویژه نیز با دل‌گرمی وظیفه‌ی تعلیم و تربیت را پیگیری کنند. یکی از این موقعیت‌های ویژه، کمبود تعداد شاگردان داوطلب برای شرکت در حلقه‌ی درس است. درباره‌ی مرحوم آیت‌الله شعرانی نقل شده که:

آیت‌الله میرزا ابوالحسن شعرانی، کتاب اشارات بوعلی سینا را از آغاز نَمَط چهارم (فی الوجود و عِلَّله) تا پایان نَمَط دهم (اسرار الآیات)، فقط برای يك نفر - سیدرضی شیرازی - تدریس کرد و این وضعیّت برای شاگرد بسیار شگفت‌آور بود. به همین جهت، روزی از استاد پرسید: آقا! برای شما خسته‌کننده نیست که تنها برای يك نفر درس می‌گویید؟! استاد جواب داد: آن چه ما داریم امانتی است که از دانشمندان قبل به ما رسیده است و وظیفه داریم این امانت را به نسل بعد تحویل دهیم. اگر تحویل گیرندگان کم هستند، تقصیر ما چیست؟!

این جواب که رنگی الهی داشت و اخلاص و مسئولیت‌شناسی استاد را به خوبی نشان می‌داد، تأثیری عمیق بر شاگرد گذاشت؛ به طوری که به گفته‌ی خودش هرگز از خاطرش محو نشد.^۱

موقعیت ویژه‌ی دیگر، مربوط به زمان سخت جنگ و درگیری‌های نظامی است. مرحوم آیت‌الله شیخ جواد تبریزی می‌فرمودند:

چهل سال است که تعطیلی نداشته‌ام. ... زمانی که صدام رئیس جمهوری [ملعون] عراق در جنگ با ایران، شب و روز موشک می‌زد، اساتید درس‌ها را تعطیل کردند؛ ولی من درس را تعطیل نکردم. حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: «لَنْ يُحْرَزَ الْعِلْمُ إِلَّا مَنْ يُطِيلُ دَرَسَهُ»؛^۲ علم را به دست نمی‌آورد، مگر کسی که درسش طولانی و مداوم باشد.^۳

قرار گرفتن در مسند فعالیت‌های سیاسی نیز موقعیت خاصی است که می‌تواند استاد را از فعالیت‌های آموزشی دور کند. استاد باورمند به رسالت خود، تدریس و تربیت طلبه را وظیفه‌ی اصلی خود می‌داند و سایر وظایف را در پرتو آن وظیفه عهده‌دار می‌شود. درباره‌ی شهید آیت‌الله مدرس رَحِمَهُ اللهُ نقل کرده‌اند که:

با ورود به تهران در اولین فرصت، درس خود را در ایوان زیرساعت در مدرسه‌ی سپه‌سالار (شهید مطهری کنونی) آغاز نمود و تأکید کرد که کار اصلی من تدریس است و سیاست کار دوم من است.^۴

حجت الاسلام و المسلمین قرائتی نیز با اشاره به این‌که زمینه برای

۱. جمعی از نویسندگان، گلشن ابرار، ج ۸، ص ۴۸۶-۴۸۷.

۲. تمیمی آمدی، غرالحکم، ص ۵۹۰.

۳. برخوردار فرید، آداب الطلاب، ص ۲۰۷.

۴. جمعی از نویسندگان، گلشن ابرار، ج ۲، ص ۵۶۵.

فعالیت‌های مختلف دیگر برای ایشان فراهم شد؛ ولی هیچ‌گاه معلمی را رها نکرد، به نقل این خاطره از شهید بهشتی رحمته‌الله می‌پردازد:

سال‌ها پیش که من طلبه‌ی گمنامی بودم، شخصیت مشهوری مانند دکتر بهشتی با من تماس گرفت و گفت: «حرف مهمی با شما دارم. می‌خواهم از تهران به قم بیایم، یک ساعت مهمان شما خواهم بود. آن زمان کسی در خانه نباشد.» ایشان سر‌موعده تشریف آوردند و گفتند: «باید به شما یک تبریک بگویم و یک خطر را هشدار دهم. تبریک به خاطر این که معلم خوبی هستی و خطرت این که ممکن است از معلمی دست برداری و منبری بشوی. من می‌ترسم بعد از مدتی تخته سیاه و معلمی را کنار بگذاری و فقط منبری باشی.» بعد، از من پرسید چقدر در ماه خرج دارم؟ من خرج خودم را گفتم. ایشان گفت: «من ماه به ماه این پول را به حساب شما می‌ریزم که شما بدون دغدغه فقط به معلمی بپرداز.» از ایشان پرسیدم: این پول از کجا می‌آید؟ ایشان گفت: «سهم امام است.» گفتم زندگی ما زاهدانه نیست؛ در حالی که با سهم امام باید زندگی ساده‌ای داشت. هم چنین گفتم: تعجب می‌کنم شما از تهران زنگ زدید و این راه را آمدید و این پیشنهاد را به من دادید، فقط به خاطر این که من معلمی را ادامه دهم؟ ایشان گفتند: «بله. به همین قصد آمدم.» گفتم به خاطر این حرکت شما که این قدر برای معلمی اهمیت قائل هستید، من قول شرف می‌دهم که تا آخر عمر دست از معلمی برندارم.

بعد از انقلاب هم موقعیت‌های مختلف از جمله امام جمعه‌ای، نمایندگی مجلس، قضاوت و ... برای من پیش آمد؛ اما من معلمی را رها نکردم، از آقای بهشتی هم پول نگرفتم؛ اما به خاطر عنایت ایشان، دست از معلمی برنداشتم.^۱

از سیره‌ی عالمان بزرگ برمی‌آید که حتی نیل به مقامات عالی معنوی نیز با وظیفه‌ی تدریس و طلبه‌پروری منافات ندارد، هم چنان که آیت‌الله

۱. خبرگزاری رسمی حوزه، شناسه خبر: ۳۴۵۴۱۱، تاریخ: ۱۳۹۳/۱۲/۰۶.

سید موسی شبیری زنجانی از مرحوم آیت الله بهجت نقل می‌کنند:

زمانی که آقا شیخ محمود حلی به نجف آمدند، ما برای دیدن ایشان خدمتشان رسیدیم و ایشان نیز برای بازدید به خانه‌ی ما آمدند. وقتی آیت الله خویی شنیدند که آقا شیخ محمود به منزل ما می‌آیند، برای دیدار ایشان تشریف آوردند تا به اصطلاح دید دیگری (از نظر معنوی) به ایشان کنند. آقا شیخ محمود یک ساعت تأخیر کردند و آقای خویی منتظر نشستند تا این‌که تشریف آوردند. آقای خویی فرمودند: من دلم می‌خواست مقداری از آقا حسنعلی نخودکی اصفهانی تعریف کنید تا وقتی ما می‌خواهیم برای اثبات عالم ماوراء دلیل بیاوریم، تنها از آیات و روایات استفاده نکنیم، بلکه از حالات یک شخص هم در این مورد استفاده کنیم. آقا شیخ محمود فرمودند: آقا شیخ حسنعلی مختصرات داشت (یعنی مختصری از مطالب و عوالم را داشتند) و اگر شما به همین کارتان (تربیت طلاب) توجه کنید، بیشتر می‌توانید به اسلام خدمت کنید. تازه آقا شیخ حسنعلی، مرید یکی از شماها بود؛ که آقای بهجت می‌فرمودند: منظورشان آقای بروجردی بود.^۱

به دلیل همین اهمیت و ضرورت طلبه‌پروری است که آیت الله مجتهدی می‌فرمود:

وقتی به استاد ما [آیت الله برهان] انتقاد می‌کردند که چرا تمام وقت خودش را فقط صرف تربیت و تعلیم نسل جوان می‌کنند، ایشان می‌فرمودند: این دستور اسلام است که باید به جوان و جوانان اهمیت داد و روی همین اصل است که من دوست دارم جوانان را طلبه کنم؛ زیرا آن‌ها از نسل آینده‌ی بشری هستند و سپس این شعر را می‌خواند:

تو که ناخوانده‌ای علم سماوات تو که ناپرده‌ای ره در خرابات

تو که سود و زیان خود ندانی به یاران کی رسی هیهات هیهات!^۲

۱. علی‌آبادی، الگوی زعامت (سرگذشت‌های ویژه حضرت آیت الله العظمی بروجردی از زبان علما و مراجع)، ص ۷۰-۷۱.

۲. برخوردار فرید، آداب الطلاب، ص ۳۳۲.

۲. شناخت ویژگی‌های نسل جوان

استاد برای تأثیرگذاری مطلوب بر شاگردان خود، باید در مورد ویژگی‌ها و روحیات آن‌ها از آگاهی لازم برخوردار باشد. عدم توجه به این امر، ممکن است نتیجه‌ی مطلوب و مورد انتظار را در پی نداشته باشد. مقام معظم رهبری دام‌عزله جنبه‌های ستایش برانگیز جوانان را بدین‌گونه تبیین می‌کنند: نقاط ستایش برانگیز جوان‌ها چی‌هاست؟ فراوان است. اگر یک فهرست صد نقطه‌ایی را هم ما فراهم کنیم، باز زیادی نرفته‌ایم؛ اما حالا چند نقطه‌اش را من عرض می‌کنم. جوان، آسان حق را می‌پذیرد. این خیلی مهم است. راحت و صادقانه اعتراض می‌کند. این هم بسیار مهم است. بی‌دغدغه و بدون هیچ‌گونه گرفتاری درونی اقدام می‌کند. پذیرش آسان، اعتراض صادقانه و اقدام بی‌دغدغه. شما همین سه عنصر را پهلوی هم بگذارید، ببینید چه حقیقت زیبایی به وجود می‌آید و چه کلیدی برای حل مشکلات!

جوان به طور طبیعی طالب اصلاح است...؛ یعنی به طور طبیعی طالب عدالت است؛ طالب آزادی‌های مشروع است؛ طالب تحقق آرمان‌های اسلامی است. حقایق اسلامی و آرمان‌های اسلامی، او را به هیجان می‌آورد؛ در او جاذبه ایجاد می‌کند. تصویری که در ذهن او از سیمای امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقش بسته، او را به هیجان می‌آورد. نواقص ما را، نواقص موجود را با او تطبیق می‌کند، مقایسه می‌کند، طالب اصلاح می‌شود. این چیز بسیار برجسته‌ایی است. از جمله‌ی نقاط ستایش برانگیز جوانی، باز نیرو، قدرت، ابتکار، نشاط در جوان‌هاست ...^۱

در پی شناخت این ویژگی‌هاست که یک استاد با تجربه، نه تنها اعتراض صادقانه و اقدام بی‌دغدغه‌ی شاگرد جوان را به حساب عناد و غرض‌ورزی

۱. بیانات دردیدار با جوانان در مصالای رشت، ۱۲/ ۲/ ۱۳۸۰.

شخصی او نمی‌گذارد و با او برخوردی تند و پرخاشگرانه نمی‌کند، بلکه این روحیه را می‌ستاید و او را به سوی تعالی وی جهت می‌دهد.

۳. توجه به بهداشت روحی و روانی طلاب

آن‌گاه که طلبه از درون درگیر مسأله‌ای باشد و از چیزی رنج ببرد، میزان آمادگی او برای یادگیری کاهش می‌یابد. در این جا است که معلم آگاه و حساس، با پیگیری و تشخیص مشکل، می‌کوشد به رفع مشکل درونی فرد کمک کرده، مانع یادگیری وی را کاهش داده یا از بین ببرد. البته گاه اساتید با تجربه، با اشراف بر لوازم بهداشت روانی طلاب، با توصیه‌هایی آنان را متوجه وظیفه‌ی خود در تأمین بهداشت روانی می‌کنند. برخی از روشنگری‌های اساتید در این زمینه چنین است:

توصیه به تفریح و نشاط

شادابی و نشاط، یکی از عوامل اصلی موفقیت طلبه به شمار می‌رود که گاهی مورد غفلت و بی‌توجهی قرار می‌گیرد و لازم است استادان حوزه این موضوع را به طلاب یادآور شوند. حضرت امام تت با نگاه تیزبین خود اهمیت نشاط را شناخته و اهتمام به آن را به طلاب گوشزد می‌کردند. آیت‌الله رسولی محلاتی می‌گوید: این توصیه‌ی امام به ما طلبه‌ها بود که می‌فرمودند:

«اگر از اول، جوان‌ها زیاد بروند سراغ مستحبات، از واجبات شان باز می‌مانند. آن‌هایی که خیلی مقدس بوده‌اند، از حوزه‌ی علمیه گذاشتند و رفتند. مقدسی زیاد برای بچه‌های پانزده و شانزده ساله خستگی آور است. تفریحات مشروع داشته باشند، اما گناه نکنند.»

خدا مرحوم آیت‌الله شهید سعیدی را بیامرزد. در جلسه‌ی درس امام از آن

عقب می‌گفت: «آقا! طلبه‌ها کشتی هم بگیرند؟» امام فرمودند: «بله کشتی هم بگیرند، اما غیبت نکنند.»^۱

تغذیه‌ی مناسب

آیت‌الله سید علی‌آقا قاضی رحمته‌الله به شاگردان خود علامه طباطبایی و برادر بزرگوارشان سید محمدحسن الهی طباطبایی در مورد تغذیه و نقش آن در رشد روحی فرموده بودند:

بدن استرروح است، هرچه بیشتر به آن برسید، بیشتر می‌توانید از آن کار بکشید.^۲ نصف شب که برای نماز برمی‌خیزید، چیز مختصری تناول کنید؛ مثلاً چای، دوغ یا یک خوشه انگور و یا چیز مختصر دیگری که بدن شما از کسالت در آید و نشاط برای عبادت داشته باشید تا بیداری شب‌تان از سرکسالت و عادت نباشد.^۳

گفت‌وگوهای علمی و دوستانه

صحبت کردن با دیگران در اوقات فراغت، عامل دیگری برای حفظ سلامت روانی و نشاط طلبگی است. مقام معظم رهبری دامت‌عزله گفت‌وگوهای علمی و دوستانه را یکی از تفریحات خود در زندگی طلبگی معرفی می‌کنند: ... تفریح من در محیط طلبگی خودم در دوران جوانی، حضور در جمع طلبه‌ها بود. به مدرسه‌ی خودمان - مدرسه‌ای داشتیم به نام مدرسه نواب - می‌رفتیم؛ جو طلبه‌ها برای ما جو شیرینی بود. طلبه‌ها دور هم جمع می‌شدند، صحبت و گفت‌وگو و تبادل اطلاعات می‌کردند و حرف می‌زدند. محیط مدرسه برای خود طلبه‌ها، مثل یک باشگاه محسوب می‌شد؛ در وقت بی‌کاری آن‌جا

۱. سعادت‌مند، آئین دانشجویی در سیره امام خمینی، ص ۱۷۴.

۲. شمس‌الشموس، الهیه، ص ۲۵؛ همان، عطش، ص ۱۵۸.

۳. همان، عطش، ص ۳۰۴.

دور هم جمع می‌شدند. علاوه بر این در مشهد، مسجد گوهرشاد هم مجمع خیلی خوبی بود. آن جا هم افراد متدین، طلاب، روحانیون و علما می‌آمدند، می‌نشستند و با هم بحث علمی می‌کردند. بعضی هم صحبت‌های دوستانه می‌کردند. تفریحات ما این‌ها بود.^۱

ورزش

هم‌چنین آیت‌الله خامنه‌ای، اهتمام به ورزش‌هایی از جمله کوه‌پیمایی و پیاده‌روی‌های طولانی را جزء تفریحات خود در دوران طلبگی معرفی می‌کنند: من آن زمان ورزش می‌کردم؛ الان هم ورزش می‌کنم. متأسفانه می‌بینم جوانان ما در ورزش سستی می‌کنند که این خیلی خطاست. آن زمان ما کوه می‌رفتیم و پیاده‌روی‌های طولانی می‌کردیم. من با دوستان خودم، چند بار از کوه‌های اطراف مشهد، همین‌طور کوه به کوه و روستا به روستا، چند شبانه‌روز حرکت کردیم و راه رفتیم. از این‌گونه ورزش‌ها داشتیم. البته این‌ها تفریحات سرگرم‌کننده‌ای بود که خارج از محیط شهر محسوب می‌شد.^۲

شهید دستغیب نیز برخلاف سن زیاد و اندام لاغری که داشت، از روحیه‌ی پر نشاط و شادابی برخوردار بود. ایشان هر روز بعد از نماز صبح، حدود دوازده کیلومتر پیاده‌روی می‌کرد و همین سحرخیزی و ورزش صبح‌گاهی، در شادابی روحیه‌ی ایشان تأثیر زیادی داشت؛ به طوری که هرگز از کار بدنی احساس خستگی به ایشان دست نمی‌داد؛ چرا که از دست دادن پدر در کودکی، از ایشان انسانی سخت‌کوش ساخته بود و به دوش گرفتن بار مسئولیت خانواده در سال‌های نوجوانی، حتی در بالا بردن توان جسمانی ایشان هم تأثیر گذاشته بود.^۳

۱. گفت‌و شنود صمیمانه رهبر انقلاب با جمعی از جوانان و نوجوانان، ۱۳۷۶/۱۱/۱۴.

۲. همان.

۳. «سومین مسافر محراب (یادی از شهید دستغیب)»، مجله گلبرگ، آذر ۱۳۸۳، ش ۵۷.

۴. توجه به نیازهای شاگردان

طلاب در طول دوران تحصیل، به امور مختلفی نیاز پیدا می‌کنند که ممکن است کسی در جریان آن نیازها قرار نگیرد و تأمین نشدن آن‌ها نیز، رشد علمی و معنوی طلاب را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد. در چنین موقعیت‌هایی، اساتید بهتر از هر کس دیگری می‌توانند از مشاهده‌ی ظواهر شاگرد، پی به غیر عادی بودن وضعیت وی برده، نیاز او را درک کرده و برای رفع آن اقدام کنند. این عنایت و رسیدگی در سیره‌ی تربیتی اساتید به نام حوزه وجود داشته که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

نیازهای مادی

حساسیت در جهت شناسایی نیازمندی‌های مادی طلاب و سعی در رفع آن‌ها در حد توان، نکته‌ای است که در تدریس اساتید بزرگ به چشم می‌خورد. یکی از شاگردان امام خمینی رحمته‌الله نقل می‌کند:

در نجف، امام قبل از این‌که جلسه‌ی درس شروع شود و ایشان وارد اتاق بشوند، با درنگی کوتاه، نگاهی به محل اطراف درس می‌انداختند. یک روز امام در میان کفش‌ها، متوجه کفش یکی از طلبه‌ها شدند که فقط نیمی از آن سالم بود و کفش به هیچ وجه قابل استفاده نبود. امام از این موضوع ناراحت شده، بعد از درس به یکی از آقایان فرمودند: «فردا صبح می‌روی در میان کفش‌ها، آن کفش را پیدا می‌کنی و بعد آن جا می‌ایستی تا صاحبش را ببینی. آن وقت منزل او را پیدا کن و به من بگو.» آن شخص گفت: فردای آن روز به فرمایش ایشان عمل کردم و منزل آن شخص را یافتم. آن شخص یک طلبه‌ی یزدی بود. وقتی موضوع را به عرض امام رساندم، ترتیبی دادند که او صاحب یک دست لباس کامل و کفش شد.^۱

۱. سعادت‌مند، آیین دانشوری در سیره‌ی امام خمینی، ص ۲۰۳، به نقل از حجت‌الاسلام والمسلمین فرقانی.

حاج سید مرتضی خراسانی، یکی از شاگردان مرحوم آقا رضا همدانی نیز نقل می‌کند:

استاد ما، حاج آقا رضا همدانی نسبت به مشکلات طلاب، خیلی حساس بود و سعی می‌کرد حتی الامکان گرفتاری‌های آنان را برطرف نماید. او به من می‌گفت: آقا سید مرتضی! اگر طلبه یا اهل علمی را دیدی که مقروض است یا گرفتاری دارد، به من اطلاع بده تا گرفتاریش را برطرف کنم. در غیر این صورت، تو مقصر هستی!

آخوند خراسانی نیز که در درس شیخ مرتضی انصاری رحمته الله علیه حاضر می‌شد، این‌گونه مورد توجه و لطف استاد خویش قرار گرفته است:

مرحوم آخوند خراسانی، صاحب کفایه که تشنه‌ی درس استادش شیخ مرتضی انصاری بود، روزی یگانه پیراهنش را شسته بود و منتظر بود تا خشک شود؛ چون موقع درس فرا رسید و هنوز پیراهنش خشک نشده بود، برای آن‌که از درس استاد محروم نگردد، قبای خود را در بر کرد و میج‌های آستین را بست و در حالی که عبا را به دور خود پیچیده بود، وارد مجلس درس شیخ شد و در گوشه‌ای نشست و به سخنان استاد گوش فر داد. پس از خاتمه‌ی درس، به سرعت به سوی محل سکونت خود شتافت؛ زیرا نمی‌خواست کسی متوجه آن وضع گردد. ظهر آن روز کسی درب حجره را کوفت. وقتی آخوند محمداکظم در را باز کرد، شیخ مرتضی را دم در یافت. استاد به شاگرد خود سلام کرد و بقیه‌ای از زیر عبا‌ی خود بیرون آورد و آن را به دست او داد و با قیافه، با لحنی که سرشار از محبت بود، گفت: «از این‌که در این وقت مزاحم شده‌ام، معذرت می‌خواهم! من می‌توانستم پیراهن نوی تهیه کنم؛ اما دلم می‌خواهد پیراهن خود را به شما بدهم و امیدوارم با قبول آن، مرا خوشحال کنید! شیخ آن‌گاه به سرعت از حجره شاگرد خود دور شد؛ به طوری که آخوند نتوانست از لطف استاد خود سپاس‌گزاری

کند. وقتی باز کرد دید که شیخ دو دست از پیراهن‌های خود را برای او آورده است.^۱

نیازهای معنوی

توجه استاد به نیازهای معنوی شاگردان و کوشش در تأمین آن‌ها به مراتب بیشتر از نیازهای مادی دارای اهمیت است. در حالات شهید مدنی رحمته‌الله آمده است: به شهید مدنی اطلاع دادند، طلبه‌ای صبح‌ها دیراز خواب برمی‌خیزد! او چهل روز صبح‌ها به دیدار او می‌رود؛ او را از خواب بیدار می‌کند؛ با او نماز می‌خواند؛ قرآن می‌خواند؛ صبحانه میل می‌فرماید؛ تا آن عادت ناپسند را، از او بگیرد و موفق هم می‌شود. و این همه تلاش و کوشش به خاطر درک و رسیدن دیگران به ثواب نماز اول وقت است.^۲

مرحوم سیدبحرالعلوم بر امور عبادی شاگردان خویش فوق‌العاده اهتمام می‌ورزید و در صورت غفلت و کوتاهی شاگردان، از این مهم بسیار رنج می‌برد. یک بار برای چند روز تدریس را ترک فرمود:

طلبه‌ها «شیخ سلماسی» را واسطه قرار دادند که به خدمت بحرالعلوم برسد و بپرسد چرا درس نمی‌دهد؟ شیخ گوید: به ایشان گفتم و ایشان گفت: «درس نمی‌گویم.» پس از چند روز دوباره طلبه‌ها مرا واسطه قرار دادند؛ ولی باز فرمود: «درس نمی‌گویم.» از او علت تعطیلی درس را جویا شدم، فرمود: «هرگز ندیدم که این افراد در نصف شب‌ها تضرع و مناجات کنند و صدای آن‌ها بلند بشود! چنین افرادی شایسته نیستند که برای ایشان درس گفته شود.» چون طلاب این سخن علامه را شنیدند، متحول شده، شب‌ها به مناجات و تضرع پرداختند و وقتی این تحول اخلاقی در طلبه‌ها پدیدار شد، ایشان دوباره تدریس را آغاز کرد.^۳

۱. کفائی، مرگی در نور، ص ۶۰.

۲. «سجاده خونین»، نشریه پاسدار اسلام، شهریور ۱۳۸۲، ش ۲۶۱.

۳. جمعی از نویسندگان، گلشن ابرار، ج ۱، ص ۲۳۳-۲۳۴.

آیت الله العظمی بروجردی رحمته الله علیه نیز این گونه مورد عنایت استاد خود آقا سید محمدباقر درجه ای قرار گرفته است:

درس خارج فقه به پایان رسید. آقا سید محمدباقر درجه ای کناری نشسته و پرسش های شاگردان را پاسخ می داد. با فروکش کردن پرسش های طلاب و خلوت شدن مدرس، استاد نیز برخاسته، حرکت کرد و این در حالی بود که صدای اذان از گلدسته های شهر اصفهان به گوش می رسید و استاد از مدرس خارج می شد. پرسید: آقا حسین مشکل رفع شد؟ گفتم: بله استاد. [استاد فرمود: مشکل درسی را نمی گویم؛ وسواسی را که مدتی گرفتارش بودی؟! نه استاد! شیطان رهایم نمی کند.

گاهی برای يك نماز چند بار وضو می گیرم و هر بار احساس می کنم وضویم اشکال دارد. استاد می گوید: من تصمیم گرفته ام این مشکل شما را رفع کنم. الآن وضو می گیری با هم مسجد می رویم. آقا! نماز جماعت شما دیر می شود. مردم منتظرند. وضوی من طول می کشد. علامه درجه ای فرمود: من مواظبم شك نکنی. وضو بگیر! آن گاه هر دو به سوی حوض رفتیم، کتاب هایم را گوشه ای نهادم و آستین ها را بالا زده، مستی آب بر چهره زدم. همین که خواستم دوباره صورتم را بشویم، استاد فرمود: بس است! صورتت شسته شد. با نظارت استاد وضو را به پایان بردم. پس از نماز، آقا سید محمدباقر فرمود: «آقا حسین! در وضویت شك نکن، درست بود. به حجره هم که می روی، نمازت را اعاده نکن. به آقا نوح الدین گفتم: مراقب باشد دوباره نخوانی. فردا نیز وضو را در حضور من می گیری تا کم کم وسواس از میان برود.»^۱

حضرت امام ره هرگز غفلت به خود راه نمی داد که نکند دیگران به غفلت گرفتار آیند یا به ملالت و تنبلی دچار شوند. برای تمام اوقاتش دارای برنامه بود. هرگز در حق کوتاهی روا نمی داشت. امام با فراستی که داشت، به خوبی

می‌فهمید کدام یک از حاضران در جلسه، درس را می‌فهمند و کدام یک فهمشان از رسیدن به نکات دقیق بحث قاصر است. یکی از دوستان نقل می‌کرد:

روزی بعد از پایان درس منظومه، یکی از حضار به من مراجعه کرد و گفت از امام می‌خواهید که در تطبیق کمی دقیق‌تر پیش برود. بنده هم خواسته‌ی او را به استاد منتقل کردم. تا گفتم طلبه‌ای چنین درخواستی از شما دارد، فرمود: «فلانی نبود؟»^۱.

۵. بصیرت سیاسی - اجتماعی

آگاهی استاد از تحولات سیاسی - اجتماعی کشور و جهان، شرط دیگر تأثیرگذاری تربیتی مطلوب بر شاگردان به شمار می‌رود. بصیرت سیاسی و اجتماعی استاد از ابعاد گوناگونی دارد که به آن اشاره می‌شود:

شناخت رسالت حوزه و روحانیت

شناخت رسالت و مأموریت اصلی حوزه و روحانیت، از مهم‌ترین ویژگی‌های یک عالم بصیر محسوب می‌شود. حضرت امام تقدس اساساً برخورداری از چنین بینشی را لازمه‌ی یک مجتهد جامع‌الشرایط می‌دانند و می‌فرمایند: مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد. برای مردم و جوانان و حتی عوام هم قابل قبول نیست که مرجع و مجتهدش بگوید من در مسائل سیاسی اظهار نظر نمی‌کنم. آشنایی به روش برخورد با حیل‌ها و تزویرهای فرهنگ حاکم بر جهان، داشتن بصیرت و دید اقتصادی، اطلاع از کیفیت برخورد با اقتصاد حاکم بر جهان، شناخت سیاست‌ها و حتی سیاسیون و فرمول‌های دیکته شده‌ی آنان و درک موقعیت و نقاط قوت و ضعف دو قطب سرمایه‌داری و کمونیسم که در حقیقت استراتژی حکومت بر جهان را ترسیم

۱. رجایی، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۵، ص ۹۵.

می‌کنند، از ویژگی‌های یک مجتهد جامع است.^۱

ایشان از دانش و بینش نیز فراتر رفته، دایره‌ی هوش و فراست مجتهد را به عرصه‌ی عملی و مدیریت جامعه‌ی اسلامی و حتی غیراسلامی نیز توسعه می‌دهند:

یک مجتهد، باید زیرکی و هوش و فراست هدایت یک جامعه‌ی بزرگ اسلامی و حتی غیراسلامی را داشته باشد و علاوه بر خلوص و تقوا و زهدی که در خورشان مجتهد است، واقعاً مدیر و مدبر باشد. حکومت در نظر مجتهد واقعی، فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است. حکومت نشان دهنده‌ی جنبه‌ی عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است. فقه ثنوری واقعی و کامل اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است.^۲

آیت‌الله نوری همدانی که خود دست پرورده‌ی آن استاد جامع است، این چنین به تأثیر نگاه حضرت امام به رسالت حوزه و روحانیت و پرورش شاگردان بصیر اشاره می‌کند:

من از جمله کسانی هستم که توفیق داشتم چند سالی در مکتب پرفیض حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی درس بخوانم و علاوه بر مطالب علمی، از سجایای اخلاقی ایشان نیز بهره ببرم. در طول این سالیان، با توجه به متون و موازین اسلامی دریافته بودم که مسؤولیت روحانیت، خلاصه در درس خواندن و درس گفتن نمی‌شود. به این جهت، از آن روز که حضرت ایشان انقلاب و تحوّل را آغاز کردند، من سعی کردم که پشت سرایشان به قدر توانم گام بردارم ...^۳

۱. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۹۸.

۲. همان.

۳. جمعی از نویسندگان، گلشن ابرار، ج ۶، ص ۴۴۶.

دشمن‌شناسی

لازمه‌ی دیگر بصیرت سیاسی - اجتماعی، شناخت دشمن و اهداف و برنامه‌های او و مطلع ساختن شاگردان است. از این رو مقام معظم رهبری علیه‌السلام مکرر به روشنگری در مورد اهداف و برنامه‌های دشمنان بیرونی می‌پردازند و غفلت از آن‌ها را خطای راهبردی بزرگی می‌شمرند که به خسارت‌های سنگینی منجر خواهد شد:

مطمئناً انگیزه‌هایی وجود دارد در جبهه‌ی دشمنان ما برای متوقف کردن حرکت علمی کشور. حالا بعضی‌ها روی کلمه‌ی دشمن حساسیت دارند. به ما اعتراض می‌کنند که چرا مدام می‌گویید دشمن، دشمن؛ درحالی‌که شما قرآن [را] ملاحظه کنید، می‌بینید اول تا آخر قرآن چه قدر تکرار شده عنوان «شیطان»، عنوان «ابلیس»؛ مکرر گفته شده، مکرر تکرار شده. از دشمن که نباید غفلت کرد. دشمن دانستن دشمن که عیب نیست. این‌که ما روی دشمن مدام تکیه می‌کنیم، معنایش این نیست که از عیوب خودمان و مشکلات درونی خودمان غافلیم؛ ... اما غفلت از دشمن بیرونی، خطای راهبردی عظیمی است که ما را دچار خسارت خواهد کرد. خب، باید دشمن را شناخت، دید ... دشمنی او را باید فهمید، نقشه‌ی او را باید تشخیص داد. یکی از نقشه‌های مهم دشمن، متوقف کردن حرکت علمی در کشور است.^۱

زمان‌شناسی و درک ضرورت‌های زمانه

شناسایی موقعیت زمانی و ضرورت‌های خاص آن موقعیت، بعد دیگری از بصیرت سیاسی - اجتماعی را تشکیل می‌دهد. حضرت علی علیه‌السلام پیامبر گرامی اسلام را مظهر اتم و اکمل این ویژگی دانسته، در مورد ایشان می‌فرماید:

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اساتید دانشگاه‌ها، ۱۱/۰۴/۱۳۹۳.

طبیعی که با طبابت خود در میان مردم می‌گردد، مرهم‌های خویش را استوار کرده و ابزار خود را از تاب آتش داغ کرده است. هر جا از دل‌های کور باطن و گوش‌های کرو زبان‌های گنگ به آن نیازی بود، آن ابزار را بر آن قرار می‌دهد.^۱

مقام معظم رهبری دام‌طوله با تأکید بر ضرورت این بعد از بصیرت سیاسی - اجتماعی در طلاب و منافات نداشتن آن با درس خواندن و طی مدارج علمی می‌فرماید:

طلاب عزیز و فضیلاي جوان، نباید حتی برای یک لحظه، حضور در میدان‌های گوناگون را فراموش کنند. این حضور، با درس خواندن منافات ندارد، بلکه مؤید درس خواندن است. همان‌طور که امام بزرگوار در پیام فراموش نشدنی خود فرمودند: فضلا و جوان‌هایی که تفقه را در میدان‌های خود فرا گرفتند، مُنذر قوم خود شدند، میدان جنگ را میدان آزمایش نفس و تکامل معنوی خویش قرار دادند و پیش رفتند، این میدان‌ها را رها نکنند. امروز هم خطوط، میدان‌ها و صحنه‌های نظامی و غیر نظامی فرهنگی، محتاج حضور فعال شماست. مدرّسان معظم و محترم و اساتید حوزه‌ی علمیه‌ی قم و سایر حوزه‌ها، طلاب را به سمت اهداف انقلابی و اسلامی سوق دهند.^۲

مقام علمی شیخ فضل‌الله [نوری]، مورد توافق دوست و دشمن بود. او علاوه بر علوم اسلامی، از دانش‌های دیگر هم اطلاع داشت و به مسائل جامعه و مقتضیات زمان آگاه بود. یکی از کسانی که شیخ را ملاقات کرده است، می‌نویسد:

مراتب علمی شیخ را هیچ‌کس از دوست و دشمن منکر نبود و لکن گمان می‌کردند

۱. طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطَبِيبِهِ قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَأَخْمَى مَوَاسِمَهُ يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ مِنْ قُلُوبِ عُمِي وَأَذَانِ صَمِّمٍ وَالْأَسِنَّةِ بُكْمٍ ... (نهج البلاغه، خ ۱۰۸)

۲. سخنرانی در دیدار با علما، مدرّسان، فضلا و طلاب حوزه، ۱۳۶۸ / ۱۲ / ۰۲.

که فقط معلومات او منحصر به همان فقه و اصول است. نگارنده در چند جلسه فهمیدم قطع نظر از جنبه‌ی فقاہت، از بقیه علوم هم اطلاع کافی دارند.

ناظم الاسلام می‌نویسد:

نگارنده روزی که مشار الیه (شیخ فضل‌الله) در خانه‌ی آقای طباطبایی بود، در مجلس در ضمن مذاکره گفت: ملای سی صد سال قبل به کار امروز نمی‌خورد. شیخ در جواب گفت: خیلی دور رفتی، بلکه ملای سی سال قبل به درد امروز نمی‌خورد. ملای امروز باید عالم به مقتضیات وقت باشد، باید مناسبات دول را نیز بداند.^۱

آشنایی با شبهات جدید و آمادگی برای پاسخ‌گویی

آیت‌الله میانجی همیشه به طلبه‌ها سفارش و تأکید می‌کرد، خوب درس بخوانید تا پاسخ‌گو باشید به شبهه‌های فراوانی که مثل باران سرازیر شده به کشور ایران. روحانی باید دقت نماید، ببیند که این مطلب که به نام اسلام در جامعه مطرح می‌شود و به چاپ می‌رسد، مطابق معیارهای واقعی هست یا نه؟ روحانی وظیفه‌اش این است که مهراستاندارد به آن مطالب بزند و لازمه [اش] این است که خوب درس بخواند. سپس فرمودند:

جزوه‌ی کوچکی درباره‌ی توحید در اصفهان چاپ شده بود، آوردند و مطالعه کردیم. در این چند صفحه ناقابل، بیست اشکال اساسی وجود داشت! این مطالب که هیچ ارتباطی با اصول اسلام ندارد، به خورد جوانان داده می‌شود.^۲

مقام معظم رهبری علیه‌السلام با اشاره به تأثیرات عمیق سیاسی اجتماعی افکار شهید مطهری در جامعه می‌فرمایند:

جناب آقای جعفری فرمودند که مرحوم شهید مطهری رضوان الله علیه در میدان

۱. جمعی از نویسندگان، گلشن ابرار، ج ۱، ص ۵۹۸.

۲. حسن‌زاده، اسوه پارسیان، ص.

مبارزه‌ی با افکار التقاطی فعال بود؛ حقیقتاً هم پهلوان این میدان بود؛ اما شهید مطهری چرا موفق شد؟ چرا این اثر عمیق و گسترده را از جهت ایجابی و سلبی در جامعه‌ی فکری ما گذاشت؟ چون برای آماده‌سازی خود، تلاش فراوان علمی کرده بود. بعد هم برای خرج کردن این ذخیره‌ی علمی، به هیچ وجه سستی و کوتاهی نکرده بود.

مرحوم مطهری آرام نداشت. مرتب مشغول یادداشت کردن، تنظیم یادداشت، مرتب کردن سخنرانی‌هایی که خود او انجام داده بود، به دست آوردن شواهد گوناگون و نوبه‌نو در زمینه‌های فکر و اندیشه‌ی مذهبی و دینی و پاسخ‌گویی به انحرافات بود. در این مرد، اصلاً تنبلی وجود نداشت؛ لذا با آن ذخیره‌ی علمی و کارآمدی عملی توانست اثربگذار. امروز ما حقیقتاً ریزه‌خوار سفره‌ی انعام فکر شهید مطهری هستیم. در این هیچ تردیدی نیست و فضای فکری جامعه، هم‌چنان مرهون فکر او در زمینه‌های گوناگون، چه در زمینه‌های فلسفی، چه در زمینه‌های اجتماعی دینی، و چه در زمینه‌های سیاسی دینی است. ما امروز به ایشان احتیاج داریم؛ ولی آن هم باز کافی نیست. خیلی از حرف‌ها جدیدتر و تازه‌تر است؛ خیلی از شائبه‌ها و اشکالات و شبهات، بعد از حرف‌های شهید مطهری به وجود آمده. باید برای این‌ها آماده پاسخ بود؛ لذا حوزه‌های علمیه وظیفه‌ی سنگینی برعهده دارند.^۱

۵. آینده‌نگری

نگاه به آینده و نیازهایی که طلاب در آینده خواهند داشت و برنامه‌ریزی برای رفع آن‌ها، شاخص دیگری از شاخص‌های استاد تأثیرگذار محسوب می‌شود. آیت‌الله مصباح یزدی که این ویژگی را در استاد خود آیت‌الله

۱. بیانات در دیدار علما و روحانیون کرمان، ۱۱/۰۲/۱۳۸۴.

بهبخت می‌دید، این‌گونه توضیح می‌دهد که چگونه مطالب ساده و روشن سال‌ها قبل، در سال‌های آینده نیاز طلاب را تأمین می‌کرد:

آیت‌الله بهجت، گاهی داستانی را یا حدیثی را نقل می‌کردند که برای ما تعجب‌آور بود که ایشان چه اصراری دارند که بر مطالب معلوم و روشن تکیه می‌کنند. از جمله مطلبی که ایشان در تذکرات پیش از درس اصرار می‌کردند، امامت امیرالمؤمنین علیه‌السلام بود. ما تعجب می‌کردیم که ما مگر در آن حضرت شك داریم که ایشان این قدر اصرار دارند که دلایل امامت حضرت علی علیه‌السلام را برای ما بیان کنند. يك خورده ته دلمان گله‌مند بودیم که چرا به جای این مطالب، يك چیزهایی که بیشتر حاجت ماست، مطالبی را نمی‌گویند؛ اما بعد از این که به پنجاه - شصت سالگی رسیدیم، در بسیاری از مباحث دیدیم که آن نکته‌هایی که ایشان چهل سال پیش‌تر در درسشان درباره‌ی امامت علی علیه‌السلام می‌فرمودند، به دردمان می‌خورد. گویا ایشان آن روز می‌دید که يك مسائلی بناست در آینده مورد غفلت و تشکیک قرار بگیرد. شاید اگر توجه‌های ایشان نبود، ما انگیزه‌ای نداشتیم درباره‌ی این مسائل مطالعه‌ای داشته باشیم. حتی از نکته‌هایی که ایشان چهل سال پیش بیان می‌کردند، امروز بنده در نوشته‌هایم در مورد مسائل اعتقادی یا جاهای دیگر استفاده کرده‌ام.^۱

۶. تقویت مبانی اعتقادی طلاب

استاد معتقد به مبانی اسلامی و ارزش طلبه‌پروری، مساعی خود را به کار می‌گیرد تا از هر موقعیتی در خلال تدریس برای تقویت مبانی اعتقادی طلاب استفاده کند. آیت‌الله مصباح یزدی، جهان‌بینی رازیربنای اخلاق می‌دانند و اصلاح جهان‌بینی طلاب را عاملی مؤثر در تقویت جنبه‌های اخلاقی آن‌ها می‌دانند:

مبنتی کردن اخلاق بر جهان‌بینی، سبب تأثیر مباحث اخلاقی در شاگردان

۱. جمعی از نویسندگان، گلشن ابرار، ج ۶، ص ۳۷۱-۳۷۲.

می‌شود. در واقع باید بنای تربیتی خودمان را نسبت به بینش انسان در خصوص هستی مبتنی کنیم که در این صورت، سبب ایجاد انگیزه در شاگرد خواهد شد؛ چرا که اگر فرد درک کند که روشی او را از رسیدن به ارزش‌های بی‌نهایت باز می‌دارد و تنزل می‌دهد، چنین روشی را ترک خواهد کرد.^۱

استاد علاوه بر گفتار، با رفتار خود نیز می‌تواند به تحقق این امر کمک کند. آیت‌الله قاضی نمونه‌ی چنین اساتیدی است. علامه طباطبایی رحمته‌الله علیه می‌فرمود: یکی از دوستان مرحوم آقای قاضی، که حجره‌ای در مدرسه‌ی هندی بخارایی معروف در نجف داشت، به مسافرت رفته بود و حجره را به مرحوم قاضی واگذار کرده بود. ... مرحوم قاضی هم روزها نزدیک مغرب می‌آمدند در آن حجره و دوستان ایشان نیز می‌آمدند و نماز جماعتی برپا می‌شد و مجموع شاگردان حدود ده نفر بودند. آقای قاضی تا دو ساعت از شب می‌نشستند و مذاکراتی داشتند. یک وقتی در داخل حجره نشسته بودیم و آقای قاضی درباره‌ی توحید افعالی صحبت می‌کردند. ایشان گرم سخن گفتن درباره‌ی توحید افعالی و توجیه آن بودند که در این میان، مثل این که سقف پایین بیاید، از آن سوی اطاق که راه بخاری بود، چیزی با صدای هاز هاز شروع به ریختن کرد و سرو صدا و گرد و غبار فضای حجره را گرفت.

شاگردان تصور کردند که سقف می‌ریزد؛ لذا همه برخاستند و من - علامه طباطبایی - نیز برخاستم. تا دم حجره که رسیدیم، دیدم شاگردان دم در ازدحام کرده و برای بیرون رفتن هم‌دیگر را عقب می‌زنند. در این حال معلوم شد که مسأله مهمی نیست و سقف خراب نشده است. همه برگشتیم در سر جاهای خود نشستیم و با این که خرابی از بالای سرایشان [آقای قاضی] شروع شده بود، مرحوم آقا هیچ حرکتی نکرده و بر سر جای خود نشسته بودند.

۱. سخنرانی ایشان در اجلاس هیئت اساتید اخلاق حوزه‌های علمیه؛ پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله مصباح یزدی، شناسه خبر: ۵۶۲، تاریخ: ۱۳۹۱/۰۳/۲۰.

... در این هنگام آقا فرمود: «بیایید ای موحدین توحید افعالی!»، بله، همه‌ی شاگردان منفعل شدند و معطل ماندند که چه جواب گویند. بعداً تحقیق به عمل آمد و معلوم شد، آن خرابی به علت اتصال مدرسه به مدرسه‌ی دیگر است و در اثر خراب شدن سقف بخاری حجره‌ی آن مدرسه، سرو صدا و گرد و غبار از راه بخاری ایجاد شده است.^۱

آیت‌الله جوادی آملی نیز تأثیر شگرف استاد را استحکام بنیه‌ی اعتقادی خویش تبیین می‌کنند:

مرحوم پدرم با يك علاقه خاصی، برای اولین بار که می‌خواست ما را در سال تحصیلی ۱۳۲۵ و ۱۳۲۶ به حوزه‌ی علمیه‌ی آمل وارد کند، به خاطر این که يك تعبیر خاصی هم مردم شهر، مخصوصاً علما درباره‌ی قداست نفس مرحوم آیت‌الله آقای ابوالقاسم فرسیو داشتند، اصرار داشت که اولین درس را این بزرگوار برای ما بگوید... ما رفتیم به محضر مرحوم آیت‌الله فرسیو. مرحوم پدرم جریان را با ایشان در میان گذاشت و ایشان هم کاملاً استقبال کرد و با يك بیان گرمی، اولین درس امثله و شرح امثله را برای ما بازگو کرد. چون در آغاز کتاب جامع المقدمات، کتاب «امثله و شرح امثله» هست. در طلیعه‌اش آمده است:

«بسم الله الرحمن الرحيم. اول العلم معرفة الجبار و آخر العلم تفويض الأمر اليه.»
 آن‌چنان این جمله را معنا کردند که هنوز مدیون سروش غیبی آن بزرگ استاد هستم؛ و هنوز شیرینی آن را در ذائقه‌ام احساس می‌کنم. او هم چنین هاتفی بود که صدای دلنواز و دلپذیرش هم‌چنان برای ما جاذبه دارد و در بناگوشمان هست!
 آن‌چه را که ایشان به ما آموختند، این است که اول علم، همان آخر علم است و آخر علم، همان اول علم است و آن هم «شناخت خدا و تفویض امور به او» است؛ یعنی اول دانش این است که انسان خدا را بشناسد. معرفت خدا آغاز همه‌ی معارف است؛ و هدف هر علمی آن است که انسان، علم و

۱. حسینی طهرانی، مه‌رتابان (یادنامه علامه طباطبایی)، ص ۳۱۸-۳۱۹؛ فریادگر توحید، ص ۱۲۶-۱۲۷.

عالم و معلوم را به پیشگاه آن ادیب محض تفویض کرده، واگذار نماید و خود را ببیند و معلوم را ببیند و علمش را ببیند.

این حدیث شریف را مرحوم آقای فرسیو به عنوان اولین درس برای ما بازگو کرد تا ما در آغاز طلبگی، با این دست مایه تربیت و تقوای آن بزرگ استاد و معلم اخلاق شروع به تحصیل کنیم؛ زیرا پیام این حدیث شریف در آغاز نخستین کتاب درسی طلاب علوم دینی این است که طلاب، راه تحصیل علوم دینی را با تهذیب نفس و تزکیه ادامه داده و تربیت شوند.^۱

۷. تفهیم استدلالی

در شیوه‌ی تدریس آیت‌الله سید محمدحسن الهی طباطبایی رحمته‌الله چنین نقل است:

عادت ایشان بود مطالب را به صورت استدلالی تفهیم می‌کردند. خیلی از مطالب مذهبی که در جامعه تعبداً پذیرفته شده، ایشان پیشنی ایجاد می‌کردند و نحوه‌ی اجرا را بیان می‌فرمودند و معتقد بودند آنچه به صورت علمی حاصل نوآموز شود، تخلف از آن آسان نخواهد بود. لذا عمل پشت سر این علم قطعی است.^۲

مقام معظم رهبری دامت‌عزله نیز لازمه‌ی مواجهه‌ی صحیح با ذهن‌های سیال جوانان را برخورداری از اندیشه‌ی مستدل و ارائه‌ی آن دانسته، خطاب به روحانیان می‌فرمایند:

آقایان محترم! روحانیون، علما و خطبای گرمی و زحمتکش و ارزشمند! امروز جوانان ما، با ذهن سیال خودشان سؤال‌هایی دارند. این سؤال‌ها را نباید حمل بر ایرادگیری کنید. تا یک جوان سؤال‌ی کرد، بگوییم: «آقا، ساکت!»

۱. جمعی از نویسندگان، گلشن ابران، ج ۳، ص ۵۶۸ و ۵۶۷.

۲. شمس‌الشموس، الهیه، ص ۱۹۹، به نقل از سیدمحمد الهی.

گویا دارد کفر می‌گوید! جوان است. ذهن جوان، سیال است. افکار غلط و استدلال‌های نادرست، امروز در همه جای دنیا با توجه به روابط صوتی و بصری‌ای که وجود دارد، گسترده است. جوان ما، برایش سؤال به وجود می‌آید. چه کسی باید این را برطرف کند؟ من و شما باید برطرف کنیم. اگر شما نروید و آن خلأ فکری را به شکل درست پُر نکنید، یا آن سؤال و اشکال را برطرف نکنید، کس دیگری می‌رود و به شکل غلط، جواب او را می‌گوید. روحانی باید با اندیشه‌ی ناب اسلامی از بهترینش، مستدل‌ترینش و قوی‌ترینش مجهز باشد. ما این طور اندیشه‌ها و حرف‌ها بسیار داریم. یک نفر مثل شهید مطهری رضوان الله تعالی علیه، یک جامعه‌ی دانشگاهی را در مقابل خود، به قبول و اذعان و تسلیم وا می‌داشت. در همان دانشکده‌ای که آن بزرگوار تدریس می‌کرد، کسانی بودند که به طور صریح، ضدّ دین تبلیغات می‌کردند و درس می‌گفتند. آن بزرگوار نرفت با آن‌ها دعوا کند و دست به یقه شود. حرف زد؛ فکرداد؛ حقایق را گفت؛ از ذهنیت صحیح استفاده نمود و فضا را قبضه کرد.

پیش از انقلاب، روحانیونی که با دانشگاه‌ها و محیط‌های فکری جوان و احیاناً مرتبط با افکار بیگانه اتصال داشتند، ابزاری که قدرت و زوری به آن‌ها بدهد، نداشتند؛ اما فضا در قبضه‌ی آن‌ها و به دست آن‌ها بود. در یک مسجد، یک روحانی می‌ایستاد برای مردم حرف می‌زد و می‌دیدید کلاس‌های درس در دانشگاه، تعطیل یا خلوت می‌شد و می‌رفتند پای صحبت آن آقا که چهار کلمه تفسیر از او بشنوند یا شرح نهج‌البلاغه‌ی او را یاد بگیرند. قبل از انقلاب، این‌گونه بود. ما باید این‌گونه خودمان را مجهز کنیم.^۱

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از روحانیون، ۲۶/ ۳/ ۱۳۷۲.



فصل سوم:

نقش انگیزشی - عاطفی اساتید



بخش عمده‌ای از تأثیرگذاری تربیتی استاد، به ابعاد انگیزشی و عاطفی مرتبط است. در فصل حاضر با نگاه به سیره‌ی تربیتی اساتید موفق، برخی از این ابعاد بررسی خواهد شد.

۱. احساس مسئولیت به تربیت طلاب

مقام معظم رهبری دام‌ظله احساس مسئولیت و تعهد را ناشی از رشد اندیشه‌ی دینی دانسته و ثمره‌ی آن را عمل مسؤولانه می‌دانند:

هنگامی که اندیشه‌ی دینی رشد پیدا کرد، آن‌گاه که همراه با احساس مسؤولیت و تعهد باشد، عمل به وجود می‌آورد و همان چیزی می‌شود که پیغمبران دنبال آن بودند.^۱

البته بدون شک، پذیرش مسؤولیت، کوله‌باری از سختی‌ها را به دنبال دارد؛ اما نتایج ارزشمندی که در پی دارد، زمینه را برای پذیرش آن فراهم می‌کند. به همین جهت معظم له می‌فرمایند:

مسؤولیت را با سختی‌ها و دغدغه‌هایش و با مجاهدتی که باید برای ادای آن کرد، قبول کنیم.^۲

احساس مسؤولیت به طلبه‌پروری در قالب‌های گوناگونی از جمله قالب‌های زیر بروز می‌کند:

۱. بیانات در دیدار با جمعی از طلاب و روحانیون، ۱۳۸۸/۹/۲۲.

۲. بیانات در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۸۲/۸/۱۱.

استفاده از روش‌های تدریس مؤثر

استادی که از احساس مسؤلیت برخوردار است، تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد تا با استفاده از روش‌های صحیح و مؤثر تدریس، شاگردان خود را به درس دل‌گرم کند. مرحوم آیت‌الله مجتهدی با تأکید بر این موضوع، به نتایج ارزشمند مراعات و پیامدهای تلخ بی‌توجهی به آن نیز اشاره می‌کنند: استاد باید شاگرد را نسبت به درس و طلبگی گرم کند و او را تشویق کند که در این خط طلبگی بماند. یکی از شاگردان ما، شب‌ها در این حوزه درس می‌گفت. هر شاگردی که دیر می‌آمد، جلوی پای او بلند می‌شد؛ اگر شاگرد شما هم دیر آمد، بگو حالا به خاطر شما این مطلب را دوباره می‌خوانیم. هم به او احترام گذاشته‌اید و هم برای دیگران تکرار شده و مطلب واضح‌تر می‌شود. ما خیلی شاگردان خوبی داشتیم؛ ولی در اثر این که استاد شیوهی تدریس را رعایت نمی‌کرد یا در رفتار و کردار رعایت مقام استادی را به جا نمی‌آورد یا یک روز می‌آمد، یک روز نمی‌آمد؛ لذا شاگردان شل شدند و رفتند. این اساتید باید روز قیامت جواب بدهد! ای استاد، باید هوای شاگردت را هم داشته باشی، زیرا شغل استادی و معلمی شغل شریفی است و این شغل، شغل انبیا است و باید مثل انبیا مردم را بسازی.^۱

تدریس با کمترین امکانات و در موقعیت‌های دشوار

شور و شعف تدریس، اشتیاق به تحصیل را در طلبه تقویت کرده و شوق و انگیزه‌ی تحصیل نیز زمینه‌ی رشد و شکوفایی اخلاقی را فراهم می‌کند. در مدتی که [علامه حلی و فخرالمحققین رضوان‌الله علیهما] در ایران بودند، سلطان محمد [خدابنده] که شدیداً شیفته‌ی فضل و کمالات علامه شده بود، دستور داد مدرسه‌ی سیاری را از خیمه و چادر بنا کنند که دارای حجره و

۱. برخورداری، آداب الطلاب، ص ۲۵۱-۲۵۲.

مدرّس بود و همراه کاروان سلطان آن را حرکت می دادند. در هر توقف گاهی که کاروان استراحت می کرد، برنامه های علمی فرهنگی مدرسه ی سیّار دایر می شد. علامه حلّی و فخرالمحققین در این مدرسه ی سیّار تدریس می کردند. آن دو با تحمل دوری از وطن، حدود ده سال در مرکز حکومت مغولان و سراسر قلمرو آنان در ایران به تدریس و تربیت شاگردان پرداختند.^۱

استاد محمدرضا حکیمی، اشتیاق به تدریس آیت الله شیخ هاشم قزوینی را در عین برخورداری از کمترین امکانات، چنین توصیف می کند:

... این مربّی گران قدر، صبح های زود، آن هم در زمستان های سرد مشهد، پیاده به راه می افتاد و برای تدریس حاضر می شد. در مدرّس مدرسه ی نواب بروی فرش های حصیر مدرّس، بی وسیله ی گرمکن ... و در عین حال با چه علاقه و نشاطی درس می گفت و ادای تکلیف می کرد و به پرورش طلاب همت می گماشت.^۲

یکی از شاگردان استاد شهید مطهری رحمته الله علیه نیز می گوید:

... استاد در تمام فصول در حجره ای تدریس می فرمود که نه به گاه شدت حرارت ایام گرما، وسیله ی خنک کننده ای در آن وجود داشت و نه به هنگام سوز سرمای پاییز و زمستان؛ که گاهی تا مغز استخوان را می آزد، وسیله ای برای گرم کردن فضای جلسه ی درس در آن تهیه شده بود. حتی در ایام شدت سرما، در حجره به هنگام تدریس باز بود و استاد عزیز ما هنگام تدریس، آن چنان در بیان مطالب، از خود علاقه و حرارت نشان می دادند که ما در حین درس، آن گاه که گوش به سخنان ایشان سپرده بودیم، سرمای پیرامون خود را غالباً احساس نمی کردیم و آن گاه که درس پایان می یافت، تازه احساس می کردیم تا چه اندازه هوا سرد و سوزناک و غیر قابل تحمل است.^۳

۱. جمعی از نویسندگان، گلشن ابرار، ج ۳، ص ۵۴.

۲. همان، ج ۶، ص ۱۸۵.

۳. حجتی، «سرگذشت هایی ویژه از زندگی استاد مطهری»، نشریه طوبی، اردیبهشت ۱۳۸۶، ش ۱۷.

تعطیل نکردن بی مورد درس

لازمه‌ی احساس مسئولیت به تدریس آن است که استاد در هر موقعیتی، اهتمام ویژه به تشکیل حلقه‌ی درسی داشته و از تعطیل کردن بی دلیل آن اجتناب کند. یکی از شاگردان حضرت امام تقی در بیان جدیت ایشان به برقراری دروس می‌گوید: حضرت امام مقید بودند درس به هیچ وجه تعطیل نشود. اگر به بهانه‌ای درس تعطیل می‌شد، ایشان واقعاً ناراحت می‌شدند و به ما می‌گفتند: «اگر ما نمی‌توانیم بیاییم، شما نباید درس را تعطیل کنید. باید خودتان مطالعه داشته باشید.»^۱

در احوالات آیت الله العظمی گلپایگانی رحمته الله علیه نیز نوشته‌اند:

آیت الله گلپایگانی همیشه اولین کسی بود که بعد از تعطیلات درس را شروع می‌کردند، سعی داشتند تعطیلات حوزه را کم کنند. یک بار طی حادثه‌ای پای وی شکسته و عمل جراحی انجام داده بودند و نمی‌توانستند برای درس به مسجد اعظم بروند، لذا در منزل برنامه درسی را شروع کردند، خود در اتاق می‌نشستند و آقایان در صحن منزل می‌آمدند و درس برقرار می‌شد. تا وقتی که پایش بهتر شد و می‌توانستند به مسجد اعظم بروند، یعنی آن قدر اهمیت می‌دادند که با وجود کسالت و مشکل، درس را تعطیل نمی‌کردند. البته در هنگام تحصیل هم همین طور منظم بودند؛ در زمان آیت الله العظمی حائری یزدی، زمانی کسالت سختی برایشان عارض می‌شود به دوستان خود می‌گویند رختخوابی در پشت منبر حاج شیخ پهن کنند تا در درس شرکت کنند، رختخواب ایشان را بردند و با حالت کسالت در درس آیت الله حائری شرکت می‌کردند. این قدر به درس اهمیت می‌دادند.^۲

۱. حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا ناصری، پیام انقلاب، ش ۵۴، ص ۲۴؛ رجایی، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۵، ص ۱۱۶.
 ۲. «مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین سیدجواد گلپایگانی (فرزند ارشد ایشان)»، به نقل از: خبرگزاری رسمی حوزه، شناسه خبر: ۳۴۷۷۸۹، تاریخ: ۱۳۹۴/۰۱/۲۵.

آیت الله سید عبدالحسین طیب رحمته الله در باب جدّیت و نظم استادشان مرحوم آیت الله سید محمد باقر درچه ای نقل کرده است:

من یازده سال درس خارج آقا سید محمد باقر درچه ای شرکت کردم. در تمامی این مدت، فقط يك بار درس ایشان تعطیل شد. در تعطیلی آن روز هم چاره ای نبود، زیرا يك روز، درس اول را گفته بود که خبر آوردند برادر شما آقا سید محمد حسین درچه ای فوت کرده است. آقا فرمود: خدا رحمتش کند. خواست درس دوم را شروع کند که گفتند: آقا! ایشان وصیت کرده است شما بر جنازه اش نماز بگذارید. از این رو، ناچار شدند و درس را تعطیل کردند. این پشتکار و تلاش و بهره گیری از لحظه ها و ساعات زندگی، بسیار مایه ی عبرت است.^۱

آیت الله آقا مجتبی تهرانی نیز با عنایت مثال زدنی به برگزاری جلسه ی درس، از تعطیل شدن آن غصه می خوردند. حجت الاسلام حسین تهرانی نمونه ای از این احساس مسؤولیت را در هنگام عمل جراحی ایشان ذکر می کند و می گوید: برای این که کلاس اخلاق روز چهارشنبه تعطیل نشود، ایشان در روز پنجشنبه عمل شدند. بعد از عمل، اولین سؤال حاج آقا از من این بود که کلاس شنبه را چه کار کنم؟! گفتم، حاج آقا! شنبه که نمی توانید به کلاس برسید ... با یک حالت خُزنی گفتند: «پس یکشنبه باید بروم سر کلاس فقه ...؟!»، با تمام وجود غصه می خورد که کلاس درسشان «یک روز» تعطیل خواهد شد. مدام تکرار می کردند و می گفتند که: «درس چه می شود؟!»^۲

۱. «مصاحبه با مرحوم آیت الله شیخ حیدرعلی محقق»، مجله حوزه، ش ۳۵، ص ۵۵.

۲. شورای سردبیری، حاج آقا مجتبی، ص ۱۴۵؛ راوی: حجت الاسلام حسین تهرانی.

ملاک ندانستن تعداد شاگردان

در احساس مسؤولیت به تربیت شاگرد، فرقی نیست که شاگرد یک نفر یا بیشتر باشد. در حالات علامه طباطبایی رحمته الله علیه نقل است که:

برای ایشان فرق نمی‌کرد شاگردشان یک نفر باشد یا بیشتر. یک دوره «نهایه الحکمه»ی خود را تنها به یک طلبه تدریس کرد و برای طلبه‌ای دیگر که تقاضای کلاس خصوصی و انفرادی اخلاق و عرفان را از او کرده بود، کلاس یک نفری برگزار کرد که البته هر دوی آن‌ها اکنون از استادان برجسته علمی و معنوی تهران هستند.^۱

۲. برقراری ارتباط مؤثر با طلاب

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با برخورداری از رحمت الهی با مردم انس می‌گرفت و همین انس و ارتباط مؤثر بود که ایمان را به درون جان آنان وارد می‌کرد.

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ
فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ
اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ.^۲

در سیره‌ی نبی گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است که ایشان به گونه‌ای با مردم ارتباط برقرار می‌کردند که همه مجذوب حضرت می‌شدند:

كان رسول الله صلی الله علیه و آله يَخْرُنُ لِسَانَهُ إِلَّا عَمَّا كَانَ يَعْنِيهِ وَيُؤَلِّفُهُمْ وَلَا يَنْفِرُهُمْ.^۳

۱. «سیره علمی علامه طباطبایی (۲)»، سایت تبیان، شناسه مطلب: ۹۳۵، تاریخ: ۱۳۹۰/۰۸/۲۲.

۲. به (برکت) رحمت الهی در برابر آن‌ها (مردم) نرم (و مهربان شدی) و اگر خشن و سنگ‌دل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند. پس آن‌ها را ببخش و برای آن‌ها آموزش بطلب و در کارها، با آن‌ها مشورت کن؛ اما هنگامی که تصمیم‌گیری (قاطع باش) و برخدا توکل کن؛ زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد. (آل عمران، آیه ۱۵۹)

۳. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله زبانش را حفظ می‌کرد، مگر در تبیین اهداف و مقاصد مربوطه‌اش و [به هنگام سخن گفتن هم] وحدت‌بخش و الفت‌آفرین بود، نه عامل عداوت و نفرت بین مردم. (سنن النبوی، ج ۱، ص ۱۵)

مدرس علوم دینی نیز باید زمینه‌ی الفت و انس هر چه بیشتر با شاگردان خود را فراهم کند و از این طریق به تربیت معنوی آنان همت گذارد. درباره‌ی شهید مطهری و ارتباط ایشان با شاگردان آمده است:

کلاس‌های درس مرحوم مطهری صرفاً محل تعلیم و آموزش نبود، بلکه همراه آن و در برخی موارد بیش از آن، مکانی بود برای تزکیه و پالایش... رابطه مرحوم مطهری با شاگردان کلاس خود، رابطه‌ی ساده‌ی معلم و متعلم نبود. استاد، مرشدی بود که به ارشاد جمع می‌نشست و مرادی که مریدان به گرد شمع وجودش حلقه می‌زدند و از پرتو او بهره‌ها می‌گرفتند.^۱

اینک با اشاره به سیره‌ی عالمان راستین، به برخی از عوامل و موانع ارتباط استاد با طلاب اشاره می‌شود:

الف. عوامل ارتباط مؤثر

چندین عوامل در ایجاد، تعمیق و گسترش ارتباط معلم و شاگرد نقش آفرین است که در این مجال بررسی می‌شود:

ادب

رسول خدا ﷺ تجسم ادب در برابر دیگران بود و ادب ایشان زمینه‌ی ارتباط هر چه بیشتر مردم با آن بزرگوار را فراهم می‌کرد. برای نمونه:

هرگز دیده نشد که پیامبر، پای خود را پیش کسی از هم‌نشینان دراز کند.^۲

همین ادب و احترام در ارتباط اساتید ارزشمند حوزه با شاگردانشان مشهود است:

۱. موگهی، «جلوه‌های معلمی استاد مطهری»، مبلغان، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۴، ش ۶۵، ص ۴۷.

۲. ما زؤی مقدما رجله بین یدی جلیس له قَطُّ. (مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۳۶)

در صحبت های امام نسبت به شاگردانش، صداقت و دقت و رأفت خاصی دیده می شد که بیش از حد انجام وظیفه و یا رعایت آداب و احترامات لازم بود.^۱ گاهی حضرت امام، از شاگردان خود به «بعض الأفاضل» تعبیر می نمود. مثلاً اگر شاگردی نظر جدیدی برخلاف نظر امام ارائه می داد؛ ولی حضرت امام آن نظر را قبول نداشت، می فرمود: «بعض الأفاضل دیروز چنین فرمودند.» و سپس مطلب او را رد می کردند.^۲

درباره ی ادب شهید مطهری نیز گفته شده:

استاد مطهری برخوردشان بسیار متین و توأم با مهربانی بود. اصولاً استاد مطهری فردی بودند که از هر حیث مؤدب به ادب علمی بودند و برای فضای درس و بحث، هم چنین شاگردانشان احترام خاصی قائل می شدند.^۳

نگریستن عادلانه

حضرت صادق علیه السلام در بیان اهمیت نگریستن به شاگردان و رعایت عدالت بین آنان، با استناد به سیره ی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: كان رسول الله صلی الله علیه و آله يُقَسِّمُ لِحَظَاتِهِ بَيْنَ أَصْحَابِهِ فَيَنْظُرُ إِلَى ذَا وَ يَنْظُرُ إِلَى ذَا بِالسَّوِيَّةِ.^۴

آیت الله جوادی آملی درباره ی رهنمودهای اساتیدشان می فرماید:

بزرگانی که آن ها را زیارت کردیم، چگونگی ورود آنان به مدرسه، برخورد آن ها با طلبه ها، گفتار، کردار و خروجشان از مدرسه و نیز خداحافظی آن ها همگی آموزنده بود. آنان به ما می گفتند که در جلسات به همگان نگاه کنید و نگاهتان به شخص

۱. سعادت مند، آئین دانشوری در سیره امام خمینی، ص ۱۲۵، به نقل از آیت الله عباسعلی عمید زنجانی.

۲. وجدانی، سرگذشت های ویژه از زندگی حضرت امام خمینی، ج ۴، ص ۱۰۸.

۳. موگهی، «جلوه های معلمی استاد مطهری»، مبلغان، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۴، ش ۶۵، ص ۴۷.

۴. رسول خدا صلی الله علیه و آله نگاه کردنش را میان اصحاب تقسیم می کرد؛ پس به این و آن برابر نگاه می کرد. (طباطبائی،

سنن النبی، ج ۱، ص ۴۷)

معینی نباشد؛ یعنی همان‌گونه که به قاضی محکمه دستور داده‌اند: «سَوِّبَيْنَ الْمُتَخَاصِمِينَ فِي لِحْظِكَ وَ لِفِظِكَ؛ در ملاحظه و الفاظت بین طرفین دعوا تسویه و عدالت را رعایت کن»، به استاد نیز گفته‌اند که همه‌ی شاگردان را نگاه کن؛ تا همگان از دیدن تو یکسان احساس قرب و نزدیکی کنند.^۱

تبسم

فرد متبسم همواره دیگران را به خود جذب می‌کند و باعث می‌شود که اطرافیان به وی گرایش پیدا کنند. آیت‌الله موسوی جزایری که در دوران تحصیل و در هنگام سؤال از حضرت امام با تبسم امام مواجه می‌شود، تأثیر به یاد ماندنی تبسم و محبت حضرت امام را بازگو می‌کند:

حضرات یکی پس از دیگری صحبت کردند و جواب شنیدند تا نوبت حقیر رسید. مقداری با خجالت و اضطراب شروع به صحبت کردم. رشته‌ی بحث رسیده بود به جریان استصحاب در موضوعی که اثر مترتب بر آن به تنهایی نبود. اشکال اصل مشیت را مطرح کردم. دیدم آن چنان معظم له که خداوند بر عزتش در دنیا و در ملامت اعلی بیفزاید، با طراوت و نشاط و تبسم و چهره‌ی نورانی و محبت وصف ناشدنی با من روبه‌رو شدند که آنآ ذهنیت من متحول شد. خود را در برابر استادی مهربان و متواضع یافتم و امام با یک کلمه جواب مرا دادند و فرمودند: «اثر جزء الموضوعی هم کافی است.» یعنی موضوع اثر موضوع مرکب است و در چنین حالتی اصل عملی می‌تواند در اجزای موضوع جاری شود. ناگفته نماند که سطح درس امام بالا و بسیار عمیق بود و طلابی که یک دوره‌ی کامل اصول دیده بودند و در فقه هم مقداری کار کرده بودند، مناسب جلسه‌ی درس معظم له بودند، نه طلابی که تازه سطح را به اتمام رسانده بودند.^۲

۱. مرکز نشر اسراء، مهر استاد، ص ۵۰.

۲. سعادت‌مند، آئین دانشوری در سیره امام خمینی، ص ۷۶.

به خاطر سپردن نام‌ها

به یاد داشتن اسامی شاگردان و مخاطب قرار دادن آن‌ها با نام، عاملی مهم در تقویت پیوند شاگردان با استاد است. آیت‌الله بنابی که توفیق به خاطر سپاری اسامی طلاب مدرسه را دارد، با نقل خاطره‌ای از استاد خود به تأثیر دراز مدت صدا زدن شاگرد به گونه‌ای دل‌انگیز اشاره می‌کند:

حدود چهل سال پیش، مشغول خواندن رسائل بودم. استادم با توجه به لطفی که به مرحوم پدرم داشت، يك وقت رو به من کرد و میان تمامی شاگردان، مرا با اسم «ابن یوسف» صدا زد. این کار استاد در من اثر خوبی داشت، با آن‌که طلبه‌ی سال اول نبودم؛ اما خوشم آمد. البته طبیعی است که اگر کسی از طرف بزرگی تشویق شود، در رشد او کمک خواهد کرد. لذا من روی حفظ کردن اسامی طلبه‌ها خیلی حساس هستم. نام آن‌ها را می‌گویم و با يك محبتی آن‌ها را صدا می‌زنم که تأثیر خوبی بر آنان می‌گذارد؛ به گونه‌ای که اگر میهمانی ترتیب می‌دادم و آن‌ها را دعوت می‌کردم، اثرش آن قدر نمی‌شد.^۱

یکی از طلاب مدرسه‌ی علمیه‌ی ولی عصر علیه السلام بناب نیز در مورد صدا زدن محبت‌آمیز آیت‌الله بنابی می‌گوید:

حاج آقا همه‌ی ما را به اسم کوچک می‌شناسد و لقب می‌دهد. به من می‌گوید:

شیخ بهایی!^۲

۱. سیره تربیتی - مدیریت آیت‌الله بنابی، انجمن تعلیم و تربیت حوزه، مصاحبه حضوری.

۲. پوراحمد، «سازوکار مدیریت آموزشی در شکوفایی ارزش‌های اخلاقی: مطالعه موردی مدیریت مدرسه علمیه ولی عصر علیه السلام بناب»، ص ۸۴.

خوش بیانی

بیان نیکو و جذاب استاد نیز عاملی مؤثر در پیوند شاگرد با استاد شمرده می‌شود. مقام معظم رهبری دام‌عزله از ویژگی‌های استاد خود، مرحوم آیت‌الله شیخ هاشم قزوینی را خوش بیانی ایشان می‌دانند:

پس از این‌که شرح لمعه را تمام کردم، رفته درس مکاسب و رسائل مرحوم آیت‌الله شیخ هاشم قزوینی (از شاگردان مرحوم آقا میرزا مهدی اصفهانی)، که اهل ریاضت و مدرّس درجه‌ی یک مشهد و بسیار مرد محترم و ملأ و معروف بین خواص مشهد، مرد آزاده و روشن ضمیر بود؛ به خصوص نزد اهل علم. ایشان مرد ملأ و جامع و خوش بیان بودند؛ به طوری که من در نجف و قم که اغلب درس‌ها آن‌جا رفتم، کسی به خوش بیانی ایشان را ندیدم.^۱

شوخی طبیعی

استفاده از عنصر مزاح و شوخی طبیعی موجب می‌شود که هیبت استاد، شاگرد را نگیرد و زمینه‌ی انس و ارتباط هرچه بیشتر استاد و شاگرد فراهم شود. از این‌رو، سیره‌ی اساتید موفق حاکی از به‌کارگیری این ابزار در فرآیند تدریس و ارتباط با طلاب است. اینک به نمونه‌هایی از این ارتباط صمیمانه اشاره می‌شود:

حضرت امام رضوان‌الله‌علیه با آن همه کم‌حرفی و سکوتی که داشتند، گاهی نیز لطفی‌ای می‌گفتند؛ مثلاً یکی از شاگردان فاضل ایشان اهل آذربایجان بود و هنگامی که در اشکال و سؤال کردن پافشاری می‌کرد و امام می‌خواستند او را ساکت نمایند، در آخر جواب، به ایشان می‌گفتند: «یُخ!» [یعنی نه]. با این

۱. بادامچیان و موحدی قمی، مرجعیت آیت‌الله خامنه‌ای از دیدگاه فقها و بزرگان، ص ۴۴؛ جمعی از نویسندگان، گلشن ابرار، ج ۶، ص ۱۸۴.

کلمه‌ی ترکی، هم پرسشگر ترک‌زبان و هم بقیه‌ی حاضران می‌خندیدند و سر و صدا فرو می‌نشست. امام نیز بدون این‌که تبسمی کنند، به سخنان خود ادامه می‌دادند.^۱

روزی در نجف اشرف، مرحوم حاج مصطفی [خمینی] که یکی از مجتهدین و بزرگان علم و فضیلت بود، در بحث یک اشکال روایتی ذکر کرد. امام به او جواب دادند؛ ولی آقا مصطفی قانع نشد و با توضیح بیشتری اشکال را تکرار کرد. امام به شوخی به او فرمود: «آقا از این حرف‌ها ننزید، مردم می‌خندند و می‌گویند آقا بی‌سواد است!» آقا مصطفی هم با صدای بلند گفت: بخندند. می‌گویند پسر آقاست. اگر گفتند بی‌سواد است، می‌گویند پسر آقا بی‌سواد است!^۲

آیت‌الله شهید صدوقی رحمته‌الله روزی سرکلاس درس طلبه‌ای را دیدند که سر کلاس چُرت می‌زد. ایشان با آن لهجه‌ی یزدی فرمودند:
آقا! درس ما مزاحم خواب شما نباشد؟ آن طلبه از جا پرید و تا آخر درس دیگر چرت نزد.^۳

فرزند علامه جعفری رحمته‌الله درباره‌ی نحوه‌ی ارتباط ایشان با جوانان می‌گوید:
تا جایی که به خاطر دارم، همواره منزل ما محل رفت و آمد جوانانی بود که پیوسته با روی گشاده و استقبال صمیمانه‌ی استاد مواجه می‌شدند. رابطه‌ی ایشان با جوانانی که بعضاً با انبوهی از سؤالات و مشکلات فکری نزدشان می‌آمدند، بسیار دوستانه و بی‌تکلف بود. ممکن است قرار گرفتن آنان در این فضای ملاقات و گفت‌وگو با توجه به معصومیت و استعدادی که در این سنین دارند، اثری مثبت داشته باشد. شیوه‌ی گفت‌وگوی ایشان با جوانان بسیار متفاوت بود. با این قشر، بسیار بشاش و گشاده‌رو رفتار می‌کردند و در دیدار با

۱. ستوده، پا به پای آفتاب، ج ۳، ص ۹۴.

۲. سرگذشت‌هایی ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۵، ص ۱۹، به نقل از: عبدالمجید ایروانی.

۳. برخوردار فرید، آداب الطلاب، ص ۴۶۴.

آنان مزاح می‌کردند و علی‌رغم القای مطالب و پاسخ به سؤالات آنان، روحیه‌ی مفرّح و نشاطشان را نیز حفظ می‌کردند.^۱

آیت‌الله حسن‌زاده‌آملی نیز که از محضر استاد خود، علامه فاضل تونی استفاده کرده‌اند، به جنبه‌ی خوش محضری ایشان اشاره کرده‌اند:

من در همه‌ی مدتی که با علامه فاضل تونی رضوان‌الله تعالی علیه محشور بودم و از محضرش استفاده می‌کردم، یک کلمه حرف تند و درشت از او نشنیدم و یک بار اخم و ترش‌رویی از او ندیدم. فقط یک روز که می‌بایست اول طلوع آفتاب حاضر باشم، چند دقیقه دیر شد، فرمود: چرا دیر آمدید؟ عرض کردم: اختلاف افق از مدرسه‌ی مروی تا این‌جا موجب این تفاوت شده است. تبسم فرمود و شروع به درس نمود.

آن بزرگوار روحی فداء خیلی خوش محضر بود. اصرار داشت که درس ما در اول طلوع آفتاب باشد و به مطایبه فرمود: در این وقت، هم استاد می‌فهمد که چه می‌گوید و هم شاگرد می‌فهمد که چه می‌شنود و چون آفتاب بالا آمده است، استاد می‌فهمد که چه می‌گوید؛ اما شاگرد نمی‌فهمد که چه می‌شنود و در بعد از ظهر، نه آن می‌فهمد که چه می‌گوید و نه این می‌فهمد که چه می‌شنود.^۲

گوش دادن فعال

گوش دادن دقیق و با اشتیاق به سخنان دیگران، ابزاری کارآمد برای پیوند هر چه بیشتر با آنان محسوب می‌شود. آن‌گاه که گروهی از منافقان برای ایراد آسیب به شخصیت پیامبر اکرم ﷺ، ایشان را «أذُن» نامیدند، خداوند متعال وجود سراپا گوش پیامبر را نفی نکرد؛ اما گفته‌ی آنان را اصلاح کرد و فرمود:

۱. فیضی‌تبریزی، جاودان اندیشه، ص ۱۹۶؛ حسینی، «فرزانگان (نگاهی گذرا به زندگی علامه محمدتقی جعفری)»، مجله معارف اسلامی، فروردین، اردیبهشت، خرداد و تیر ۱۳۸۲، ش ۵۴، ص ۱۲۶.
 ۲. بدیعی، در آسمان معرفت، ص ۳۷۳؛ بزرگر، نجم‌الدین، ص ۱۱۰.

او «أذن خیر لکم» است:

وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ
يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ
عَذَابٌ أَلِيمٌ^۱

گوش دادن مؤثر و فعال در سبک تدریس و تربیت اساتید به نام حوزه دیده می‌شود که نمونه‌هایی از آن بررسی می‌گردد:

شیخ انصاری با آن وزنه‌ی علمی که داشت، هرگاه کسی، حتی یکی از کوچک‌ترین شاگردانش، در مجلس درس صحبتی می‌نمود، به حرف‌هایش کاملاً گوش فرا می‌داد. روزی، استاد اعظم بر بالای منبر تدریس فرمودند:

در ایام تحصیل در خدمت شریف العلماء و حاج ملا احمد نراقی و شیخ علی ابن الشیخ (معروف به کاشف الغطاء)، بر ذهن و ادراک و حافظه‌ی خود مغرور بودم؛ به گونه‌ای که هرگاه در مطلبی تعمق می‌کردم و چیزی را درک می‌نمودم، اگر خلاف آن را از اساتید خود می‌شنیدم، بدان توجهی نکرده، بلکه گوش به تمام کردن بیانات ایشان هم نمی‌دادم؛ ولی اکنون طوری شده‌ام که هرگاه کمترین شاگردم هم سخنی گوید، استماع می‌کنم تا حرفش را تمام کند؛ زیرا تجربه کردم و بعضی از افکار خود را به واسطه سخن یکی از شاگردان مبتدی باطل دیدم.^۲

از آیت الله عمید زنجانی نقل است:

.....
۱. و از ایشان کسانی هستند که پیامبر را آزار می‌دهند و می‌گویند او [سرپا] گوش [و زودباور] است! بگو گوش خوبی برای شماست؛ به خدا ایمان دارد و [سخن] مؤمنان را باور می‌کند و برای کسانی از شما که ایمان آورده‌اند، رحمتی است و کسانی که پیامبر خدا را آزار می‌رسانند، عذابی پر درد [در پیش] خواهند داشت. (توبه، آیه ۶۱)

۲. مختاری، سیمای فرزندانگان، ص ۳۲۱-۳۲۲؛ زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۷۷-۷۸.

یکی دیگر از خصوصیت‌های کلاس درس حضرت امام این بود که هم در درس‌شان و هم در برخوردهای معمولی، وقتی شخصی می‌خواست مطلبی را به ایشان بگوید، با کمال دقت و حواس کامل و بدون این‌که به کار دیگری مشغول باشند، به حرف طرف مقابل گوش می‌دادند تا حرف طرف را خوب بگیرند. دقت امام در گوش دادن به حرف‌های دیگران، واقعاً از خصوصیت‌های برجسته ایشان بود و با وسواسی خاص این عمل را انجام می‌دادند.^۱

شهید بهشتی رحمته‌الله که خود اثر فوق‌العاده گوش دادن فعال استاد را در زندگی علمی خود لمس کرده، نقل می‌کند:

چون علاقه‌ی مفروطی به مطالعات فلسفی داشتم، جهت یک دوره مطالعات فلسفی، تصمیم به عزیمت به خارج گرفتم. در سال [۱۳۳۰ ش]، مقدمات مسافرتم را فراهم کردم. در همان وقت، علامه طباطبایی به تازگی در قم کوششی را برای بحث‌های فلسفی آغاز کرده بودند؛ اما من از روی دلسردی، حتی آن‌قدر انگیزه نداشتم با ایشان تماس بگیرم تا شاید این استاد جدید بتواند دردی از ما دوا کند؛ چرا که اساتیدی بس معروف‌تر با عناوینی پر طمطراق تر آمده بودند و من به درس آن‌ها رفته بودم؛ اما چیزی که به دل بنشیند، به دستم نیامده بود.

یکی از دوستان اصرار کرد که فلانی، بد نیست که یکی دو جلسه با این استاد در تماس باشی. چون من در همان موقع، بحث‌هایی را که مخصوصاً مربوط به بحث‌های فلسفی میان غرب و شرق بود، در حدود کتاب‌هایی که به فارسی و عربی و احیاناً انگلیسی در این‌جا به دست می‌آمد، برای خودم به صورت مطالعه آغاز کرده بودم، مخصوصاً بحث مربوط به ماتریالیسم و بحث‌هایی که در این زمینه هست. او گفت اتفاقاً ایشان هم یک بحث

۱. وجدانی، سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۵، ص ۱۳۹-۱۴۰؛ «شاگرد پروری و پرهیز از شخصیت زدگی»، نشریه طوبی، خرداد و تیر ۱۳۸۵، ش ۷، ص ۳۵.

این جواری را آغاز کرده‌اند و بد نیست که یک تماسی بگیری. من به جلسه‌ی ایشان که درس غیرفلسفی داشتند، به صورت مستمع آزاد رفتم و در کناری نشستم و گوش کردم به آن درس و در آن محیطی که ایشان در آن روز داشتند و اشکال به نظرم رسید، سنتی سؤالانی مطرح کردند. من سؤال خود را طرح نکردم. بعد از تمام شدن جلسه و لطف شخصی که ایشان (دوستم) به من داشتند، قرار شد با هم برویم جایی که استاد عازم آن جا بودند و در راه گفتم به نظرم، این اشکال نسبت به فلان مطلبی که فرمودید، رسید و قرار شد من اشکال را توضیح دهم. اشکال را وقتی بیان می‌کردم، استاد چنان گوش می‌داد که گویی اصلاً مطلب را تا حالا نشنیده؛ این طور با دقت گوش می‌داد و صبر کرد تا حرف من تمام شد. بعد هم چند لحظه‌ای درنگ کرد، گویی درباره‌ی سخن من می‌اندیشید. آن وقت خیلی آرام و متین، در طی چند جمله پاسخ داد. دوباره به پاسخ ایشان، به نظرم اشکال آمد و روی پاسخ ایشان، اشکال خود را مجدداً طرح کردم. ایشان با چنان آرامش وطمأنینه‌ای اشکال مرا گوش کردند، باز در پاسخ، اشکالی را طرح کردم. باز با همان روش، بدون این که هیچ تندی، تعصبی، خودخواهی از ایشان بروز کند، پاسخ گفت. تا رسیدیم به مقصد و دیگر مطلب به دلیل رسیدن قطع شد و الاً مطلب به جایی نرسید. این بحث ما بود. اما این برخورد بر روی من یک اثر گذاشت و آن این بود که با این استاد می‌شود کار کرد؛ چون برخلاف دیگران که تا حالا با آن‌ها برخورد کرده بودیم که اگر مطلبی را حتی به دلیل خاصی با خشونت و صدای بلند مطرح می‌کردم، او خام‌تر از من، صدایش را چند برابر از من بلندتر می‌کرد. با این که او استاد و مربی بود و می‌بایست مرا از این راه در بیاورد و به راه صحیح بحث و کاوش وارد می‌کرد؛ اما ایشان هرگز این کار را نکردند. چنان با حوصله و طمأنینه و متانت فکری و اخلاقی و عملی برخورد کرد که این متانت در من اثر گذاشت و سبب شد که عزیمت رفتن به خارج را فسخ کنم و چندین سال را با این استاد سرو و کله بزنم و از او استفاده‌های زیادی ببرم.^۱

.....
 ۱. ابراهیم زاده، بهشتی در زمین، ص ۳۰-۳۲.

انصاف علمی

آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی در زمینه‌ی انصاف علمی استاد خود، مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید:

یک روز علامه طباطبایی مرا خواست و گفت: «میل دارم تفسیرالمیزان ترجمه شود و عقیده دارم که شما این کار را بکنید.» گفتم بسیار خوب و شروع به ترجمه جلد اول تفسیرالمیزان کردم؛ ولی قبل از ترجمه، خدمت ایشان عرض کردم که آقا، شما استادی و بزرگوار و صاحب نظر و من هم آدمی هستم که در مسائل نمی‌توانم تقلید کنم؛ بنابراین در بحث‌های شما که ترجمه می‌کنم، اگر جایی من با شما اختلاف نظر داشتم، شما اجازه می‌فرمایید در پاورقی المیزان نظر خودم را بنویسم. آن‌گاه علامه طباطبایی یک جمله پرمعنایی فرمودند: «بگذارید ما خودمان بحث‌های خودمان را نقد کنیم، نه این‌که بیگانه‌ها بیایند نقد کنند.»

من دیدم با آغوش باز این مسأله را پذیرفت. بعد به من فرمودند: «ولی اگر شما ایرادی داشتید، قبلاً باید با من بحث کنید. اگر من شما را قانع کردم تمام.» گفتم اگر قانع نشدم چی؟ فرمود: «ایرادتان را در پاورقی می‌نویسید، جواب من را هم می‌نویسید. قضاوت را به خوانندگان واگذار می‌کنیم.» ما شروع کردیم به ترجمه کردن تفسیرالمیزان و رسیدیم به مباحث جبر و تفویض. ایشان نظرات خاصی در آن جا داشتند و من به فکر خودم در بعضی از این نظرات هماهنگ نبودم. رفتم خدمت ایشان عرض کردم آقا! آن صحبتی که فرمودید در اول کار و قراری که گذاشتیم، الآن من آمدم وفای به آن عهد را بخواهم. من می‌خواهم در این جا یک پاورقی بنویسم و روی این بحث شما ایرادی بگیرم. اجازه می‌فرمایید؟ و لو شما استادی، ولیکن همیشه این سنت در بین علمای ما بوده که روابط استاد و شاگرد، مانع از این نمی‌شده است که ایرادهایشان را طرح کنند. ایشان فرمودند: «اشکالی ندارد. بفرمایید اشکالتان

چیست؟» من اشکال خودم را مطرح کردم. در حدود یکی دو ساعت، شبی در خدمتشان بودم و بحث کردم. ایشان نظراتشان را فرمودند. من در آخر کار باز سماجت کردم و گفتم: آقا واقعش این است که من هنوز قانع نشدم؛ ولو توضیحات خوبی فرمودید، می‌خواهید که من بنویسم و شما هم هر چه می‌فرمایید بنویسم. فرمودند: «عیبی ندارد.» من رفتم آن اشکالی را که داشتم، خیلی مفصل نوشتم آوردم خدمتشان. علامه طباطبایی گفتند: «عجب! شما اشکال را این قدر مفصل می‌نویسید؟ من جوابش را چقدر بنویسم؟» گفتم: می‌فرمایید چه کنیم؟ فرمودند: «اشکال خلاصه و جواب خلاصه. پاورقی است.» ما هم اشکال را برداشتیم، خلاصه نوشتیم و عین جوابی هم که ایشان فرمودند را نوشتیم و این‌الآن به عنوان یک سند در آن پاورقی تفسیری که من ترجمه کردم، ضبط و محفوظ است.^۱

بارزترین خصیصه‌ی استاد مطهری، داشتن روحیه انصاف بود. این ویژگی سبب شده بود که اولاً استاد بر روی حرف مخالفان نظر خود، هر که می‌خواهد باشد و در هر مقامی که باشد، کاملاً بیندیشد؛ یعنی هیچ‌گاه با روحیه استکباری و بزرگ‌منشانه با آرا و عقاید حتی مخالف‌ترین دشمنان خود نیز برخورد نمی‌کردند. همیشه هر سخن و گفته‌ای را تا حد امکان تجزیه و تحلیل می‌کردند و شقوق درست و قابل قبول آن را از احتمالات نادرست جدا کرده، به حساب هریک جداگانه رسیدگی می‌کردند.^۲

یکی از شاگردان استاد مطهری رحمته‌الله می‌گوید:

یک روز بعد از این‌که ایشان مطلبی را بیان فرمودند، من اشکال کردم. هر قدر ایشان بیان کردند و توضیح دادند، برایم قابل قبول نبود. سرانجام قدری بی‌ادبی و گستاخی کردم و گفتم: انصاف بدهید! ایشان فرمودند: من انصافم از شما بیشتر است.^۳

۱. «خاطراتی از علامه طباطبایی»، پایگاه اطلاع‌رسانی راسخون، شناسه مطلب: ۱۴۲۷۵، ۲۲ آبان ۱۳۸۷.

۲. موگهی، «جلوه‌های معلمی استاد مطهری»، مجله مبلغان، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۴، ش ۶۵.

۳. همان.

شهامت در اظهار حق

معلم و شاگرد باید سعی کنند نیرویی را به دست آورند که در سایه‌ی آن، حس پذیرش حق و تسلیم بودن در برابر واقعیت‌ها، در آنان به ثمر رسد. این مسأله از نکات مهم و اساسی مربوط به آداب و وظایف مشترک میان معلم و شاگرد نسبت به خود می‌باشد. به این معنا که اگر احساس کردند در سخنان خویش دچار اشتباهی شده‌اند، اگرچه این اشتباه و لغزش را فردی کوچک‌تر و کم‌سال‌تر از آن‌ها اظهار کرده و تذکر دهد، نباید از رجوع به حق و اعتراف به اشتباه خود دریغ نمایند؛ زیرا اعتراف به اشتباه و تسلیم شدن در برابر حق، علاوه بر آن‌که دارای وجوب و ضرورت دینی و اخلاقی است، موجب برکت و فزونی سرمایه‌ی علم و دانش در جامعه می‌شود.

اصرار معلم و شاگرد در عدم پذیرش حق، ولو از فردی کوچک‌تر، عبارت از نوعی کبر و خود بزرگ‌بینی است که در پیشگاه خداوند، سخت نکوهیده می‌باشد و موجب دوری انسان از رحمت خداوند متعال می‌گردد.^۱

روزی، آخوند خراسانی در مجلس درس استاد خود در سامرا شرکت کرد تا از سخنان وی کسب فیض کند. استاد بالای منبر نشسته بود و برای اثبات نظر خود که مربوط به یکی از فروع درس بوده، اقامه‌ی دلیل می‌کرد. آخوند بر نظر استاد ایراد کرد و از خود نظری دیگری بیان داشت. استاد در مقام جواب‌گویی برآمد و دلایل شاگرد خود را رد کرد و باز برای اثبات نظر خود، دلیل‌های دیگر آورد و این معنا دو سه بار تکرار شد. سایر طلاب ساکت نشسته بودند و به مباحثه‌ی آن دو با دقت هرچه تمام‌تر، گوش فرا می‌دادند. چون کار مباحثه و مناظره بالا گرفت، آخوند محمدکاظم به عنوان احترام، نظر استاد را قبول نموده

.....
۱. حجتی، آداب تعلیم و تعلم در اسلام، ص ۱۰۵-۱۰۶.

و سکوت اختیار کرد. فردا هنگامی که میرزا بر منبر جلوس فرمود، قبل از آن که درس خود را شروع کند، رو به طلاب و فضایی که در پای منبرش نشسته بودند نموده، گفت: «در مورد مسأله‌ی دیروز حق با جناب آخوند بوده و نظر ایشان درست است.»^۱

یکی از ویژگی‌های بارز مرحوم آیت الله شیخ محمدتقی آملی، استاد حضرت آیت الله حسن زاده آملی، حق‌پذیری و شهامت در اظهار آن بود:

محضر آقای شیخ محمدتقی آملی علاوه بر آن که استفاده‌ی فقهی و علمی داشت، در بردارنده‌ی فواید تربیتی و عرفانی نیز بود. روش تدریس آقای آملی بسیار آرام و همراه با ملایمت بود و اگر اشکالی برای شاگردان پیش می‌آمد، کاملاً به اشکال گوش می‌فرمودند. فی‌الواقع منصفانه در درس رفتار می‌کردند؛ یعنی اگر یک اشکال واردی هم مطرح می‌شد و ایشان در آن جلسه آماده‌ی جواب نبودند، می‌فرمودند که باید فکر کنم تا فردا جواب بدهم. فردا که می‌آمدند اگر در نظرشان جوابی وجود نداشت، ورود اشکال را می‌پذیرفتند و می‌گفتند این اشکال وارد است و مشکل از ناحیه‌ی ماست و می‌بایستی حرف‌ها را به نحو دیگر تقریر نماییم.^۲

آیت الله امامی‌کاشانی نیز به این خصوصیت حضرت امام رحمته‌الله علیه در تدریس اشاره می‌کند:

کلاس درس حضرت امام، عموماً با بحث و پاسخ سؤالات طلاب همراه بود. روزی من یک اشکال در درس وارد کردم. استاد به من جواب دادند؛ ولی قانع نشدم. معمولاً حضرت امام بعد از تدریس به حرم حضرت معصومه علیها السلام مشرف می‌شدند. من در طول راه بحث را ادامه دادم؛ اما باز هم قانع نشدم. ایشان جلوی کفش‌داری ایستادند و با من صحبت کردند و به هر صورت مرا قانع کردند. روز بعد

۱. کفائی، مرگی در نور، ص ۷۱؛ مختاری، سیمای فرزندگان، ص ۳۱۸-۳۱۹.

۲. زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی آیت الله شیخ محمدتقی آملی، ص ۳۱.

که به درس تشریف آوردند، اشکال را دوباره در جلسه‌ی تدریس بررسی کردند و بعد فرمودند: «ایشان [آقای امامی کاشانی] مرا به این مطلب تنبّه دادند.»

این اظهار، خیلی خوب و سازنده بود. اصلاً طلبه‌ها را عوض کرد. با آن که برای من اشکالی پیش آمده بود؛ ولی روی تمام جمعیت حاضر در درس تأثیر عمیق گذاشت. وقتی استادی با آن عظمت بفرمایند: ایشان مرا تنبّه دادند، هر کس با هر غرور علمی که باشد، عوض می‌شود. خلاصه، تعبیر ما این است که جلسه‌های درس امام، عالم‌پرور است، شاگرد برای ایشان، ارزش دارد؛ به خصوص به طلبه‌ای که خوب می‌فهمد، بیشتر بها می‌دهند.^۱

علامه‌ی شعرانی نیز از خصیصه‌ی حق‌پذیری و شهامت در اعتراف به اشتباه برخوردار بودند. آیت‌الله حسن‌زاده آملی می‌گوید:

یک روز در درس اسفار مرحوم استادم علامه شعرانی رحمته‌الله که من تنها شاگرد ایشان بودم، حرف آخوند ملاصدرای شیرازی را که مثالی بود، تقریر کردند. من گوش دادم، عرض کردم برداشت من اینست که مراد از این مثال چیز دیگر است. فرمودند: نه این طور نیست و توضیح دادند. من دیگر دنبال نکردم. فردا که آمدم، ایشان فرمودند: برداشت دیروزتان از عبارت اسفار درست و حق با شماست.^۲

یکی از شاگردان آیت‌الله شب‌زنده‌دار نیز می‌گوید:

يك روز ایشان سردرس کلمه‌ای را در سطور اولیه متن کتاب اشتباه خواندند. یکی از طلاب اشتباه را تذکر داد. روز بعد فرمود: دیروز آن صفحه از درس را اشتباه خوانده و توضیح دادم؛ دوباره آن درس را تکرار کرد.^۳

همراهی با شاگردان در گفت‌وگو

۱. «شاگرد پروری و پرهیز از شخصیت زدگی»، نشریه طوبی، خرداد و تیر ۱۳۸۵، ش ۷، ص ۳۵.

۲. برزگر، نجم‌الدین، ص ۶.

۳. جمعی از نویسندگان، گلشن ابرار، ج ۸، ص ۵۲۰-۵۲۱.

آیت الله بهاء الدینی رحمته الله علیه یار دیرین حضرت امام تذت توضیح می دهند که تشکیل جلسات گفت و گو با شاگردان و همراهی با آنان از خصوصیات بارز امام راحل بوده است:

از خصوصیات امام رحمته الله علیه این بود که با شاگردانش جلسه می گرفت و مسأله شاگرد و استاد در برنامه امام، منها بود. این که در برنامه اش باشد که بله، ما استادیم و این ها شاگرد و من با این ها بنشینم؟! خیر، این چنین برنامه و مرامی نداشت. با شاگردان می نشست، جلسه می گذاشت. گاهی ریاست جلسه با یکی از شاگردان خودش بود و می خواهم بگویم بزرگی روحی امام تا این حد بود.^۱

مواجهه صحیح با درخواست های شاگردان

شاگردان در جلسه ی درس مطالباتی از استاد دارند که گاه به جا و گاهی نیز می تواند نابه جا باشد. در هر صورت استاد لازم است با این درخواست ها به گونه ای صحیح مواجه شود، تا ضمن آن که حق شاگرد ادا شده و پیوند او با استاد تقویت می شود، به حقوق دیگر خدشه وارد نشود.

یکی از شاگردان استاد مطهری در مورد بذل و بخشش علمی ایشان می گوید: استاد یادداشت ها و نوشته های خودشان را به شاگردان می دادند که در تحقیق از آن ها استفاده بکنند. به یاد دارم که وقتی خدمتشان می گفتم که در مسائل مربوط به انسان، علاقه به مطالعه دارم و طرحی را از این مبحث که در ذهن داشتم خدمتشان عرض کردم، ایشان مجموعه ای از رساله های خطی چاپ نشده علامه طباطبایی را که در اختیار داشتند، به بنده دادند تا استفاده کنم.

هم چنین در مورد استقبال استاد از اشکال ها و سؤال های طلاب اظهار می دارد: استاد اهل بحث بود. در کلاس درس از اشکال و سؤال شاگرد استقبال می کرد.

.....
۱. وافی، نسیم هدایت، ص ۴۰۱.

هیچ وقت نمیشد که بخواهد با هیمنه و غلبه‌ی استاد بر شاگرد، جلوی سؤال و اشکال را گرفته یا آن را متوقف کند، بلکه به عکس پا به پای شاگرد یا صاحب اشکال جلو می‌رفت... البته در مواردی نیز که اشکال با هدف یا روش صحیح مطرح نشده و حق دیگران ضایع می‌شد، استاد مطهری به صورتی دیگر برخورد می‌کرد.

استاد در مواقعی که می‌دید سؤال‌کننده هدفش از اشکال به غیر از جنبه‌های علمی و به دست آوردن مطلب است و یا خیلی پرت سخن می‌گوید و یا در مواردی اشکال، خیلی خارج از بحث است و اشکال‌کننده هم دست بردار نیست، در این موارد ابتدا با لحن آرام و عباراتی هم چون «حالا ببینیم» و سپس با لحن محکم‌تری چون «این مربوط نیست» و «نه خیر آقا» و... بحث را به دست می‌گرفتند، ولی روحیه‌ی کلی ایشان استقبال از سؤال بود.^۱

رسیدگی به شاگردان

شاگردان گاه نیازمند عنایت ویژه‌ی استاد و توجه به آنان در امور درسی و غیردرسی هستند. از این رو، استاد باید با چهره‌ای گشاده به این نیاز طلاب نیز پاسخ دهد و ارتباط خود را با شاگرد منحصر در موضوعات درسی و وقت کلاس نکند.

آیت‌الله صادق خلخالی در مورد اهتمام حضرت امام تقدس در رسیدگی به طلاب می‌گوید:

امام توجه خاصی نسبت به طلبه‌ها داشتند. اگر آن‌ها ناراحتی‌ای پیدا می‌کردند، جویای وضعیتشان می‌شدند. به‌طور مثال، خود من که در درس امام شرکت می‌کردم و اشکال می‌کردم، سخت مریض شدم و دو مرتبه نتوانستم در درس ایشان حضور پیدا کنم. در خانه خوابیده بودم که ناگهان دیدم امام در

۱. موگهی، «جلوه‌های معلمی استاد مطهری»، مبلغان، فروردین اردیبهشت ۱۳۸۴، ش ۶۵.

حالی که کتاب «وسائل الشیعه» سه جلدی در زیر بغلشان گرفته‌اند، همراه آقای جلال آشتیانی به خانه‌ی من آمده‌اند. یک بار دیگر هم همراه آقای نجم‌الدین اعتمادزاده برای عیادت من آمدند. با سایر طلبه‌ها هم همین‌طور رفتار می‌کردند و اگر می‌فهمیدند که آن‌ها مریضند، به عیادتشان می‌رفتند.^۱

مرحوم آیت‌الله سید عزالدین زنجانی نیز نقل می‌کند:

امام اگر احراز می‌کردند طلبه‌ای زحمت‌کش است و درس می‌خواند، خیلی برای او احترام قایل بودند. در ایام طلبگی در قم به بیماری سختی دچار شدم، آن مقدار که امام در مدت بیماری به من مهربانی فرمودند، به جدّ اطهرم سوگند، اگر پدرم در قم بود این مقدار از من مراقبت نمی‌کرد. این تنها به لحاظ این بود که من طلبه‌ای بودم غریب و در قم درس می‌خواندم. روحیه‌ی شاگردپروری و غریب‌نوازی ایشان موجب شده بود که از من مراقبت کنند.^۲

مرحوم آیت‌الله خزعلی در مورد توجه خاصّ استادشان آیت‌الله شیخ هاشم قزوینی به وضعیت طلاب و رسیدگی به نیازهای آنان می‌گوید:

اگر طلبه‌ای بر اثر کسالت در درس حاضر نمی‌شد، ایشان می‌رفت به عیادت وی. طلبه می‌گفت: متأسفم، مریضم، نمی‌توانم در درس کفایه شرکت کنم. آیت‌الله شیخ هاشم به طلبه می‌فرمود: طوری نیست؛ در ایام تعطیلی می‌آیم (درس شما را می‌گویم). می‌آمد حجره‌ی فلان طلبه و درس را به او می‌گفت؛ با یک دنیا صفا و مهر...^۳

یکی از شاگردان آیت‌الله سید محسن حکیم نیز دقت استاد در شناخت حالات

شاگردان و زمینه‌سازی وی برای بیان مشکلات را این چنین شرح می‌دهد:

روزی بر استاد وارد شدم. دستش را بوسیده، نشستم. مدتی گذشت. هرچه

۱. رجایی، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۱، ص ۲۴۶.

۲. همان، ص ۲۴۶.

۳. جمعی از نویسندگان، گلشن ابرار، ج ۶، ص ۱۸۵.

تلاش کردم نتوانستم خواسته‌ام را بر زبان آورم. او که مشکل مرا دریافته بود، سخن آغاز کرد. من با شنیدن گفتار وی توان سخن باز یافتنم و خواسته‌ام را شرح دادم. او پیوسته مطالب ظریف بر زبان می‌راند تا شرم بر من چیره نشود.^۱

مرحوم مطهری نیز با شاگردانشان به اندازه‌ای مهربان بودند که حتی اجازه می‌دادند آن‌ها مسائل خصوصی و شخصی‌شان را با ایشان مطرح کنند؛ در انتخاب راه و مسیر آینده با ایشان مشورت کنند؛ حتی ایشان به اندازه‌ای نزدیک می‌شدند که در مجالسی مانند عروسی شاگردانشان، در صورت دعوت، شرکت می‌کردند.^۲

آیت‌الله جوادی آملی با بیان خاطره‌ای از اساتید خود در دوران تحصیل، نمونه‌ای دیگر از بزرگواری اساتید و رسیدگی آن‌ها به طلاب را بازگو می‌کند: وقتی پدرم رحلت کردند، ما از قم به آمل رفتیم. در غیاب ما اساتید بزرگوار ما، مرحوم محقق داماد و مرحوم آقا میرزا هاشم آملی رضوان‌الله‌علیهما برای بزرگداشت مرحوم پدرم مجلس ترحیم گرفتند... این کمال شاگردپروری و کمال بزرگواری بود.^۳

حاج آقا رضا همدانی نیز اهتمام خاصی به وضعیت شاگردان داشته‌اند. یکی از شاگردان ایشان اهتمام ویژه‌ی استاد را چنین توصیف می‌کند: استاد ما، حاج آقا رضا همدانی نسبت به مشکلات طلاب، خیلی حساس بود و سعی می‌کرد حتی الامکان گرفتاری‌های آنان را برطرف نماید. او به من می‌گفت: آقا سید مرتضی! اگر طلبه یا اهل علمی را دیدی که مقروض است یا گرفتاری دارد، به من اطلاع بده تا گرفتاریش را برطرف کنم. در غیر این

۱. همان، ج ۲، ص ۷۱۹.

۲. موگهی، «جلوه‌های معلمی استاد مطهری»، مجله مبلغان، فروردین اردیبهشت ۱۳۸۴، ش ۶۵.

۳. مرکز نشر اسراء، مهر استاد، ص ۱۷۸.

صورت، تو مقصر هستی!

شاگرد آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی رحمته الله علیه نیز نقل می‌کند:

در یک روز گرم تابستان، ساعت یک بعد از ظهر در اتاقم در مدرسه‌ی میرزا جعفر استراحت می‌کردم. ناگهان شنیدم [آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی] مرا صدا می‌زنند. از ایوان اتاق به داخل مدرسه نظر انداختم. استادم آقا میرزا را دیدم که مرا می‌طلبند. فوراً به پایین دویدم. عرض کردم چه می‌فرمایید آقا؟ اشاره کردند به یک نوجوانی که به تازگی از روستا برای تحصیل به این مدرسه وارد شده بود و فرمودند: این آقا را می‌شناسی؟ پرسیدم برای چه؟ فرمودند: اظهار می‌دارد از محلمان پولی برایم پست کرده‌اند. چون برای دریافت مراجعه کردم، مأمور پست گفت: چون شناسنامه همراهت نیست، باید یک نفر معرف بیاوری و من هم شما را معرفی کردم. حال ایشان دنبال من آمده است. چون او را نمی‌شناسم، خواستم به وسیله‌ی شما او را شناسایی کنم تا در اداره‌ی پست گواهی نمایم که ایشان فلانی است و پول حواله شده متعلق به ایشان است. عرض کردم ایشان را با همین نام می‌شناسم و به تازگی به این مدرسه آمده است؛ ولی اجازه بفرمایید تا بنده همراه ایشان بروم و شما خود را با این ضعف حال و هوای گرم زحمت ندهید. این کار از من ساخته است. فرمودند: مرا معرفی کرده، خود خودم باید همراه ایشان بروم. هر چه اصرار ورزیدم، فایده‌ای نبخشید و مرحوم میرزا همراه با آن نوجوان تازه از روستا آمده، به طرف اداره پست راه افتادند.^۲

لازم به ذکر است که مشورت در امور تخصصی و پیچیده، نیازمند توانمندی و تخصص است و در صورت فقدان آن‌ها، استاد دلسوز شاگرد خود را به مشاور متخصص ارجاع داده و از ارائه‌ی مشورت غیرکارشناسی و براساس سلیقه‌ی شخصی اجتناب می‌کند.

۱. جمعی از نویسندگان، گلشن ابرار، ج ۳، ص ۲۱۶.

۲. خیرگزاری فارس، شناسه خبر: ۸۷۰۸۱۱۰۹۰۷.

محبت و التفات نسبت به شاگرد تازه وارد

اگر شخص تازه‌واردی در جلسه‌ی درس شرکت کند، باید معلم به او اظهار محبت کرده و با انبساط و گشاده‌رویی از او استقبال نماید تا بدین وسیله موجبات نشاط و شرح صدر او را فراهم آورد؛ چون هر شخص غریب و تازه‌وارد، به ویژه در حضور علما و دانشمندان، دچار دهشت و هیبت‌زدگی می‌گردد که باید معلم از طریق اظهار محبت و گشاده‌رویی، این ترس و هیبت‌زدگی را از دل او بیرون کند و نیز چون این فرد تازه‌وارد و غریب، احساس غربت و بیگانگی می‌کند، نباید معلم با نگاه‌های تعجب‌آلود و آزاردهنده، بدو چشم دوخته و نگاهش را فزون از حد، در او متمرکز سازد؛ زیرا این‌گونه نگاه‌ها او را دچار شرم و خجلت می‌سازد و با وجود این‌که ممکن است دارای اهلیت و شایستگی برای تحصیل باشد، شرم و حیای وی، مانع سؤال و پرسش علمی و شرکت او در بحث و مذاکره گردیده و موجب محرومیت از علم می‌شود.^۱

.....
 ۱. حجتی، آداب تعلیم و تعلم در اسلام، ص ۱۴۶-۱۴۷.

ایجاد فرصت پرسش و پاسخ پس از تدریس

معمولاً زمان جلسه‌ی درس برای پاسخ‌گویی به تمام سؤال‌ها و اشکال‌ها کافی نبوده و پس از درس، برخی از سؤال‌ها و اشکال‌های شاگردان باقی می‌ماند. براین اساس، لازم است استاد پس از تدریس، زمانی را برای پاسخ‌گویی به مطالبات طلاب اختصاص دهد. آیت‌الله محمد یزدی به این ویژگی در حضرت امام تقدس اشاره می‌کنند:

امام همیشه بعد از تمام شدن درس، مدت کوتاهی می‌نشستند و شاگردان می‌رفتند و سؤالاتی می‌کردند و توضیح می‌شنیدند. من خود گاهی در میان این جمع می‌نشستم و سؤالاتی داشتم. نحوه‌ی برخورد امام با این شاگردان در جلسه‌ای که خصوصی محسوب می‌شد، فوق‌العاده آموزنده بود. ایشان با لطف و محبت خاصی به شاگردی که به بحث اشکال می‌گرفت، جواب می‌دادند و این غیر از اشکالاتی بود که رسماً در درس گرفته می‌شد و به آن‌ها جواب می‌دادند. در حقیقت روح طلبه را جذب می‌کردند و میدان می‌دادند که طلبه سؤال و بحث کند. این اولین چیزی بود که من در محضر امام یافتم.^۱

آیت‌الله امامی‌کاشانی نیز نقل می‌کنند:

حضرت امام بعد از این‌که تدریس‌شان تمام می‌شد، معمولاً می‌نشستند و شاگردان دورش جمع می‌شدند و سؤال می‌کردند. کار به جایی می‌رسید که از دو زانو نشستن به چهار زانو نشستن می‌رسید و عمامه‌شان را روی زانو می‌گذاشتند و تازه اول بحث بود و تا اشکال وجود داشت، ایشان نشسته بودند و تا ما حرف و سؤال داشتیم، ایشان نشسته بودند و جواب می‌دادند. وقتی که دیگر کسی حرفی نداشت، از جا بلند می‌شدند و حرکت می‌کردند.^۲

۱. سعادت‌مند، آئین دانشجویی در سیره امام خمینی، ص ۱۱۰.

۲. شاگرد پروری و پرهیز از شخصیت زدگی»، نشریه طوبی، خرداد و تیر ۱۳۸۵، ش ۷، ص ۳۵.

مرحوم علامه جعفری نیز عنایت ویژه‌ای به پرسش‌های شاگردان داشت.

حجت‌الاسلام والمسلمین علی دوانی به این خصوصیت ایشان اشاره می‌کند: دانشجویان را می‌دیدم که استاد جعفری را در میان گرفته‌اند و با او سربحث دارند. او در میان آن‌ها فرو رفته بود و با لحن گرم و نرم خود به سئوالات آن‌ها پاسخ می‌داد. حتی در خیابان هم می‌دیدم که استاد با جمعی از دانشجویان که دورش را گرفته بودند، با سرعتی که در راه رفتن داشت، از پیاده‌رو می‌گذرد و با صدای رسا جواب پرسش‌های آن‌ها را می‌دهد.^۱

سرکشی به حجره و گاه به منزل طلبه

یکی از شاگردان استاد مطهری رحمته‌الله می‌گوید:

ما به منزل ایشان که می‌رفتیم، مثل این‌که با ما رفیق بود. البته گاهی لطف می‌کردند و به منزل ما می‌آمدند؛ ولی اصلاً این مسائل مطرح نبود. یعنی ایشان خود بزرگ‌بینی نداشت و این اخلاق انسانی، خیلی تأثیر داشت و از خصایص فوق‌العاده‌ی ایشان محسوب می‌شد.^۲

ب. موانع ارتباط مؤثر

با این‌که تحقق عوامل ارتباط مؤثر، زمینه را برای برقراری چنین ارتباطی فراهم می‌کند؛ ولی صرف وجود عوامل یاد شده، به تقویت ارتباط عاطفی استاد و شاگرد منجر نمی‌شود؛ چرا که ممکن است وجود موانعی، زمینه‌ی فراهم شده را به نتیجه نرساند. براین اساس، شناسایی و جلوگیری از وقوع موانع، برای ایجاد ارتباط مؤثر امری ضروری می‌باشد.

۱. عیوضی، «سالروز درگذشت علامه محمدتقی جعفری»، مجله گلبرگ، آبان ۱۳۸۱، ش ۳۵، ص ۸۹.

۲. موگهی، «جلوه‌های معلمی استاد مطهری»، مجله مبلغان، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۴، ش ۶۵.

زیاده‌روی در سرزنش

سرزنش بیش از حد، دل‌ها را پراز کینه و اطرافیان را پراکنده می‌سازد.

چنان چه امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

كثْرَةُ التَّفْرِيعِ تُوْغِرُ الْقُلُوبَ وَ تُوحِشُ الْأَصْحَابَ^۱.

از این رو، شایسته است استاد سرزنش‌های خود را به موارد ضروری محدود کرده و تا حد امکان از سایر روش‌ها برای متنبه ساختن شاگرد استفاده کند.

علامه حسن‌زاده آملی استاد خود را این چنین معرفی می‌کند:

حدود سیزده سال در محضر اعلای علامه شعرانی تشرّف داشتم. از ایشان

فقط یک تشرشتیدم. روزی در یک مطلبِ درسِ مکاسب شیخ انصاری رحمته الله

چند بار سؤال و جواب بین ما رد و بدل شد. این تنها تشری بود که ایشان در

این سالیان دراز، به من زده است.^۲

انتشار لغزش‌ها

با توجه به ارتباط نزدیک و مستمر استاد با شاگردان، گاهی استاد پی به لغزش برخی از آن‌ها می‌برد. در این صورت، لازم است با دقت فراوان از گسترش و نشر موضوع میان شاگردان جلوگیری کرده و سعی در اصلاح آن نماید.

آیت الله بنابی به حفظ اسرار و لغزش افراد مقیدند تا آن جا که در پوشش

خطای فرد، حتی هنگام اخراج از مدرسه نیز اصرار می‌کنند:

...اما در برخی خطاها، که دیگر ماندن شخص در حوزه صلاح نیست، اولاً

سعی می‌کنم سایر طلبه‌ها به خطای او پی نبرند (البته اگر از قرائن بفهمند،

۱. بسیاری سرزنش کردن دل‌ها را به کینه می‌آورد (یا به دشمنی می‌اندازد آن‌ها را) و همراهان را پراکنده می‌سازد. (لیثی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۳۹۱، ش ۶۶۰۰)

۲. واحد پژوهش انتشارات هنارس، شیخ خرابات، ص ۶۱.

آن حرف دیگری است)؛ چرا که جوان است و اگر او را اخراج می‌کنم، از حوزه بیرون می‌کنم، نه از جرگه‌ی انسانیت و اسلامیت!^۱

زیاده‌گویی

زیاده‌گویی از عوامل ملال و پراکنده ساختن یاران به شمار می‌رود؛ چنان‌چه امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید:

كثْرَةُ الْكَلَامِ قُلُّ الْإِخْوَانِ.^۲

علامه طباطبایی خیلی آرام و آهسته تدریس می‌نمود. از پراکنده‌گویی اجتناب داشت؛ ولی در عوض کم‌گویی و گزیده‌گویی و بحث‌ها را با عباراتی کوتاه، اما متین و محکم بیان می‌کرد. اگر می‌خواست نکته‌ای را به فردی متذکر شود و یا شاگردی را نصیحت نماید، خیلی موجز و کوتاه سخنی بر زبان جاری می‌ساخت که بسیار پرمعنا و احياناً تحوّل‌آفرین بود.^۳

تندخویی

تندخویی استاد، علاوه بر آن که زمینه‌ی ارتباط شاگردان را از بین می‌برد، بلکه گاه ممکن است طلاب را از درس و تحصیل دور کرده یا حتی از دین زده کند. آیت‌الله جنتی با نقل یک جریان، حساسیت شهید قدوسی را به عدم استفاده از استاد تندخوبه دلیل تأثیر نامطلوب آن بر طلاب تشریح می‌کند: روزی در دفتر او یکی از استادان که به موضوعی اعتراض داشت، تند شد و با بانگ بلند، سخنان تندی گفت. مرحوم قدوسی بلافاصله بحث را قطع کرد و گفت: «آقای... این طلاب کافر می‌شوند.» یعنی اگر ببینند کسی در مقام استادی، رفتاری چنین ناهنجار دارد، از آن‌ها نمی‌توان انتظار اخلاق اسلامی

۱. دیدگاه‌های تربیتی آیت‌الله عبدالمجید باقری بنایی، به نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه علمیه بناب.

۲. بسیاری سخن، برادران را ملول می‌سازد. (لینی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۳۹۰، ش ۶۶۰۵)

۳. اباذری، خاطرات فقیه اخلاقی، ص ۱۴۴-۱۴۶؛ تهرانی، ز مهرافروخته، ص ۳۳.

داشت. اگر تشخیص می‌داد استاد یا شاگردی در روحیه‌ی طلاب اثر نامطلوب دارد، هرچه زودتر به وجه معقولی، عذرش را می‌خواست.^۱

جدال و خودنمایی

مجادله و خودنمایی علمی نیز به زاویه گرفتن شاگرد از استاد یا حتی درس منجر می‌شود. از این رو، اساتید شایسته در مباحثی که بوی جدال و خودنمایی از آن استشمام می‌شود، وارد نشده، سکوت اختیار می‌کنند. امام [تقی] در مباحثات علمی، کاملاً اهل بحث و دقت بود و مطالب را به طور دقیق بررسی می‌کرد و به اشکالات پاسخ می‌داد؛ لکن در جلساتی که بحث به صورت خودنمایی و جدال مطرح می‌شد، سکوت می‌کرد. اگر کسی سؤال می‌کرد، جواب می‌داد و آلا ساکت بود و گوش می‌داد.^۲

آیت‌الله سیدعلی موسوی بهبهانی با کمال تواضع و فروتنی، اشکالات و پاسخ‌های طلاب مبتدی را بررسی می‌نمود. گاهی نکاتی از صرف و نحو را از آن‌ها می‌پرسید و اگر قدرت بر جواب نداشتند، می‌فرمود: بروید و فکر کنید و مطالعه نمایید و پاسخ آن را بیاورید. اگر طلاب از عهده‌ی جواب بر نمی‌آمدند، خودش جواب آن را می‌داد. ایشان هنگام درس و بحث، مجادله نمی‌کرد و هیچ‌گاه نظر خود را به دیگران تحمیل نمی‌کرد. اصراری نداشت که نظریه او را بپذیرند، بلکه پذیرش آن را به عهده‌ی مخاطب می‌گذاشت.^۳

شهید بهشتی رحمته‌الله جدلی بودن برخی از اساتید فلسفه را مانعی برای ارتباط بیشتر با اساتید و جست‌وجوی خزانه‌ی پرازش فلسفه دانسته، می‌گوید:

۱. «گفت‌و شنود با آیت‌الله احمد جنتی»، شاهد یاران، دی ماه ۱۳۸۷، ش ۳۸، ص ۸.

۲. آیت‌الله ابراهیم امینی، پیام انقلاب، ش ۱۰۵، ص ۲۱؛ برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۵، ص ۹۳.

۳. جمعی از نویسندگان، گلشن ابرار، ج ۳، ص ۳۷۸.

این اساتید هم مثل خود بنده که در آن موقع نوظلبه‌ای بودم، جدلی بودم؛ یعنی من جدلی، استاد هم جدلی؛ من داد می‌زدم، استاد از من بلندتر داد و فریاد می‌کرد و این مسأله ما را به جایی نمی‌رسانید، به تدریج از این‌که اصلاً خزانه پرارزش فلسفه خودمان را تا آخرش جست‌وجو کنم تا شاید آگاهی ارزنده‌ای کسب کنم، دلسرد شده بودم.^۱

۳. ابراز عطف و پدران

لازم است استاد، طلبه را به منزله‌ی فرزند خود و ثمره‌ی عمر خود بداند و در ایجاد ارتباط صمیمی، سازنده و عاطفی با او پیش قدم شود و به رشد و حرکت و تحول او نظر داشته باشد و در امور اخلاقی، معنوی، معیشتی، روحی، روانی، خانوادگی، درسی، اجتماعی و... او حضور داشته باشد. آن‌گاه که استاد خود را در جایگاه پدر برای شاگرد خویش می‌بیند، روحیه‌ی پدری را در تمام رفتارهای خود لحاظ می‌کند. در این جا بعضی از مصادیق اظهار محبت پدران‌ی استاد نسبت به شاگردان در سیره‌ی اساتید و الامقام مرور می‌شود:

مهرورزی پدران

آیت‌الله سید عبدالکریم کشمیری رحمته‌الله با نقل خاطره‌ای از مرحوم آیت‌الله میرزا علی آقای قاضی، ابراز محبت پدران‌ی ایشان را توضیح می‌دهند: روزی آقای قاضی خرمایی تعارف کرد بخورم. عرض کردم: آقا! خرما میل ندارم. فرمود: از این نوع میل ندارید یا نوع دیگر میل دارید؟ عرض کردم: «خرمای دری» را سخت دوست دارم. پس از مدتی دیدم ایشان با همان لباس عربی بلند آمده منزل ما و دو جیبش را پراز آن نوع خرما کرده و آورده است!^۲

۱. ابراهیم‌زاده، بهشتی در زمین، ص ۳۰.

۲. حسن‌زاده، اسوه عارفان، ص ۱۱۳.

این احساس پدری به شاگردان ایشان نیز منتقل شده است. از جمله، وجود علامه طباطبایی سرشار از عشق و عطوفت به شاگردان بود: حضرت استاد رحمته الله نسبت به همگان متواضع بودند؛ اما تواضع و عطوفت ایشان نسبت به شاگردان جلوه و ظهور دیگری داشت؛ به طوری که شاگردان را بسان فرزند خود می دانستند و برای آنان کرامت قایل بودند. شیوهی ایشان در برخورد، چنان بود که انسان از حضور در مجلس و محضر ایشان، گذشته از بهره‌ی علمی، لذت عاطفی می برد و بهره‌وری از معارف، همراه با التذاذ از عواطف بود.^۱

از قول یکی از شاگردان علامه طباطبایی رحمته الله نقل شده است که: در مدّت سی سالی که با او بودم، وی نسبت به تمام کسانی که به تحصیل علاقه داشتند، فوق العاده علاقه‌مند و نسبت به طلاب، آن چنان صمیمی و یک‌رنگ بود که هر کس می پنداشت، فقط او دوست خصوصی علامه است. نمونه‌ای از شدت محبت استاد به شاگرد در نامه‌ای که به شاگردشان علامه محمدحسین طهرانی رحمته الله نوشته‌اند، مشهود است: به عرض مبارک می‌رساند: امیدوارم که وجود مسعود، قرین عافیت و موقّیّت بوده و ملالی نداشته و غرق الطاف بی‌پایان و عنایت‌های شایان حق سبحان و تحت تربیت صاحب ولایت مطلقه علیه افضل السّلام بوده و از نعمت جوار محظوظ می‌باشید.

چندی قبل مرقومه‌ی شریفه‌ی حاکیه از تفقّد و یادآوری جناب عالی زیارت گردیده و مفتخر شدم. کسالت طبعی بنده چنان چه مسبوقید، این مدّت مزید خجلت گردیده، ولی با این همه چنان چه قلبتان هم قاعدهً باید شهادت بدهد، هیچ‌گاه صورت پرمهر جناب عالی فراموش بنده نمی‌شود.

.....
۱. جوادی‌آملی، شمس‌الوحي تبریزی، ص ۲۴۲.

و لولا این که موضوع آستان عرش بنیان حضرت امیر علیه السلام بود، بنده هیچ گونه رأی به مسافرت جناب عالی، نه در مقام شور و نه بحسب تصوّر نمی دادم. به هر حال و اجمالاً، دل بنده پیوسته پیش شما است؛ اگرچه راهی به قرب جسمانی ندارم. اینک باز با این وسیله به رازسرای و توصیه های خود ادامه می دهم. امیدوارم إن شاء الله وضعیت هوای آن جا موافق مزاج خود و خانواده ی گرامی تان بوده و از این جهت گرفتاری و ابتلا نداشته باشید.

۱. پیوسته موضوع مسکن و خوراک را خیلی اهمّیت داده و البته هیچ غفلت نکنید.
۲. از درس ها، درسی که موافق ذوق و سلیقه تان می باشد، اختیار فرمایید؛ اگرچه استاد بحسب ظاهر از حیث اثبت و شهرت عقب تر بوده باشد و اگر ناچار شوید، ممکن است به یکی از درس های با عنوان حاضر شده و یکی دو تا درس حقیقی داشته باشید. بیشتر از سه درس هم مجوّز ندارد.
۳. با بعضی از اشخاص مهذب و مردان خدا نیز رابطه داشته باشید. درس و تحصیل بی خدا مثل راهی است که از جاده پرت بیفتند؛ لایزید السیر فیه إلاّ بُعداً. [حرکت در آن جز دوری چیزی نمی افزاید].

و درین باب خوبست از آقایان عظام با آقای گلپایگانی و از باقی ماندگان مرحوم حاج میرزا علی آقا قاضی، با آقای آقا شیخ عباس قوچانی رابطه داشته باشید؛ و البته گاه گاهی از ارادتمند هم یادآوری کرده، از حالات شریفه مسبوّم فرمایید.

به هر حال آخرین سخن ما این است که: غرق نعمتید، قدرش را بدانید و الله الْمُعین و السّلام علیکم و رحمة الله و برکاته

محمّد حسین طباطبایی

رفقا عموماً سلام دارند. خدمت رفقا عموماً سلام داریم.^۱ شهید مطهری نیز با الهام گرفتن از استاد خویش مرحوم علامه طباطبایی، با شاگردانش

۱. علامه حسینی طهرانی، آیت نور، ص ۱۳۲-۱۳۳.

بدان گونه مواجه می‌شد. یکی از دوستان استاد مطهری می‌گوید:
برخورد ایشان با شاگردانشان، مانند برخورد دو رفیق بود. خیلی با محبت بودند و با حرارت و شور برخورد می‌کردند.^۱

هم چنین یکی از شاگردان استاد می‌گوید:
سلوک ایشان به نحوی بود که در دل شاگردانشان نسبت به ایشان محبت ایجاد می‌شد. ما در همان وقت که در درس ایشان حاضر می‌شدیم، در درس‌های استادان دیگر دانشگاه هم شرکت می‌کردیم و به خوبی محسوس بود رابطه‌ای که شاگردان استاد مطهری رحمته‌الله با ایشان دارند با رابطه‌ای که دانشجویان دانشگاه با استادان خود دارند، متفاوت است. چه این رابطه رسمی و اداری نبود، بلکه توأم با عشق و شوق بود.^۲

تربیت پدران

آن‌گاه که استاد و مربی، خود را پدر شاگردان خویش می‌داند، در فرآیند تربیت نیز نه به صورت رسمی و خشک، بلکه با دلسوزی و عطوفت کامل با آن‌ها برخورد می‌کند. لازمه‌ی این نوع برخورد، در موارد زیادی نرمی و ملایمت، مماشات و عمل کردن برطبق اختلافات فردی شاگردان است. [علامه طباطبایی رحمته‌الله] همه چیز بود. بلند بود و کوتاه بود؛ در عین اوج و صعود، در حضيض و نزول. با ما طلبه‌های عجز و گستاخ، نرم و ملایم، مانند پدر. بلند قامتی که خم می‌شود و دست کودک را می‌گیرد و پا به پای او راه می‌رود. استاد با ما چنین می‌کرد. او با ما مماشات^۳ می‌نمود و با هر کدام از ما طبق ذوق و سلیقه و اختلاف و شدت و جدت و تند و کند و کند می‌رفت و تربیت می‌نمود.^۴

۱. موهبی، «جلوه‌های معلمی استاد مطهری»، مجله مبلغان، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۴، ش ۶۵.

۲. همان.

۳. مدارا کردن.

۴. علامه طهرانی، آیت نور، ج ۱، ص ۱۲۶.

نصیحت پدرانه

علامه طباطبایی رحمته الله علیه با یادآوری خاطره‌ای از سختی‌های دوران تحصیل در نجف، به نصیحت دلسوزانه‌ی استاد خود آیت الله قاضی اشاره می‌کنند:

در ایام تحصیل که در نجف بودم، مدتی ارتباط با ایران به سختی برقرار بود که موجب فقدان زمینه‌ی مالی و کمبود وسایل اولیه‌ی رفاه می‌شد. علاوه، گرمی هوا در نیمی از سال، برای ما مشکلات بیشتر فراهم می‌کرد.

به همین جهت روزی خدمت استادم، آیت الله قاضی رسیدم و غصه‌ی دل به او گفتم. [ایشان نصیحتی فرمودند؛] آن‌گاه که از خدمت استاد مراجعت کردم، گویی آن چنان سبک‌بارم که در زندگی هیچ‌گونه ملالی ندارم و مضمون پند ایشان را به صورت شعری درآوردم.

دوش که غم پرده‌ی ما می‌درید	خار غم اندر دل ما می‌خلید
در بر استاد خرد پیشه‌ام	طرح نمودم غم و اندیشه‌ام
کاو به کف آینه تدبیر داشت	بخت جوان و خرد پیر داشت
گفت که در زندگی آزاد باش!	هان! گذران است جهان، شاد باش!
رو، به خودت نسبت هستی مده!	دل به چنین مستی و پستی مده!
زانچه نداری ز چه افسرده‌ای	وز غم و اندوه، دل آزده‌ای؟!
گر ببرد و ر بدهد دست دوست	ور ببرد و ر بنهد ملک اوست
ور بکُشی یا بکُشی دیو غم	کج نشود دست قضا را قلم
آنچه خدا خواست همان می‌شود	و آنچه دلت خواست نه آن می‌شود!

آیت الله حسن زاده‌آملی نیز به نقل نصیحت خیرخواهانه استاد آیت الله قزوینی رحمته الله علیه می‌پردازند:

به هر حال، کار علمی انسان باید محیط بر زمان و مکان باشد. غرض این که

وقتی دفتر تقویم مطبوع این جانب نخستین بار به دست جناب استاد اعظم حضرت آیت الله قزوینی رفع الله درجاته رسید، بسیار برآشفتم و از باب خیرخواهی و دلسوزی فرمود: «از این که رشته‌های ریاضی را تحصیل کرده‌اید، بسیار کار خوبی کرده‌اید؛ ولیکن شما در علوم دیگر هم زحمت کشیده‌اید و این عمل شما سبب می‌شود که در عرف عام به سِمَتِ یک منجم شناخته شوید و همه‌ی کمالات دیگر شما نادیده گرفته شود.» این تندی و درشتی جناب استاد روحی له الفداء بسیار برایم دلنشین بود.^۱

هم چنین یکی از ارادتمندان آیت الله کوهستانی می‌گوید:

روزی جهت عرضِ ادب و دست‌بوسی خدمت آقا جان کوهستانی رسیدیم. اوایل طلبگی من بود. جمعی نزد ایشان نشسته بودند. هنگامی که جهت تجدید وضو برخاستند، متوجه حقیر شد و دستِ مبارک خود را در گردن من انداخت؛ مثل پدری مهربان از من احوال‌پرسی کرد و این برخورد محبت‌آمیز، سخت مرا مجذوب ایشان کرد، آن گاه فرمود: «تا به حال شتر دیده‌ای؟» عرض کردم: خودش را ندیدم؛ ولی عکسش را در کتاب دیده‌ام. سپس گفتند: «در میان حیوانات اهلی، شتر بیش‌تر از حیوانات بار می‌شود. اگر اسب را پنجاه من گندم بار کنند، شتر را یک صد من گندم بار می‌کنند. با توجه به این که بارش سنگین است، همیشه سالم است؛ چون جلوی پای خود را نگاه می‌کند. شما اول طلبگی تان است؛ اول جوانی شماست؛ خیلی احتیاط کنید؛ مقداری آهسته‌تر حرکت کنید. در مسائل و حوادث روز با شتاب تصمیم نگیرید.» بعد گفتند: «فهمیدی چه گفتم؟» من با کمال خوشحالی عرض کردم: بله آقا جان! به خاطر همین محبتِ پدرا نه بود که هر کس تصور می‌کرد، معظم له او را بیشتر از دیگران دوست دارد.^۲

۱. حسن زاده آملی، هزار و یک کلمه، ج ۳، ص ۱۸۵؛ بزرگوار، نجم‌الدین، ص ۱۲۰.

۲. کوهستانی، برقله پارسایی، ص ۶۳.

هم‌دردی پدران

گاه که امکان تأمین نیازهای طلاب برای استاد وجود ندارد، هم‌دردی با ایشان به تسکین دردهایشان منجر خواهد شد. یکی از اطرافیان حضرت امام، در توصیف هم‌دردی ایشان با طلاب می‌گوید:

امام در طی اقامت خود در عراق، تمام تابستان‌ها را در همان نجف سوزان که شدت گرمایش گاهی به ۵۴ درجه می‌رسید، می‌گذراندند و اتفاقاً مقابل منزل امام، دکان نانوايي قرار داشت که گرمای تنور آن به وسیله لوله قطوری به طرف منزل امام پخش می‌شد و فضای محوطه را دو چندان گرم می‌کرد. مکرر در مکرر از امام درخواست می‌شد که تابستان‌ها را در کوفه بگذرانند؛ به ویژه آن‌که کوفه تقریباً محل تابستانی بعضی از بزرگان و اهل علم نجف بود؛ ولی ایشان می‌فرمودند: «تا همه‌ی عزیزان طلبه‌ام، وسیله‌ی اقامت در کوفه را نداشته باشند، در کوفه نمی‌مانم.» باید یادآور شوم که کوفه با این‌که در نزدیکی نجف قرار گرفته است، از حیث هوا تفاوت فاحشی با نجف دارد؛ زیرا فرات از میان کوفه می‌گذرد و از این رو مشتمل بر باغات و نخلستان‌های زیادی است؛ در حالی که از نجف تنها می‌توان به عنوان بزرگ‌ترین آبادی عراق در میان بیابان بی‌آب و علف نام برد.^۱

۱. سعادت‌مند، آیین دانشوری در سیره امام خمینی، ص ۱۹۴-۱۹۵.

۴. تکریم طلاب

تکریم و بزرگداشت شاگردان، روش مستمری بوده که اساتید همواره بر آن مداومت داشته و بدین وسیله آنان را گرامی داشته‌اند. برخی از نمونه‌های تکریم طلاب توسط اساتید عبارت است از:

پیشی گرفتن در سلام

از طلاب و شاگردان ایشان (امام تَدَبُّ) بسیار نقل شده است که:

هنگامی که خدمت ایشان می‌رسیدیم، برخورد ایشان طوری بود که گویی دو طلبه هم سطح هستیم و گاهی اوقات که خدمت ایشان می‌رفتیم، اگر فاصله‌مان حدود ۱۰-۱۵ متر بود، سعی می‌کردیم جلوتر برویم و سلام کنیم تا ایشان متوجه شوند؛ اما ایشان قبل از رسیدن ما، سلام می‌کردند و همیشه پیشی می‌گرفتند و هیچ‌گاه خودشان را به عنوان یک استاد نمی‌گرفتند و با خوش‌رویی با همه روبه‌رو می‌شدند.^۱

آیت‌الله بهاء‌الدینی رحمته‌الله حسن خلق امام عزیز را این‌گونه می‌ستاید:

من مجذوب شخصیت ایشان بودم؛ چون در گفتن سلام سبقت می‌جست. نتوانستم یک بار به ایشان سلام کنم.^۲

یکی از شاگردان حضرت امام خمینی تَدَبُّ شخصیت دادن را برنامه‌ی دائمی امام در تدریس دانسته، می‌گوید:

نزدیک به ده سال که سعادت شرکت در درس امام را داشتم، هیچ‌گاه به خاطر نمی‌آورم کسی را پیش شاگردان کوچک و تحقیر کرده باشند، بلکه هر چه بود، شخصیت دادن بود.^۳

۱. وجدانی، سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۵، ص ۳۱.

۲. سیره اخلاقی - تربیتی امام خمینی، ص ۱۹۵-۱۹۶.

۳. وجدانی، سرگذشت‌های ویژه از زندگی حضرت امام خمینی، ج ۵، ص ۸۵.

احترام به شاگردان

در روش تربیتی مرحوم آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی هنگام تدریس چنین نقل شده است:

آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی، هم ردیف شاگردانش بر زمین می نشست و هیچ‌گاه برای خود جای خاصی را در نظر نمی گرفت. او با فروتنی تمام بر روی دو زانو می نشست و بدون این‌که به جایی تکیه کند، با تبسم آمیخته با ادب و احترام درس می داد. همین احترام به شاگردان و حفظ شخصیت آن‌ها، موجب رونق درسش می شد. هنگامی که یکی از شاگردان پرسشی بی جا می کرد و موجب خنده‌ی دیگران می شد، برای این‌که او را از شرمندگی درآورد، سخن وی را به وجهی پسندیده تعبیر می کرد و آن‌گاه پاسخی شایسته بیان می فرمود. این چنین بود که حوزه‌ی درس مرحوم میرزا، حلقه‌ی انس و محبت گشته بود.^۱

به پا خواستن

استاد موسوی همدانی نیز بلند شدن تمام قامت برای شاگردی که وارد می شد را، سیره‌ی همیشگی استاد خویش می داند:

هیچ به یاد ندارم در طول بیست و چند سال معاشرت با علامه طباطبایی، برای طلبه‌ای که وارد می شد، تمام قامت بلند نشوند و نیز مراقبتی که ایشان از زبان خود داشتند.^۲

به کار گرفتن تعابیر محترمانه

مرحوم آیت الله سیدمصطفی خوانساری در حساسیت آیت الله العظمی بروجردی رحمته الله علیه نسبت به رعایت ادب در برخورد با شاگردان، چنین نقل می کند:

حضرت آیت الله بروجردی در مسجد عشقعلی اصول مباحثه می کردند. روزی

۱. «عالم بی نشان (میرزا جواد آقا تهرانی)»، مجله گلبرگ، آبان ۱۳۸۴، ش ۶۸، ص ۵۳.

۲. نظری، آن مرد آسمانی، ص.

یکی از فضلا به نام آقای شیخ علی چاپلقی اشکال کردند. آیت الله بروجردی جواب دادند. آقا شیخ علی جواب آقا را رد کردند. آیت الله بروجردی عصبانی شدند؛ به نحوی که آقا شیخ علی متأثر شد که می خواست گریه کند. مباحثه تمام شد. نماز مغرب را تمام کرده بودم که مشهدی رضا خادم آقا آمد و گفت: آقا از مباحثه که برگشتند، مابین در کتابخانه و اندرون ایستاده و متأثرند و فرمودند: بروید به آقای خوانساری بگویید بیاید. من با عجله نماز عشا را خواندم و پیش آقا رفتم. دیدم ایشان با حالت ناراحتی و تأثر شدید ایستاده اند. تا من رسیدم، فرمودند: این چه حالتی بود که از من سرزد؟ یک نفر عالم ربانی را زنجاندم. الان باید بروم و دست ایشان را ببوسم و حلالیت بطلبم که از من بگذرد و بعد بیایم نماز مغرب و عشا را بخوانم. عرض کردم: ایشان در مسجد (شاه زید) که امام جماعت است و بعد از نماز مسأله می گوید و برای مردم موعظه می کند؛ لذا تا دو سه ساعت از شب گذشته منزل نمی آید. من به ایشان اطلاع می دهم که آقا فردا صبح منزل شما خواهند آمد.

آقا قبول فرمودند. صبح شد. من رفتم حرم. از حرم که برگشتم، دیدم آقا سوار بر درشکه در منزل ما منتظر من هستند. در خدمتشان رفتیم منزل آقای شیخ علی. وقتی آقا شیخ علی را دیدند، می خواستند دست او را ببوسند که نگذاشت. می فرمودند: از من بگذرید. از حالت طبیعی خارج شدم و به شما پرخاش کردم و آقا شیخ علی گفت: شما سرور مسلمین هستید. برخورد شما باعث افتخار من بود و

بالاخره این برخورد موجب شد که آقا شیخ علی تا آخر عمر مورد احترام و عطف آیت الله بروجردی قرار بگیرد.^۱

۱. علی آبادی، الگوی زعامت، ص ۱۷۷-۱۷۸.

مشورت کردن با شاگردان

استاد مطهری هم که در محضر هردو استاد [امام خمینی و علامه طباطبایی] تلمذ کرده، هرگز نسبت به شاگردش نظر تحقیرآمیز نداشت؛ یعنی حرف شاگرد را می شنید و به این وسیله به شاگردش اجازه‌ی عقده‌گشایی می داد.^۱

مشورت کردن استاد با شاگردان، شخصیت دادن به آن‌ها و تکریم ایشان به شمار می‌رود. استاد [مطهری] با برخی از دوستان و شاگردان نزدیکش در باب آن چه فراهم آورده بود، مشورت می‌کرد و نظریاتشان را جویا می‌شد.^۲

اعتماد به طلاب

مرحوم استاد جلال الدین همایی از اعتماد استاد بزرگوارشان علامه سید محمدباقر درچه‌ای رحمته‌الله به ایشان چنین نقل می‌کند:

لطف و اعتماد آن بزرگوار در حق بنده، به حدی بود که جواب استفتاهایی را که از او می‌شد، به من محوّل می‌فرمود. البته همیشه بعد از نوشتن استفتا، صورت نوشته را به دقت می‌خواند و اگر نظری در عبارت یا مطالب آن داشت، به اصلاح می‌آورد. جواب اکثر استفتاهایی را که در اواخر عمر از او شده، به خط من است. مهراسم خود را به هیچ کس حتی فرزندانم نمی‌داد، به دست من می‌سپرد تا پای استفتاها و اسناد شرعی که اجازه می‌فرمود، بزنم.^۳

شیخ حسن، صاحب معالم و سید محمد، صاحب مدارک هردو شاگرد محقق اردبیلی رحمته‌الله بوده‌اند. مقدّس اردبیلی که هنگام تدریس به این دو بزرگوار، مشغول نوشتن کتاب ارزنده شرح ارشاد علامه رحمته‌الله بوده، قسمت‌هایی از کتابش را در اختیار این دو شاگرد می‌گذاشته و می‌فرموده:

۱. موگهی، «جلوه‌های معلمی استاد مطهری»، مجله مبلغان، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۴، ش ۶۵.

۲. همان.

۳. جمعی از نویسندگان، گلشن ابرار، ج ۳، ص ۲۳۸؛ همایی‌نامه، ص ۱۷-۱۸.

عبارت‌های غیرفصیح آن را شما اصلاح کنید. مقدّس این کار را بدون پروا و ترس از این‌که بگویند: از شاگردانش استمداد می‌جوید، انجام می‌داد.^۱

وفای به عهد

وفای به عهدی که با طلبه بسته شده نیز از نمونه‌های روشن تکریم طلاب از سوی اساتید به شمار می‌رود.

یک بار در نیمه‌ی ماه رمضان، آیت‌الله اشتهاردی رحمته‌الله به افطاری جامعه‌ی مدرسین حوزه دعوت شد؛ اما به دلیل این‌که قبل از دعوت جامعه مدرسین، توسط یک طلبه جوان از مدرسه‌ی رسالت به افطاری دعوت شده بود، از اجابت دعوت به افطاری جامعه‌ی مدرسین امتناع کرد.^۲

احترام به حق طلاب

مرحوم آیت‌الله فاضل لنکرانی خاطره‌ی احترام گذاشتن امام به طلاب در مورد مکان تدریس را یاد کرده‌اند:

یک روزی هنگام درسِ امام بود، مشاهده کردیم که ایشان وارد مدرّس شدند و بلافاصله برگشتند. ما تعجب کردیم که چرا ایشان درس نگفتند؟ بعداً معلوم شد که ایشان دیده بودند چند طلبه در آن‌جا در حال درس و بحث هستند. وقتی از امام سؤال کردیم که چرا درس نگفتید و برگشتید؟ فرمودند: «ما با آن‌ها چه فرقی داریم! همه‌ی ما طلبه‌ایم. ما می‌خواستیم درس بگوییم، آن‌ها زودتر از ما آمدند و حق آن‌هاست که امروز در آن‌جا مشغول درس و بحث باشند. فردا ما می‌آییم اگر آن‌ها باز هم بودند در آن‌جا درس نخواهیم گفت و جای دیگر درس خواهیم گفت.»^۳

۱. مختاری، سیمای فرزندگان، ص ۳۲۲-۳۲۳.

۲. «مصاحبه با محسن اصلانی اشتهاردی، فرزند آیت‌الله اشتهاردی»، خبرگزاری رسمی حوزه، شناسه خبر: ۲۴۳۹۱۴، تاریخ: ۱۳۸۹/۱۰/۱۴.

۳. «امام مصداق انسان کامل»، مجله حضور، ش ۱، ص ۸۰، به نقل از مرحوم آیت‌الله محمدفاضل لنکرانی.

۵. انگیزه بخشی

عوامل گوناگونی می تواند موجب تضعیف یا تقویت انگیزه‌ی طلاب گردد. استاد مهم ترین عاملی است که می تواند به تقویت انگیزه‌ی شاگردان کمک کند. مقام معظم رهبری دام‌ظله می فرمایند:

اما آن چه که اساس قضیه است، این است که شما در کلاس های درس، چه در آموزش و پرورش، چه در دانشگاه، امید به حرکت را در این جوان و مخاطب خودتان پرورش دهید. این مثل یک گلوله ای خواهد شد و پیش خواهد رفت. اگر یک چنین اتفاقی بیفتد، کشور از وجود او حداکثر استفاده را خواهد کرد. سعی کنیم نشاط ایجاد کنیم، امید ایجاد کنیم. خطراتی بر سر راه جوان ها وجود دارد. یکی از خطرات، ناامیدی است که باید از القای ناامیدی به شدت پرهیز کرد.^۱

روش اساتید، حاکی از فعالیت هایی برای انگیزه بخشی به طلاب است که در ادامه به گوشه هایی از آن اشاره می شود:

تدریس بانشاط

استاد [مطهری] بسیار با حرارت و جدی درس می دادند. ایشان در هنگام تدریس، با تمام وجود خودشان صحبت می کردند و بسیار بلند درس می دادند؛ گویی که در نقل اقوال دیگران و جرح و تعدیل آن ها حریف را مانند کشتی گیری در مقابل خودشان می بینند و با تمام نیرو دارند با او می جنگند و کشتی می گیرند. این بود که یک ساعت درس ایشان، به اندازه چند ساعت درس معمولی نیرو می برد. نتیجه ی این جدیت و صرف نیرو این بود که شاگرد به هیچ وجه، مجلس درس ایشان را کسل کننده و یکنواخت نمی دید.^۲

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار معلمان و اساتید دانشگاه های خراسان شمالی، بجنورد: ۱۳۹۱/۰۷/۲۰.

۲. موگهی، «جلوه های معلمی استاد مطهری»، مجله مبلغان، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۴، ش ۶۵.

بیان روشن و مستدل

در احوالات نبی مکرم اسلام ﷺ است:

وَ كَانَ كَلَامُهُ فَصْلًا يَتَّبِعُهُ كُلُّ مَنْ سَمِعَهُ.^۱

حضرت امام رَضِيَ اللهُ عَنْهُ قدرت فراوانی در بیان روشن و مستدل مطالب داشتند. وقتی ایشان نظرشان را در مسائل علمی مطرح می‌کردند، چنان روشن و رسا و مستدل بحث می‌نمودند که شاگرد، دیگر فکر نمی‌کرد واقعیتی غیر از آن چه حضرت امام فرموده‌اند، وجود داشته باشد. به این ترتیب، ایشان در خطی مستقیم، انسان را به واقعیت مسأله هدایت می‌کردند. بیان امام به قدری شیرین و رسا بود که هیچ کس نیاز نداشت نظر امام را از دیگری بپرسد. برای طلبه‌ای که از محضر درس ایشان بیرون می‌رفت، مطالب گفته شده کاملاً روشن بود؛ البته امکان داشت که طلبه در اصل مطالب، اشکالی به ذهنش بیاید؛ اما هیچ ابهامی در نظریات و مطالبی که حضرت امام مطرح کرده بودند، برای او وجود نداشت.^۲

آیت الله کوهستانی رَحِمَهُ اللهُ می‌گوید:

در مشهد، درس حاج آقا حسین قمی می‌رفتم. خیلی روان و ساده مطالب را بیان می‌فرمود. با خود گفتم ایشان که درس خصوصی برای ما نمی‌گذارد، پس خوب است که دیگر درسش را ادامه ندهم. شب در عالم خواب دیدم که سید جلیل القدری به من فرمود: دینِ جدّ ما را این چنین (روان و ساده) باید گفت.^۳

۱. سخنشان را شمرده و با فاصله ادا می‌کردند که مستمعان آن را ضبط کنند. (طباطبایی، سنن النبى، ج ۱، ص ۴۶)

۲. ستوده، پا به پای آفتاب، ج ۴، ص ۷۶.

۳. کوهستانی، برقله پارسایی، ص ۲۰-۲۱، به نقل از حجت الاسلام والمسلمین شیخ محمد ابراهیمی.

تشویق طلاب به خوب درس خواندن

در شیوه‌ی مواجهه‌ی شهید مدرس با طلاب درس خوان آمده است: آیت الله سیدحسن مدرس مشغول تدریس بود، که یکی از طلبه‌ها وارد جلسه‌ی درس شد. سلام کرد و نشست. شهید مدرس به آن طلبه خیلی احترام کرد. طلاب دیگر تعجب کردند و با خود گفتند: شاید این طلبه از بستگان آقا باشد! بعد از درس از آیت الله مدرس سؤال کردند: این طلبه کی بود؟ آیا از بستگان شما بود؟ ایشان پاسخ داد: نه. گفتند: پس چرا او را این قدر احترام نمودید؟ ایشان گفت: چون طلبه خوب و درس خوانی بود.^۱

گاهی بعضی از شاگردان، اشکال‌هایی را می‌نوشتند و تقدیم امام [خمینی ره] می‌کردند. امام، علاوه بر این که خوشحال می‌شدند، برای تشویق، انعام و جایزه‌ای نیز به آنان می‌دادند.^۲

استاد [مطهری ره‌]، شاگرد خوش ذوق را مورد تشویق قرار می‌داد و با روش‌های مختلف او را به کار اضافی و انجام تحقیقات و مطالعات بیشتر توصیه می‌کرد.^۳

آیت الله حسن زاده آملی نیز خاطره‌ای از استاد الهی قمشه‌ای رحمته نقل می‌کند: روزی در مجلس درس استاد مرحوم الهی قمشه‌ای در معنی «ما»ی شارحه سخن به میان آمد. مرحوم آقای قمشه‌ای فرمودند: معنی آن چه بود؟ عرض کردم: معنی مای شارحه این است پاسخ پرسش نخستین است خندیدند و فرمودند: خوب به شعر درآوردی و خود دوباره شعرفوق را متبسماً می‌خواند.^۴

۱. صرفی‌پور، داستان‌هایی از علما، ص ۵۱.

۲. ستوده، پا به پای آفتاب، ج ۳، ص ۳۵.

۳. موگهی، «جلوه‌های معلمی استاد مطهری»، مجله مبلغان، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۴، ش ۶۵.

۴. حسن زاده آملی، هزار و یک کلمه، ج ۲، ص ۱۰۸؛ بزرگر، نجم‌الدین، ص ۶۶.

[شهید مطهری] اگر استعدادی از شاگردانشان می‌دیدند، خوشحال می‌شدند، به او کمک می‌کردند که استعداد وی پرورش پیدا بکند؛ مثل یک پرنده که بال زدن را یاد جوجه‌های خود می‌دهد. ایشان شاگردان خوش استعداد خودشان را تشویق و تشجیع می‌کردند و مثل برزگری که بذرافشانی می‌کند برای آینده، ایشان در ذهن شاگردان خودشان بذرافشانی می‌کردند و با صرف وقت برای آینده سرمایه‌گذاری می‌کردند.^۱

به کار بردن لقب‌های انگیزه‌بخش

استاد ادبیات آیت‌الله بهجت رحمته‌الله، مرحوم شیخ ابوالقاسم خویی درباره‌اش گفته بود:

«مرحبا به شاگرد بهتر از استاد!» این آخرین باری نبود که یکی از اساتیدش او را تمجید می‌کرد. بعدها نیز پس از این که مشکل درسی آیت‌الله سید علی قاضی رحمته‌الله را حل کرده بود، آیت‌الله قاضی گفته بود: «اشهد اَنَّک فاضل» و او را «فاضل گیلانی» می‌خواند.^۲

لقب «بحرالعلوم» را برای اولین بار این استاد (میرزا مهدی اصفهانی خراسانی) به او [سید محمد مهدی طباطبایی] داد. علت این نام‌گذاری آن بود که سید هوش و ذکاوت فوق‌العاده‌ای داشت و استاد که از هوش و استعداد او شگفت زده شده بود، در زمان تدریس به شاگرد خود می‌گفت: «إِنَّمَا أَنْتَ بَحْرُ الْعُلُومِ؛ تو دریای علوم هستی.» از آن زمان او به این لقب

۱. موگهی، «جلوه‌های معلمی استاد مطهری»، مجله مبلغان، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۴، ش ۶۵.

۲. مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله بهجت، «ویژه‌نامه پنجمین سالگرد ارتحال حضرت آیت‌الله بهجت»، اردیبهشت ۱۳۹۳.

معروف شد و در همه جا با این لقب شناخته می شد.^۱

استفاده از مثال‌های انگیزه‌بخش

آیت الله میرزا علی آقا قاضی رحمته الله علیه با این مثال درس استقامت و صبوری را به شاگردانش می آموزد و چنین می فرماید:

اگر به جست و جوی آب زمین را کنی، نباید خسته و ناامید شوی. اگر وقتش باشد، به آب می رسی؛ وگرنه ناامید مشو که بالأخره به آب می رسی و حتی آب برای فوران می کند. تازه وقتی هم به آب رسیدی و برایت در باز شد، به همان کم بسنده نکن. بیشتر جست و جو کن و بیشتر بخواب!^۲

تقویت شهامت شاگردان در اشکال کردن

حجت الاسلام والمسلمین ایمانی می گوید:

حضرت امام تقی در جلسه‌ی درس‌شان، بیشتر به فکر تربیت و پرورش استعدادها بودند که در نهایت، طلاب متکی به خودشان بار می آمدند. حتی گاهی اوقات در بحث‌های علمی سربزه سرشان می گذاشتند تا آن‌ها را در اتکای به نفس‌شان و در اعتماد به خودشان قوی‌تر کنند. فراموش نمی‌کنم زمانی که یکی از فضلا، متون درس ایشان را به همراه نظرهای خود به حضرت امام عرضه کرد. حضرت امام بعد از مطالعه به او فرموده بودند: «از این که در حاشیه‌ی تقریرات درس، نظرات خود را نوشتی، لذت بردم. گرچه همه‌ی نظرات درست نبود؛ اما از این که متکی به خود هستی و روی حرف من ایراد گرفتی و اشکال وارد کردی، خوشحال شدم.» لذا باید گفت کلاس‌های درس حضرت امام، واقعا مجتهد پرور بود.^۳

۱. جمعی از نویسندگان، گلشن ابرار، ج ۱، ص ۲۲۹.

۲. شمس‌الشموس، عطش، ص ۲۰.

۳. «شاگرد پروری و پرهیز از شخصیت زدگی»، نشریه طوبی، خرداد و تیر ۱۳۸۵، ش ۷، ص ۳۵.

درباره‌ی روحیه‌ی شاگردپروری علامه طباطبایی رحمته‌الله نقل است که:

جلسه‌ی درسی علامه طباطبایی به نحوی بود که شاگردان، شهامت اشکال کردن بر مباحث او را داشتند و اگر شاگردی به درس ایشان انتقادی داشت، با مهربانی و ملاحظت، سخن او را گوش می‌داد و با کمال احترام او را متقاعد می‌نمود. علامه از این‌که با صراحت بگوید «نمی‌دانم»، ابایی نداشت. کراراً اتفاق می‌افتاد که می‌گفت باید این موضوع را ببینم و یا این‌که لازم است در خصوص آن فکر کنم، بعد جواب دهم.

برای آن‌که ذهن شاگرد را به تحرک و پویایی وا دارد، در جلسات خود می‌فرمود به من استاد نگوئید. ما یک عده‌ای هستیم که این‌جا جمع شده‌ایم و می‌خواهیم حقایق اسلام را بررسی کنیم و با هم کار می‌کنیم. من از آقایان خیلی استفاده می‌کنم.

تحمیل عقیده و تحکم فکر در برخورد با شاگردان نداشت و در مسائل مطروحه نظر خود را می‌گفت و بعد خطاب به حاضرین می‌فرمود: این موضوعی است که به ذهن ما رسیده است. خودتان بررسی کنید ببینید تا چه اندازه صحت دارد و مورد قبول است.

از مسائلی که امکان داشت مطرح نمودن آن‌ها تفرقه ایجاد کند و یا احیاناً انحراف فکری پدید آورد، اجتناب می‌نمود و تنها با خواص، برخی مباحث حساس را در میان می‌گذاشت.^۱

مسأله دادن به طلاب

مقام معظم رهبری دامت‌برکاته با اشاره به اهمیت مسأله دادن به طلاب در پرورش انگیزش آنان، حسرت خود را از چنین عنایتی در دوران تحصیل خود ابراز می‌کنند:

۱. «رمز موفقیت علامه طباطبایی (قسمت سوم)»، مجله پگاه حوزه، اردیبهشت ۱۳۸۲، شماره ۷، ص ۱۴.

شما باید خیلی شکر این نعمت الهی را بگذارید. در زمان‌های گذشته، حوزه‌ی علمیه، این طور امکاناتی را برای طلبه‌ها فراهم نمی‌کرد. هیچ وقت ما چنین چیزی را ندیدیم. حالا یک وقت اگر طلبه‌ای تصادفاً شانس می‌آورد که استادی او را مورد مراقبت قرار بدهد و علماً و عملاً و اخلاقاً از او سؤال بکند، آن یک چیز استثنایی بود؛ اما این که شما طلبه‌ها، در یک مدرسه مورد مراقبت برنامه‌ای باشید؛ چه کتابی بخوانید، چه کتابی نخوانید؛ پیش کدام استاد درس بخوانید، همه‌اش راهنمایی‌های با ارزش است. بعد، این درسی که می‌خوانید، از شما سؤال بکنند؛ به شما مسأله بدهند که رویش کار بکنید؛ اصلاً این‌ها چیزهای فوق‌العاده‌ای است. من در تمام عمر تحصیلی خودم، این که مسأله‌ای را بدهند و بگویند شما رویش کار بکنید، فقط یک بار برایم اتفاق افتاد؛ آن هم تصادفاً در مشهد، در زمان مرحوم آقای میلانی بود.^۱

استاد علامه جوادی آملی نقل می‌کند:

وقتی که مرحوم علامه طباطبایی، تفسیر المیزان را می‌نوشت، سؤال‌هایی درباره‌ی مطالب قرآنی و غیرقرآنی از ایشان پرسیده می‌شد. ایشان پاسخ به این سؤال‌ها را به شاگردان خود واگذار می‌کردند. ... ایشان همه‌ی این کارها را می‌کردند و بر آن اصرار می‌ورزیدند تا دوستان و شاگردانشان متفکر بار آیند و رشد فکری و توانمندی علمی بیشتری پیدا کنند.^۲

۱. خامنه‌ای، حوزه و روحانیت در آئینه رهنمودهای مقام معظم رهبری، ج ۱، ص ۲۹۸.

۲. مرکز نشر اسراء، مهر استاد، ص ۱۳۴.

پرهیز از ایجاد یأس نسبت به کتاب‌ها و برنامه‌های حوزه

مقام معظم رهبری علیه‌السلام ایجاد روحیه‌ی یأس را، سم مهلک در فضاهای علمی دانسته، می‌فرماید:

بدترین بلایی که ممکن است بر سر یک نسل در یک کشور بیاید، ناامیدی است، یأس است. این‌که می‌گویند: آقا! چه فایده دارد؟ فایده‌ای ندارد. این روحیه‌ی «فایده‌ای ندارد»، یأس از آینده، سم مهلک همه‌ی فعالیت‌هاست؛ چه فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی، چه حتی فعالیت‌های علمی، فعالیت‌های پژوهشی.^۱

آیت‌الله بنایی نیز به تشریح این عامل مخرب در فضای طلبگی می‌پردازد: بعضی از اساتید به جای این‌که راجع به برخی کتاب‌ها به مسئولین گله کنند، به طلبه‌ها می‌گویند. [در نتیجه] طلبه، دیگر قبل از آن‌که کتاب تازه، از بازار بیاید، دیگر نسبت به این کتاب بی‌رغبت می‌شود. حالا نوعاً حوزه‌ی علمیه‌ی قم و حوزه‌های شهرستان‌ها مبتلا است. این یکی از مشکلات هست! طلبه دیگر رغبت به خواندن «شرح لمعه» [پیدا] نمی‌کند. [در حالی که] مرحوم آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی مریض شده بود، نذر کرده بود اگر خدا شفایم بدهد، «شرح لمعه» بگوید...^۲.

پرهیز از بیان مشکلات شخصی

امام خمینی ره در وصف تمرکز در تدریس شهید مدرس می‌فرماید: این آدم، که من درس ایشان یک روز رفتم، می‌آمد در مدرسه‌ی سپه‌سالار- که مدرسه‌ی شهید مطهری است حالا- درس می‌گفت. من یک روز رفتم درس ایشان. مثل این‌که هیچ کاری ندارد؛ فقط طلبه‌ای است دارد درس می‌دهد. این

۱. بیانات در دیدار اساتید دانشگاه‌ها، ۱۳۸۸/۶/۸.

۲. دیدار انجمن تعلیم و تربیت حوزه با آیت‌الله حاج شیخ عبدالمجید باقری بنایی (فیلم این دیدار در آرشیو انجمن موجود است).

طور قدرت روحی داشت. در صورتی که آن وقت در کوران آن مسائل سیاسی بود که باید حالا بروند مجلس و آن بساط را درست کند. از آن جا رفت مجلس. آن وقت هم که می‌رفت مجلس، یک نفری بود که همه از او حساب می‌بردند.^۱

یکی از یاران امام تقّه نقل می‌کند:

من یازده سال در نجف خدمت امام بودم. هرگز حوادث و رویدادهای بزرگ سیاسی، موجب آن نشد که امام از برنامه‌های حوزه‌ای و تدریس فقه اسلام باز بمانند و یا با سردی و بی‌نشاطی این برنامه‌ها را انجام دهند. امام در همان لحظات حساسی که بزرگ‌ترین مسائل سیاسی و رویدادها در زندگیشان پیش می‌آمد، هنگامی که در کرسی تدریس می‌نشستند، چنان مسائل فقهی را موشکافی می‌کردند و به تحقیق و بررسی مسائل علمی می‌پرداختند که گویی هیچ حادثه‌ای برای ایشان رخ نداده است. مثلاً پس از دست‌گیری فرزندشان مرحوم حاج آقا مصطفی از سوی رژیم بعث عراق و انتقال ایشان به بغداد، در برنامه‌ی درسی حضرت امام کوچک‌ترین تغییری روی نداد و حتی می‌توانم بگویم که از روزهای دیگر نیز عمیق‌تر و گسترده‌تر، مباحث علمی را بررسی کردند.^۲

۶. موعظه‌ی شاگردان

موعظه‌ی شاگردان از تأثیرگذارترین روش‌هایی است که اساتید از آن بهره می‌گیرند تا طلاب را به انجام فضایل و ادار و از ارتکاب رفتارهای نادرست بازدارند. در این جا نمونه‌هایی از موعظه‌ی اساتید به شاگردان بیان می‌شود: آیت‌الله مظاهری به موعظه‌ای تکان دهنده از حضرت امام تقّه اشاره می‌کنند و می‌گویند:

من سی سال با استاد بزرگوام، رهبر عظیم الشان بودم. به جان این شخصیت

۱. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۶، ص ۴۵۱.

۲. ستوده، پا به پای آفتاب، ج ۳، ص ۱۶۷-۱۶۸.

بزرگوار قسم می خورم، مطلبی که شبهه غیبت باشد، از ایشان ندیدم. غیبت که نه، شبهه غیبت هم ندیدم. فراموش نمی‌کنم یک وقت ایشان برای درس گفتن به مسجد سلماسی آمدند. نفس ایشان به شماره افتاد بود. فرمودند: «و الله تا حال این قدر نترسیده‌ام!» و افزودند: «نیامده‌ام که درس بگویم؛ آمده‌ام که قدری حرف بزنم.» من که تقریباً ده پانزده سال درس ایشان می‌رفتم، هیچ وقت یک جسارت از ایشان به طلبه‌ها ندیدم. امام در این حالت بود که فرمودند: «اگر علم نداری، اگر عقل نداری، اگر دین نداری، عاقل باش و نخواه که هویت انسانیت را به هم بزنی.» بعد هم به خانه رفتند و تب مالت ایشان عود کرد و سه روز برای تب مالت در خانه ماندند.

همه این قضایا برای این بود که شنیده بودند، یک طلبه پشت سر یکی از مراجع غیبت کرده بود. امام خودش غیبت نکرده بود، بلکه یک طلبه پشت سر یکی از مراجع غیبت کرده؛ اما نفس او به شماره افتاده بود!

بعد از فوت مرحوم آیت الله بروجردی، امام برای درس به مسجد اعظم تشریف آوردند؛ چون در مسجد سلماسی که نزدیک منزل ایشان بود، جا نبود. روز اولی که ایشان آمدند، به جای درس، شروع به نصیحت طلبه‌ها کردند. یادم می‌آید عکسی بالای قبر آیت الله بروجردی بود که منظره‌ی تشییع جنازه‌ی ایشان را نشان می‌داد؛ در حالی که جنازه روی دست مردم بود و روپوش جنازه را مردم به عنوان تبرک برده بودند و جنازه‌ی خالی روی دست مردم بود، عکس آقای بروجردی هم که در حال مطالعه بود و حالات عجیبی داشت، بالای این عکس بود. امام ضمن نصایح‌شان فرمودند: آن‌جا را نگاه کنید. این عکس آقای بروجردی است که در حال مطالعه است. در عکس پایین هم جنازه‌ی ایشان روی دست مردم است. پایین‌تر (به قبر

اشاره می‌کردند) آقای بروجردی زیر خاک است. آن چیزی که به درد آقای بروجردی می‌خورد، سلامت نفسی بود که ایشان داشت و الا این ریاست‌ها و این سروصداها وقتی که انسان زیر خاک رفت، دیگر به درد انسان نمی‌خورد.^۱

یک بار امام در مورد حضور در کلاس درس فرمودند:

اگر برای درس خواندن می‌آیید، باید سرموقع حاضر باشید و اگر برای ثواب به مسجد می‌آیید، جای دیگر هم مسجد هست.^۲

برخی از شاگردان [امام] چون به درس‌های متعددی می‌رفتند، گاه دیر درس حاضر می‌شدند. ایشان از این وضع ناراحت بودند. روزی فرمودند:

من نمی‌گویم به درس من بیایید؛ ولی به هر درسی که می‌روید، سعی کنید از اول درس حاضر باشید. مجلس روضه که نیست که به هر جای آن رسیدید، ثواب آن را ببرید!^۳

آیت الله مصباح یزدی نیز به آخرین توصیه‌ی امام اشاره می‌کنند که:

آخرین توصیه‌ی امام همان چیزی بود که اولین حرکت‌هایش از آن آغاز شد. حدود شصت سال پیش، از امام شنیدم که در درس‌شان این آیه را قرائت می‌فرمودند: «قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ».^۴ در نوشته‌ای که بیش از شصت سال پیش، برای مرحوم آقا سید محمد وزیری نوشته بودند، نیز خودم دست‌خط امام را دیدم که با همین آیه شروع می‌شد. حرف اول این بود و حرف آخر هم همین. در این مسیر، هیچ تغییری و انحرافی ایجاد نشد. او همیشه بر مسیر مستقیم بندگی خدا بود و همگان را هم به این مسیر دعوت می‌کرد. البته، ما نمی‌توانیم مثل امام بشویم، همان‌گونه که او هم مثل علی علیه السلام نشد؛ اما او شبیه‌ترین انسان‌های عادی به امیرالمؤمنین علیه السلام بود و

۱. وجدانی، سرگذشت‌هایی ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۵، ص ۱۱، به نقل از آیت‌الله سیدحسن طاهری خرم‌آبادی.

۲. ناصری، گل‌های باغ خاطره، ص ۱۵؛ رجایی، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۵، ص ۱۱۴.

۳. «مصاحبه با سیدمحمدحسن مرتضوی لنگرودی»، نشریه حوزه، ش ۵۵، ص ۵۷؛ رجایی، همان، ص ۱۱۴.

۴. [ای پیامبر] بگو: شما را تنها به یک چیز اندرز می‌دهم و آن این‌که: دو نفر دو نفر و با یک نفر یک نفر برای خدا قیام کنید. (سبأ، آیه ۴۶)

ما هم باید سعی کنیم شبیه‌ترین شاگردان ایشان به ایشان بشویم.^۱

زمان حضرت آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری رحمته‌الله، روزی برف شدیدی بارید. حاج شیخ دیدند که درس خلوت است؛ لذا برای تنبّه و تذکر، از طلاب پرسیدند: آیا بازار تعطیل است؟ گفتند: خیر. ایشان فرمودند: چرا بازاری‌ها سرکار می‌روند و کسب و کار را تعطیل نکردند، ولی طلاب تعطیل می‌کنند و این طور نامنظم هستند.^۲

آیت‌الله میرزای نائینی رحمته‌الله در هنگام بیان درس، توصیه‌های متعددی به شاگردان می‌فرمود. از جمله آن‌که:

با يك ديگر گفت‌وگوهای تند و تیز نداشته باشند، اعتدال و خوش‌رویی را پیشه خود قرار دهند و پا را از اعتدال فراتر نگذارند. ایشان هم‌چنین خواندن نماز شب و شب‌زنده‌داری کردن را شرطی برای حضور در درس قرار داده بود. او به شاگردان توصیه می‌کرد تا درس‌ها را بنویسند و خود نیز به نوشته‌های آنان نظر کرده، میل داشتند هر روز یکی دو تا از نوشته‌های درس وی در کنارش باشد و بدان‌ها نگاه بکند.^۳

آیت‌الله بهاء‌الدینی رحمته‌الله در مقام موعظه‌ی شاگردان و پرهیز دادن آن‌ها از شهرت طلبی رحمته‌الله می‌فرمود:

از عواملی که باورهای اعتقادی انسان را سست می‌کند و مانع پیشرفت معنوی انسان می‌شود، شهرت‌های بی‌جا و بی‌فایده است. علاقه به معروفیت و شوق به

۱. سخنرانی آیت‌الله مصباح یزدی در همایش ملی امام خمینی‌تعلیم و تربیت اسلامی، دانشگاه قم،

۱۳۹۱/۰۲/۲۵، به نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر ایشان، شناسه مطلب: ۴۰۹۳.

۲. برخورداری، آداب الطلاب، ص ۲۰۷.

۳. جمعی از نویسندگان، گلشن ابرار، ج ۲، ص ۵۴۹.

سربازان‌ها افتادند، نشانه‌ی ضعف ایمان و کمبودهای روحی فرد است.^۱

آیت‌الله بهجت رحمته‌الله‌علیه فرمودند:

ما می‌دانیم که مقامات بسیاری از علما از همین تعلیم و تعلّم و نوشتن‌ها و اشتغال به تحصیل در حوزه‌های علمیه به دروس معمول در حوزه‌ها و نیز عمل به مستحبات معمول^۲ به حاصل شده است و کار دیگری نداشته‌اند. به طور یقین همین‌ها بوده؛ ولی در عین حال، اهل کرامات بوده‌اند! اگر بنده هم کرامات و مقامات آن‌ها را ندیده بودم، به طور یقین می‌گفتم که چنین مقامات را نداشته‌اند. تازه آن‌ها از اساتید و بزرگان پیشین چه چیزها نقل می‌کردند!^۳

علامه حسن‌زاده درباره‌ی توصیه‌های استاد سید محمد حسن الهی می‌فرماید: ایشان پیوسته مرا به مراقبت و نگاه داشتن ادب در پیشگاه خداوند و محاسبه‌ی نفس توصیه می‌فرمودند و من نفحات انفاس شریفش و برکات فیوضات منیعش را فراموش نمی‌کنم.^۴

حضرت آیت‌الله مجتهدی رحمته‌الله‌علیه می‌فرمود:

وقتی کلاس سوم ابتدایی بودیم، معلمی داشتیم که به ما می‌گفت: هر چه نفست می‌گویی، برخلاف آن عمل کن. اگر امروز بستنی می‌خواهد، برو فالوده بخور؛ اگر شیرموز می‌خواهد، برو آب هویج بخور و همین‌گونه هر چه نفس گفت، برخلاف آن عمل کن تا بر نفس غلبه کنی.

البته باید جهاد با نفس دایمی باشد. حضرت امیرمؤمنان علی رضی‌الله‌عنه فرمودند: «إِذَا صَغَبْتَ عَلِيَّكَ» (اگر مالک نفس خود شوی) و در حدیث دیگر فرمودند: «إِذَا صَغَبْتَ عَلِيَّكَ»

۱. همان، ص ۹۶۴.

۲. رخشاد، در محضر حضرت آیت‌الله بهجت، ص ۹۸.

۳. حسن‌زاده آملی، رساله لقاء الله، ص ۱۹۱.

۴. تمیمی‌آمدی، غررالحکم، ص ۱۳۱.

نَفْسِكَ فَاصْعَبَ لَهَا تَذِلُّ لَكَ؛^۱ اگر نفس بر تو سخت گرفت، تو نیز بر او سخت بگیر، تا ذلیل و مطیع تو شود.»^۲

۷. توبیخ

حضرت امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ تأثیر رحمت و ملایمت را در تربیت فوق العاده دانسته، می‌فرمایند:

در مسائل، ملایمت و جهتِ رأفت، بیشتر از جهتِ خشونت تأثیر می‌کند. من در زمان اختناق رضاخانی، وقتی در مدرسه‌ی فیضیه صحبت می‌کردم. آن‌گاه که از جهنم و عذاب الهی بحث می‌کردم، همه خشکشان می‌زد؛ ولی وقتی از رحمت حرف می‌زدم، می‌دیدم که دل‌ها نرم می‌شود و اشک‌ها سرازیر می‌گردد و این تأثیر رحمت است. با ملایمت، انسان بهتر می‌تواند مسائل را حل کند تا شدت.^۳

اما در مواردی که روش‌های معمول تربیتی جواب نمی‌دهد، گاه لازم می‌شود که استاد مهر و محبت قلبی خود را در قالب قهر و توبیخ دلسوزانه به شاگردان ارائه کند تا امکان اثربخشی آن تقویت شود و طلاب به وظیفه‌ی خود عمل کنند. در این بخش، به بیان برخی از مواردی که اساتید با توبیخ شاگردان در صدد اصلاح آن‌ها برآمده‌اند، می‌پردازیم:

آیت الله حسن زاده آملی با نقل خاطره‌ای از دوران کودکی خود و توبیخ همراه با لطافت مربی می‌فرماید:

یک ملا باجی داشتیم خیلی عجیب بود. اسمش سید معصومه بود. خدا رحمتش کند! یک خاطره‌ی خیلی شیرین از او دارم. گاهی اوقات که در مکتب بودیم و داشتیم درس می‌خواندیم، یک مرتبه پرنده‌ای می‌آمد و روی درخت

۱. همان، ص ۳۱۹.

۲. برخوردار فرید، آداب الطلاب، ص ۱۱۱.

۳. وافی، نسیم هدایت، ص ۵۲۰.

می نشست. این ملاباجی وقتی می دید که پرنده روی درخت نشسته است، رویش را به طرف ما می کرد و با صدای بلند و با تشرمی گفت: بچه ها! ساکت باشید بینم این پرنده چه می گوید. بعد دستش را به زمین می زد و سرش را به سوی پرنده می کرد و می گفت: چه می گویی؟ بعد به یکی از بچه ها نگاه می کرد که روز قبل توی خانه یا محله بهانه گرفته بود و رفتار و کردارش خوب نبود و می گفت: فلانی مثلاً... حسن یا صدیقه؟ و به پرنده می گفت: صدیقه؟ عجب! ایشان بی ادبی کرده؟ سرشام بهانه گرفته؟ دیگه چه کرده؟

ما همه مات می ماندیم که این ملاباجی از کجا به زبان این پرنده آشناست؛ چون بچه ها می دیدند که آن چیزی که در کوچه یا خانه گذشته، همه را آن پرنده به ملاباجی ما، درست مثل یک خبرنگار صادق گفته است! این خیلی موجب شگفتی ما بود که پرنده از کجا می آید و این اتفاقاتی که گذشته است و کاری که ما کرده ایم، خبر می دهد. این موضوع یک اثر خیلی خیلی فوق العاده داشت و بچه ها همه ی حواسشان را جمع می کردند؛ ولی یک عقده ای هم از پرنده ها در دل داشتیم و فکرمی کردیم که چه کنیم نسل این پرنده ها را از روی زمین برداریم؛ چون نفّس هم در خانه می کشیدیم، به این نحوه اطلاع ملاباجی های ما می رساندند! البته اصل موضوع چیز دیگری بود و ربطی به پرنده ها نداشت. وقتی ما در خانه اذیت می کردیم یا بهانه می گرفتیم و شیطانی می کردیم، افراد خانه می آمدند و به ملاباجی می گفتند. این ملاباجی مستقیماً موضوع را به ما نمی گفت و می آمد به این صورت می گفت که در کوچه و محله و خانه بی ادبی نکنیم.^۱

.....
۱. برزگر، نجم الدین، ص ۲۷-۲۹.

اظهار فضل

مرحوم آقا سید علی یزدی، از شاگردان مرحوم آخوند اردکانی، که بعد از میرزای بزرگ، خود را اعلم می‌دانست، می‌گوید: در کربلا به درس آخوند می‌رفتم و کربلا در آن زمان، مرکز علم اصول و نجف اشرف مرکز فقه بود. ایشان نقل می‌کرد:

هم شهری‌های ما از یزد یا اردکان به کربلا آمدند و گفتند: آیا می‌شود به خدمت آخوند برسیم؟ به هر حال وقت گرفتیم و قرار شد وقت خاصی به خدمت آخوند برسیم. همراه با جماعتی از زوار به خدمت ایشان رسیدیم و در حالی که ما جلو حرکت می‌کردیم و آن‌ها دنبال سرما، وارد شدیم. من که شاگرد آخوند بودم به عنوان سؤال از ایشان، ولی برای اظهار مراحل فضل و علمیت و فقاقت، مسأله‌ای را که خود را در آن کاملاً آماده کرده بودم، مطرح نمودم و خوب آن را تقریب و تقریر کردم و به آخر رساندم؛ البته به صورت سؤال، ولی با بیان کاملاً علمی و استدلالی و منتظر جواب بودم. آخوند علیه السلام به من اشاره کرد که نزدیک بیا. نزد ایشان رفتم و ایشان آهسته در گوشم گفت: «نمی‌دانم!» این سخن خیلی در من اثر کرد و رنگ و روی من سرخ شد. ساکت محض شدم. آخوند می‌خواست به من بفهماند که نباید این کار را کرد. فردای آن روز که برای بازدید زوار به مسافرخانه رفتم، از دریچه‌ی پنجره‌ی کوچک، صدای آن‌ها شنیده می‌شد. شنیدم به هم دیگری گفتند: دیدید آقا سید علی چه قدر صحبت کرد؛ ولی آخوند همه را با یک کلمه جواب داد!

عدم جدیت در تحصیل

استاد فاضل موحدی از پدرشان چنین نقل می‌کنند:

روزی همراه آیت‌الله بروجردی برای درس می‌رفتیم. از «بازار خان» که خارج شدیم، آقا دید یکی از طلاب به طرف دیگری غیر از سمت درس حرکت می‌کند. با تعجب فرمود: این آقا در این موقع درس به کجا می‌رود و چه کاری دارد که از درس مهم‌تر است که درس را ترک می‌کند؟! آن آقا مرحوم شهید مطهری بود. یکی از آقایان که همراه بود، بعداً وقتی که فرمایش آیت‌الله بروجردی را به آقای مطهری گفته بود، جواب داده بود: من آن روز یک کار ضروری داشتم. به دنبال آن می‌رفتم و من نمی‌دانستم که آقا این قدر حرکات مرازیر نظر داشته و تا این حد به تحصیل و درس خواندن توجه و دقت دارند.^۱

مرحوم آیت‌الله میانجی فرمودند:

یکی از اساتید بزرگ ما که همه‌تان می‌شناسید، رضوان‌الله‌تعالی‌علیه می‌گفت: من یک بچه‌ی بازی‌گوش و شلوغی بودم. بچه که بودم، همه‌اش بازی می‌کردم. پدر هم که نداشتیم. دو تا برادر بودیم. وصی پدرم، قیم ما، برایمان یک استاد سرخانه آورده بود و در خانه به ما درس می‌داد. پیش این استاد، سیوطی می‌خواندیم؛ ولی هیچ اهل مطالعه نبودم. یک روز استاد ما را توبیخ کرد، گفت: آقا، خودت را مسخره کردی! من مال یتیم می‌خورم، مال صغیر می‌خورم که به شما درس بدهم و شما مطلبی یاد بگیرید. اگر این‌طور درس بخوانید، می‌روم دنبال کارم و دیگر برای شما تدریس نمی‌کنم. می‌گفت این توبیخ استاد خیلی در من اثر کرد. وضو گرفتم رفتم اطراف شهر بالای کوه، دو رکعت نماز خواندم و عرض کردم: خدایا! یا من به حال درس خواندن و فهمیدن بده یا این ملامت را از سر من بردار. من تحمل شنیدن ملامت استاد را ندارم. می‌گفت: برگشتم خانه. گفتم باید کتاب سیوطی را با حاشیه ابوطالب بخوانم و بفهمم. تا آن‌جا را نفهمیده بودم. اصلاً درس نخوانده

.....
۱. حسینی، مردان علم در میدان عمل، ج ۱، ص ۶۴.

بودم. از آن شب شروع کردم و خدا توفیق فهمیدن و درس خواندن را داد. این استاد بزرگوار ما خیلی وجود پربرکتی پیدا کرد. نتیجه این که خدا باید توفیق بدهد. خدا باید حال درس خواندن بدهد.^۱

طرح اشکال‌های نامربوط در درس

هم‌چنین ایشان نقل می‌کنند:

یک طلبه‌ای در نجف بود، در درس به استاد خیلی اشکال می‌کرد؛ ولی اشکالاتش نامربوط بود و فهم ناقصی داشت. روزی استاد ناراحت شد؛ گفت: بس کن؛ در درس من اشکال مکن؛ وقت جلسه را بی‌خود ضایع مکن! بالاخره حسابی توییح کرد. این طلبه هم رفت دیگر در آن درس شرکت ننمود. بعد از مدتی باز استاد دید سر و کله این طلبه پیدا شد؛ باز دارد اشکال می‌کند. استاد هم به عنوان استصحاب ما سبق باز شروع کرد که به درس گوش بده، بی‌خود اشکال مکن، حرف مزین. دیدند این طلبه از رو نمی‌رود. طلبه روی حرف خود پافشاری می‌کند. حرف‌های خوبی می‌زند! بعد از درس، [استاد] پرسید که چطور شد که به این مرحله رسیدی؟ گفت: والله! شما که به من تندی کردید و توییح نمودید، رفتم حرم آقا امیرالمومنین (علیه السلام) و متوسل به ایشان شدم. آقا هم یک لطفی کرد و آن موانع را برطرف ساختند و الآن من به راحتی مطالب علمی را می‌فهمم.^۲

عدم اطلاع از مشکلات همسایگان

مرحوم سید جواد عاملی، صاحب مفتاح الکرامه از شاگردان علامه سید مهدی بحر العلوم (رحمته الله) بود.

شبی موقع صرف شام، علامه بحر العلوم، سید را به منزل خویش احضار کرد و وقتی شاگرد به منزل استاد رسید، دید استاد کنار سفره نشسته و دست به

.....
۱. حسن زاده، اسوه پارسیان، ص.

۲. همان.

غذا نمی‌زند. علامه بحرالعلوم با خشم، شاگرد را مورد عتاب قرار داده و فرمود: سید جواد! از خدا نمی‌ترسی؟ از خدا شرم نداری؟ شاگرد که متحیر مانده بود، تقصیر خود را از استاد جویا شد؟ ظاهراً سید جواد عاملی، همسایه‌ای داشت که هفت شبانه روز چیزی برای خوردن نداشته‌اند و خرما از بقال قرض کرده بودند و روز هفتم، دیگر بقال به او قرض نداده و او شرم‌منده شده بود. شاگرد اظهار بی‌اطلاعی کرد! علامه او را مورد توبیخ قرار داد که: «همه‌ی داد و فریادهای من برای این است که چرا اطلاع نداشتی؟ و گرنه، اگر باخبر بودی و کمک نمی‌کردی، مسلمان نبودی و یهودی بودی». سپس سینی غذای بزرگی را که آماده کرده بود، با مقداری پول به شاگرد داد تا به همسایه‌اش برساند.^۱

.....
۱. مختاری، سیمای فرزندگان، ص ۲۵۲.



فصل چهارم:
نقش رفتاری اساتید



تأثیر رفتارهای مدرس بر پرورش طلاب غیرقابل انکار است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت کوچک‌ترین رفتار او خواه ناخواه اثری مثبت یا منفی بر نگرش، گرایش یا رفتار شاگردان برجای می‌گذارد. مرور برخی از عناوین رفتاری مؤثر در تربیت طلاب، موضوع این فصل است.

۱. نظم و انضباط

نظم و انضباط استاد در مقام تدریس، از نمودهای متعددی برخوردار است؛ از جمله:

اشتغال منظم به مطالعه‌ی قبل از تدریس

مرحوم آیت‌الله سید عباس خاتم یزدی درباره‌ی مطالعه‌ی منظم حضرت امام رحمته‌الله علیه برای تدریس را چنین توصیف می‌کند:

یکی از روش‌های جالب امام رحمته‌الله علیه در تدریس این بود که قبل از درس دادن، مدتی ملاقات‌های خود را کاملاً تعطیل می‌کردند و به کسی اجازه ملاقات نمی‌دادند، بلکه به هیچ کاری جز مطالعه مشغول نبودند و هم‌چنین پس از تمام شدن بحث نیز برای مدتی ملاقات نداشتند؛ چون بلافاصله مطالبی را که فرموده بودند، می‌نوشتند. این جانب و آقای کریمی که افتخار تصحیح آن نوشتجات را داشتیم، در آن‌ها هیچ خط خوردگی نمی‌دیدیم؛ با این‌که امام مطالب را به زبان عربی می‌نوشتند.^۱

۱. وجدانی، سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۲، ص ۱۵۳.

آیت‌الله بهاء‌الدینی رحمته‌الله نیز با اشاره به تقید خود به مطالعه‌ی قبل از تدریس می‌فرماید:

برای آمدن به مدرسه‌ی فیضیه، من همیشه از حدود منزل امام می‌گذشتم. چون در راه مشغول مطالعه بودم و اگر از طریق کوچه‌ها می‌رفتم، با اشخاصی برخورد می‌کردم و ناچار به سلام و علیک می‌شدم؛ لذا مطالعاتم مخدوش می‌شد. معمولاً از پشت باغات اطراف شهر عبور می‌کردم تا کسی به من برخورد و بتوانم به مطالعه‌ی خود بپردازم. در آن زمان، دروس سطح، مانند رسائل را تدریس می‌کردم. برای تدریس هم، همیشه دو سه تا مطالعه جلو بودم، تا اگر یک شب مثلاً مانعی پیش آمد و نتوانستم مطالعه کنم، درس صبح ما تعطیل نشود و بتوانم از مطالعه‌ی ذخیره، استفاده و تدریس بکنم.^۱

حضور به موقع در کلاس

حجت‌الاسلام والمسلمین سید عبدالمجید ایروانی می‌گوید:

وقتی ما در مسجد سلماسی قم، پای درس امام حاضر می‌شدیم، کمتر اتفاق می‌افتاد که مقداری زودتر به درس برویم که هنوز امام تشریف نیاورده باشند. غالباً من و اکثر طلاب که به مسجد می‌رفتیم، می‌دیدیم که امام قبل از همه تشریف آورده‌اند، روی منبر و سجاده نشسته‌اند و آماده‌ی گفتن درس هستند.^۲

یکی از شاگردان حضرت امام خمینی ره می‌گوید:

حدود هشت سال در درس خارج فقه و اصول حضرت امام شرکت کردم. همیشه ایشان، سر ساعت معین در جلسه‌ی درس حاضر می‌شدند. آن ایامی که در مسجد سلماسی قم تدریس می‌فرمودند، بعضی از شاگردان ایشان، پیش از درس حضرت امام، در درس استاد دیگری نیز حاضر می‌شدند؛ از این رو گاهی چند دقیقه بعد از

۱. مهاجر، «معلم اخلاق و سالک الی الله حضرت آیت الله حاج سید رضا بهاء‌الدینی»، نشریه خُلُق، آذر و دی ۱۳۸۶، شماره ۲، ص ۲۲.

۲. وجدانی، سرگذشت‌های ویژه از زندگی امام خمینی، ج ۵، ص ۲۳.

شروع درس امام، در جلسه‌ی درس شرکت می‌نمودند. امام از این کارشان ناراحت می‌شدند و گاهی به آنان تذکراتی می‌دادند. معروف است که خود حضرت امام، در دوران طلبگی‌شان منظم بودند و به موقع در جلسات درس استادانشان حاضر می‌شدند. مرحوم آیت‌الله شاه‌آبادی، استاد اخلاق حضرت امام درباره‌ی نظم و حضور ایشان در جلسات درس گفته بودند: «روح‌الله، واقعا روح‌الله است. نشد یک روز بینم که ایشان بعد از بسم‌الله من در درس حاضر شود. همیشه، پیش از آن که بسم‌الله درس را بگویم، ایشان در درس من حاضر بوده است.»^۱

آیت‌الله نوری همدانی نیز نقل می‌کنند:

از خصوصیات امام این بود که به کلاس درس خیلی اهمیت می‌دادند؛ به طوری که خود ایشان همیشه سر وقت حاضر می‌شدند. حتی یک دقیقه هم تأخیر نمی‌کردند. در سال‌های اختناق در مدرسه‌ی فیضیه تدریس می‌کردند. در یکی از روزها که ساواک به مدرسه حمله کرده بود، همه طلبه‌ها حاضر شدند و امام هم طبق معمول سر وقت حاضر شدند. وقتی ما با این صحنه روبه‌رو شدیم، فکر کردیم که امروز کلاس تعطیل می‌شود؛ اما برخلاف عقیده‌ی ما، امام روی خاک‌ها در صحن حرم معصومه علیها السلام نشست و مشغول درس دادن شد.^۲

آیت‌الله مصباح یزدی نیز به نظم فوق‌العاده‌ی استادشان علامه طباطبایی و حضور به موقع ایشان در درس اشاره می‌کنند:

علامه طباطبایی بسیار منظم بود. غالباً قبل از شاگردان در کلاس درس حاضر می‌شد. دقیقه‌ای تخلف نمی‌کردند و تا دقیقه‌ی آخر هم درس می‌دادند و این برنامه‌ی دایمی ایشان بود. در برف و سرما، در طول ده و دوازده سال یادم نمی‌آید که ایشان یک دفعه هم درس را تعطیل کند.^۳

۱. «نکاتی در روش تدریس امام (۲)»، مجله شمیم یاس، اردیبهشت ۱۳۸۳، ش ۱۴، ص ۳۴.

۲. رجایی، برداشت‌هایی از سیره‌ی امام خمینی، ج ۵، ص ۱۱۵.

۳. «علامه عصر (بزرگداشت علامه سیدمحمدحسین طباطبایی)»، گلبرگ، آبان ۱۳۸۴، ش ۵۶، ص ۸۱.

نظم و آراستگی ظاهری

باید معلم با آمادگی کامل و سازوبرگ و زمینه‌هایی که نمایانگر وقار و هیبت از نظر لباس و هیئت او می‌باشد و با جامه و بدنی پاکیزه، وارد جلسه درس شود و جامه‌ی خویش را از پارچه‌ی سفید انتخاب و تهیه کند؛ زیرا جامه‌ی سفید، بهترین و نیکوترین و زیباترین لباس و تن‌پوش انسان در آداب اسلامی است. به لباس فاخر و گران بها اهمیت ندهد، بلکه او باید جامه‌ای در بر کند که موجب وقار و متانت بوده و دل‌های ناظران را بدو جلب نماید. به هر حال، باید منظور معلم از پیراستن و آراستن ظاهر، عبارت از تجلیل و بزرگ‌داشت علم و دانش و ارج نهادن به شریعت مقدس اسلام باشد. او باید به هنگام ورود به جلسه‌ی درس، خود را خوش‌بوساخته و موی صورت خود را شانه زده و خویشتن را از هرگونه عیب و زشتی و آثار زننده و اشمئزآور بپیراید. معلم و شاگرد، آن‌گاه که می‌خواهند در جلسه‌ی درس حضور یابند، لازم است همیشه با وضو و پاکیزه از هرگونه کثافت و آلودگی و پلیدی باشند. بدن و جامه‌ی خویش را نظیف و خوش‌بوسازند و به منظور تجلیل از مقام علم و دانش و رفاه حال حاضران و هم‌نشینان و فرشتگانی (که پروانه‌وار، گردآگرد این محفل مقدس در گردشند)، بهترین جامه‌ی خود را در بر کنند و به خصوص اگر جلسه‌ی درس در مسجد برگزار شود (رعایت این نکات شایسته‌تر است).^۱

حضرت امام تا حدی مقید به رعایت آراستگی ظاهری بوده‌اند که در مورد ایشان گفته شده است:

هرگز ندیدم که امام مانند بعضی‌ها، عبا به سر بکشند یا دستمال بزرگی را در

۱. حجتی، آداب تعلیم و تعلم در اسلام، ص ۱۳۵-۱۳۶.

هوای سرد بر روی عمامه خود بیندازند و دنباله‌ی آن را زیر چانه گره بزنند...^۱

امام هر چند روز یک بار، آینه به دست می‌گرفتند و با قیچی، موی سبیل و زیادی ریش خود را می‌زدند و یا موی نرمی را که اواخر عمر و طبق معمول، در نقاطی از گوش‌ها می‌روید و سیمای بدی دارد، می‌چیدند و مواظب بودند موی بینی را نیز بگیرند. به این ترتیب، هر چیزی که باعث دید نامطلوب بینندگان بود، در بدن و لباس حضرت امام دیده نمی‌شد. ما همیشه امام خمینی را چنان می‌دیدیم، آرام و موقر و آراسته.^۲

آیت‌الله سبحانی نیز با بیان رعایت پاکیزگی از سوی ایشان می‌گویند:

امام لباس تمیزی می‌پوشیدند. من حتی یک بار هم به خاطر ندارم که بر لباس ایشان کوچک‌ترین لکه یا کثیفی دیده باشم.^۳

حاج شیخ عباس قوجانی رحمته‌الله نیز در مورد اهتمام مرحوم آیت‌الله قاضی به پوشیدن لباس سفید و توصیه‌ی آن به طلاب می‌فرمودند:

مرحوم قاضی، همیشه لباس سفید رنگ می‌پوشیدند و به شاگردان خود نیز توصیه می‌نمودند تا لباس سیاه نپوشند.

[آیت‌الله شاه‌آبادی رحمته‌الله] وقتی می‌خواهد از منزل خارج شود، از نظم و آراستگی خود غافل نیست و چند بار خود را در آینه نگاه می‌کند و وقتی علتش را می‌پرسند، می‌فرماید:

اگر خار و خاشاکی به لباس یا محاسن من باشد، مردم به من در این لباس

.....
۱. ستوده، پا به پای آفتاب، ج ۳، ص ۹۷.

۲. همان.

۳. مجله طوبی، خرداد و تیر ۱۳۸۵، شماره ۷.

می‌خندند و آبرو و احترام مؤمن به خطر می‌افتد.^۱

آیت‌الله سبحانی، تمیزی علامه کرباسچیان را در عین معمولی بودن لباس‌های ایشان شرح می‌دهند:

خدا رحمت کند مرحوم علامه آقا شیخ علی اصغر کرباسچیان [را]. لباس‌های ایشان با این‌که خیلی فاخر نبود، همیشه مرتب و تمیز بود. عمامه‌ی نظیف و تمیز، پیراهن تمیز، کفش‌ها واکس زده و تمیز... و تا آخر عمر هم همین‌طور بود. تمیزی و نظافت را رعایت می‌کرد؛ اما در عین حال لباس‌هایش از نظر ارزش معمولی بود.^۲

تنظیم مطالب درسی

معلم و شاگرد (پیش از آن‌که مشغول تدریس و یادگیری گردند، یعنی) پیش از آن‌که معلم، درس خود را آغاز کند و قبل از آن‌که شاگرد، سؤال را مطرح سازد، در مورد درس و سؤال خود، دقت و تأمل نمایند و آن را به صورت منقح و پاکیزه‌ای آماده سازند تا از شتاب‌زدگی و لغزش و تصورات واهی و واژگونی درک و فهم، مصون باشند و بدین طریق (عادت به دقت در مورد مطلب و یا سؤال) به صورت نیروی شایسته‌ای برای آن‌ها درمی‌آید (تا همواره در مورد تدریس و یا سؤال خویش، با اندیشمندی و سنجش فکری، خوی گیرند). وگرنه اگر به شتاب‌زدگی در پرسش و پاسخ عادت کنند، اشتباهات و لغزش‌های آن‌ها رو به فزونی گذاشته و عیب و نقص آنان گسترش یافته و اشتباه آن‌ها آشکار و برملا می‌شود و نتیجه آن‌که در محیط

۱. شمس‌الشموس، آسمانی، ص ۸۰-۸۱، به نقل از مهدی فدافی.

۲. وافی، نسیم هدایت، ص ۴۷۶.

خود، به عنوان افرادی لغزنده و اشتباه‌کار و شتاب‌زده معروف می‌گردند. به ویژه اگر هم‌نشینیان بدسیرت در محیط آن‌ها به سربرند، هم‌نشینیانی که معلم و شاگرد بیمناکند که مبادا رفتار نسنجیده آن‌ها را دستاویز و بهانه‌ای برای انتقاد و عیب‌جویی قرار دهند و حالات نابسامان آن‌ها را نزد حسودان و رقیبان، به عنوان سمت و نمودار شخصیت آن‌ها معرفی نمایند.^۱

ایشان [حضرت امام رحمته‌الله] در تدریس، مطالب را خیلی عالی و مرتب تنظیم میکردند و به بهترین وجه ارائه می‌دادند. همین تنظیم مطالب، کمک بسیار مؤثری در بهتر و زود فهمیدن مطالب درسی برای شاگردان بود.^۲

هم‌چنین، آیت‌الله نوری همدانی ویژگی استاد خود آیت‌الله حجت را تنظیم مطالب می‌دانند:

یکی دیگر از اساتید بزرگ ما حضرت آیت‌الله العظمی آقای سید محمد حجت کوه‌کمری بود. من در درس ایشان مدتی شرکت می‌کردم. درس معظم‌له در آن زمان در قم ممتاز بود. استادی بسیار بزرگ و خیلی خوش‌بین بودند. در درس گفتن سلیقه‌ی خوبی داشتند. مطالب را دسته‌بندی می‌کردند. دسته‌بندی مطالب به گونه‌ای بود که نوشتنش خیلی راحت بود. روش آن مرحوم باید برای ما درس باشد که مطالب را تنظیم کنیم. مثلاً بیع فضولی که می‌گفت، در بیع فضولی چند تا مبناست: مبنای مرحوم شیخ انصاری، مبنای مرحوم آخوند خراسانی، که از حاشیه آخوند بر مکاسب استفاده می‌شود، مبنای مرحوم سید محمد کاظم یزدی، مبنای مرحوم شیخ محمدحسین کمپانی اصفهانی و مبنای خودش. پنج شش تا مبنا بود. از اول بیع فضولی تا آخر، هر روز مطلب هرکس را روی مبنای خودش، به‌طوری تنظیم می‌کرد که انسان از این بیان و

۱. حجتی، آداب تعلیم و تعلم در اسلام، ص ۱۰۶.

۲. «نکاتی در روش تدریس امام (۲)»، مجله شمیم یاس، اردیبهشت ۱۳۸۳، ش ۱۴، ص ۳۴.

دسته بندی تعجب می‌کرد. درس را به این ترتیب می‌گفت و مقتضای مبنای هر کس را در مسأله بیان می‌کرد...^۱

تعیین مسئول برای کلاس

جلوه‌ی دیگر نظم استاد، ایجاد نظم در کلاس از طریق قرار دادن نماینده و مسؤول برای شاگردان از بین خود آنهاست. البته این امر امروزه توسط مدیریت مراکز آموزشی انجام می‌شود؛ ولی در صورتی که این امر از سوی مدیریت انجام نشود، لازم است استاد، فردی هوشمند و زیرک را (به عنوان مهتر و سرپرست)، از میان شاگردان تعیین کند که حاضران و واردان را سر جای مناسب با شئون و مقام آنان نشانده و به طرز نشستن آنها سر و سامانی بدهد، خوابیده را بیدار، غافل را هشیار سازد و به آنان امر و نهی کرده و کارهای شایسته و ناشایسته را به آنان گوشزد نموده و آنها را به شنیدن درس و گوش فرا دادن به آن و تمرکز فکر نسبت به سخنان استاد و سکوت و آرامش وادارد.

باید معلم، یک مسؤول دیگری را نیز برای شاگردان تعیین نماید تا او مسائل مبهم و پیچیده درس را برای شاگردانی که استاد را کاملاً درک نکرده‌اند، بیان کند و همان درس را برای شاگردانی که خواهان تکرار آن می‌باشند، اعاده نماید و بالاخره او باید مرجع و پناهگاه برای عده‌ای باشد که آنان در پرسش از خود استاد، احساس شرم و حیا می‌کردند و هم اکنون باید بدو مراجعه کنند.

.....
۱. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر آیت‌الله نوری همدانی، زندگی‌نامه معظم‌له، شناسه مطلب: ۱۷۲۶.

تعیین مبصر و جانشین برای جلسه‌ی درس، موجب صرفه‌جویی و صیانت فرصت و وقت گران‌بهای معلم و وسیله‌ای برای حفظ و نگاهبانی مصالح و منافع شاگرد می‌باشد.^۱

۲. ارائه‌ی الگوی عملی فضیلت

هنر واقعی استاد آن است که با رفتار خود، الگویی عملی از معنویت و فضیلت را در برابر دیدگان شاگردان ترسیم کند تا آنان به صورتی شفاف‌تر و واقعی‌تر با رفتارهای مطلوب آشنا شده و به انجام آن‌ها مبادرت کنند. مرحوم شیخ انصاری رحمته‌الله مردی بود که در علم و تقوا نابغی روزگار بود که هنوز هم علما و فقها افتخار می‌کنند به فهم دقایق کلامش. وقتی که می‌آمدند، چیزی از ایشان سؤال می‌کردند؛ اگر نمی‌دانستند، تعمد داشتند که بلند بگویند: «ندائتم! ندائتم! ندائتم!» این‌طور می‌گفتند که شاگردان یاد بگیرند که اگر چیزی را نمی‌دانند، ننگشان نیاید از این‌که بگویند: نمی‌دانم.^۲

عارف وارسته آیت‌الله بهاء‌الدینی رحمته‌الله با تأکید بر اهمیت عمل و تأثیرات آن، تهذیب عملی حضرت امام را شرح می‌دهند:

هیچ چیز به اندازه‌ی عمل انسان در ساختن دیگران مؤثر نیست. رفتار و حرکات یک انسان وارسته، خود تبلیغ به وارستگی است: «كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ»^۳ مردم را با غیرزبان خود (عمل) به سوی خدا بخوانید.» این که تمام روحانیت به حضرت امام تدبیر توجه دارند و ایشان را به عنوان الگو پذیرفتند، به خاطر دعاوی امام نیست، به خاطر عمل ایشان است. آن‌چه

۱. حجتی، آداب تعلیم و تعلم در اسلام، ص ۱۵۲-۱۵۳.

۲. مختاری، سیمای فرزندگان، ص ۳۱۲.

۳. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۷۸.

به ایشان این جنبه را داده است، اعمال و رفتار ایشان است. ما بیش از شصت سال امام را می‌شناختیم. ایشان از ابتدای امر متعبد بودند. در پنجاه سال پیش شایع بود که ایشان استاد فلسفه‌اند. در عین حال همه می‌گفتند ما چنین مرد حکیمی که تا این اندازه به مسائل ائمه (علیهم‌السلام) و اوضاع امور وارد باشد، سراغ نداریم. بی‌جهت نیست که چنین توفیقاتی نصیب امام شده است. از نظر اخلاق هم ایشان بی‌نظیر بودند. شاید حدود ۳۰ یا ۲۵ سال که ایشان با مرحوم زنجانی در جلسات فیضیه شرکت داشتند، همواره پشت سر ایشان حرکت می‌کردند. حتی یک مرتبه دیده نشد که برایشان پیشی بگیرد. جلسات نشست امام هم با شاگردانش تشکیل می‌شد. مسأله‌ی استاد و شاگرد اصلاً برای امام موضوع نداشت. ایشان نمی‌گفت: این‌ها شاگردان من هستند، نباید با این‌ها بنشینم؛ نه، این حرف‌ها نبود. گاهی ریاست جلسه هم به دست شاگردان می‌افتاد. امام استاد جلسه بود؛ اما جلسه را دیگران اداره می‌کردند.

از نظر سیاست و بینش اجتماعی هم که جای حرف نیست. اشاره می‌کنیم این‌که زعامت و مرجعیت عامه، به دست آیت‌الله بروجردی افتاد، تا حدود زیادی مرهون زحمات امام بود. ایشان صلاح می‌دیدند که باید مرجعیت در دست یک نفر متمرکز باشد. روی همین اصل در این جهت زیاد کوشیدند. خلاصه این‌که از ابتدای تأسیس حوزه‌ی علمیه‌ی قم تاکنون، ما برای امام نظیر نیافتیم و همه به خاطر خودسازی و تهذیب ایشان بوده است.^۱

حجت الاسلام والمسلمین حسین تقوا اشتهاردی از شاگردان حضرت امام به ارائه‌ی الگویی عملی در سیره‌ی آن بزرگوار می‌پردازد:

روزی در مسجد اعظم قدری بحث ایشان طول کشید تا وقت نماز مغرب

۱. «امام خمینی از چشم بصیرت»، پاسدار اسلام، خرداد ۱۳۷۶، ش ۱۸۶.

داخل شد. مؤذن شروع به اذان نموده و صدای اذان به وسیله ی بلندگو، وضع درس را به هم زد. بعضی از تلامذه خواستند متعرض مؤذن شوند و این مطلب به سمع ایشان رسید. فردا که تشریف آوردند، فرمودند: چنین شنیده ام و شدیداً آنان را منع نمودند و فرمودند: تقصیر از ما بود که بحث را طول دادیم و الاً مؤذن به وظیفه عمل نموده که گفتن اذان باشد و فرمودند: من راضی نیستم به خاطر من، به احدی اهانت و جسارتی شود. فقط محبت و علاقه قلبی کافی است.^۱

مقام معظم رهبری دامتله شهید آیت الله اشرفی اصفهانی را الگوی عملی زهد و تواضع دانسته، می فرماید:

لازم می دانم یاد نیکی بکنم و تجلیل کنم از عالم بزرگوار و اخلاقی و زاهدی که عمرش را به دستور مرحوم آیت الله بروجردی در این استان [کرمانشاه] گذرانید و اجر زحمات خود را با شهادت دید. شهید بزرگوار محراب مرحوم آیت الله اشرفی، که شنیدم همین روزها سالگرد آن بزرگوار است. من توفیق پیدا کردم مکرر در منزلشان در کرمانشاه با ایشان ملاقات کنم؛ دو نفری بنشینیم و گفت و گو کنیم. در جلسات دیگر هم ایشان را دیده بودیم؛ در جلسه ی ائمه ی جمعه ی استان در اسلام آباد، که مرحوم شهید صدوقی از یزد آمده بود و دیگران هم بودند. زیربماران، جلسه ی ائمه ی جمعه استان را تشکیل دادند و ما هم شرکت کردیم. در جلسات متعدد، من این مرد بزرگوار را از نزدیک دیده بودم. حقاً و انصافاً مصداق یک عالم عامل بود. فقط زبان او تبلیغ نمی کرد؛ عمل او هم تبلیغ می کرد. تواضع او، زهد او بی اعتنایی او به بسیاری از چیزهای ظاهری، از ویژگی های او بود. مرد بزرگی بود. خدای متعال هم به او اجر داد. در آخرین عمر نسبتاً طولانی، خدای متعال مرگ ناگزیر را برای او به شهادت قرار داد. بارها عرض کردیم؛ شهادت مرگ تاجرانه است، مرگ پرسود است، این روغن ریخته را نذر امام زاده کردن است. بالاخره این روغن که خواهد

۱. سعادت مند، آئین دانشوری در سیره امام خمینی، ص ۱۲۷.

ریخت؛ «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ»^۱. اگر چنانچه انسان سعادت پیدا کند - پروردگارا! ما هم مشتاق این سعادتیم - این حادثه‌ی ناگزیر را به خدا بفروشد، سود سرشاری کرده است. «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ»^۲؛ خدا جان را می‌خرد، خدا مشتری است. این خیلی سعادت بزرگی است و این مرد این سعادت را پیدا کرد.^۳

علامه جعفری رحمته الله به تأثیر رفتار بی‌پیرایه با شاگرد خود پرداخته‌اند: روزی از کلاس درس خارج شدم و خسته بودم. دانشجویی سؤال کرد. من برخی اوقات وقتی که خسته بودم، عذرخواهی می‌کردم و جواب را به وقت دیگری موکول می‌نمودم؛ ولی آن روز چون دیدم مسأله‌ی حیاتی دارد؛ با این‌که بسیار خسته بودم، همان‌جا روی موزاییک نشستم و به سؤال او گوش دادم و با تحمل پاسخ دادم.

این رفتار استاد به قدری اثر مثبتی داشت که مرحوم استاد فرمودند: این دانشجو برایم نوشته بود که: «آن نشستن شما بر روی موزاییک، شلاقی بر اسب من بود که پس از بیست سال هنوز می‌دود، من این نامه را نگه داشتم»^۴. از جهت اهمیت تأثیرگذاری استاد بر شاگرد است که [آیت‌الله حسن صافی اصفهانی] فرموده بودند حتی آیت‌الله [سید جمال‌الدین] گلپایگانی می‌فرمود: در استادی که انتخاب می‌کنید، دقیق باشید؛ زیرا همان‌طور که حرف می‌زند و درس می‌گوید، روحیاتش هم منتقل می‌شود.^۵

.....
۱. آل عمران، آیه ۱۸۵.

۲. توبه، آیه ۱۱.

۳. بیانات مقام معظم رهبری در جمع روحانیون شیعه و اهل سنت کرمانشاه، ۱۳۹۰/۷/۲۰.

۴. حسینی، «نگاهی گذرا به زندگی علامه محمدتقی جعفری»، کیهان فرهنگی، ۱۳۶۳، ش ۷؛ مجله معارف

اسلامی، فروردین، اردیبهشت، خرداد و تیر ۱۳۸۲، ش ۵۴.

۵. تنکابنی، جمال عرفان، ص.

۳. اقدام اجتماعی

اساتید تأثیرگذار تنها به فعالیت‌های حوزوی نمی‌پردازند و خود را از متن مردم جدا نمی‌کنند. آنان مردم را از مواعظ خود بهرمنند، از کار آن‌ها گره‌گشایی، به اختلاف‌های آن‌ها رسیدگی و با آن‌ها و در میان آن‌ها زندگی می‌کنند.

آیت‌الله محمدفاضل لنکرانی رحمته‌الله‌علیه حضور مردم مؤمن قم در درس اخلاق امام و تأثیرات فوق‌العاده‌ی آن را این‌گونه یاد می‌کنند:

فراموش نمی‌کنم در همان اوایل طلبگی‌ام بود که امام عصرهای جمعه در مدرسه‌ی فیضیه، یک بحث اخلاقی داشتند و البته این بحث، اختصاص به طلاب و فضلا نداشت و جمعی از مؤمنین و مقدسین بازار قم هم در این جلسه با اشتیاق کامل شرکت می‌کردند و به قدری این بحث در روح آن‌ها مؤثر بود که ما بعد از گذشت چهل و چند سال، هنوز اثر آن را در افرادی که در آن جلسات شرکت می‌کردند، می‌بینیم. یعنی هنوز هم آن‌ها یک مردان با ایمان و با اخلاص، متعهد و نسبت به مسائل انسانی کاملاً مقید هستند که این از اثر آن جلسات بود.^۱

در احوالات آیت‌الله آقا جمال خوانساری رحمته‌الله‌علیه آمده است:

شنید که دو نفر از متولیان یکی از مساجد، در تولیت مسجد مشاجره و مجادله نموده و بالاخره مصالحه کرده‌اند که مسجد را از وسط، دیوار کشیده و هریک متولّی سهم خود باشند. آقا جمال برای توجه دادن آنان به کار زشتشان که مطمئناً از طریق گفت‌وگوی رودررو حل نمی‌شد، به‌طور غیرمستقیم عمل کرد. بدین ترتیب که یک نفر را مأمور کرد به رسم آن روز، شال عزا به گردن انداخته و سوار اسب شده و به اهل شهر اعلان نماید که آقا جمال خوانساری در فلان مسجد اقامه‌ی تعزیه دارد، همه حاضر بشوید. علما، اکابر، کسبه و سایر

۱. رجایی، برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۵، ص ۱۷۷.

طبقات مردم در مسجد حاضر شده، بعد از قرائت فاتحه و تعزیت و تسلیت... سؤال کردند که مجلس فاتحه برای کیست؟! آقا جمال فرمود: «خداوند عالم مرحوم شده، مجلس ترحیم مرحوم خداوند است!» همه تعجب کرده و گفتند: آقا! این چه فرمایش است؟! فرمود: «اگر خداوند از دنیا نرفته، پس چرا خانه‌ی او را مثل متروکات مرده‌ها تقسیم نموده‌اند؟!»

آن دو نفر از شنیدن این سخن بسیار خجالت کشیده، دیوار را از وسط مسجد برداشتند.^۱

فرزند مرحوم علامه طباطبایی نقل می‌کند:

پدرم از درآمد زمین زراعی که داشت، به روستائینی که نیازمند بودند، وام می‌داد و رسید می‌گرفت و چنان‌چه کسی بعد از دو فصل برداشت محصول، قادر به پرداخت بدهی خود نبود، آن را بخشیده و قبض را به خودش پس می‌داد و از طلب خود صرف نظر می‌کرد. یک بار چند قبض دست پدرم بود که از این واسطه‌ها طلبکار بود. آن روز من دیدم قبض‌ها را از جیب خود درآورد، مدتی به آن‌ها نگریست و ناگهان همه را پاره کرد و دور ریخت؛ در حالی که بیش از حد تصور به پول برای گذراندن معاش عادی احتیاج داشت. من با تعجب پرسیدم: پدر چرا این کار را کردید؟ نگاهی عمیق به من کرد و گفت: «پسرم اگر داشتند، می‌آوردند و می‌دادند. خدا را خوش نمی‌آید که من بدانم آن‌ها دستشان خالی است و مع هذا آن‌ها را تحت فشار قرار دهم و ابراز طلبکاری کنم.»^۲

۱. جمعی از نویسندگان، گلشن ابرار، ج ۳، ص ۱۲۲.

۲. «اخلاق اجتماعی علامه طباطبایی از زبان شاگردان»، روزنامه کیهان، شناسه مطلب: ۹۰۳۷۰، تاریخ: ۲۴ آبان ۱۳۹۵.

در باب مسوئولیت‌پذیری اجتماعی و هم‌دردی علامه با مسلمانان و مظلومان نقل است که:

از خصوصیات بارز علامه طباطبایی این بود که در همه‌ی زمینه‌های علمی، اسلامی، سیاسی و اجتماعی، فردی آگاه و آشنا و صاحب درد بود تا آن‌جا که وقتی برای برخی افراد، حتی دانشمندان و فضلا سؤالی پیش آمد، به ایشان متوسل می‌شدند و نظر این حکیم و فیلسوف را به عنوان فردی آگاه و بینا به ارزش‌های مکتبی و مسائل سیاسی - اجتماعی جهان اسلام جویا می‌شدند. در سال ۱۳۴۸ ه. ش هم‌زمان با حملات وحشیانه ارتش رژیم صهیونیستی به کشورهای عربی و وقوع جنگ شش روزه اعراب و رژیم اشغال‌گر قدس، علامه طباطبایی به همراه آیت‌الله سید ابوالفضل موسوی زنجانی و استاد شهید مرتضی مطهری ضمن هم‌دردی با مسلمانان مظلوم فلسطین، با انتشار یک بیانیه از امت مسلمان دعوت نمود تا برای یاری برداران مسلمان و عرب خود، کمک‌های لازم را جمع‌آوری کنند. ایشان برای این منظور، سه شماره حساب در سه بانک تهران باز کردند که به نام هر سه نفر افتتاح شده بود.^۱

حجت‌الاسلام والمسلمین مجتبی‌الهی خراسانی می‌گوید:

زمانی که دانشجوی دانشکده الهیات مشهد بودم، مطلع شدم که آقای فلسفی با منزل پدری تماس گرفته‌اند و با من کار داشته‌اند. ابتدا تصور می‌کردم آقازاده‌ی ایشان (محمدآقا) هستند؛ ولی وقتی متوجه شدم پدر ایشان آیت‌الله العظمی میرزا علی فلسفی بوده‌اند، با شگفتی با ایشان تماس گرفتم. ایشان فرمودند: «شنیده‌ام که در دانشگاه شبهاتی مطرح می‌شود! جمعی از دانشجویان را به منزل ما دعوت کنید، من می‌خواهم در خلال یک دوره اعتقادات و اخلاقیات، با روشی که برای آن‌ها مناسب باشد، شبهات را نیز پاسخ گویم.»^۲

۱. همان.

۲. جمعی از نویسندگان، گلشن ابرار، ج ۸، ص ۳۹۱.

۴. دفاع از ارزش‌های اسلام و انقلاب اسلامی

استاد متعهد به ارزش‌های اسلام و انقلاب اسلامی، علاوه بر برخورداری بینش و بصیرت سیاسی و انقلابی، به اقدام و عمل لازم براساس مبانی دینی نیز اقدام می‌کند. برخی از نمونه‌های چنین اقدامات انقلابی عبارت است از:

آیت‌الله بهاء‌الدینی رحمته‌الله برای تقویت نظام اسلامی درس خارج قضا را تعطیل می‌کنند. ایشان توضیح می‌دهند:

پس از پیروزی انقلاب، چون دادگاه‌های کشور به نظر روح‌الله عمل می‌شد، بنده درس خارج قضا را تعطیل کردم، مبدا نتیجه‌ی بحث ما مخالفت با نظرهای ایشان تلقی شود و موجب اختلاف و یا تضعیف نظام گردد.^۱

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای دامت‌تعالیه نیز به رفتار انقلابی مرحوم آیت‌الله شیخ هاشم قزوینی اشاره می‌کنند:

مرحوم آیت‌الله [شیخ هاشم] قزوینی تنها روحانی بود که براساس همان آزادگی و بزرگ‌منشی‌اش در مقابل شهادت مرحوم نواب صفوی عکس العمل نشان داد و در مجلس درس، از شهادت مرحوم نواب صفوی و یارانش به دسیسه‌ی دستگاه حاکم انتقاد شدید کرد و تأثر خودش را از شهادت آنان ابراز داشت.^۲

وَأخِرُ دَعْوَانَا انْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

۱. همان، ج ۲، ص ۹۶۹.

۲. همان، ج ۶، ص ۱۸۶.

فهرست منابع

الف. کتاب‌های فارسی و عربی

- قرآن کریم.
 - نهج البلاغه.
۱. اباذری، عبدالرحیم؛ خاطرات فقیه اخلاقی (آیت الله احمدی میانجی)؛ تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.
 ۲. ابراهیم زاده، حسن؛ بهشتی در زمین؛ تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۸.
 ۳. الهامی نیا، علی اصغر (پژوهشگرده تحقیقات اسلامی)؛ سیره اخلاقی - تربیتی امام خمینی رضی الله عنه؛ قم: زمزم هدایت، ۱۳۸۶.
 ۴. امین عاملی، محسن؛ اعیان الشیعه؛ بیروت: دارالتعارف، ۱۴۰۳ق.
 ۵. بادامچیان، اسدالله و موحدی قمی؛ مرجعیت حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای از دیدگاه فقها و بزرگان؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴.
 ۶. برخوردار فرید، شاکر؛ آداب الطلاب (سلسله مباحث اخلاقی و حوزوی آیت الله مجتهدی تهرانی)؛ تهران: لاهوت، ۱۳۸۵.
 ۷. برزگر، محسن، نجم‌الدین (نیم‌نگاهی به زندگی نامه آیت الله حسن برزگر، حسن زاده آملی)؛ قم: اشک یاس، ۱۳۸۵.
 ۸. بنیاد علوم و معارف اسلامی دانش‌پژوهان؛ عارف کامل (شرح حال

- آیت الله شاه آبادی؛ تهران: عارف کامل، ۱۳۸۱.
۹. پاینده، ابوالقاسم؛ نهج الفصاحه؛ تهران: دنیای دانش، ۱۳۸۲.
۱۰. پوراحمد، جواد؛ سازوکار مدیریت آموزشی در شکوفایی ارزش‌های اخلاقی (مطالعه موردی مدیریت مدرسه علمیه حضرت ولی عصر علیه السلام بناب)؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته علوم تربیتی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه، ۱۳۹۳.
۱۱. تمیمی آمدی، عبدالواحد؛ غررالحکم و دررالکلم؛ ترجمه محمد رحمتی شهرضا؛ قم: صبح پیروزی، ۱۳۹۲.
۱۲. تنکابنی، علی؛ جمال عرفان؛ قم: ائمه، ۱۳۸۲.
۱۳. تهرانی، سیدعلی؛ زمهرافروخته؛ تهران: سروش، ۱۳۸۲.
۱۴. جمعی از فضلا؛ آیت نور (یادنامه علامه سید محمد حسین حسینی طهرانی)؛ مشهد: علامه طباطبایی، ۱۴۲۷ (ق.۵).
۱۵. جمعی از نویسندگان و پژوهشگران؛ فقیه پارسا (زندگی‌نامه آیت الله حاج میرزا علی فلسفی)، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۵.
۱۶. جمعی از پژوهشگران؛ گلشن ابرار؛ قم: معروف، ۱۳۷۹.
۱۷. جوادی آملی، عبدالله؛ شمس‌الوحي تبریزی؛ قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۶.
۱۸. _____؛ یادها و یادگارها؛ تهران: کانون انتشارات پیام نور، ۱۳۷۵.
۱۹. حجتی، سید محمد باقر؛ آداب تعلیم و تعلّم در اسلام؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۰.
۲۰. حرّ عاملی، محمد؛ وسائل الشیعه؛ قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء

- التراث، ۱۴۱۶ق (۱۳۷۴ش).
۲۱. حسن زاده آملی، حسن؛ هزار و یک کلمه، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۲.
۲۲. _____؛ در آسمان معرفت؛ به اهتمام محمد بدیعی، قم: تشیع، ۱۳۷۵.
۲۳. حسن زاده، صادق و مسعود پیرانی؛ در سایه عرفان (شرح حال آیت الله شیخ محمد تقی آملی)؛ قم: قائم آل محمد علیه السلام، ۱۳۸۴.
۲۴. حسن زاده، صادق؛ اسوه پارسیان (شرح حال و نکته های اخلاقی از آیت الله میرزا علی احمدی میانجی)؛ قم: آل علی، ۱۳۷۹.
۲۵. _____؛ اسوه عارفان (گفته ها و ناگفته ها درباره عارف کامل علامه سید علی آقا قاضی تبریزی)؛ قم: آل علی علیه السلام، ۱۳۷۹.
۲۶. حسینی، نعمت الله؛ مردان علم در میدان عمل؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۳.
۲۷. حسینی طهرانی، سید محمد حسین؛ مهر تابان (یادنامه علامه طباطبایی)؛ مشهد: علامه طباطبایی، ۱۴۳۱ق.
۲۸. خامنه ای، سید علی؛ حدیث ولایت؛ تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵.
۲۹. _____؛ حوزه و روحانیت در آینه رهنمودهای مقام معظم رهبری؛ تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.
۳۰. _____؛ عبد صالح خدا (خاطرات و گزیده بیانات رهبرانقلاب درباره امام خمینی)؛ تهران: مؤسسه ایمان جهادی (صهبا)، ۱۳۹۵.
۳۱. خمینی، روح الله؛ اربعین حدیث؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام

خمینی، ۱۳۷۱.

۳۲. _____؛ جهاد اکبر؛ قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۵.

۳۳. _____؛ صحیفه امام؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۹.

۳۴. _____؛ صحیفه نور؛ تهران: سازمان مدارك فرهنگي انقلاب اسلامي، ۱۳۶۹.

۳۵. دفتر انتشارات انصاری، فریادگر توحید (عارف کامل حضرت آیت الله

بهجت)؛ قم: انصاری، ۱۳۷۸.

۳۶. رجایی، غلامعلی؛ برداشت‌هایی از سیره امام خمینی در عرصه تعلیم و

تدریس و مرجعیت (جلد پنجم)؛ تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۸۵.

۳۷. رخشاد، محمد حسین؛ در محضر آیت الله بهجت؛ قم: مؤسسه فرهنگی

سما، ۱۳۸۷.

۳۸. ستوده، امیررضا؛ پایه پای آفتاب (گفته‌ها و ناگفته‌ها از زندگی امام

خمینی؛ تهران): نشر پنجره، ۱۳۹۱.

۳۹. سعادت‌مند، رسول؛ آئین دانشوری در سیره امام خمینی؛ قم: تسنیم، ۱۳۸۹.

۴۰. شمس‌الدین، سید مهدی؛ حدیث دلتنگی (عارف واصل آیت الله

بهجت)؛ قم: مؤسسه توسعه فرهنگ قرآنی، ۱۳۹۰.

۴۱. شورای سردبیری؛ حاج آقا مجتبی؛ تهران: مؤسسه پژوهشی فرهنگی

مصاییح الهدی، ۱۳۹۲.

۴۲. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی؛ منیه‌المیرد فی آداب‌المفید و المستفید؛ قم:

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴.

۴۳. صدوری‌مازندرانی، حسن؛ گل‌های باغ خاطره (۱۱۰ حکایت و خاطره

- جالب و شنیدنی از زندگی مقام معظم رهبری)؛ قم: مشهور، ۱۳۸۲.
۴۴. صرفی پور، محمدتقی؛ داستان هایی از علما؛ قم: صرفی پور، ۱۳۸۵.
۴۵. طباطبایی، محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ترجمه محمدباقر موسوی همدانی؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
۴۶. فیضی تبریزی، کریم؛ جاودان اندیشه (نگرشی نو و کامل به سرگذشت علمی و عملی علامه استاد محمدتقی جعفری)؛ قم: تهذیب، ۱۳۸۰.
۴۷. بهشتی، سید جواد؛ خاطرات استاد (از زبان حجت الاسلام محسن قرائتی)؛ تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۹۴.
۴۸. کلینی، محمدبن یعقوب؛ الکافی؛ تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۴۹. کوهستانی عبدالکریم؛ برقله پارسایی (شرح حال حضرت آیت الله شیخ محمد کوهستانی)؛ تهران: ادبا، ۱۳۹۲.
۵۰. کفائی، عبدالحسین مجید؛ مرگی در نور؛ تهران: زوار، ۱۳۵۹.
۵۱. گلی زواره، غلامرضا؛ منظومه معرفت (زندگی نامه علامه حسن زاده آملی)؛ قم: قیام، ۱۳۷۴.
۵۲. _____؛ منظومه معرفت (گذری برزندگینامه علمی و اساتید علامه حسن زاده آملی)؛ قم: قیام، ۱۳۷۶.
۵۳. لک آبادی، محمد؛ الگوی زعامت (سرگذشت های ویژه حضرت آیت الله العظمی بروجردی از زبان علما و مراجع)؛ قم: عصمت، ۱۳۷۸.
۵۴. مختاری، رضا؛ سیمای فرزنانگان؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه

- علمیه قم، ۱۳۷۱.
۵۵. مرکز نشر اسراء؛ مهر استاد (سیره عملی و علمی استاد جوادی آملی)؛ قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۱.
۵۶. مصباح یزدی، محمد تقی؛ ره توشه؛ قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۱.
۵۷. مطهری، مرتضی؛ حماسه حسینی؛ قم: صدرا، ۱۳۹۲.
۵۸. _____؛ عدل الهی؛ تهران: آل طه، ۱۳۸۹.
۵۹. مؤسسه فرهنگی مطالعاتی شمس الشموس؛ الهیه؛ تهران: شمس الشموس، ۱۳۸۴.
۶۰. _____؛ شیدا؛ تهران: شمس الشموس، ۱۳۸۴.
۶۱. _____؛ آسمانی (شرح زندگانی آیت الله میرزا محمد علی شاه آبادی)؛ تهران، شمس الشموس، ۱۳۸۵.
۶۲. نجفی قوچانی، محمد حسن؛ سیاحت شرق؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷.
۶۳. نظری، مرتضی؛ آن مرد آسمانی (خاطره‌هایی از زندگی فیلسوف بزرگ شرق، آیت الله سید محمد حسین طباطبایی)؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶.
۶۴. واثقی راد، محمد حسین؛ مصلح بیدار؛ تهران: صدرا، ۱۳۹۱.
۶۵. واحد پژوهش انتشارات هنارس؛ شیخ خرابات؛ قم: هنارس، ۱۳۹۰.
۶۶. وافی، علی؛ نسیم هدایت (رهنمودهای بزرگان به طلاب جوان)؛ قم: شفق، ۱۳۸۸.
۶۷. وجدانی، مصطفی؛ سرگذشت‌های ویژه از زندگی حضرت امام خمینی؛

تهران: پیام آزادی، ۱۳۶۷.

ب. مقالات

۶۸. «احترام به نام مبارک امام زمان»؛ نشریه افق حوزه، ۶ خرداد ۱۳۸۸، ش ۲۳۰.
۶۹. «آینه فضیلت و پارسایی، آیت الله احمدی میانجی»؛ نشریه خیمه، شهریور ۱۳۸۲، ش ۶.
۷۰. پاینده، [بی نام]؛ «خاطراتی درس آموز از زندگی مقام معظم رهبری»؛ مبلغان، فروردین ۱۳۸۳، ش ۵۲.
۷۱. حجتی، سیدمحمدباقر؛ «سرگذشت‌هایی ویژه از زندگی استاد مطهری»؛ نشریه طوبی، اردیبهشت ۱۳۸۶، ش ۱۷.
۷۲. حسینی، سیدمحمدرضا؛ «فرزانگان (نگاهی گذرا به زندگی علامه محمدتقی جعفری)»؛ مجله معارف اسلامی، فروردین، اردیبهشت، خرداد و تیر ۱۳۸۲، ش ۵۴.
۷۳. دوانی، علی؛ «خاطراتی از علامه محمدتقی جعفری»؛ مجله کتاب ماه دین، آبان ۱۳۷۷.
۷۴. «رمز موفقیت علامه طباطبایی، (قسمت سوم)»؛ نشریه پگاه حوزه، اردیبهشت ۱۳۸۲، ش ۷.
۷۵. «سجاده خونین (شهید آیت الله سیداسدالله مدنی)»؛ نشریه پاسدار اسلام، شهریور ۱۳۸۲، ش ۲۶۱.

۷۶. «سومین مسافر محراب (یادی از شهید دستغیب)»؛ مجله گلبرگ، آذر ۱۳۸۳، ش ۵۷.
۷۷. «عالم بی نشان (آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی)»؛ مجله گلبرگ، آبان ۱۳۸۴، ش ۶۸.
۷۸. عارفیان، محمدتقی؛ «ابن سینای زمان (بزرگداشت علامه جعفری)»؛ مجله گلبرگ، آبان ۱۳۸۲، ش ۴۴.
۷۹. عالم زاده نوری، محمد؛ «نقش تربیتی اساتید»؛ پایگاه اطلاع رسانی مدیریت مطالعات و برنامه ریزی معاونت تهذیب و تربیت حوزه های علمیه.
۸۰. عیوضی، غلام حسن؛ «سالروز درگذشت علامه محمدتقی جعفری»؛ مجله گلبرگ، آبان ۱۳۸۱، ش ۳۵.
۸۱. «گفت و شنود با آیت الله احمد جنتی»؛ شاهد یاران، دی ماه ۱۳۸۷، ش ۳۸.
۸۲. «گفت و گو با حجت الاسلام روح الله حسینیان»؛ شاهد یاران، دی ماه ۱۳۸۷، ش ۳۸.
۸۳. موگهی، عبدالرحیم؛ «تدریس و تربیت شاگردان در سیره امام خمینی (۳)»؛ مبلغان، خرداد ۱۳۸۳، ش ۵۴.
۸۴. موگهی، عبدالرحیم؛ «جلوه های معلمی استاد مطهری»؛ مجله مبلغان، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۴، ش ۶۵.
۸۵. «مصاحبه با آیت الله سید عزالدین زنجانی، قسمت دوم»؛ مجله حوزه، بهمن و اسفند ۱۳۶۶، ش ۲۴.
۸۶. «مصاحبه با آیت الله محمد حسن احمدی یزدی»؛ ماهنامه رشد معلم، فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۲، شماره ۷.

۸۷. «مصاحبه با سید محمدرضا طباطبایی»؛ ماهنامه شاهد یاران، دی ماه ۱۳۸۷، ش ۳۸.

۸۸. مهاجر، سید محمد باقر؛ «معلم اخلاق و سالک الی الله (حضرت آیت الله حاج سیدرضا بهاء الدینی)»؛ مجله خُلُق، آذر و دی ۱۳۸۶، ش ۲.

ج. پایگاه‌های اینترنتی

89. www.hawzah.net.

90. www.farsi.khamenei.ir.

91. www.motaleat.tahzib-howzeh.com.

92. www.hawzahnews.com.

93. www.noorihamedani.com.

94. www.rasanews.ir.

95. www.rasekhood.net.

96. www.hawzahbonab.com.

97. www.mesbahyazdi.ir.

98. www.kayhan.ir.

99. www.meshkatehvelayat.com.